



پژوهشگاه علوم
و فرهنگ اسلامی

چیستی عمل صالح

در قرآن کریم

روشی معناشناختی

سید مصطفی احمدزاده

پژوهشکده اسلام تمدنی



چیستی عمل صالح در قرآن کریم

سید مصطفی احمدزاده

۱۷



نشر
پژوهشگاه علوم
و فرهنگ اسلامی

مراد خداوند از «عمل صالح» در قرآن چیست؟ آنچه در پیش روی دارید، مطالعه‌ای معناشناسانه درباره «عمل صالح» در قرآن کریم است. نگارنده سعی کرده میان معناشناسی معاصر و معناشناسی قرآنی در سنت تفسیری جمع کند و با توجه به ساختار خاص قرآن کریم، بر اساس مدلی معناشناختی، پرده از گوشه‌های از مؤلفه‌های معنایی این واژه پر کاربرد قرآنی بردارد.



نسخه دیجیتال



ISBN: 978-600-195-342-2

چستی عمل صالح

در قرآن کریم

روشی معناشناختی

سید مصطفی احمدزاده

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چيستی عمل صالح در قرآن کریم

روشی معناشناختی

سیدمصطفی احمدزاده

- ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- تهیه: پژوهشکده اسلام تمدنی
- سرویراستار: محمدباقر انصاری
- ویراستار: محمداصق زینی‌وند
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
- چاپ اول: پاییز ۱۳۹۶
- شمارگان: ۱۱۰۰
- قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان
- عنوان: ۴۲۴؛ مسلسل: ۶۸۸۳

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشانی: قم، خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

تلفن و دورنگار: ۰۲۵-۳۷۸۳۲۸۳۳؛ ص.پ: ۳۷۱۸۵/۳۶۸۸، کدپستی: ۳۷۱۵۶۱۶۵۹۱

مراکز پخش: ۱. قم، میدان شهدا، تلفن و دورنگار ۰۲۵-۳۷۸۳۲۸۳۴

۲. تهران، خیابان انقلاب، روبروی درب دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده

طبقه همکف، واحد ۳۱۲، تلفن: ۶۶۹۵۱۵۳۴

وب‌گاه: www.pub.isca.ac.ir؛ رایانامه: nashr@isca.ac.ir

فروشگاه مجازی نشر: www.shop.isca.ac.ir؛ فروشگاه نشر دیجیتال: www.pajooahaan.ir

سرشناسه: احمدزاده، سیدمصطفی، ۱۳۵۲-
عنوان و نام پدیدآور: چيستی عمل صالح در قرآن کریم: روشی معناشناختی / سیدمصطفی احمدزاده؛ تهیه پژوهشکده اسلام تمدنی
مشخصات نشر: قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری: ۴۵۲ ص:؛ جدول، نمودار
شابک: 978-600-195-342-2
۳۰۰۰۰۰ ریال:

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۸۱] - ۳۹۵؛ همچنین به صورت زیرنویس
یادداشت: نمایه
موضوع: قرآن - بررسی و شناخت
موضوع: عمل صالح - جنبه‌های قرآنی
موضوع: نیکوکاری - احادیث
موضوع: پیامبران - اخلاق - جنبه‌های قرآنی
شناسه افزوده: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده اسلام تمدنی
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ الف ۳/ع ۸۳/۱۰۴ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۸۰۵۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

سخنی با خواننده ۱۵

پیشگفتار ۱۷

کلیات

درآمد ۲۳

بیان مسئله ۲۳

اهداف ۲۵

ضرورت ۲۵

پرسش اصلی ۲۵

فرضیه‌ها ۲۶

پیشینه ۲۷

فصل اول: روش‌شناسی

درآمد ۳۱

روش معناشناسی قرآنی ۳۲

روش‌شناسی تفسیر قرآن کریم در یک نگاه ۳۲

جریان‌شناسی معناشناسی قرآنی ۳۳

۷۶	تفاوت عمل و فعل
۸۳	کاربرد صلح در قرآن کریم
۸۵	کاربرد عمل صالح در قرآن کریم
۹۱	رابطه عمل صالح و ایمان
۹۶	معناشناسی عمل صالح از طریق معناشناسی سایر واژه‌های قرآن کریم
۹۷	متقابل و متقارب‌شناسی عمل صالح
۹۸	واژه‌های متقابل عمل صالح
۹۸	صلح و فسد
۹۸	۱. نگاه آماری به فسد
۹۹	۲. فسد در نگاه لغت‌شناسان
۱۰۰	۳. انواع کاربرد فسد در قرآن کریم
۱۰۲	۴. تقابل فسد و صلح
۱۰۵	۵. مصادیق فسد در قرآن کریم
۱۰۶	۶. تجزیه و تحلیل کاربردهای قرآنی فسد
۱۰۹	۷. معناشناسی سیاسی فسد
۱۱۰	۸. معرفی فاسدان
۱۱۴	صلح و سوء
۱۱۴	۱. نگاه آماری به سوء
۱۱۵	۲. سوء در نگاه لغت‌شناسان و مفسران
۱۱۶	۳. انواع کاربردهای سوء در قرآن کریم
۱۱۷	۴. تقابل سوء و حسن
۱۱۷	۵. تقابل سوء و صلح

۳۴	مطالعات معنا در سنت اسلامی
۳۵	معناشناسی قرآنی در معناشناسی معاصر
۳۸	۱. معناشناسی شناختی (Cognitive Semantics)
۳۹	۲. معناشناسی مکتب پاریس
۴۰	۳. معناشناسی نقش‌گرا
۴۲	۴. معناشناسی مکتب بن
۴۸	۵. بررسی معناشناسی مکتب بن
۵۰	جمع‌بندی اصول معناشناسی معاصر
۵۲	روش معناشناسی قرآن کریم
۵۴	الف) ریشه‌شناسی
۵۹	ب) قرآن‌شناسی
۵۹	۱. معناشناسی
۶۲	۲. مصداق‌شناسی
۶۳	۳. حدیث‌شناسی
۶۴	۴. تفسیرشناسی
۶۵	نتیجه‌گیری

فصل دوم: معناشناسی عمل صالح در قرآن کریم

۶۹	درآمد
۶۹	ریشه‌شناسی تاریخی - فقه‌اللغوی
۷۰	ریشه‌شناسی عمل
۷۱	ریشه‌شناسی صلح
۷۳	کاربرد عمل در قرآن کریم

۱۷۷.....	واژه‌های متقارب عمل صالح	۱۲۱.....	۶. تقابل مثلث صلح با سوء و فسد
۱۷۷.....	صلح و حُسن	۱۲۵.....	صلح و کذب
۱۷۷.....	۱. نگاه آماری به حُسن	۱۲۵.....	۱. نگاه آماری به کذب
۱۷۸.....	۲. حُسن در نگاه لغت‌شناسان و مفسران	۱۲۶.....	۲. کذب در نگاه لغت‌شناسان و مفسران
۱۸۰.....	۳. کاربردهای قرآنی حُسن	۱۲۶.....	۳. تقابل کذب و صلح
۱۸۴.....	۴. حُسن و عمل صالح	۱۳۰.....	صلح و فسق
۱۸۸.....	۵. حُسن، اقتصاد و نیاز	۱۳۰.....	۱. نگاه آماری به فسق
۱۹۴.....	صلح و بَرّ	۱۳۱.....	۲. فسق در نگاه لغت‌شناسان و مفسران
۱۹۴.....	۱. نگاه آماری به بَرّ	۱۳۲.....	۳. کاربردهای فسق در قرآن کریم
۱۹۵.....	۲. معنای لغوی بَرّ	۱۳۲.....	۴. فسق و عهد
۲۰۰.....	۳. کاربردهای بَرّ در قرآن کریم	۱۳۵.....	۵. مثلث عهد، نعمت و عمل صالح
۲۰۴.....	۴. متقابل‌های بَرّ	۱۳۷.....	۶. عهد و کتاب و حکم
۲۱۵.....	۵. مراتب بَرّ	۱۳۷.....	۷. ولی و عهد
۲۱۶.....	۶. بَرّ و عمل صالح	۱۳۸.....	۸. ارتباط فسق با عهد و ولی
۲۱۷.....	۷. خلط مفهوم و مصداق در بَرّ و عمل صالح	۱۵۲.....	۹. تقابل عمل صالح و عمل فاسق
۲۲۰.....	۸. صلح، بَرّ، تقوا و فسد	۱۵۸.....	صلح و کفر
۲۲۲.....	۹. بَرّ و صدق	۱۵۸.....	۱. نگاه آماری به کفر
۲۲۸.....	۱۰. ابرار و مقربان	۱۵۸.....	۲. کفر در نگاه لغت‌شناسان و مفسران
۲۳۰.....	۱۱. صالحان و ابرار	۱۶۰.....	۳. کفر، ایمان و عمل صالح در قرآن کریم
۲۳۲.....	صلح و خیر	۱۶۰.....	۴. کفر و ضلالت
۲۳۲.....	۱. نگاه آماری به خیر	۱۶۴.....	۵. کفر و فسق و عمل صالح
۲۳۳.....	۲. معنای لغوی خیر	۱۶۶.....	۶. کفر و عمل صالح

۲۸۸	۸. توکل بر خداوند
۲۹۰	۹. تمسک به کتاب
۲۹۰	۱۰. یاد فراوان خداوند
۲۹۱	۱۱. دفاع در برابر ستمگران
۲۹۲	تجزیه و تحلیل مصادیق عمل صالح
۲۹۳	زمینه‌های عمل صالح
۲۹۴	۱. معرفت
۲۹۵	۲. توبه
۲۹۷	۳. ایمان
۲۹۸	۴. صبر
۲۹۹	۵. روزی حلال
۳۰۰	موانع عمل صالح
۳۰۰	۱. تکبر
۳۰۴	۲. دنیاپرستی
۳۰۸	آثار عمل صالح
۳۰۹	۱. پذیرش توبه
۳۰۹	۲. آرامش بخشی
۳۱۰	۳. اجابت دعا
۳۱۱	۴. امنیت
۳۱۱	۵. بهشت
۳۱۲	۶. تقرب به خداوند
۳۱۲	۷. رزق کریم

۲۳۴	۳. معنای خیر از دیدگاه مفسران
۲۴۰	۴. دوایر معنایی خیر در قرآن کریم
۲۴۶	۵. رابطه معناشناختی خیر و عمل صالح
۲۴۸	صلح و معروف
۲۴۸	۱. نگاه آماری به معروف
۲۴۹	۲. معنای لغوی معروف
۲۵۱	۳. معنای معروف از دیدگاه مفسران
۲۵۳	۴. کاربردهای معروف در قرآن کریم
۲۵۴	۵. معنای معروف در قرآن کریم
۲۵۹	۶. معروف و منکر
۲۶۱	۷. دوایر معنایی معروف در قرآن کریم
۲۶۲	۸. رابطه معناشناختی معروف و عمل صالح

فصل سوم: مصداق‌شناسی عمل صالح در قرآن کریم

۲۷۰	درآمد
۲۷۱	مصادیق عمل صالح
۲۷۱	۱. سفارش یکدیگر به حق
۲۷۱	۲. سفارش یکدیگر به صبر
۲۷۲	۳. جهاد و مشارکت در نبرد مقدس
۲۷۵	۴. انفاق و صدقه
۲۸۱	۵. برپایی نماز
۲۸۳	۶. پرداخت زکات
۲۸۵	۷. نیکی به پدر و مادر

۳۱۲	۸. محبت
۳۱۳	۹. حیات طیبه
۳۱۳	۱۰. پاداش پایان‌ناپذیر
۳۱۵	مصادیق صالحان در قرآن کریم
۳۱۵	عمل‌شناسی صالحان در قرآن کریم
۳۱۹	پیامبران، نمونه‌های برتر صالحان در قرآن کریم
۳۱۹	۱. حضرت ادریس 7
۳۲۰	۲. حضرت نوح 7
۳۲۱	۳. حضرت ابراهیم 7
۳۲۲	۴. حضرت اسماعیل 7
۳۲۳	۵. حضرت اسحاق 7
۳۲۳	۶. حضرت لوط 7
۳۲۴	۷. حضرت یعقوب 7
۳۲۵	۸. حضرت یوسف 7
۳۲۵	۹. حضرت شعیب 7
۳۲۶	۱۰. حضرت الیاس 7
۳۲۶	۱۱. حضرت ذوالکفل 7
۳۲۷	۱۲. حضرت سلیمان 7
۳۲۸	۱۳. حضرت یونس 7
۳۲۸	۱۴. حضرت زکریا 7
۳۲۹	۱۵. حضرت یحیی 7
۳۲۹	۱۶. حضرت عیسی 7

۳۳۰	۱۷. حضرت محمد 9
۳۳۶	مراتب صالحین
فصل چهارم: معنائشناسی عمل صالح در بستر احادیث اهل بیت :	
۳۴۲	درآمد
۳۴۳	کاربرد عمل صالح در روایات
۳۴۴	ویژگی‌های صالحان در روایات
۳۴۵	تفسیر عمل صالح در روایات
۳۴۸	صالحان در ادعیه
۳۵۰	نتیجه‌گیری

فصل پنجم: عمل صالح در تفاسیر

۳۵۲	درآمد
۳۵۳	عمل صالح از نگاه لغت‌شناسان کتب وجوه و نظائر
۳۵۶	عمل صالح از دیدگاه مفسران
۳۵۶	۱. تعریف به مصادیق
۳۵۷	۲. تعریف بر اساس شرع
۳۵۸	۳. تعریف به آثار و نتایج
۳۵۹	۴. تعریف به انگیزه و خاستگاه
۳۶۰	۵. تعریف ترکیبی
۳۶۲	نتیجه‌گیری
۳۶۳	برایند مباحث
۳۸۲	کتابنامه

پیوست‌ها

- پیوست یک: نمودار خویشاوندی زبان‌های سامی ۳۹۸
- پیوست دو: فهرست شکل‌ها ۳۹۹
- پیوست سه: جدول آمار واژه‌ها ۴۰۱

نمایه‌ها

- آیات ۴۰۳
- روایات ۴۳۶
- اعلام و مشاهیر ۴۳۹
- موضوعی ۴۴۱
- کتاب‌ها ۴۵۱

سخنی با خواننده

والایی انسان مسلمان با عمل او سنجیده می‌شود و اساساً شخصیت او در گرو عملش قرار دارد؛ اما به روشنی مشخص نیست کدام یک از اعمال انسان پسندیده و مقبول خداوند است. انجام دادن عمل نیکو همواره جزو دغدغه‌های اصلی بشر بوده است؛ حتی آنان که به سوی عمل خلاف روی داشته‌اند، به زعم خود عملی شایسته انجام می‌داده‌اند؛ چون انسان خردمند معمولاً بدون توجه معقول به کاری دست نمی‌زند. به راستی چه چیزی عمل آدمیان را امتیازدهی می‌کند و یکی را شایسته و دیگری را ناشایسته می‌شمارد؟ از منظرهای گوناگون می‌توان به این پرسش اساسی پاسخ داد؛ اما آنچه از دل قرآن بر می‌آید، دارای ارزش و مقبولیت بیشتر است. در متون دینی اسلام، عمل خوب و شایسته عمل صالح نامیده شده است. اینکه عمل صالح چیست و چه ویژگی‌هایی دارد، نیازمند تتبع متون و منابع اسلامی و ژرف‌اندیشی در داده‌های اسلامی است و انتظار می‌رود پژوهشگران توانا در این عرصه گامی نهند و برای تعمیق فرهنگ قرآنی و ترسیم سبک زندگی اسلامی بکوشند.

پژوهشکده اسلام تمدنی (مرکز پژوهش‌های اسلامی انسانی پیشین) که به منظور عرضه معرفت و تصویری از اسلام در عرصه تمدن‌سازی شکل گرفته است، بنیادی‌ترین مسائل اندیشه‌ای را در دستور کار خود قرار داده و محققانی

را با خود همراه کرده است. پژوهش حاضر نتیجه تحقیق، تأمل و کوشش یکی از اعضای محترم هیئت علمی این پژوهشکده است و انگیزه واکاوی چيستی عمل صالح در قرآن کریم شکل گرفته است. جناب آقای دکتر سیدمصطفی احمدزاده سالیانی را صرف این مقوله کرده است تا به روشن ترین شکل این مفهوم را بکاود و در معرض دید مخاطبان قرار دهد. بی گمان اثر پدیدآمده همچون دیگر آثار علمی خالی از کاستی و خطا نیست؛ اما اظهار نظرها و نقدهای خوانندگان ارجمند، بهبود اثر را نوید خواهد داد.

در پایان شایسته است از همه آنان که در شکل گیری این اثر نقش آفریده اند، قدردانی شود؛ به ویژه از اعضای محترم شورای علمی گروه، اعضای محترم شورای پژوهشی پژوهشکده، ناظر محترم این تحقیق، ارزیابان گرامی، رئیس محترم پیشین اداره پژوهش آقای میرسندسی و رئیس محترم کنونی اداره پژوهش سرکار خانم بزی، رئیس محترم دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی جناب حجت الاسلام آقای مسعودی، همکاران نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی که عهده دار آماده سازی فنی و فرایندی چاپ و نشر اثر بودند و دیگر عزیزان سپاسگزارم و توفیق یکایکشان را از دادار بزرگ خواستارم.

دکتر سیدعلیرضا واسعی

رئیس پژوهشکده اسلام تمدنی

پیشگفتار

با ظهور انقلاب اسلامی در ایران، قرآن کریم که از یک سو مهم ترین منبع تبیین ابعاد گوناگون اسلام و از سوی دیگر منشور حکومت داری است، بیش از پیش مورد توجه اسلام شناسان، قرآن پژوهان، روشنفکران، سیاستمداران و دیگر پژوهندگان قرار گرفت. در این میان سهم نهادهای حوزوی بیش از دیگر گروه های مرجع بود؛ زیرا این نهادها با هدف تبیین و تقویت نقش مرجعیت قرآن در فضای تعاملات فرهنگی جامعه و برجسته سازی آموزه های اجتماعی قرآن و تعمیق و گسترش آن در زوایای آشکار و پنهان جامعه به فهم و تفسیر قرآن کریم با نگاهی نو روی آوردند.

قرآن کریم بر تربیت فردی تأکید دارد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيكُمْ أَنْفُسُكُمْ...) ^۱ و اقدام فردی را می ستاید (قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَاقِي...)^۲؛ همچنین اصالت را از آن انسان های برتری می داند که

۱. ای کسانی که ایمان آورده اید، مراقب خود باشید (مانده: ۱۰۵).

۲. بگوتنها شما را به [سخن] یگانه ای اندرز می دهم و آن اینکهدو تن دو تن و تک تک برای خداوند قیام کنید... (سبأ: ۴۶).

واژه‌ها وزن اجتماعی غلبه دارد؛ در هر صورت فرد و جامعه تار و پودی هستند که مؤلفه‌های معنایی واژه‌های قرآنی را به یکدیگر پیوند می‌دهند. یکی از واژه‌های ترکیبی بسیار پرکاربرد در قرآن کریم عمل صالح است. به هنگام تلاوت قرآن کریم، کمتر صفحه‌ای است که در آن عبارت «عملوا الصالحات» و مشتقات مرتبط با آن دیده نشود. شاید این پرسش‌ها برای بسیاری از افراد پیش آمده باشد: مراد خداوند از این عبارت چیست و خداوند چه عملی را عمل صالح می‌داند تا انسان‌ها به انجام‌دادن آن همت گمارند؟ این عمل یک عمل فردی است یا اجتماعی؟ چرا خداوند در قرآن کریم منظور خود از این واژه را شفاف بیان نکرده است؟ نخستین پاسخی که به ذهن متبادر می‌شود، این است که چون معنا و مفهوم این واژه روشن است، ضرورتی نداشته در قرآن کریم تبیین شود؛ اما هنگامی که بیشتر در این واژه تأمل می‌شود، پرسش‌های جدیدتری به ذهن هجوم می‌آورد و در می‌یابیم که معنای آن چندان هم روشن نیست یا دست کم ابهاماتی دارد که بررسی بیشتر آن را در قرآن کریم موجه می‌کند.

آنچه در پیش روی دارید، مطالعه‌ای معناشناسانه درباره عمل صالح در قرآن کریم است. نگارنده سعی کرده است میان معناشناسی معاصر و معناشناسی قرآنی در سنت تفسیری قرآن کریم جمع کند و با توجه به ساختار خاص قرآن کریم بر اساس الگویی معناشناختی، برخی از مؤلفه‌های معنایی این واژه پرکاربرد قرآنی را نشان دهد؛ بنابراین پس از بحث در مباحث کلی پژوهش، در فصل اول روش‌شناسی تحقیق بیان شده است. در فصل دوم که به معناشناسی اختصاص دارد، ابتدا ریشه‌شناسی صلح با توجه به معانی آن در زبان‌های سامی بررسی شده است؛ سپس دواير معنایی عمل صالح با توجه به دواير معنایی واژه‌های

جامعه را می‌سازند (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً...)¹ و به جامعه خدمت می‌کنند (... وَ يُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ... ² وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِيئًا وَ تَيْبًا وَ أَسِيرًا)؛³ در عین حال بر تربیت اجتماعی که زمینه‌ساز تربیت فردی است، نیز تأکید ورزیده است (وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...)⁴ (وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ.⁵ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...⁶ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا...⁷ وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ...)⁸؛ از این رو بر اساس روح آموزه‌های قرآن کریم می‌توان ادعا کرد بیشتر موضوعات و به دنبال آن قریب به اتفاق واژه‌های قرآن کریم، دست کم دو بُعد دارند: بُعد فردی و بُعد اجتماعی. البته وزن این ابعاد مساوی نیست؛ بلکه در برخی واژه‌ها بُعد فردی وزنه سنگین‌تری را به خود اختصاص داده است و در برخی از

۱. به راستی ابراهیم [به تنهایی] امتی بود... (نحل: ۱۲۰).

۲. آنها را بر خود مقدم می‌کردند؛ هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند (حشر: ۹).

۳. و غذای [خود] را با اینکه به آن علاقه [و نیاز] دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند (انسان: ۸).

۴. و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم... (اعراف: ۹۶).

۵. و نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید و همراه رکوع‌کنندگان رکوع کنید [و نماز را با جماعت بگزارید] (بقره: ۴۳).

۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید... (مائده: ۸).

۷. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید... (نساء: ۱۳۵).

۸. و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام و هر گونه وسیله وحدت] چنگ زنیید و پراکنده نشوید... (آل عمران: ۱۰۳).

۹. مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید؛ همچنین غلامان و کنیزان صالح و درست‌کاران... (نور: ۳۲).

مقارِب آن مانند خیر، احسان، معروف و بَرّ و واژه‌های متقابل آن مانند کذب، کفر، فسق، سیئه و فساد تجزیه و تحلیل شده است. در فصل سوم مصادیق عمل صالح بر اساس کاربردهای قرآن کریم معرفی شده و مصادیق صالحین و اکاوی شده است؛ همچنین ارتباط تنگاتنگ و تأثیر و تأثرات میان زمینه‌ها، مصادیق، موانع و آثار عمل صالح روشن شده است. در فصل چهارم به روایات و ادعیه مربوط به عمل صالح و صالحین - با این نگاه که روایات اهل بیت : نوعی تفسیر قرآن کریم به شمار می‌آیند - پرداخته شده است و مراتب عمل صالح و صالحین از این دیدگاه دسته‌بندی شده است. در فصل پنجم به عمل صالح در فهم مفسران (در تفاسیر) پرداخته شده و معانی واژه صلح در قرآن از نگاه لغت‌شناسان قرآن کریم بررسی شده است؛ همچنین دیدگاه‌های مفسران درباره تعریف عمل صالح در پیوستاری از تعاریف عینی تا ذهنی دسته‌بندی شده است. در بخش پایانی، دستاوردهای بحث و دیدگاه نگارنده درباره چيستی معنانشناخته عمل صالح در قالب معرفی معانی این واژه گزارش شده است. امید است قرآن پژوهان نکته‌بین این نوشتار را منصفانه و مستدل نقد کنند تا زمینه برای باروری روش‌های جدید قرآنی فراهم شود.

در اینجا لازم است از استادان و فرزندان اندیشمند حجت‌الاسلام والمسلمین سیدموسی صدر، ناظر محترم، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدمرتضی حسینی شاهرودی، حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسین الهی‌زاده، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید مجید میردامادی و فاضل ارجمند استاد حسن حکیم‌باشی که هر یک با راهنمایی‌ها و تذکرات خود در شکل‌گیری این اثر سهم داشته‌اند، سپاسگزاری کنم؛ نیز از ارشادات جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای مسعودی رئیس محترم دفتر تبلیغات اسلامی و از همفکری‌های جناب آقای دکتر

واسعی رئیس محترم پژوهشکده اسلام تمدنی و از همراهی‌های جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر خامه‌گر مدیر محترم گروه قرآن و مطالعات اجتماعی و تذکرات عالمانه اعضای محترم شورای علمی پژوهشکده اسلام تمدنی و شورای علمی محترم گروه قرآن و مطالعات اجتماعی و از ارزیابان محترم آقایان دکتر احمد پاکتیچی و حجت‌الاسلام دکتر علیرضا قائمی‌نیا به پاس بررسی‌های موشکافانه و همچنین از کارشناس محترم گروه به دلیل پیگیری‌های اداری تشکر می‌کنم. در پایان از همسر عزیز و فرزندان گرامی ام سید محمد و سید علی سپاسگزارم که بر کوتاهی‌های اینجانب صبر کردند و آرامش را که لازمه تحقیق و نگارش است، به من هدیه کردند.

والحمد لله رب العالمین

سیدمصطفی احمدزاده

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مشهد مقدس

کلیات

درآمد

در این بخش (کلیات پژوهش) درباره بیان مسئله، اهداف، ضرورت، پرسش اصلی و پرسش‌های فرعی، فرضیه‌ها، روش و پیشینه پژوهش بحث خواهد شد تا از یک سو چارچوب نظری - مفهومی و روشی تحقیق شفاف و روشن شود و پژوهش در آن مسیر حرکت کند و از سوی دیگر از خلط بحث‌ها و معانی و روش‌ها جلوگیری شود؛ به دیگر سخن هدف از مطالب این فصل، ترسیم مرز مسئله پژوهش در فضایی است که جامع‌الخیار و مانع‌الغیاب باشد.

بیان مسئله

واژه عمل و مشتقات آن ۳۶۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است که حدود یک‌سوم از کاربردهای آن وصفی (عمل صالح) است. هرچند عبارات متنوعی در ارتباط با عمل مانند عمل المفسدین (یونس: ۸۱)، عمل الشیطان (مائده: ۹۰).

۱. منظور وصف اصولی است که شاملصفت، حال، تمییز، جار و مجرور و... می‌شود (محمدرضا المظفر؛ اصول الفقه؛ ج ۱، ص ۱۲۲ - ۱۲۳).

اهداف

- الف) معناشناسی عمل صالح از دیدگاه قرآن کریم؛
 ب) بازسازی و تکمیل نظرهای مفسران درباره معنای عمل صالح؛
 ج) آشناسازی جامعه با معنای عمل صالح و کاربردهای آن در سطح فردی و اجتماعی؛
 د) تبیین و تقویت مرجعیت قرآن کریم در سبک زندگی اسلامی.

ضرورت

مفسران قرآن کریم به دلیل حجم زیاد و تنوع مباحث قرآن کریم، بیشتر به تکرارگویی و کلی‌گویی در معناشناسی قرآن کریم روی آورده و کمتر به تحقیق عمیق و تعیین دقیق مرز معانی قرآنی از یکدیگر پرداخته‌اند؛ از این رو گاه معانی در لابه‌لای بحث‌های تفسیری دچار روزمرگی شده و خوانندگان را با سردرگمی و ابهام مواجه کرده‌اند؛ پس ضرورت دارد با توجه به فضای کنونی جامعه اسلامی، معانی کلیدی قرآن کریم از جمله عمل صالح، نخست بر اساس روش‌های مستدل و مستند مورد بررسی قرار گیرد؛ سپس روش‌های عملیاتی شدن آن در سطح جامعه عرضه شود تا مشتاقان قرآنی در کنار معناشناسی عمل صالح با کاربردشناسی و تشخیص آن نیز آشنا شوند؛ در نتیجه زمینه برای اجرای آموزه‌های قرآنی در سطح جامعه فراهم آید و سبک زندگی اسلامی تقویت شود.

پرسش اصلی

از دیدگاه قرآن کریم، عمل صالح به چه عملی گفته می‌شود؟

قصص: ۱۵)، أحسنُ عملاً (هود: ۷. كهف: ۷. كهف: ۳۰. ملك: ۲)، سوء عمله (فاطر: ۸. غافر: ۳۷. محمد: ۱۴)، عملوا السیئات (اعراف: ۱۵۳. قصص: ۸۴/جائیه: ۲۱) و... در قرآن کریم ذکر شده است، در میان آنها عبارت «عمل صالح» درخشش ویژه‌ای یافته است. فراوانی ترکیبی دو واژه عمل و صلح و مشتقات آنها در مقایسه با فراوانی ترکیبی واژه عمل با سایر واژه‌ها شگفت‌انگیز است. در قرآن کریم، این ترکیب نزدیک به صد بار به کار رفته است؛ در حالی که مجموع سایر ترکیب‌ها تقریباً نصف این ترکیب است و اگر ترکیب دو واژه عمل و سوء را که در برابر ترکیب عمل و صلح قرار دارد (در حدود ۴۲ مورد) از این تعداد کم کنیم، تعداد ترکیبات به یک‌دهم (تقریباً حدود ۱۰ مورد) کاهش پیدا می‌کند. از این تعداد نیز شش مورد به ترکیب «احسن عملاً» که متقارب عمل صالح است، اختصاص دارد.

در آیات گوناگونی از مؤمنان خواسته شده است عمل صالح انجام دهند. بدیهی است پیش از انجام دادن عمل صالح لازم است مؤمنان درباره معنای آن آگاهی پیدا کنند^۱ تا بر این اساس عمل خویش را با عمل صالح مد نظر قرآن کریم منطبق سازند؛ از این رو مسئله اصلی این پژوهش، معناشناسی عمل صالح از دیدگاه قرآن کریم است. دیگر مسائل پژوهش، ویژگی‌های عمل صالح در قرآن کریم، زمینه‌ها، موانع و آثار عمل صالح و انواع و مراتب آن و نیز ویژگی‌های صالحین است.

۱. اساساً قرآن کریم در این گونه موارد دو نقش دارد: نقش تعلیم و نقش تذکر؛ زیرا بخشی از عوامل ادراکی انسان مانند فطرت، عقل و وجدان درونی است؛ از این رو قرآن کریم هم به انسان آگاهی می‌بخشد و هم از طریق تذکر و یادآوری، زمینه را برای بیدارسازی درون او (فطرت، عقل و وجدان) فراهم می‌کند.

پرسش‌های فرعی

۱. از دیدگاه قرآن کریم، عمل صالح چه ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر انواع عمل در قرآن کریم متمایز کرده است؟
۲. از دیدگاه قرآن کریم، زمینه‌ها، موانع و آثار عمل صالح چیست؟
۳. از دیدگاه قرآن کریم، صالحین و به‌ویژه پیامبران صالح چه ویژگی‌هایی دارند؟
۴. از دیدگاه قرآن کریم، عمل صالح چه مراتبی دارد؟

فرضیه‌ها

۱. با بررسی موارد کاربرد عمل صالح در قرآن کریم می‌توان به بخش مهمی از معناشناسی عمل صالح دست یافت.
۲. با بررسی واژه‌های متقارب و متقابل عمل صالح در قرآن کریم می‌توان بخشی از دواير معنایی این واژه را به دست آورد و مرزهای معنایی میان آن و سایر واژه‌های قریب‌المعنا را پررنگ‌تر کرد.
۳. با بررسی موارد کاربرد صالحین و به‌ویژه پیامبران صالح در قرآن کریم می‌توان به بخشی از چگونگی و کاربردشناسی عمل صالح دست یافت و بر اساس آن، تعاریف عملیاتی از این اصطلاح را به دست داد.
۴. عمل صالح بیشتر از آنکه جنبه فردی داشته باشد، جنبه اجتماعی به‌ویژه جنبه ولایی دارد.
۵. تعاریف بیان‌شده در تفاسیر قرآن کریم، ناقص است و به بازسازی و تکمیل نیاز دارد.

پیشینه

تحقیقات بسیاری درباره عمل صالح انجام شده است که بیشترشان به دلیل تکرار مکررات و بازنویسی آرای مفسران، پژوهشی نیستند. تنها آثار پژوهشی زیر متناسب با مسئله تحقیق به نظر رسید:

۱. اکبری راد، طیبه؛ «تفاوت دیدگاه مفسران با دیدگاه معناشناسانه در رابطه با مفهوم عمل صالح»، پژوهش دینی؛ ش ۱۷، ۱۳۸۷.

نویسنده در این مقاله علمی - پژوهشی ضمن نقد آرای مفسران درباره تعریف عمل صالح، با نگاه معناشناسانه به بررسی آن در قرآن کریم پرداخته و نتیجه گرفته است عمل صالح، عملی با معیار و ضابطه است و معیارهای ذاتی از این قرارند: منطبق با سنت‌های الهی در جهان آفرینش (نقطه مقابل فساد)، حرکت در چارچوب اوامر الهی (نقطه مقابل فسق)، مقبول طبع و عقل و شریعت (نقطه مقابل سیئه)، در راستای تزکیه انسان (نقطه مقابل جرم) و همگام با حق (نقطه مقابل ظلم). معیارهای شرعی آن نیز ایمان، اخلاص و دوری از ریا و انجام‌دادن عمل تنها برای خداست؛ بر این اساس عمل صالح اخصّ از خیر، معروف، برّ و احسان است.^۱

نویسنده محترم با استفاده از روش‌های معناشناسانه تا حد زیادی در شناساندن معنای عمل صالح موفق بوده است؛ ولی به دلیل فشردگی مطالب، استنادات و کاربردهای وسیع قرآنی کمتر مد نظر قرار گرفته است و شاید از همین جهت معیارهایی که ایشان مطرح کرده‌اند، بسیار نزدیک به معیارهای

۱. طیبه اکبری راد؛ «تفاوت دیدگاه مفسران با دیدگاه معناشناسانه در رابطه با مفهوم عمل صالح»؛ ص ۵۹.

مفسران است؛ افزون بر اینکه این معیارها نه مانع اغیار و نه جامع اغیار است؛ به دیگر سخن معیارهای ذکر شده کلی هستند و به عمل صالح اختصاص ندارند. این پژوهش با اثر حاضر اشتراکاتی معناشناختی دارد؛ ولی اثر پیش رو در وسعت و بررسی کاربردها و روش‌شناسی مطرح‌شده در ساحت معناشناسی قرآن کریم و نتایج روشکافانه معناشناختی و پرداختن به ظرایف تفسیری واژه‌ها و کاربردها با مقاله خانم اکبری‌راد تفاوت دارد.

۲. ذوالفقارزاده، محمدمهدی؛ درآمدی بر مدیریت صالحین: رویکردی آینده‌نگر؛ تهران: دانشگاه امام صادق ۷، ۱۳۸۹.

نویسنده محترم با نگاهی آینده‌پژوهانه، به بررسی ویژگی‌های مدیریتی صالحان از دیدگاه قرآن کریم پرداخته و نتیجه گرفته است «عمل صالح عملی شایسته و درخور آخرت و به عنوان اولین مصداق آن مناسب و درخور ظهور است؛ به دیگر سخن عمل صالح عملی مبتنی بر ایمانیات صحیح است که با دگرگونی و اصلاح خود و جامعه به سوی آینده‌ای الهی و بسیار زیبا توأم می‌باشد»^۱.

در این کتاب، بحث عمل صالح و صالحان پایه‌ای برای به‌دست‌دادن ویژگی‌های مدیریت صالحان در آینده و زمان ظهور بوده است که با نگاهی مدیریتی سروسامان یافته است. هرچند برخی از نتایج آن با نتایج اثر حاضر اشتراک دارند، از یک سو به دلیل تنوع در روش‌ها (روش معناشناختی و روش آینده‌نگر) و از سوی دیگر به دلیل اهداف پژوهش (تبیین معناشناختی عمل صالح و تبیین ویژگی‌های مدیریت صالحین در آینده و زمان ظهور) و از

۱. محمدمهدی ذوالفقارزاده؛ درآمدی بر مدیریت صالحین: رویکردی آینده‌نگر؛ ص ۲۳۶.

سوی سوم از نظر نتایج با یکدیگر تفاوت دارند.

۳. سلسله بحث‌هایی درباره عمل صالح در قرآن کریم و روایات (هیجده جلسه)؛ منتشرشده در اینترنت.

این اثر در مقایسه با کارهای انجام‌شده دو ویژگی دارد: ۱. این پژوهش با استفاده از چند روش عمومی و تخصصی سعی کرده است اطلاعات جدیدی را درباره عمل صالح از قرآن کریم استخراج کند که از دید محققان دیگر پنهان مانده بود. ۲. این پژوهش فراتر از معناشناسی عمل صالح به چگونگی آن نیز می‌پردازد و میان مرحله معنا و کاربرد عمل صالح ارتباط برقرار می‌کند تا زمینه برای اجرایی‌شدن آموزه‌های قرآنی در جامعه فراهم شود. این پژوهش به دلیل استفاده از روش معناشناسی با بحث‌های مذکور که از روش‌های سنتی بهره جسته‌اند، تفاوت دارد؛ افزون بر آن بررسی واژه‌های متقارب و متقابل عمل صالح در قرآن کریم در این پژوهش برجسته و مفصل است.

۴. خوشدل مفرد، حسین؛ «بررسی حوزه معنایی عمل صالح در قرآن»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم؛ س ۱، ش ۴، پاییز ۱۳۸۸.

نویسنده در این مقاله سعی کرده است حوزه مفهومی عمل صالح را روشن سازد و ارتباط آن با دیگر مفاهیم مشابه همچون عمل خیر، عمل حسن و... را مشخص کند. ایشان در پایان نتیجه گرفته است که عمل صالح یک عمل کاملاً شرعی و دینی است و پیامبران آن را از جانب خداوند به مردم معرفی کرده و واجب دانسته‌اند؛ همچنین هر دینی عمل صالح مخصوص خود را داشته است و حوزه مفهومی عمل صالح از حوزه‌های مشابه خود محدودتر است. این مقاله نیز به لحاظ استفاده از معناشناسی واژه‌های متقارب برای دست‌یافتن به معنای یک واژه تا حدی به پژوهش حاضر نزدیک است؛ اما به دلیل استفاده نکردن از

واژه‌های متقابل و تفاوت در نتایج با این پژوهش تفاوت دارد. در مجموع برجستگی پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش‌های گذشته در عرضه روش‌شناسی جدید در ساحت معنانشناسی قرآن کریم، نتایج متفاوت، وسعت و تنوع بررسی واژه‌های متقارب و متقابل، به‌دست‌دادن تعریف جدید درباره‌ی عمل صالح و جامعیت پژوهش است.

فصل اول

روش‌شناسی

درآمد

با توجه به هدف پژوهش (بازسازی و تکمیل نظرهای مفسران درباره معنانشناسی عمل صالح) نگاه روش‌شناختی جامع‌نگر ضرورت می‌یابد؛ از این‌رو در این پژوهش از چند روش استفاده شده است تا با بهره‌گیری از ترکیب روش‌ها - که خود به ایجاد روش جدیدی منجر می‌شود - از یک سو بتوان به پاسخ دقیق‌تری برای مسئله تحقیق دست یافت و از سوی دیگر نظریه جدیدی در بحث عمل صالح فراروی قرآن پژوهان نهاد.^۱

۱. نظریه‌پردازی در ساحت علوم انسانی با روش‌شناسی علوم انسانی ارتباط تنگاتنگی دارد. روش‌های جدید به نظریات جدید منجر می‌شود. از سوی دیگر هر روش‌شناسی‌ای بر پایه منطق ویژه‌ای استوار است و میان هر روش‌شناسی و منطق ویژه آن نیز ارتباط دوسویه برقرار است؛ در نتیجه تقویت، توسعه، تعمیق و تدقیق منطق‌های گوناگون به تقویت و توسعه روش‌شناسی‌های گوناگون می‌انجامد و روش‌شناسی‌های جدید به نظریه‌پردازی‌های نو ختم می‌شود. برخی معتقدند منطق جدید به روش‌شناسی جدید و روش‌شناسی جدید به نظریه‌پردازی منجر می‌شود؛ به دیگر سخن میان منطق، روش‌شناسی و نظریه‌سازی ارتباط تنگاتنگی برقرار است. تولید علم از تولید روش ناشی می‌شود و تولید روش حاصل تولید منطق است.

روشن است که هر روشی الزامات روش‌شناختی خود را به دنبال دارد و بر پایه مبانی، اصول و قواعد ویژه‌ای استوار است که تخطی از آنها روا نیست؛ اما توجه به این نکته نیز لازم است که مبانی برخی از این روش‌ها نه تنها با یکدیگر در تناقض نیستند، از برابری ترکیب آنها می‌توان روش‌شناسی جدیدی پدید آورد که افزون بر دوری از ضعف‌های هر روش، قوت‌های روش‌های گوناگون را در کنار یکدیگر نهد و در یک هم‌افزایی روش‌شناختی، روش‌شناسی دقیق‌تر و عمیق‌تری را در اختیار پژوهشگران قرار دهد. این نکته را نیز بیفزاییم که هیچ علمی نمی‌تواند ادعای کشف همه دانسته‌های نهفته در متن را داشته باشد؛ چون متن هر چند ساده تا چه رسد به قرآن کریم که متنی وحیانی و جاودانه است و هدایت هر نسل و عصری را بر دوش می‌کشد، نکاتی با خود دارد که در تاریخخانه آن زندانی می‌مانند و دستیابی به آنها ناممکن است؛ ولی آنچه مهم است، معرفی بهترین، علمی‌ترین، دقیق‌ترین و کامل‌ترین روش برای بررسی و تحلیل متن است.^۱

جریان‌شناسی معناشناسی قرآنی

هم‌چنانکه پیش‌تر آمد، روش معناشناسی قرآنی که در این پژوهش مبنای روش شناختی قرار گرفته است، یک روش ترکیبی از روش‌های سنتی مفسران و قرآن‌پژوهان اسلامی و معناشناسان و زبان‌شناسان معاصر است؛ از این‌رو در دو بخش جداگانه، نکاتی در باب روش معناشناسی هر دسته به اختصار گزارش خواهد شد.

۱. حمیدرضا شعیری؛ مبانی معناشناسی نوین؛ ص ۴.

روش معناشناسی قرآنی

روشی که بر تمام پژوهش‌سایه افکنده است، روش معناشناسی قرآنی است. این روش درحقیقت ترکیبی از روش‌های سنتی مفسران مسلمان و معناشناسی معاصر غربی است که در ادامه توضیح آن خواهد آمد.

روش‌شناسی تفسیر قرآن کریم در یک نگاه

از دیرباز مفسران و قرآن‌پژوهان برای فهم و تفسیر قرآن کریم، از روش‌های گوناگونی بهره‌جسته‌اند. برخی از این روش‌ها به سبب ضعف‌های روش‌شناختی خود مورد بی‌مهری مفسران قرار گرفته‌اند و برخی از روش‌ها به دلیل ساختار منسجم روش‌شناختی خود، بیشتر با اقبال مفسران و قرآن‌پژوهان روبرو شده و روزبه‌روز کامل‌تر و دقیق‌تر شده‌اند. در این میان روش‌های جدیدی بر روش‌های گذشته افزوده شده است که هر یک در جای خود اهمیت دارند. این روند در دوران معاصر شتاب بیشتری به خود گرفته و بازار روش‌شناسی‌های تفسیر قرآن کریم بسیار گرم‌تر از گذشته شده است.

از یک سو دستاوردهای روش‌شناسی سایر علومدر حوزه علوم انسانی به‌ویژه علوم نزدیک به ساحت معارف قرآن کریم بر تقویت و پیدایی روش‌های جدید افزوده و دامنه مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه قرآن کریم را گسترش بخشیده است و از سوی دیگر روش‌های جدیدی در ساحت تفسیر قرآن کریم بر اساس روش‌های پیشین در دهه‌های اخیر رواج یافته و مورد استقبال مفسران نیز قرار گرفته است.

مطالعات معنا در سنت اسلامی

قرآن کریم (سنگ زیرین بنای تمدن اسلامی) از زمان پیامبر اکرم ۹ مورد توجه دانشمندان اسلامی قرار گرفت. نتیجه این توجهات، تأسیس رشته‌های گوناگون برای فهم و تفسیر قرآن کریم مانند رشته‌های قرائت، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، فروع اللغه، فقه اللغه، وجوه و نظائر و... بود. در این رشته‌ها کم و بیش مسئله معنای آیات قرآن کریم از زوایای گوناگون بررسی و تجزیه و تحلیل شده است.

در قرائت از میان اقوال مختلف قاریان، قولی پذیرفته می‌شود که با معنای آیه انطباق داشته باشد. در دانش‌های ادبی به‌ویژه معانی، بیان و بدیع نیز مسئله ارتباط لفظ و معنا کاملاً روشن است. در فروع اللغه، تفاوت‌های معنایی الفاظ مترادف، متقارب، متقابل و... برجسته می‌شود. دانش فقه اللغه،^۱ به ظرایف و دقایق معنایی واژه‌ها از زوایای گوناگون تاریخی می‌پردازد. در وجوه و نظائر^۲ نیز از واژه‌های مشترک قرآن کریم که بر اساس کاربرد در آیات گوناگون معنایی متفاوتی یافته‌اند، سخن می‌رود. در منطق و اصول فقه نیز در بحث الفاظ از معنای بحث می‌شود. ارتباط تفسیر و معنای آیات قرآن کریم نیز روشن‌تر از آن است که به توضیح نیاز داشته باشد.

۱. امروزه اصطلاح فقه اللغه بر علمی اطلاق می‌شود که سعی دارد رموز زبان را کشف کند و قوانین حاکم بر زندگی زبان و راز تطور آن را بشناسد و نیز می‌کوشد تا پدیده‌های گوناگون زبان را از جنبه‌های تاریخی و توصیفی مورد مطالعه قرار دهد (رمضان عبدالنواب؛ مباحثی در فقه اللغه و زبان‌شناسی عربی؛ ص ۱۷). برای اطلاع از منابع فقه اللغه سنتی و معاصر، رک: همان، ص ۲۰ - ۳۰.
۲. وجوه، نام واژه‌های مشترکی است که در معناها گوناگون به کار رفته است؛ مانند لفظ عین که بر چشم و چشمه اطلاق می‌شود. منظور از نظائر نیز کلمه‌های گوناگونی است که به یک معنا آمده است؛ مانند: جواد و کریم (بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۱۹۳).

دانشمندان اسلامی از سده‌های نخست در خلال بحث و بررسی‌های خود درباره معنای آیات قرآن کریم اصطلاحات و معانی، مبانی، اصول، قواعد و روش‌های گوناگونی را وضع کردند و شیوه‌های گوناگون معناشناسی قرآنی را آفریدند. مطالعه آثار ادبی، قرآنی و تفسیری دانشمندان مسلمان، شاهد صدق این دعوی است. از آنجا که الگوهای معناشناختی قرآنی در سنت اسلامی، کمتر مدون شده و مرز مکاتب و گونه‌های مختلف آن کمتر بازشناسی شده است، عرضه گزارش مدون از این الگوها و گونه‌ها از حوصله این مختصر خارج است.^۱

معناشناسی قرآنی در معناشناسی معاصر

یکی از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی، معناشناسی زبانی (Semantics) است. در معناشناسی زبانی، توجه معطوف به خود زبان است و معناشناس با مطالعه معنا به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنا از طریق زبان است و در اصل بازنمودهای ذهن آدمی را باز می‌کاود.^۲ هرچند تاریخ پیدایش این دانش به هزاران سال پیش برمی‌گردد، از تاریخ تدوین آن به صورت یک علم منسجم، بیش از چند دهه نمی‌گذرد. در همین چند دهه، این دانش رشد چشم‌گیری داشته و توجه زبان‌شناسان دنیا بلکه روان‌شناسان، مردم‌شناسان، فلاسفه و... را به خود جلب کرده است. حاصل این مطالعات و پژوهش‌ها، بروز و ظهور مکاتب، گونه‌ها و شاخه‌های گوناگون این دانش تازه‌بنیاد بوده

۱. برای آگاهی بیشتر، رک: احمد یاسوف؛ زیباشناسی واژگان قرآن. سیدحسین سیدی؛ زیبایی‌شناسی آیات قرآن. آزینا افراشی؛ اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی.
۲. کورش صفوی؛ درآمدی بر معنی‌شناسی؛ ص ۲۸.

است. بدیهی است که هر نوعی از معناشناسی، روش یا روش‌های خاص خود را دارد و در پی آن، نتایج خاص خود را به دنبال خواهد داشت؛ به دیگر سخن هر روش معناشناسی از زاویه‌ای ویژه به فهم و نقد معنا می‌پردازد و هر کدام به اندازه توانمندی خود در فهم و کشف معنا، لایه‌های معنایی متن را رصد و ساحت‌های متفاوت آن را آشکار می‌کند.

زبان‌شناسی از جمله معناشناسی و به دنبال آن معناشناسی واژگانی (مسئله اصلی این پژوهش) مانند هر دانش دیگری - تجربی و انسانی - در فضای فلسفی عصر خود رشد کرده و از آن الهام گرفته است. از این چشم‌انداز، تاریخ سیر فراز و فرود دانش‌های گوناگون - دست کم علوم انسانی - بسیار شبیه یکدیگر است. این امر نشان می‌دهد فلسفه حاکم چه تأثیری بر سوگیری این دانش‌ها داشته است. تاریخ معناشناسی نیز با فاصله‌ای نه چندان دور از فلسفه غرب و با تأثیرپذیری از فلسفه حاکم در غرب به رشد و تحول خود ادامه داده است.

پیوستار روش‌شناسی مکاتب معناشناسی در چند دهه اخیر با شیب ملایمی از روش‌های کمی به سوی روش‌های کیفی در حرکت بوده است؛ بر این اساس مهم‌ترین معناشناسی‌های زبانی معاصر (معنی‌شناسی تاریخی - فقه‌اللغوی، معناشناسی ساخت‌گرا، معناشناسی زایشی‌گرا، معناشناسی نوساخت‌گرا، معناشناسی نقش‌گرا و معناشناسی شناختی) هر یک به لحاظ روش شناختی در یکی از دسته‌های کمی و کیفی قرار می‌گیرند.

پرداختن به هر یک از این معناشناسی‌ها با توجه به اینکه هر یک دارای گونه‌های متعددی هستند، از حوصله این پژوهش خارج است؛^۱ اما شایسته

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: فرانک پالم؛ نگاهی تازه به معنی‌شناسی. کورش صفوی؛ درآمدی بر

است در حد لازم، تنها به برخی از گونه‌های معناشناسی که با معناشناسی قرآن کریم ارتباط تنگاتنگی دارند، اشاره‌ای گذرا بشود.

همان‌گونه که پیش‌تر آمد، معناشناسی خود یکی از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی است و طبعاً از دگرگونی‌های زبان‌شناسی نیز تأثیر می‌پذیرد. از آنجاکه زبان‌شناسی پیوستاری از صوری‌ترین و ذهنی‌ترین نگره‌ها تا ملموس‌ترین و اجتماعی‌ترین آنها را در بر می‌گیرد؛^۱ معناشناسی نیز در پیوستاری از نگره‌های صوری (معناشناسی ساختارگرا) تا اجتماعی (معناشناسی نقش‌گرا) قرار دارد. واحد بررسی در نگره‌های صوری، واژه و نهایتاً جمله (معناشناسی زایشی) است و می‌توان از این گونه معناشناسی به معناشناسی واژه بنیاد یا جمله بنیاد یاد کرد؛ اما در نگره‌های اجتماعی، تأکید بر تبیین نقشی زبان به مثابه پدیده‌ای بینافردی و اجتماعی است و اساساً متن بنیاد و جامعه بنیاد است. در این نگرش، زبان در متن جامعه بررسی می‌شود. اینان زبان را شبکه‌ای از روابط و ساختارهایی که نتیجه تحقق آن روابطند، تعبیر می‌کنند. این نگره‌ها بر گونه‌گونی‌های زبان‌ها تأکید می‌گذارند و نظام معنایی را بنیان زبان می‌بندارند که حول محور متن یا سخن (Discourse) شکل گرفته است.^۲

→

معنی‌شناسی. همو، معنی‌شناسی کاربردی. همو، فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی. جان لاینز؛ مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان شناختی. حمیدرضا شعیری؛ مبانی معناشناسی نوین. دیرک گیرترس؛ نظریه‌های معناشناسی واژگانی.

۱. مهران مهاجر و محمد نبوی؛ به سوی زبان‌شناسی شعر؛ ره‌یافتی نقش‌گرا؛ ص ۸.

2. M.A.K.Halliday; *Language as Social Semiotic: The Social Interpretation of Language and Meaning*; xxviii.

به نقل از: مهران مهاجر و محمد نبوی؛ به سوی زبان‌شناسی شعر؛ ره‌یافتی نقش‌گرا؛ ص ۱۳.

همراه است. زبان موقعیت‌های خارجی را بی‌واسطه نشان نمی‌دهد؛ بلکه ذهن از این موقعیت‌ها، مفهوم‌سازی (Conceptualization) و ویژه‌ای دارد و زبان آن مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد. معنا چیزی جز مفهوم‌سازی ذهن نیست.^۱

چهار ویژگی، معناشناسی شناختی را از سایر معناشناسی‌ها متفاوت می‌کند:

۱. برخلاف معناشناسی عینی، معناشناسی شناختی به زبان نگاهی مفهوم‌نگر دارد و به ارتباط ساختار مفهومی و اثر متقابل آگاهی انسان و تجربه حسی دنیای خارجی او می‌پردازد. در معناشناسی شناختی، ساختار مفهومی تا اندازه‌ای معنادار است که تجربه حسی با آن پیوند دارد. ۲. اساساً ساختار معنایی را، ساختار مفهومی برمی‌شمارند. ۳. افاده معنا دایرةالمعارفی است؛ بدین معنا که کلمات صرفاً تقاطعی برای دسترسی به مخازن وسیع اطلاعات درباره مفهوم واژگان خاص هستند. ۴. زبان خودش نمی‌تواند معنا را به رمز درآورد. این امر درحقیقت تأیید دیدگاهی است که معتقد است ساختار معنا، مفهوم‌سازی است.^۲

آقای علیرضا قائمی‌نیا سوبه‌ها و کاربردهای قرآنی این مکتب معناشناسی را در اثر خود معناشناسی شناختی قرآن نشان داده‌اند.

۲. معناشناسی مکتب پاریس

در این مکتب، معناشناسی در خدمت تجزیه و تحلیل گفتمان و درواقع کلیدی برای گشایش درهای متن یا کلام است. معناشناس به نوعی جراحی (برش یا تقطیع کلامی) دست می‌زند قطعه‌قطعه شدن متن را در پی دارد. پس از بررسی معناشناختی این قطعات که می‌توان هر کدام از آنها را حلقه یک زنجیره

۱. علیرضا قائمی‌نیا، معناشناسی شناختی قرآن؛ ص ۴۳.

2. Vyvyan Evans & Melanie; *Cognitive Linguistics: An Introduction*; p. 35.

قرآن کریم ویژگی‌هایی دارد که هر گونه معناشناسی‌ای را بر نمی‌تابد؛ از این رو با توجه به ارتباط بسیار تنگاتنگ آیات و سوره‌ها با یکدیگر که قرآن کریم را به یک نظام و سامانه بسیار منسجم تبدیل کرده است، بهره‌گیری از معناشناسی‌های صوری و ساختاری بدون توجه به سایر معناشناسی‌ها راهگشا نیست. از سوی دیگر، برای دستیابی به تفسیر درست بیشتر آیات قرآن کریم، اطلاع از فضای نزول بسیار مهم است. افزون بر فضای نزول، فهم دقیق قرآن کریم منوط به آگاهی از فرهنگ و زبان عربی است. باید درک فضای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مکه و مدینه را نیز بر این موارد بیفزاییم؛ البته شناخت واژه‌ها و معانی کلیدی قرآن کریم به موارد بالا محدود نمی‌شود؛ بلکه برای اختصار به مهم‌ترین آنها اشاره شد. با توجه به این موارد و سایر مسائلی که در آثار مربوط به مبانی و اصول تفسیری آمده است، بهره‌گیری از معناشناسی‌های اجتماعی اهمیت می‌یابد. معناشناسی شناختی، معناشناسی مکتب پاریس، معناشناسی نقش‌گرا و معناشناسی مکتب بُن مهم‌ترین مکاتب معناشناسی در دروان معاصرند.

۱. معناشناسی شناختی (Cognitive Semantics)

این نوع معناشناسی درحقیقت در پی نقد معناشناسی زایشی بالیدن گرفته است و به نوعی برابرنهاد معناشناسی زایشی است. این معناشناسی از دل زبان‌شناسی شناختی برخاسته است. زبان‌شناسی شناختی (Cognitive Linguistics) زبان را ابزاری برای نظم و سامان‌بخشی، پردازش و انتقال اطلاعات در نظر می‌گیرد. معناشناسی شناختی این ادعا را مطرح می‌کند که ساختار زبان انعکاس مستقیم شناخت است؛ بدین معنا که هر تعبیر زبانی با مفهوم‌سازی موقعیت خاصی

زبان‌شناسی را شاخه‌ای از جامعه‌شناسی می‌داند و زبان را بخشی از سیستم اجتماعی برمی‌شمارد.^۱ هلیدی رویکرد خود را نقش‌گرایی می‌نامد؛ زیرا بافت موقعیتی را یک ساختار نشانه‌ای برمی‌شمارد و بر ارتباط زبان و محیط تأکید می‌کند. این بافت موقعیتی، کنش اجتماعی (Social Action)، ساختار نقشی (Role Structure) شرکت‌کنندگان در کنش و سازمان نمادین (Symbolic Organization) سخن را در برمی‌گیرد؛ به طوری که معنا در چارچوب کنش اجتماعی فهمیده می‌شود؛ همچنین معنای بینافردی در حیطه نقش‌ها و روابط شرکت‌کنندگان شکل می‌گیرد و معنای متنی از شیوه سازمان‌بندی کلام حاصل می‌شود. او با سه اصطلاح گستره سخن (Field of Discourse)، منش سخن (Tenor of Discourse) و شیوه سخن (Mode of Discourse) بافتار موقعیتی متن را نشان می‌دهد.^۲

وی معتقد است بخشی از هر متن بر کنش متقابل افراد درگیر در ارتباط دلالت دارد. در این‌جا معنا همچون شکلی از کنش مطرح می‌شود و طی آن گوینده یا نویسنده به کمک زبان، عملی را در قبال شنونده یا خواننده صورت می‌دهد؛^۳ نیز زبان میان خود و بافت ارتباط برقرار می‌کند تا به تناسب بافتی که زبان در آن جاری می‌شود و با توجه به ویژگی‌های مترتب بر آن بافت، متن آفرینی کند؛ چراکه متن، واحد معنا و وسیله انتقال معناست؛ در نتیجه از رهگذر ایجاد این ارتباط به پدیده کلامی موضوعیت و وحدت می‌بخشد و به

انگاشت، کار اتصال آنها به یکدیگر برای دستیابی به کل معنایی آغاز می‌شود. امتیاز این شیوه - که نوعی حرکت از جزء به کل است - برخورداری از دقتی ویژه در تجزیه و تحلیل متن است؛ بدین سبب علم معناشناسی جهت مطالعه معناشناختی، خود را به پیکره کلامی محدودی معطوف می‌کند تا بتواند بررسی موشکافانه‌ای از متن به دست دهد.^۱ آنچه این معناشناسی بیش از هر چیز به آن می‌پردازد، مطالعه و بررسی تمام وقایعی است که در ژرف‌ساخت نشانه‌ها یا بین آنها می‌گذرد. معناشناسی در پی کشف معنا در جایی است که بنیان‌های ارتباط متقابل و تنگاتنگ نشانه‌ها با یکدیگر در آن شکل می‌گیرد.... راهی که معناشناسی برای دستیابی هرچه بهتر به چنین مجموعه‌های معناداری پیشنهاد می‌کند، این است که برای متن، ابعاد یا سطوح گوناگونی در نظر بگیریم که منتج از نوعی عملیات برش باشد. این سطوح ساختارهای مختلفی هستند که در متن با آن مواجه می‌شویم: ساختار عاملی، ارزشی، نمودی، تحولی، صوری، ضمنی، حسی - ادراکی و...^۲ در این نوع معناشناسی، معناشناس به بررسی ساختارهای همنشین و حوزه‌هایی وسیع‌تر از کلمه (متن و سخن) می‌پردازد و تلاش خود را به بررسی کلمات و حوزه لغوی محدود نمی‌کند.^۳

۳. معناشناسی نقش‌گرا

این معناشناسی که از زبان‌شناسی سیستمی یا زبان‌شناسی سیستمی - نقشی (Functional Linguistics - Systemic) هلیدی (Halliday) سر برآورده است،

۱. حمیدرضا شعیری؛ مبانی معناشناسی نوین؛ ص ۴.

۲. همان، ص ۶.

۳. همان، ص ۱۸.

1. M.A.K.Halliday; *Language as Social Semiotic: The Social Interpretation of Language and Meaning*; p.39.

2. Idem, 143- 145.

3. M.A.K.Halliday; *An Introduction to Functional Grammar*; p.53.

فرهنگی می‌پردازد.^۱ طرفداران این مکتب معتقدند میان واقعیت و زبان، یک نوع پردازش و پیرایش مواد داده‌شده در جهت و راستای خاص صورت می‌گیرد و همین دقیقاً قلمرو خاص معناست؛ به دیگر سخن هر واژه‌ای طبقه‌بندی زبانی خاصی از واقعیت غیرزبانی را نشان می‌دهد؛ اما طبقه‌بندی و مقوله‌مقوله‌کردن اشیا ضرورتاً متضمن فرایند ذهنی وحدت‌بخشیدن به اشیاى مختلف و متعدد است و این عمل فقط بر پایه اصل و شالوده خاصی امکان‌پذیر است. این اصل زاویه‌ای است که انسان از آنجا به واقعیت نزدیک می‌شود یا می‌نگرد و متأثر از شرایط فرهنگی و تاریخی است. هر یک از واژه‌های زبان نمایانگر منظر و زاویه خاصی است که ما از آنجا به جهان می‌نگریم و آنچه مفهوم می‌نامیم، چیزی نیست جز تبلور این منظر و زاویه ذهنی. به عبارت دیگر یک مفهوم، حالت کم و بیش پایا و ثابت آن منظر و زاویه است. معناشناسی قومی، بررسی تحلیلی چنین منظرها و موضع‌هایی است که در واژه‌های زبان تبلور یافته‌اند.^۲

هر واژگان و نظام معنایی یا نظامی نمایاننده و دربردارنده جهان‌بینی خاصی است که ماده خام تجربه را به جهان بامعنا و تعبیر یافته‌ای تغییر می‌دهد. واژگان به این معنا، یک ساختمان تک‌لایه نیست؛ بلکه تعدادی واژگان فرعی را که در عرض یکدیگر قرار گرفته‌اند و مرزهای متداخل با یکدیگر دارند، شامل می‌شود.^۳ ایزوتسو بهترین روش علمی درخور اعتماد برای تجزیه و تحلیل ساخت بنیادی هر حوزه معنایی را سعی در توصیف مقوله معنایی یک واژه از

شکل یک پیام (Message) در می‌آید؛ بنابراین متن هم با بافت زبانی (Text-co) پس و پیش خود و هم با بافت موقعیتی ارتباط برقرار می‌کند. یکی از نکات کلیدی در معناشناسی نقش‌گرا، بحث انسجام (Cohesion) است. برخی از گونه‌های انسجام در دستور زبان تبلور می‌یابند و برخی دیگر در واژگان. ارجاع، حذف و جانشینی و ادات ربط، عوامل انسجام متن‌اند و هم‌معنایی، تضاد معنایی، شمول معنایی، رابطه جزء و کل و هم‌آیی عوامل انسجام واژگانی هستند؛^۱ به این ترتیب سه گونه همگانی معنا شکل می‌گیرد. متن هم از محتوا سخن می‌گوید (معنای اندیشگانی) هم بر مناسبات اجتماعی دلالت می‌کند (معنای بینافردی) و هم چگونگی عمل زبان در بافت را نشان می‌دهد (معنای متنی). نگارنده با استفاده از این مکتب معناشناسی، سوره عصر را تفسیر کرده است.^۲

۴. معناشناسی مکتب بن

این معناشناسی از مکتب قومی - زبان‌شناسی (Linguistics - Ethno) آلمان‌ها معروف به مکتب بن ریشه می‌گیرد. از آنجا که هر متنی در محیط فرهنگی خاصی شکل می‌گیرد، دستیابی به معنای آن متن در گرو شناخت فرهنگ، آداب و رسوم قوم و ملتی است که آن متن در میان آنان پدید آمده است؛ از این رو روابط متقابل جهان بیرونی و فرهنگ و بستر زبان با متن اهمیت می‌یابد.

این معناشناسی به بررسی روابط متقابل الگوهای زبانی و الگوهای

۱. توشیهیکو ایزوتسو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید؛ ص ۱۴.

۲. همان، ص ۱۵ - ۱۹.

۳. همان، ص ۲۴.

۱. مهران مهاجر و محمد نبوی؛ به سوی زبان‌شناسی شعر: ره‌یافتی نقش‌گرا؛ ص ۵۵ - ۷۰.

۲. سیدمصطفی احمدزاده؛ «تفسیر زبان‌شناختی سوره عصر».

طریق شرایط و اوضاع و احوال کاربرد آن می‌داند.^۱

اصطلاحات اخلاقی - دینی یک زبان، نظام خاصی از مقولات را تشکیل می‌دهد که جزئی از نظام بزرگ‌تر معنایی زبان مورد بحث به شمار می‌رود. مشکل اساسی برای پژوهنده و محقق یافتن صفات ممیزه‌ای برای هر اصطلاح است که به لحاظ آن صفات، تعداد نامحدودی از اشخاص یا اعمال متفاوت تعیین‌پذیر در یک رده یا طبقه مقوله‌بندی شوند و به این ترتیب نام مشترکی یابند. محقق برای اینکار به دقت همه کاربردهای حقیقی اصطلاحات اخلاقی - دینی را مورد مذاقه قرار می‌دهد و بافت‌های زبانی و موقعیتی را دقیقاً تجزیه و تحلیل کرده، فرضیاتی برای خود می‌سازد؛ سپس این فرضیات را با شواهد و مدارک بیشتر می‌سنجد و اگر لازم باشد آنها را مورد تجدیدنظر و اصلاح قرار می‌دهد. او امیدوار است از این راه مسئله خود را حل کند.^۲

مقوله معنایی یک واژه ممکن است به شدت تحت تأثیر واژه‌های مجاوری قرار گیرد که متعلق به همان میدان یا حوزه معنایی هستند. وقتی طبیعت واژه‌ای چنان باشد که با بسامد زیادی در بافت‌های خاصی همراه با واژه متضادش به کار رود، لزوماً ارزش معنایی برجسته جفت خود را کسب می‌کند.^۳ این واقعیت که یک اصطلاح اخلاقی بارها در عبارتی به کار رفته باشد، خودبه‌خود از نظر معناشناسی اهمیت ندارد. برای آنکه عبارت و جمله‌ای اهمیت معنایی خاص داشته باشد، باید به مثابه بافت ویژه‌ای که یکی از جنبه‌ها یا جنبه‌های مختلف مقوله معنایی یک واژه را روشن می‌سازد، عمل کند.^۴ روش تجزیه و تحلیل

معنایی در قرآن کریم به شیوه‌های زیر امکان‌پذیر است:

۱. گاه معنای دقیق یک واژه از روی بافت آن و از راه توصیف لفظی روشن می‌شود. می‌توان این روش را تعریف بافتی یا تعریف متنی نامید.
۲. گاه معنای دقیق یک واژه از بررسی مترادف‌های آن روشن می‌شود. هنگامی که واژه الف در بافتی یکسان یا در بافتی که از لحاظ ساختمان صوری مشابه است، جانشین واژه ب می‌شود - خواه بُرد کاربرد آن بیشتر یا کمتر از واژه ب باشد - این جانشینی برای ما در بررسی مقوله معنایی هر دو واژه کمک بزرگی است.
۳. گاه ساخت معنایی یک واژه و اصطلاح از روی متضاد آن معلوم می‌شود و گاه دو واژه مختلف در تقابل با واژه سومی به کار رفته‌اند.
۴. به هر مجموعه‌ای از روابط معنایی دارای طرح در میان دسته‌های مختلف واژه‌های یک زبان، حوزه یا میدان معنایی می‌گوییم. چنین خوشه‌های معنایی‌ای در همه زبان‌ها وجود دارد. یک واژه به‌ندرت می‌تواند از واژه‌های دیگر کنار بماند و به هستی خود به‌تنهایی ادامه دهد؛ برعکس واژه‌ها در همه جا گرایش شدیدی به ترکیب با برخی از واژه‌های دیگر در بافت‌های کاربردی خود نشان می‌دهند. هر واژه برای خود یاران گزیده دارد تا آنجا که سراسر واژگان یک زبان به صورت شبکه پیچیده‌ای از گروه‌بندی‌های معنایی بیرون می‌آید. بازکردن این شبکه پیچ‌درپیچ یکی از وظایف مهم معناشناس است.
۵. گاهی موازنه ساختمان دستوری یا ترادف عبارات - که از صنایع بلاغی است - وجود یک رابطه معنایی را در میان دو واژه بر ما روشن می‌کند.^۱

ایزوتسو در روش‌شناسی معناشناسی قرآنی خود بر نکته‌ای بسیار مهم

۱. همان، ص ۲۷.

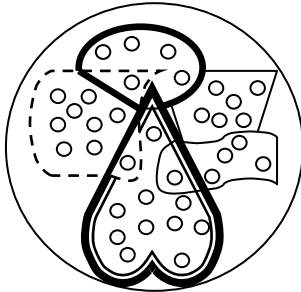
۲. همان، ص ۲۸ - ۳۰.

۳. همان، ص ۵۱.

۴. همان، ص ۷۲.

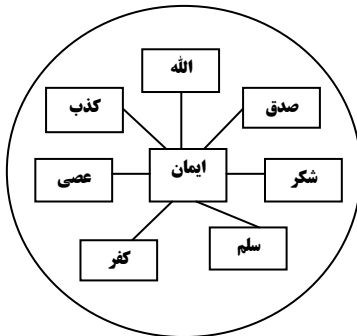
۱. توشیهیکو ایزوتسو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید؛ ص ۷۴ - ۸۱.

می‌شود، میدان معناشناختی می‌نامد.^۱ شکل زیر این اصطلاح را روشن‌تر می‌کند.



شکل ۱: میدان معناشناختی

اصطلاح دیگری که به لحاظ روش‌شناختی بسیار مهم است، «کلمه کانونی» است. کلمه کانونی کلیدی خاص و نماینده و محدودکننده یک حوزه و محوطه تصویری (یک میدان معناشناختی نسبتاً مستقل و متمایز درون یک کل بزرگ‌تر از واژگان) است؛ برای مثال کلمه ایمان یک کلمه کانونی است که پیرامون آن کلمات کلیدی دیگری را مشاهده می‌کنیم.^۲ شکل زیر این اصطلاح را نشان می‌دهد:



شکل ۲: کلمه کانونی

تأکید دارد. وی معتقد است هر اصطلاح کلیدی دو معنا دارد: معنای اساسی و معنای نسبی. معنای اساسی یک کلمه، معنای ذاتی و درونی آن کلمه است که با آن کلمه به هر جا انتقال پیدا می‌کند و در هر متنی ثابت است؛ اما چیزی که دلالت ضمنی دارد و در نتیجه پیداشدن وضع خاصی برای آن کلمه در زمینه‌ای خاص، به معنای اساسی پیوسته و افزوده می‌شود و در نظام تازه، نسبت‌ها و روابط گوناگونی با کلمات مهم دیگر پیدا می‌کند، معنای نسبی است؛ برای مثال کلمه کتاب در هر متنی به معنای نوشته یا نامه است. این معنا، معنای اساسی آن است؛ اما در قرآن کریم، این کلمه با الله، وحی، تنزیل، نبی و اهل ارتباط خاصی پیدا کرده و رنگ معناشناختی خاص و بسیار پیچیده‌ای یافته است. این معنا، معنای نسبی است. نکته مهم درباره معنای نسبی یک واژه این است که تا وقتی این واژه در متن قرآنی به کار رفته باشد، جزئی از معنای آن کلمه و حتی بسیار مهم‌تر جزئی از معنای اساسی آن به شمار خواهد آمد. گاهی قدرت کل دستگاه و نظام در تغییر معنایی چنان است که تقریباً واژه معنای اساسی و تصویری خاص خود را از دست می‌دهد و به صورت کلمه دیگری درمی‌آید. آشکارترین نمونه معناشناختی در قرآن کریم، واژه کفر است.^۱

یکی از اصول معناشناسی ایزوتسومیدان معناشناختی است. هر دسته از کلمات در هر متنی با یکدیگر ارتباط و پیوند دارند و این پیوستگی‌ها از جهت‌های مختلف وجود دارد. ارتباط برخی از کلمات هر دسته با یکدیگر، پهنه‌هایی را شکل می‌دهد که در نقاط بسیار بر روی یکدیگر قرار می‌گیرند. این پهنه‌ها یا بخش‌ها را که از پیوستگی‌ها و ارتباطات گوناگون کلمات حاصل

۱. همان، ص ۲۴ - ۲۵.

۲. همان، ص ۲۹.

۱. همو، خدا و انسان در قرآن؛ ص ۱۴ - ۱۵.

فرازماني و فرامكاني نهفته در پيس معاني زباني آن را تكيه‌گاه فهم و عمل امروز خويش قرار دهد. هرچند اين تنگنای روشی برای به‌کارگیری معناشناسی مکتب بن در قرآن کریم محدودیت ایجاد کرده است، از ارزش‌های این گونه نکاسته است. این ضعف برای هر گونه معناشناسی نیز متصور است؛ زیرا اساساً بُرد این دانش حد و مرزی دارد و دستش از آستان بلند قرآن کریم کوتاه است.

ایزوتسو به‌خوبی دریافته بود که جهان‌بینی اسلامی بر اساس تقابل‌های ویژه‌ای شکل گرفته است. این تقابل‌ها از تقابل معناشناختی که در نظام معنایی نص وجود دارد، ریشه می‌گیرند؛ اما این جهان‌بینی بسته نیست و بی‌وقفه عناصر و معانی جدیدی را ایجاد می‌کند؛ همچنین این جهان‌بینی در برابر عناصر بیگانه واکنش نشان می‌دهد و اصول جدیدی عرضه می‌کند. جهان‌بینی پویا با معناشناسی پویای قرآن پیوند دارد. قرآن از نظر نشانه‌شناختی، متنی باز است؛ بدین معنا که تفسیرهای گوناگونی از آن شکل می‌گیرد. این تفسیرها بی‌ضابطه نیستند؛ ولی ضابطه‌مند بودن هرگز بدین معنا نیست که تنها یک تفسیر از آن در کار باشد. از منظر درونی، قرآن با روابط درونی پیش می‌رود و معناشناسی آن تا حدی با روابط درونی سامان می‌یابد؛ اما این امر بدین معنا نیست که دلالت‌های قرآن با روابط درونی پایان می‌یابد. قرآن نظامی بسته نیست؛ بلکه با عالم واقع و نظام‌های نشانه‌ای دیگر، دلالت‌های جدیدی برای آن پیدا می‌شود و هنگامی که با زمینه‌های معرفتی دیگر ارتباط پیدا می‌کند دلالت‌های جدیدی می‌یابد. قرآن یک شبکه به‌هم‌پیوسته از معانی است که ارتباط بسیار پیچیده‌ای میان آنها وجود دارد. روابط درون‌متنی در قرآن بسیار گسترده‌اند؛ از این رو همواره احتمال ظهور روابط معنایی جدید از قرآن برای مفسر وجود دارد. قرآن یک نظام نشانه‌ای باز

توشیهیکو ایزوتسو در سه اثر خود خدا و انسان در قرآن، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید و معنی ایمان در کلام اسلامی از روش معناشناسی مکتب بن در معناشناسی قرآن کریم استفاده کرده است. شاگرد ایشان شینیا ماکینو نیز در کتاب خود آفرینش و رستاخیز از این روش معناشناسی بهره گرفته است.

۵. بررسی معناشناسی مکتب بن

روشن است که هر روش معناشناختی‌ای قوت‌ها و ضعف‌هایی دارد. مکتب معناشناسی بن یا قومی - زبانی نیز از این قاعده برکنار نیست. این نکته را نیز باید بیفزاییم که قرآن کریم به دلیل برخی ویژگی‌ها هر مکتب معناشناسی را به‌تمامی برنمی‌تابد؛ از این رو شایسته است مکتب بن را بررسی کنیم تا برخی شبهات و پرسش‌ها مجال طرح پیدا نکنند.

یکی از نقدهای وارد بر این مکتب - البته ناظر به قرآن کریم - این است که این گونه معناشناسی، یک معناشناسی قوم‌محور است نه جهانی و این مسئله با فرازماني و فرامكاني بودن قرآن کریم ناسازگار است.^۱ در پاسخ باید گفت اگر این معناشناسی به پژوهشگر کمک کند تا معنای قرآن را به‌درستی بفهمد - آن‌گونه که اعراب زمان نزول قرآن کریم آن را می‌فهمیدند - همین قدر کمک کافی است تا از این معناشناسی استفاده کنیم؛ زیرا برای فهم دقیق قرآن کریم، نخستین گام این است که خواننده و مفسر، معنای قرآن کریم را بر اساس زمان نزول آن درک کند؛ سپس ویژگی‌های قومی و زبانی را از آن العا کند و پیام

۱. مهدی مطیع و احمد پاکتچی و بهمن نامور مطلق؛ «درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی»؛ ص ۱۱۸.

است و در زمینه‌ها و فضاها، دلالت‌های جدیدی پیدا می‌کند؛ از این رو روابط درونی قرآن به روابطی که ایزوتسو در نظر دارد منحصر نمی‌شود. بر طبق دیدگاه ایزوتسو قرآن یک نظام نشانه‌ای بسته است که معناشناسی آن صرفاً بر اساس روابط درونی نظم و سامان می‌یابد.^۱

جمع‌بندی اصول معناشناسی معاصر

از بررسی سیر تکامل مکاتب و گونه‌های معناشناسی معاصر با اندکی تسامح، اصولی به دست می‌آید که گزارش آنها به اختصار، زمینه را برای بحث‌های بعدی فراهم می‌کند:

۱. در هر گونه و مکتب معناشناسی، گرانیگاهی وجود دارد که آن مکتب را از سایر مکاتب رقیب جدا کرده است. این محوریت شمشیر دولبه‌ای است که از یک سو قوت است (به دلیل پرداختن عمیق به نقش یک عنصر در میان سایر عناصر معناشناختی و بازکاوی گسترده پهنه‌های گوناگون آن) و از سوی دیگر ضعف است (به سبب کم‌رنگ کردن سایر عناصر مؤثر در سامانه عناصر معناشناسی)؛ به دیگر بیان هر مکتبی به سبب پرداختن عمیق به وجهی از وجوه معناشناسی از سایر وجوه غفلت کرده است. گرانیگاه معناشناسی شناختی، توجه بسیار زیاد به عنصر شناخت و نحوه مفهوم‌سازی است. در معناشناسی نقش‌گرا، هر چند نگاه سیستمی حاکم است، بافت زبانی و بافت موقعیتی برجستگی خاصی

۱. علیرضا قائمی‌نیا؛ بیولوژی نص: نشانه‌شناسی تفسیر قرآن؛ ص ۵۵۴ - ۵۵۸. برای آگاهی از دیگر تفاهات این نظریه، ر.ک: توشیهیکو ایزوتسو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید؛ ص ۱۷ - ۵۴ (مقدمه حسین معصومی همدانی). علی شریفی؛ معناشناسی قرآن در اندیشه شرق‌شناسان با تأکید بر ایزوتسو؛ ص ۱۳۲ - ۲۸۳.

دارد. در مکتب پاریس رفت و برگشت از جزء به کل محوریت یافته و در مکتب بن نیز توجه به فرهنگ قومی و جهان‌بینی قومی - فرهنگی قدر و منزلت پیدا کرده است.

۲. معناشناسی در سیر تطور خود، از معناشناسی واژگانی فاصله گرفته و به معناشناسی جمله و پس از آن به معناشناسی سخن و متن روی آورده است. این تکامل روش شناختی، روشن‌گر آن است که در معناشناسی سخن محور و متن بنیاد، ضعف‌های معناشناسی واژگانی و حتی معناشناسی جمله محور به حداقل رسیده است. معناشناسی واژگانی و جمله محور نمی‌تواند گستره معنا را آن‌چنان که معناشناسی سخن محور و متن بنیاد منعکس می‌کنند، در برابر دید معناشناسان بنهد.

۳. به نظر می‌رسد هسته مرکزی معناشناسی از نظری به سوی کاربردی به تکامل خود ادامه داده است. این روند سبب شده است معناشناسی به ضعف‌ها و کاستی‌های روش شناختی خود بیشتر واقف شود و به بهبود کاستی‌ها و رفع ضعف‌ها همت گمارد.

در مجموع می‌توان گفت مکاتب معناشناسی معاصر هر یک بخشی از معنا را که بر اساس مبانی خویش، اهمیت کلیدی داشته است، به نفع خود مصادره کرده و بر آن بخش نام معنا نهاده‌اند؛ در حالی که معنا یک نظام بسیار پیچیده و برابری تجزیه و تحلیل انبوهی خرده نظام‌هاست. سویه‌های جزءنگرانه به معنا آسیمی است که گریبانگیر مکاتب معناشناسی معاصر شده است. البته این آسیب تا حدی طبیعی است؛ زیرا بر اساس این ضرب‌المثل که «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید»،^۱ گستره معنا آن قدر وسیع است که هر

۱. غلامحسین مراقبی و مجید جهانی نوق؛ فرهنگ جامع امثال و حکم: برگرفته از امثال و حکم دهخدا و داستان‌نامه بهمیناری؛ ج ۱، ص ۱۶۶.

مکتبی تنها می‌تواند بخش کوچکی از آن را در بر گیرد؛ افزون بر آن علم معناشناسی تنها یکی از دانش‌هایی است که با معنا سروکار دارد؛ هرچند در میان سایر دانش‌هایی که به سویه‌های گوناگون معنا می‌پردازند، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

روش معناشناسی قرآن کریم

قرآن کریم برای هدایت بشر و به زبان بشری نازل شده است؛ اما پدیدآورنده این متن خداوند است؛ بنابراین قرآن یک متن معمولی همسان سایر متون بشری نیست؛ بلکه ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که معناشناسی‌های معاصر را بر نمی‌تابد. از سوی دیگر با تجلیل از تلاش‌ها و کوشش‌های دانشمندان مسلمان در حوزه‌های معناشناسی، فهم و تفسیر قرآن کریم، باید اعتراف کنیم که در میراث ماندگار دانش تفسیر قرآن کریم، نظریه مدون و کاملی در ساحت معناشناسی قرآن به چشم نمی‌خورد. برای برون‌رفت از این مشکل، دست کم دو راه در پیش روی داریم: راه نخست که بسی مشکل، سخت و طولانی است، تدوین روش ویژه‌ای برای معناشناسی قرآن کریم است و راه دوم، عرضه روشی تلفیقی و ترکیبی از روش‌های سنتی و معاصر معناشناسی با توجه محتاطانه به مبانی گاه متفاوت آنهاست؛ چنان‌که ضمن دوری از ضعف‌ها و تمرکز بر قوت‌های این روش‌ها، ویژگی‌های منحصر به فرد این متن و حیانی نیز مد نظر قرار گیرد. در این نوشتار راه دوم، مبنای روش شناختی قرار گرفته است که در ادامه توضیح آن خواهد آمد.

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد قرآن کریم، سیستمی بودن این متن و حیانی است؛ از این رو هر روشی که برای معناشناسی آن پیشنهاد می‌شود،

ناگزیر باید سیستمی باشد. می‌دانیم که یک سیستم از خرده‌سیستم‌هایی تشکیل شده است که میان آنها ارتباطات پیچیده، چندسویه، متقابل و تنگاتنگی برقرار است؛ بلکه این خرده‌سیستم‌ها پیوسته در یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند.^۱ دست کم از دو جهت می‌توان اثبات کرد که قرآن کریم یک سیستم است: ۱. زبان یک سیستم است که در گفتار و نوشتار خود را نشان می‌دهد؛ بنابراین هر متنی نیز یک سیستم است. در این میان قرآن کریم - که متنی و حیانی است - به سبب متنیّتش، یک سیستم قلمداد می‌شود. ۲. هر دینی از جمله دین اسلام، یک سیستم است و به دنبال آن، متنی که دین را معرفی می‌کند نیز خود باید یک سیستم باشد تا بتواند دین را کامل برای مخاطبانش بیان و به آنان منتقل کند؛ از این رو قرآن کریم - که مبین دین اسلام است - یک نظام به شمار می‌آید؛ بنابراین منظور از روش سیستمی در معناشناسی قرآن کریم، سیستمی است که خرده‌سیستم‌هایی را در خود جای داده است و در میان این خرده‌سیستم‌ها داد و ستد و ارتباطات شبکه‌ای برقرار است. فرایند معناشناسی در قرآن کریم بر اساس این روش در دو گام خلاصه می‌شود: گام تجزیه و گام ترکیب. در گام تجزیه، هر خرده‌سیستمی در جایگاه خود بررسی

۱. در تعریف عمومی سیستم می‌گویند: «سیستم مجموعه‌ای از اجزا و روابط میان آنهاست که توسط ویژگی‌هایی معین به هم وابسته یا مرتبط می‌شوند و این اجزا با محیطشان یک کل را تشکیل می‌دهند» (A. D. Hall & R. E. Fagen; "Definition of System"; p.81, به نقل از: علی رضائیان؛ تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم؛ ص ۲۷). همچنین زبان‌شناس برجسته دوسوردر مبنای زبان‌شناختی خویش، زبان را یک نظام یا دستگاه یا سیستم می‌داند؛ بر این اساس تعریف او از سیستم، تعریفی زبان‌شناختی است: «سیستم عبارت است از کل سازمان‌یافته‌ای مرکب از عناصری متعدد که آنها را تنها در ارتباط با یکدیگر و بر حسب مکانی که در این کل دارند، می‌توان تعریف کرد» (دانیل دوران؛ نظریه سیستمها؛ ص ۱۴).

می‌شود و در گام ترکیب، برآیند تمام خرده‌نظام‌ها به مثابه یک سامانه و سیستم مورد توجه قرار می‌گیرد. خرده‌سیستم‌های گام تجزیه از این قرارند:

الف) ریشه‌شناسی

نخستین گام در شناخت معنای یک واژه، ریشه‌شناسی آن است. برای شناخت ریشه یک واژه، فرایندی نسبتاً طولانی باید طی شود. نخست باید تاریخ آن لغت و سیر فراز و فرود معنایی آن در طول کاربردش در فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون مورد بررسی موشکافانه قرار گیرد و مشخص شود آیا اصل این واژه در زبان‌های کهن یا زبان‌های هم‌خانواده وجود داشته است یا نه؛ سپس اگر در زبان‌های کهن یا هم‌خانواده ردپایی از آن به چشم می‌خورد، داد و ستدهای واژه‌شناسی آن به لحاظ آوایی^۱ (قراءت) و معنایی تجزیه و تحلیل شود.^۲

روشن است که زبان عربی قرآن کریم، یکی از زبان‌های خانواده بزرگ زبان‌های سامی است. می‌دانیم زبان‌های سامی غربی به دو شاخه شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند. شاخه جنوبی خود به دو شاخه عربی شمالی و عربی جنوبی تقسیم می‌شود و زبان عربی فصیح قرآن کریم از شاخه عربی شمالی آن است؛^۳ از این رو به دلیل ارتباطات فرهنگی اقوام و دادوستدهای زبانی در طول سه هزاره گذشته، رگ‌هایی آوایی و معنایی میان زبان‌های سامی رد و بدل و

۱. برای آگاهی بیشتر، رک. ابراهیم انیس؛ آواشناسی زبان عربی. لطف‌الله یارمحمدی؛ «میراث تجوید و صوت‌شناسی جدید».

۲. رک. محمدجواد مشکور؛ فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی.

۳. برای آگاهی از نمودار خویشاوندی زبان‌های سامی، رک. پیوست شماره یک.

حذف و اضافه شده است.^۱ استاد عبدالنوّاب در این زمینه می‌نویسد:

ارتباط عرب‌های جاهلیت با ملت‌های همجوار خود مانند ایرانیان، حبشی‌ها، رومی‌ها، سریانی‌ها، نبطی‌ها و دیگران موجب برخورد زبان عربی با زبان این همسایگان می‌شد؛ زیرا امکان ندارد که یک زبان برای همیشه از برخورد و تماس با زبان‌های دیگر در امان بماند^۲ و اصولاً تطوّر مستمر یک زبان به دور از هر گونه تأثیر خارجی، امری خیالی و آرمانی است که تصوّر آن در هیچ زبانی تقریباً قابل تصوّر نیست؛ بلکه برعکس تأثیری را که یک زبان از زبان‌های مجاور خود می‌پذیرد، بدون شک نقش مهمی در تطوّر زبانی ایفا می‌کند؛ زیرا تماس و برخورد زبان‌ها - که البته یک ضرورت تاریخی است - ناگزیر به تداخل آنها می‌انجامد.^۳

به دلیل وحدت خاستگاه زبانی، همواره میان دستور زبان و معانی واژه‌های زبان‌های سامی به‌ویژه زبان‌های عبری، آرامی، سریانی،^۴ حبشی^۵ و عربی اشتراکات بسیاری به چشم می‌خورد. این اشتراکات گاه آن‌چنان زیاد است که از یک سو پژوهشگران زبان‌های سامی را در مطالعات تطبیقی این زبان‌ها به

۱. محمود فهمی حجازی؛ زبان‌شناسی عربی: درآمدی تاریخی - تطبیقی در پرتو فرهنگ و زبان‌های سامی؛ ص ۱۸۶ - ۲۰۳.

۲. علی عبدالواحد وافی؛ علم اللغه؛ ص ۲۲۹، به نقل از: رمضان عبدالنوّاب؛ مباحثی در فقه‌اللغه و زبان‌شناسی عربی؛ ص ۴۰۳.

۳. فندریس؛ اللغه؛ ص ۳۴۸، به نقل از: رمضان عبدالنوّاب؛ مباحثی در فقه‌اللغه و زبان‌شناسی عربی؛ ص ۴۰۳.

۴. آرتور جفری؛ فرهنگ واژگان خارجی قرآن کریم؛ ص ۷۵.

۵. همان، ص ۶۸.

آن واژه در متون مقدس ادیان ابراهیمی (تورات و انجیل به ویژه زبان عبری) پیدا می‌کند. همچنان‌که می‌دانیم، تورات به زبان عبری و اندکی از آن به زبان کلدانی نوشته شده است و این دو زبان از زبان‌های سامی هستند.^۱ عهد جدید شامل انجیل‌های چهارگانه، اعمال رسولان، نامه‌های رسولان و مکاشفه نیز به زبان یونانی نوشته شده است.^۲

آگاهی از تاریخ و پیشینه بسیاری از واژه‌های قرآن کریم، ریشه در متون مقدس دارد؛^۳ از این رو برای درک دقیق از دوایر معنایی یک واژه قرآنی باید دوایر معنایی ریشه‌های آن را در عهد قدیم و جدید جستجو کنیم و بنگریم که قرآن کریم چه دوایر معنایی‌ای بر آن دوایر افزوده یا از آنها کاسته یا آنها را یکسر تغییر داده است. قرآن کریم کامل‌ترین کتابی است که خداوند فرستاده است و درحقیقت کامل‌کننده کتب مقدس پیش از خود (نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ. عَقُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بَشِيرًا لِّلْمُؤْمِنِينَ)^۴ و مهیمن بر کتب پیش از خود است (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

۱. حسین توفیقی؛ آشنایی با ادیان بزرگ؛ ص ۸۳.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. رک: آرتور جفری؛ فرهنگ واژگان خارجی قرآن کریم.

Martin R. Zammit; *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*.

۴. [همان کسی که] کتاب را بحق بر تو نازل کرد که با نشانه‌های کتب پیشین منطبق است و تورات و انجیل را (آل عمران: ۳).

۵. [آنها می‌گویند: چون فرشته‌ای که وحی را بر تو نازل می‌کند جبرئیل استو ما با جبرئیل دشمن هستیم، به تو ایمان نمی‌آوریم]. بگو کسی که دشمن جبرئیل باشد [درحقیقت دشمن خداست]؛ چراکه او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است؛ درحالی‌که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و هدایت و بشارت است برای مؤمنان (بقره: ۹۷).

شگفت می‌آورد^۱ و از سوی دیگر در گره‌گشایی از دوایر پوشیده معنایی واژه های این زبان‌ها، با بهره‌گیری از ریشه‌شناسی زبان‌های مادر هر زبان و نیز زبان‌های هم‌خانواده، بسیار کارساز است؛^۲ نیز بیفزاییم که این اشتراکات آوایی و معنایی نه تنها در زبان‌های سامی وجود دارد، در زبان‌های دیگری از جمله فارسی، یونانی، رومی و لاتین نیز وجود دارد که نباید از آنها غفلت کرد؛^۳ به همین دلیل لغت‌شناسان، قرآن‌پژوهان و زبان‌شناسان از دیرباز در کتاب‌های تخصصی، تفاسیر و آثار خود به بحث و بررسی واژه‌های معرّب/دخیل در قرآن کریم همت گمارده‌اند.^۴

از سوی دیگر به دلیل ارتباط تنگاتنگ معارف ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) با یکدیگر و سلسله‌مراتب تکمیلی این ادیان نسبت به یکدیگر، شناخت دوایر معنایی واژه‌های قرآنی، ارتباط وثیقی با ردیابی معنایی

۱. محمود فهمی حجازی؛ زبان‌شناسی عربی: درآمدی تاریخی - تطبیقی در پرتو فرهنگ و زبان‌های سامی؛ ص ۱۸۹ - ۱۹۹.

۲. برای نمونه آقای دکتر احمد پاکتچی با استفاده از این روش درباره دوایر معنایی واژه قرآنی قیتوم به زیبایی بحث کرده‌اند، رک: (احمد پاکتچی؛ «ریشه‌شناسی واژه قرآنی قیتوم»؛ ص ۹ - ۱۹.

۳. رابرت هنری روبینز؛ تاریخ مختصر زبان‌شناسی؛ صص ۲۱۱، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۴۰ و ۳۵۰ - ۳۶۶. برای آگاهی بیشتر، رک: آرتور جفری؛ فرهنگ واژگان خارجی قرآن کریم؛ ص ۶۷ - ۹۵.

۴. برای آگاهی بیشتر، رک: موهوب بن احمد جوالبی؛ المعرب. عبدالملک بن محمد ثعالبی؛ فقه اللغة؛ ص ۳۲۶ - ۳۳۴. جلال‌الدین سیوطی؛ المذهب فیما وقع فی القرآن من المعرب، همو، الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۱۲۵ - ۱۴۳. همو، المزهرف فی علوم اللغة و انواعها؛ ج ۱، ص ۲۶۸. بدرالدین زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۳۸۲ - ۳۸۷. آرتور جفری؛ فرهنگ واژگان خارجی قرآن کریم، جان ونزبرو و دیگران؛ تفسیر قرآن، زبان قرآن؛ مجموعه مقالات قرآن‌پژوهی غربیان؛ ص ۳۱۵ - ۳۷۸. رمضان رضایی و پری‌ناز علی‌اکبری؛ درآمدی بر واژه‌های دخیل در قرآن.

Martin R. Zammit; *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*.

ب) قرآن‌شناسی

پس از بررسی ریشه‌شناسی، نوبت به قرآن‌شناسی می‌رسد. ریشه‌شناسی مقدمه قرآن‌شناسی است و قرآن‌شناسی نیز معیار و ملاک بررسی نتایج آن است. اگر بررسی‌های معناشناختی هر متن را به دو بخش برون‌متنی و درون‌متنی تقسیم کنیم، باید ریشه‌شناسی را جزء برون‌متنی متن قرآن کریم در نظر گرفت و قرآن‌شناسی را جزء درون‌متنی متن قرآن کریم به شمار آورد. در قرآن‌شناسی به بررسی ارتباطات درونی واژه‌ها، جملات، آیات و سوره‌های قرآن کریم و تأثیر و تأثرات متقابل آنها پرداخته می‌شود. با توجه به اهمیت این مرحله، تفصیل این بخش لازم است. در قرآن‌شناسی چند مرحله باید مد نظر قرار گیرد:

۱. معناشناسی

از آنجاکه متن، دستگاه و نظامی است که تمامی عناصر آن با یکدیگر همبسته‌اند و تبیین هر عنصر تنها با حضور همزمان عناصر دیگر امکان‌پذیر است، بحث‌های ارتباطات معنایی واژه‌ها بیشتر رخ می‌نماید؛ بر این اساس در متن، همه چیز بر بنیاد روابط استوار است.

سوسور انواع رابطه‌های ساختاری را بر دو نوع تقسیم کرده است: رابطه همنشینی (Syntagmatic Relation) و رابطه جانشینی (Paradigmatic Relation). رابطه همنشینی میان واحدهایی برقرار می‌شود که همگی مستقیماً در یک ساخت حاضرند؛ برای نمونه در ساخت جمله «من این کتاب را دیروز خریدم»، رابطه‌ای که میان واحدهای «من» و «خریدم» به لحاظ شخص و شمار هست، همچنین رابطه‌ای که میان واحدهای «دیروز» و «خریدم» به لحاظ زمان وجود

مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّئًا عَلَيْهِ فَاخُكُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ...؛^۱ همچنین به لحاظ فصاحت و بلاغت در اوج قرار دارد؛ بنابراین به لحاظ معنایی نیز کامل‌ترین معانی را برای مخاطبان به ارمغان آورده است؛ به طوری که معانی درست کتب مقدس را نیز در خود جای داده است.

پس از طی این مراحل، نوبت به نقش زبان عربی جاهلی می‌رسد. واژه‌های قرآن کریم ریشه در زبان عربی جاهلی دارند؛ از این رو راه دستیابی به دوایر معنایی هر واژه قرآنی، کاوش و جستجوی معنایی آن واژه در زبان عربی جاهلی است. در این میان اشعار جاهلی که آینه تمام‌نمایی از زبان عربی جاهلیت و میراث ماندگار زبان عربی جاهلی‌اند، اهمیت بسیاری دارند.^۲ این نکته هنگامی اهمیت می‌یابد که به این اصل معتقد باشیم که قرآن کریم با الهام و استمداد از معانی مادی واژه‌ها در زبان عربی جاهلی، دوایر معنایی معنوی بر دوایر معنایی مادی این واژه‌ها افزوده است.

ملاک درستی و نادرستی دوایر معنایی‌ای که از ریشه‌شناسی در زبان‌های سامی، متون مقدس و زبان عربی به دست می‌آید، قرآن کریم است. به دیگر سخن آنچه از سه مرحله بالا به دست می‌آید، با نتایج به دست آمده از قرآن کریم - که در مرحله بعدی بحث آن خواهد آمد - سنجیده می‌شود؛ در صورتی که با قرآن کریم موافق باشد، مورد پذیرش قرار می‌گیرد و در صورت عدم موافقت از درجه اعتبار ساقط خواهد شد. این نکته با بحث‌هایی که در مراحل بعدی خواهد آمد، روشن‌تر و کامل‌تر خواهد شد.

۱. و این کتاب [قرآن] را بحق بر تو نازل کردیم؛ در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند و حافظ و نگاهبان آنهاست؛ پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آنها حکم کن (مائده: ۴۸).

۲. جواد علی؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام؛ ج ۹، ص ۶۵ - ۶۶.

دارد و نیز رابطه‌ای که میان واحدهای «این»، «کتاب» و «را» به لحاظ اشاره و نقش مفعولی موجود است، هر یک از زمره روابط همنشینی است. اختلال در روابط همنشینی موجود میان واحدهای هر ساخت سبب ناسازشدن آن ساخت می‌شود؛ مانند جمله ناساز «من اینها کتاب را دیروز می‌خریدند». رابطه جانشینی برعکس میان واحدهای حاضر در یک ساخت از سویی و واحدهای غایب در آن ساخت از سوی دیگر برقرار می‌شود؛ برای مثال در ساخت جمله بالا، رابطه واحد حاضر «من» از یک سو و واحدهای غایب «تو، او، آنان، بنده، جنابعالی، آن مرد» و جز اینها از دیگر سو یک رابطه جانشینی است؛ زیرا هر یک از این واحدهای غایب می‌تواند تحت شرایطی جانشین واحد حاضر شود؛ حال آنکه میان واحد «من» و واحدهای غایب از نوع «خوب، رفت، از، دیدیم، فردا» و مانند اینها هیچ رابطه جانشینی‌ای نیست؛ چراکه هیچ یک از این واحدها نمی‌تواند تحت هیچ شرایطی جانشین واحد یادشده شود یا اگر بشود، به بروز آشوب در کل ساخت مورد بحث می‌انجامد. گواه این مدعا جمله آشفته «فردا این کتاب را دیروز خرید» است.^۱

هر چند واژه‌های زبان هر کدام با معنایی مشخص و مستقل ارتباط دارند، با در نظر گرفتن ویژگی دیگر زبان - که با عنوان دستگاه، نظام و سیستم خوانده می‌شود - برای تعیین معنایی هر عنصر زبانی باید به روابط درونی نظام زبان توجه کرد؛ زیرا با اینکه هر لفظ با معنای خاصی ارتباط دارد، ارزش معنایی واقعی یک واژه، در جمله و در ارتباط با اجزای دیگری که با آن همنشین شده‌اند یا می‌توانند جانشین آن شوند، روشن می‌شود؛ بدین ترتیب بارهای معنایی هر

واژه درون سیستم متن گسترش می‌یابد و می‌تواند مرتب در ارتباط با عناصر دیگر، معنای گوناگون عرضه کند. درحقیقت این قابلیت عرضه معنای گوناگون، به خود واژه به‌تئاهی مربوط نمی‌شود؛ بلکه از رابطه همنشینی آن با عناصر دیگر بر روی زنجیر گفتار ناشی می‌شود؛ بنابراین هر واژه می‌تواند در معنای واژه‌های همنشین با آن در جملات مختلف تأثیر داشته باشد؛ به سخن دیگر هر نشانه زبانی دو معنای مستقیم و غیرمستقیم دارد؛ زیرا هر واژه افزون بر اینکه در فهرست واژگانی زبان مستقیماً با معنای مستقل و مشخصی ارتباط می‌یابد، غیرمستقیم نیز می‌تواند در معنای واژه جانبی خود تأثیر بگذارد و حتی گاهی ابهام معنایی آن را برطرف کند.

یکی از راه‌های بررسی رابطه‌های همنشینی و جانشینی، پی‌بردن به روابط درونی اقلام واژگانی است و تنها پس از شناخت این روابط است که می‌توان حوزه‌های معنایی آنها را مشخص و بر حسب روابط منطقی موجود بین عناصر زبانی، امکانات همنشینی و جانشینی آنها را تعیین کرد. بررسی این روابط، افزون بر اینکه امکان طبقه‌بندی اجزای زبانی را فراهم می‌آورد، شناخت بافت‌های هم‌معنا (مترادف)، جدامعنا (متضاد) و چندمعنا را نیز ممکن می‌کند.^۱

با توجه به مطالب بالا روشن می‌شود که برای بررسی یک واژه در قرآن کریم، لازم است ضمن بررسی کاربردهای آن در قرآن کریم، از طریق واکاوی معنایی واژه‌های هم‌معنا (مقارِب/ مترادف) و متقابل (متضاد) آن، دوایر معنایی آن دقیق‌تر بررسی شود؛ نیز با استفاده از واژه‌های همنشین و جانشین در جملات و آیات یا به تعبیر قرآن‌پژوهان با بررسی سیاق - چه این سیاق به یک

۱. علی محمد حق‌شناس؛ مقالات ادبی، زبان‌شناختی؛ ص ۲۲۵ - ۲۲۶.

۱. مهری باقری؛ مقدمات زبان‌شناسی؛ ص ۲۵۱ - ۲۵۳.

عبارت یا یک آیه مربوط باشد یا به یک دسته آیات یا یک سوره^۱ - باید میدان‌ها و مؤلفه‌های معنایی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. از جمع نتایج بالا، معنای مد نظر قرآن کریم تا حد زیادی به دست خواهد آمد.

۲. مصداق‌شناسی

قرآن کریم کتابی آرمانی و انتزاعی نیست؛ بلکه کتابی واقعی و زندگی‌آفرین است که در متن زندگی حرکت می‌کند و از این طریق به پرورش و تربیت انسان‌ها و جریان‌سازی در جامعه یاری می‌رساند.^۲ قرآن کریم برای تحقق این هدف در کنار هر دستور، حکم و قانونی، مصداق یا مصادیقی را معرفی کرده است تا خوانندگان قرآن با تدبّر و تفکر در این مصادیق، راه را از چاه بازشناسند و به درک عمیق‌تری از معارف قرآنی دست یابند. از سوی دیگر شاید تنوع و گستردگی احکام و دستورهای قرآن کریم این شبهه را مطرح کند که اجرای این قوانین و احکام برای انسان ممکن نیست یا دست کم در زمان معاصر، میسر نیست. قرآن کریم پاسخ‌های گوناگونی به این شبهه یا پرسش داده است. یکی از پاسخ‌های آن، معرفی مصادیق عینی است. قرآن کریم پیوسته از پیامبران و انسان‌های گوناگونی نام می‌برد که دستورهای قرآنی را در زندگی خود به کار گرفته و قرآن را در ذهن و ضمیر خویش ساری و جاری کرده‌اند و قرآن مجسم‌اند. از سوی سوم طبیعت ذهن و دستگاه فهم انسان آن‌گونه است که معانی را از طریق مصادیق، بهتر درک می‌کند. قرآن کریم برای گشودن

افق‌های معنایی در برابر دیدگان خوانندگان، همواره از مصادیق بهره جسته است تا از این راه افزون بر ظرفیت‌سازی پویای معانی برای واژه‌ها به عینی‌سازی آنها و به دنبال آن، درک بهتر ذهن انسان از معانی کمک کند.

با توجه به آنچه به‌اختصار آمد، در می‌یابیم مصداق‌شناسی، یکی از راه‌هایی است که سوبه‌های گوناگون معانی واژه‌های قرآنی را در برابر چشم خوانندگان می‌نهد و از این راه بر درستی فهم معنایی مفسران می‌افزاید؛ نیز راه را برای فهم عصری دیگر قرآن‌پژوهان از طریق بررسی‌های دقیق‌تر مصادیق و معانی و کشف رابطه‌های پنهان آن می‌گشاید؛ از این رو برای بررسی یک واژه در قرآن کریم، افزون بر مراحل بالا شایسته است مصداق‌شناسی هر معنایی نیز در کانون توجه معناشناسی قرآن کریم قرار گیرد.

۳. حدیث‌شناسی

در جای خود اثبات شده است که فهم و تفسیر قرآن کریم بدون توجه به روایات اهل بیت : فهمی ناقص و نارواست.^۱ این مبنا برای معناشناسی قرآن کریم نیز صادق است. هرگونه معناشناسی بدون توجه به روایات اهل بیت : معناشناسی کاملی نخواهد بود؛ به دیگر سخن برای ورود به فضای نزول قرآن کریم و به تعبیری دیگر برای آشنایی با سیاق گسترده قرآن کریم باید متون تولیدشده در عصر نزول و حتی سده‌های بعدی تا دوران معاصر نیز مورد توجه قرار گیرد؛^۲ البته هرچه این متون به زمان تولید متن نزدیک‌تر باشد، اهمیت و

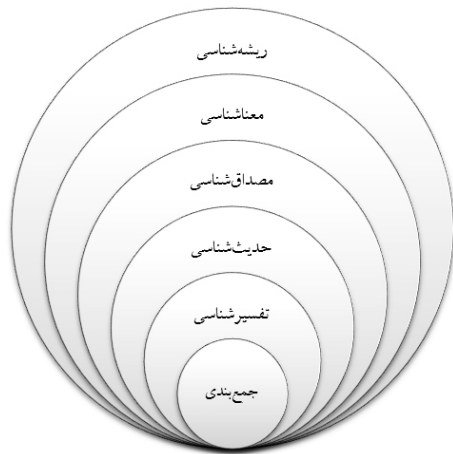
۱. محمد هادی معرفت؛ التفسیر الجامع الاثری؛ ج ۱، ص ۱۲۲. علی‌اکبر بابایی و دیگران؛ روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ ص ۱۹۶ - ۲۱۵.

۲. ر.ک: مسعود صحراوی؛ جدلیة السیاق الکلی و السیاق الجزئی فی فهم دلالة اللفظ فی القرآن؛ ص ۲۲۱ - ۲۵۲.

۱. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۱، ص ۳۵۷. سید محمد حسین فضل‌الله؛ من وحی القرآن؛ ج ۱۶، ص ۲۷۸.

۲. ر.ک: محمد رضا حکیمی؛ جامعه‌سازی قرآنی.

فرهنگ‌های لغت تخصصی قرآن کریم و تفاسیر سده‌های نخست به‌ویژه دیدگاه‌های صحابه و آرای تابعین به دلیل همزمانی با عصر نزول یا نزدیکی به فضای عصر نزول، اهمیت ویژه‌ای دارد. برای معناشناسی قرآن کریم، تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های معناشناسی قرآن‌پژوهان و مفسران در طول تاریخ تفسیر نیز لازم است. تمام این مطالب در تصویر زیر نشان داده شده است:



شکل ۳: فرایند معناشناسی قرآن کریم

نتیجه‌گیری

اگر این نکته را بپذیریم که معناشناسی‌های گوناگون یکی پس از دیگری به وجود آمدند تا ضعف‌های معناشناسی‌های پیش از خود را از بین ببرند و هر یک تکامل تاریخی مکاتب پیش از خودند، آنگاه استفاده از انواع معناشناسی‌ها در یک پیوستار سلسله‌مراتبی در راستای استفاده حداکثری از قوت‌های دستاوردهای آنها و دوری از ضعف‌های آنها، دور از واقعیت نخواهد بود. مطالعه

اعتبار بیشتری خواهد داشت. ائمه معصومین : که قرآن ناطق‌اند، در فضای نزول و پس از آن به تفسیر و تبیین قرآن کریم پرداخته و ضمن نشان‌دادن عملی آموزه‌های قرآن کریم در رفتار، کردار و سکوت خود، معارف وحیانی را با گفتار و نوشتار خویش نیز تفسیر کرده‌اند. بهره‌گیری از این دریای بیکران - که خوشبختانه بخش بزرگی از آن مانند نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، ادعیه، روایات کتب اربعه و... در حال حاضر در دسترس است - برای معناشناسی قرآن کریم، فرصت بسیار ارزشمندی را رقم زده است؛ بنابراین برای دستیابی به معناشناسی واژه‌ها و جملات و آیات قرآن کریم، بررسی معناشناختی سخنان ائمه معصومین : نیز نقش محوری دارد.

۴. تفسیرشناسی

همچنان‌که در بخش پیش یاد شد، بررسی معناشناختی متون تولیدشده در عصر نزول قرآن کریم، راهی برای نزدیک‌شدن به معناشناسی قرآن کریم است. بررسی متون تولیدشده درباره فهم هر متن، خود به فهم آن متن کمک می‌کند؛ درحالی‌که این متون بر اساس اصول معناشناختی آن متن، سرو سامان یافته باشند؛ در غیر این صورت نه تنها کمکی نخواهند کرد، حتی در بیشتر موارد رهن نیز خواهند بود.^۱

آثار قرآنی و تفاسیر گوناگونی با روش‌ها و گرایش‌های مختلفی در طول پانزده قرن گذشته نوشته شده است. اینکه در قرون اولیه، قرآن‌پژوهان، لغت‌شناسان و مفسران از واژه‌ها و اصطلاحات قرآنی چه برداشتی داشته و چه می‌فهمیده‌اند، برای یک معناشناس اهمیت دارد. در این میان آثار قرآنی،

۱. ر.ک: محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۴ - ۱۵.

بسیار خرده‌سیستم‌ها و تأثیر و تأثرات متقابل آنها سر و سامان می‌یابد؛ زیرا معنا خود یک سیستم است و راه کشف آن نیز نمی‌تواند غیرسیستمی باشد. نتیجه اینکه فرایند معناشناسی قرآن کریم بسیار پیچیده است و راه‌هایی که مفسران در سنت تفسیری قرآن کریم طی کرده‌اند، راهی ناتمام است و به تکمیل و تدقیق نیاز دارد؛ از این رو قرآن کریم نیازمند پی‌ریزی معناشناسی خاص خود است و این امر همت محققان و قرآن‌پژوهان را طلب می‌کند.

تاریخ معناشناسی نشان می‌دهد که معناشناسی ساخت‌گرا از دل معناشناسی تاریخی سربرآورد و معناشناسی زایشی از درون معناشناسی ساخت‌گرا جوشید. معناشناسی شناختی، نوساخت‌گرا و نقش‌گرا در حقیقت نوع تکامل‌یافته معناشناسی ساخت‌گرا و زایشی‌گرا به شمار می‌آیند.^۱

بر این اساس برای تفسیر و فهم واژگان قرآن کریم، ریشه‌شناسی واژه - که شاخه‌ای از معناشناسی تاریخی به شمار می‌آید - نخستین گام است؛ سپس با استفاده از معناشناسی ساخت‌گرا بر اساس روابط جاننشینی و همنشینی و تحلیل مؤلفه‌ای و روابط مفهومی به سطحی از معنا دست پیدا می‌کنیم. پس از آن با استفاده از معناشناسی شناختی، مفهوم‌سازی‌ها مد نظر قرار می‌گیرند و از طریق بررسی مصادیق به مفهوم واژه^۲ نزدیک‌تر می‌شویم؛ سپس با استفاده از معناشناسی نقش‌گرا، متن را در فضایی که تولید شده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم و دیدگاه‌های معاصران وحی از جمله مفسران حقیقی قرآن کریم (ائمه طاهرین) و صحابه و تابعین و مفسران بعدی را بررسی می‌کنیم.

توجه به دو نکته در این روش لازم است: ۱. استفاده از روش‌های معناشناسی معاصر تا آنجا رواست که با مبانی، اصول و قواعد تفسیر و فهم قرآن کریم مخالفت نداشته باشد؛ از این رو ضمن استفاده از این روش‌ها از روش‌های معناشناختی میراث تفسیری مفسران نیز استفاده می‌شود. ۲. فرایند پیشنهادی، نه سلسله‌مراتبی بلکه رفت و برگشتی خواهد بود. اساساً در این فرایند نمی‌توان با قاطعیت نقطه شروع و پایان را مشخص کرد؛ بلکه این فرایند یک فرایند سیستمی است که بر اثر رفت و برگشت‌های مکرر و ارتباطات

۱. دیرک گیرتس؛ نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی؛ ص ۵۵۵ به بعد.

۲. قرآن کریم بیشتر مفاهیم را بر اساس ذکر مصادیق توضیح می‌دهد.

فصل دوم

معناشناسی عمل صالح در قرآن کریم

درآمد

پیش‌تر در روش‌شناسی اشارت شد که نخستین گام در شناخت معنای یک واژه، ریشه‌شناسی آن است؛ به همین منظور نخست به بررسی ریشه‌شناختی عمل و صلح در زبان‌های سامی و ردپای آنها در متون مقدس می‌پردازیم؛ سپس بنیاد آن را در زبان و فرهنگ جاهلی پی می‌گیریم. در ادامه معناشناسی عمل صالح در قرآن را بررسی می‌کنیم.

ریشه‌شناسی تاریخی - فقه‌اللغوی

شاید بتوان گفت نخستین مکتب معناشناسی در زبان‌شناسی معاصر، معناشناسی تاریخی - فقه‌اللغوی است. در این معناشناسی، بحث در باب تغییر معنای واژه‌ها، به‌ویژه تعیین هویت، دسته‌بندی و توضیح این تغییرات است که اهمیتی ویژه دارد.^۱ هدف اصلی این گونه معناشناسی، بررسی تاریخی ریشه‌شناسی یک واژه

۱. دیرک گیرتس؛ نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی؛ ص ۳۱.

'ML	' <i>amila</i> *	'to do, make; act, work, operate'
Arab.		
Ge.	' <i>abbala</i>	'to make, do'; <i>mā'ebal</i> 'instrumentum, utensile'; ' <i>amala</i> 'to work, do' (< Arab.)
ESA	' <i>mi</i>	'to work (the land)'
Syr.	' <i>mal</i>	'to labour, toil; take trouble, weary'
Aram.	' <i>ml</i>	Sf. 'trouble'; ' <i>māl</i> 'to labor, take pains; be wearied'
Heb.	' <i>āmal</i>	'to labour, toil'
Ph.		
Ug.	' <i>ml</i>	' <i>ganar</i> ? (< ' <i>csforzarse</i> ')
Akk.	' <i>nāmelu</i>	'(Geschäfts-) Gewinn, Profit'

ریشه‌شناسی صلح

مشکور معتقد است صلح در عبری به معنای «در وضع و حال خوب و نیک بودن» و در آرامی، سبئی و سریانی به معنای پیشرفت کردن و نیک انجام شدن است.^۱ زامیت می‌نویسد: «در سریانی به معنای برهنه کردن، لخت کردن و پوست انداختن، در آرامی به معنای دور انداختن، بیرون دادن، فرار کردن، عریان کردن و پوست کندن، در عبری به معنای اسلحه پرت کردن و جوانه زدن، در فنیقی به معنای فرستادن، در اوگاریتی به معنای تیراندازی با سلاح و در اکدی به معنای (دور) پرت کردن و تیراندازی کردن آمده است».^۲

SLH	' <i>salaha</i> *	'to pluck off; withdraw'
Arab.		
Ge.		
ESA		
Syr.	' <i>ṣlah</i>	'to take off, strip off (clothes); cast a skin (as an insect or reptile)'
Aram.	' <i>ṣlah</i>	'to throw off, undress, flay'

۲۲۵

در طول تاریخ پیدایش آن است؛ از این رو لازم است افزون بر بررسی معنای یک واژه در یک زبان، ریشه‌های آن واژه در زبان‌های دیگر و تغییر و تحول و کاهش و افزایش معنای آن نیز بررسی شود. گسترش معنا، محدودسازی معنا، شکاف معنا و تغییر معنا در یک واژه، چهار موضوع اصلی این مکتب را شکل می‌دهند.^۱ آنچه در ادامه می‌آید، بر دستاوردهای معناشناسی تاریخی - فقه‌اللغوی استوار است.

ریشه‌شناسی عمل

خوشبختانه عمل از جمله واژگانی است که در زبان‌های گوناگون سامی آمده است. این واژه در زبان‌های حبشی، عربستان جنوبی، سریانی، آرامی، عبری، فنیقی، اوگاریتی و اکدی به کار رفته است. در این زبان‌ها هر چند عمل به معنای گوناگونی آمده است، این معنای در «کار کردن» با یکدیگر مشترک‌اند. در برخی از این زبان‌ها عمل بر هر کاری اطلاق نمی‌شود؛ بلکه این واژه برای کارسخت، طاقت‌فرسا، با زحمت و رنج و خسته‌کننده به کار می‌رود. از بررسی معنای عمل در این زبان‌ها به دست می‌آید که عنصر سختی در آن شدت دارد؛ زیرا نَفْسِ کار کردن، سخت است و هنگامی که از کار سخت سخن به میان می‌آید، سختی آن شدت می‌یابد. در ذیل این معانی گزارش شده است:^۲

1. Terry Crowley & Claire Bowers; *An Introduction to Historical Linguistics*; p.199.

۲. محمدجواد مشکور؛ فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی؛ ج ۲، ص ۵۸۶.

Martin R. Zammit; *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*; p.296.

۱. محمدجواد مشکور؛ فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی؛ ج ۱، ص ۴۹۰.

2. Martin R. Zammit; *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*; p.200 - 255.

راستای منفی و دیگری مثبت؛ بدین معنا که گاه تغییر در جهت خروج از اعتدال است و گاه در جهت اعتدال. تغییر نخست را با واژه فسد بیان می‌کنند و تغییر دوم را با واژه صلح (برابرنهادِ واژه فسد)؛ از این رو تغییر در صلح به منظور تغییر از حالت منفی به حالت مثبت یا از حالت عدم تعادل به تعادل است. این واژه‌ها در متون اسلامی به‌ویژه قرآن با معنای خاصی مورد عنایت قرار گرفته است.

کاربرد عمل در قرآن کریم

همان گونه که پیش‌تر اشارت رفت، عمل و مشتقات آن (۲۹ شکل اشتقاقی)، ۳۶۰ بار در قرآن کریم به کار رفته‌اند که ۲۰۳ بار آن مکی و ۱۵۷ بار مدنی است.^۱ اینکه این واژه در مکه بیشتر از مدینه تکرار شده، محل تأمل است. با یک بررسی اجمالی روشن شد^۲ که در سوره‌های مکی بیشتر عمل ناظر به عمل سوء بوده است؛ هرچند که از ترکیب عمل صالح نیز بسیار استفاده شده است. در سوره‌های مدنی کمتر از عمل ناظر به عمل سوء استفاده شده و بیشتر از ترکیب عمل صالح بهره گرفته شده است. شاید بتوان گفت قرآن کریم در مکه، نخست بر دوری از عمل سوء تأکید و در کنار آن به انجام دادن عمل صالح تشویق کرده است؛ زیرا فضای مکه فضای آماده‌سازی بوده است. قرآن در مدینه ضمن توصیه به دوری از عمل سوء به انجام دادن عمل صالح تشویق کرده است؛ زیرا در مدینه فضای تربیتی حاکم بوده است؛ به دیگر سخن در مکه بیشتر بر تخلیه و در مدینه پس از تخلیه بر مرحله بعدی (تحلیه) تأکید شده و روشن است که

۱. محمود روحانی؛ المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۴۹۹.

۲. ترکیب «عمل سوء» در سوره‌های مدنی دوازده بار و در سوره‌های مکی نوزده بار به کار رفته است.

Heb.	<i>šelah</i>	'missile, weapon, sprout (late)'
Ph.	<i>šlh</i>	'to send'
Ug.	<i>šlh</i>	'Wurg- o. Schiesswaffe'
Akk.	<i>šalū</i>	'(weg)schleudern'; <i>šiltāhu</i> 'Pfeil'

Heb.		
Ph.		
Ug.		
Akk.	<i>šalāhu</i>	'ausreissen'

226

از مطالعه معانی بالا درباره صلح در زبان‌های سامی به دست می‌آید که معنای صلح مانند عمل وضعیت چندان سامان‌مندی ندارد و لغت‌شناسان نیز در معنای آن در زبان‌های گوناگون همداستان نیستند؛ برای نمونه دو لغت‌شناس مذکور، دو معنای متفاوت برای آن در عبری ذکر کرده‌اند: «در وضع و حال خوب و نیک بودن» و «اسلحه پرتاب‌کردنی و دیرجوانه‌زدن» و همچنین در سریانی و آرامی.

ظاهراً همه معانی‌ای که زامیت گفته است، در یک نقطه مشترک‌اند (جداشدن چیزی از چیز دیگر)؛ چه لباس از تن باشد یا پوست از بدن یا تیر از اسلحه و...؛ نیز می‌توان گفت نظرهای مشکور در یک نقطه مشترک‌اند و آن «تغییر» است؛ مانند: پیشرفت کردن و نیک‌انجام شدن. میان جداشدن چیزی از چیز دیگر و تغییر نیز مشابهتی برقرار است. معنای نخست بیشتر معنایی مادی است و معنای دوم بیش از آنکه مادی باشد، معنایی معنوی است؛ زیرا جداشدن چیزی از چیز دیگر در هر دو تغییر ایجاد می‌کند و این معنا، معنای معنوی است که بر معنای مادی و در راستای آن افزوده شده است.

روشن است که تغییر می‌تواند دو معنا را به ذهن متبادر کند: یکی در

تخلیه بر تخلیه مقدم است؛ نیز در بیشتر موارد، عمل به صورت اسمی با مضاف‌الیه، صفت و... و به صورت فعلی با فاعل، مفعول و... وصف (به معنای اصولی) شده است. در زیر جدول ترکیب‌های گوناگون عمل با سایر واژه‌ها نشان داده شده است:

تعداد کل	ریشه	شکل‌های ترکیبی	سوره/آیه
۱۱	عمل و حسن	احسن ما کانوا یعملون	توبه: ۱۲۱ * نحل: ۹۶ - ۹۷
		احسن الذی کانوا یعملون	عنکبوت: ۷ * زمر: ۳۵
		احسن ما عملوا	نور: ۳۸ * احقاف: ۱۶
		احسن عملاً	هود: ۷ * کهف: ۷ و ۳۰ * ملک: ۲
۲	عمل و خیر	عملت من خیر	آل عمران: ۳۰
		من یعمل... خیراً	زلزله: ۷
۲۶	عمل و سوء	عملت من سوء	آل عمران: ۳۰
		یعملون السوء	نساء: ۱۷
		یعملون السیئات	نساء: ۱۸ * هود: ۷۸ *
		یعمل سوءاً	نساء: ۱۱۰ و ۱۲۳
		ساء ما یعملون	مائده: ۶۶
		من عمل منکم سوءاً	انعام: ۵۴
		عملوا السیئات	اعراف: ۱۵۳ * قصص: ۸۴
		بطل ما کانوا یعملون	اعراف: ۱۱۸
		باطل ما کانوا یعملون	اعراف: ۱۳۹ * هود: ۱۶
		و لا تبطلوا اعمالکم	هود: ۱۱
۱	عمل و خسر	بالاخرین اعمالاً	کهف: ۱۰۳
۱	عمل و فسد	عمل المفسدین	یونس: ۸۱
۱	عمل و شرر	و من یعمل... شراً	زلزله: ۸
۱	عمل و خبث	تعلم الخبائث	انبیاء: ۷۴
۹۳	عمل و صلح	-	-

تعداد کل	ریشه	شکل‌های ترکیبی	سوره/آیه		
۱۴	سء ما کانوا یعملون	سء اعمالهم	توبه: ۳۷		
		نعمل من سوء	نحل: ۲۸		
		سیئات ما عملوا	نحل: ۳۴ * جائیه: ۳۳		
		عملوا السوء	نحل: ۱۱۹		
		سوء عمله	فاطر: ۸ * غافر: ۳۷ *		
		اسوأ الذی عملوا	زمر: ۳۵		
		من عمل سیئه	غافر: ۴۰		
		اسوأ الذی کانوا یعملون	فصلت: ۲۷		
		اساؤا بما عملوا	نجم: ۳۱		
		۴	عمل و بطل	بطل ما کانوا یعملون	اعراف: ۱۱۸
		۲		باطل ما کانوا یعملون	اعراف: ۱۳۹ * هود: ۱۶
		۱	عمل و خسر	بالاخرین اعمالاً	کهف: ۱۰۳
		۱		عمل المفسدین	یونس: ۸۱
۱	و من یعمل... شراً	زلزله: ۸			
۱	تعلم الخبائث	انبیاء: ۷۴			
۱	عمل و فسد	عمل المفسدین		یونس: ۸۱	
۱	عمل و شرر	و من یعمل... شراً		زلزله: ۸	
۱	عمل و خبث	تعلم الخبائث		انبیاء: ۷۴	
۱	عمل و صلح	-		-	
۱	عمل و خسر	بالاخرین اعمالاً		کهف: ۱۰۳	
۱	عمل و فسد	عمل المفسدین		یونس: ۸۱	
۱	عمل و شرر	و من یعمل... شراً	زلزله: ۸		
۱	عمل و خبث	تعلم الخبائث	انبیاء: ۷۴		
۹۳	عمل و صلح	-	-		

برخی از کاربردهای تقییدی عمل عبارت‌اند از: «عمل المفسدین» (یونس: ۸۱). «عمل الشیطان» (مائده: ۹۰). «سوء عمله» (غافر: ۳۷). «احسن عملاً» (کهف: ۷). «عَمَلَ عَامِلٍ» (آل عمران: ۱۹۵). «عملت من خیر... عملت

۱. برای آگاهی بیشتر درباره مقامات اربعه سیر و سلوک، رک: حسن حسن‌زاده آملی؛ رساله فارسی انه الحق؛ ص ۱۶۳ - ۱۶۸.

واژه اصلاح در کنار واژه فعل آمده است (نساء: ۱۱۴). از بررسی این کاربردها به دست می‌آید که از نگاه قرآن کریم، همچنان‌که اشتراکاتی میان فعل و عمل وجود دارد، میان آنها تفاوت‌هایی معنایی نیز وجود دارد. دقت در کاربردهای این دو واژه، راه را برای دست‌یافتن به بخشی از دایره معنایی عمل صالح هموارتر می‌کند.

واژه عمل و مشتقات آن (۲۹ شکل اشتقاقی)، ۳۶۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است که ۲۰۳ بار آن مکی و ۱۵۷ بار مدنی است؛^۱ درحالی‌که فعل و مشتقات آن (۳۰ شکل اشتقاقی)، ۱۰۸ بار در قرآن کریم به کار رفته است که ۶۰ بار آن مکی و ۴۸ بار مدنی است.^۲ از این آمار روشن می‌شود که واژه عمل به صورت معناداری درست سه و سی و سه صدم برابر واژه فعل در قرآن به کار رفته است ($3/33 = 108 \div 360$) و از آن حیرت‌آورتر اینکه دقیقاً هر دو واژه به یک نسبت در مکه و مدینه به کار رفته‌اند.

$$\text{(مدنی)} \quad 47/1 = 360 \div 157 \times 108 \text{ (مکی)} \quad 60/9 = 360 \div 203 \times 108$$

از بررسی کاربردهای قرآنی این دو واژه، به دست آمد که میان کاربرد هر دو تفاوت‌هایی وجود دارد؛ برای نمونه در قرآن کریم، واژه حبط با واژه عمل آمده است (أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ...) و موردی نیست که واژه حبط با واژه فعل آمده باشد؛ نیز در همه کاربردهای قرآنی، واژه حسن با عمل آمده و با فعل نیامده است؛ بدین معنا که در جایی از قرآن کریم،

۱. محمود روحانی؛ المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۴۹۹.

۲. همان، ص ۵۱۳.

۳. آنها کسانی هستند که اعمال [نیکشان به خاطر این گناهان بزرگ] در دنیا و آخرت تباه شده... (آل عمران: ۲۲).

من سوء» (آل عمران: ۳۰). «نعمل من سوء» (نحل: ۲۸). «بعمل... خیراً... بعمل... شرّاً» (زلزله: ۷-۸).

عمل در فرهنگ قرآن کریم به هر کاری - چه جوارحی و چه جوانحی - که در روح انسان اثر گذارد، گفته می‌شود (لَا يُؤْخَذُكُمْ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤْخَذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ...)^۱؛ بر این اساس هر کاری که با جسم، روح و قلب انسان سروکار داشته باشد، در دایره عمل قرار می‌گیرد؛ زیرا هر عملی از دو بخش درونی و بیرونی تشکیل شده است. اگر بخش بیرونی آن را جوارحی بنامیم، بخش درونی آن - که با اراده و قصد و نیت سروکار دارد - قلبی است؛ نیز در قرآن کریم در چند مورد از درجات آثار عمل (...وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رُبُّكَ بَغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ)^۳ سخن به میان آمده است. پس روشن می‌شود که برای آثار عمل درجات و مراتبی است. این درجات برخی جسمی، بعضی روحی و برخی قلبی است.

تفاوت عمل و فعل

در قرآن کریم در بیشتر موارد، واژه صلح با واژه عمل همراه است و تنها یکبار

۱. خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید، مؤاخذه نخواهد کرد؛ اما به آنچه دل‌های شما کسب کرده [و سوگندهایی که از روی اراده و اختیار یاد می‌کنید] مؤاخذه می‌کند... (بقره: ۲۲۵).

۲. هرچند «کسب» با عمل به لحاظ معنایی یکی نیست، این دو واژه بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند؛ به‌طوری‌که برخی در تعریف کسب آورده‌اند: «الفعل العائد علی فاعله بنفع او ضر» (ابوهلال عسکری؛ معجم الفروق اللغویة...؛ ص ۴۵۳). در قرآن نیز این نزدیکی در آیات بسیاری انعکاس یافته است؛ مانند: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره: ۱۳۴). «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم: ۴۱). بقره: ۱۴۱. ابراهیم: ۱۸. شوری: ۲۲.

۳. و برای هر یک [از این دو دسته] درجات [و مراتبی] است از آنچه عمل کردند و پروردگارت از اعمالی که انجام می‌دهند، غافل نیست (انعام: ۱۳۲).

و عقاب کامل، برای عمل متصور است نه برای فعل. در همه مواردی که از دادن پاداش و عقاب سخنی ذکر شده است، این پاداش و عقاب ناظر به اعمال است (... لِيُؤْتِيَهُمْ رِبْكَ أَعْمَالِهِمْ ...^۱ ... وَتُؤْتَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ ...^۲ ... وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْتِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ ...^۳).

خداوند واژه فعل را برای خود به کار می‌برد (... وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ...^۴ ... إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ...^۵ ... إِنَّ كُنَّا فَاعِلِينَ^۶). در هیچ جای قرآن کریم، خداوند برای خود از واژه عمل استفاده نکرده است؛ درحالی‌که خداوند به اعمال انسان بصیر است (... وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۷) و از اعمال انسان غافل نیست (... وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ^۸). او به اعمال انسان علم دارد (... وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ^۹)؛ بر اعمال انسان، شهید است (... وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ^{۱۰}) و بر اعمال انسان محیط است (... إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ^{۱۱}).

حال به بررسی اقوال ادبا و لغویان درباره تفاوت واژه‌های فعل و عمل می‌پردازیم تا راه برای دستیابی به تفاوت‌های دقیق این دو واژه هموارتر شود.

۱. هود: ۱۱۱.
۲. نحل: ۱۱۱.
۳. احقاف: ۱۹.
۴. ابراهیم: ۲۷.
۵. حج: ۱۴.
۶. انبیاء: ۱۷.
۷. بقره: ۲۶۵.
۸. آل عمران: ۹۹.
۹. بقره: ۲۸۳.
۱۰. آل عمران: ۹۸.
۱۱. آل عمران: ۱۲۰.

«احسن فعلا» به کار نرفته است؛ ولی در موارد بسیاری «احسن عملا» (کهف: ۳۰)، «احسن ما كانوا يعملون» (توبه: ۱۲۱) و «احسن ما عملوا» (نور: ۳۸) آمده است؛ همچنین در مورد قیامت از خبر دادن عمل انسان با عباراتی مانند: «...إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۱ سخن به میان آمده است؛ اما از خبر دادن فعل انسان جز یک بار (... إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ)^۲ سخنی ذکر نشده است. جالب این است که همین قضیه درباره ترکیب عمل و خبر و فعل اتفاق افتاده است. در تمام قرآن کریم، خداوند از اعمال انسان و نه افعال انسان آگاه است (... إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)^۳ و تنها یکبار عبارت تفعلون آمده است (وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ)^۴. زینت مخصوص «عمل» است و در هیچ جای قرآن کریم زینت صفت «فعل» نشده است؛ درحالی‌که در موارد بسیاری از زینت عمل به دست خداوند (... زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ ...^۵ یا شیطان (... فَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ ...^۶) یا به شکل مجهول (... زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ ...^۷) گزارش شده است. دادن پاداش

۱. ... بازگشت همه شما به سوی خداست و شما را از آنچه عمل می‌کردید، آگاه می‌سازد (مائده: ۱۰۵).
۲. ... سروکار آنها تنها با خداست؛ سپس خدا آنها را از آنچه انجام می‌دادند، باخبر می‌کند (انعام: ۱۵۹).
۳. ... خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است (نور: ۵۳).
۴. کوه‌ها را می‌بینی و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری؛ درحالی‌که مانند ابر در حرکت‌اند. این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده. او از کارهایی که شما انجام می‌دهید، مسلماً آگاه است (نمل: ۸۸).
۵. ... اعمال [بد]شان را برای آنان زینت می‌دهیم... (نمل: ۴).
۶. ... شیطان اعمالشان را در نظرشان آراست... (نحل: ۶۳).
۷. ... اعمال زشتشان در نظرشان زیبا جلوه داده شده... (توبه: ۳۷).

ابن فارس (د ۳۹۵ق) می نویسد: «عمل: و هو عامٌّ فی کلِّ فِعْلٍ یُفْعَلُ^۱. فعل: یدلُّ علی احداث شیء من عملٍ و غیره»^۲.

ابوهلال عسکری (د ۳۹۵ق) می نویسد:

تفاوت فعل و عمل آن است که عمل، پدیدآوردن اثری است در چیزی؛ برای مثال می گویند: «فلانی عمل الطین خزفا: فلان کس از گل سفال می سازد» و در این موردی فعل نمی گویند؛ زیرا فعل اصولاً پدیدآوردن است... اصل عمل در لغت دووب است به معنای کاری را پشت سرهم کردن.^۳

ابن سیده (د ۴۵۸ق) می نویسد: «الفعل کنایة عن کلِّ عَمَلٍ مُتَعَدٍّ أَوْ غَیْرِ مُتَعَدٍّ^۴. الْعَمَلُ: الْمِهْنَةُ وَالْفِعْلُ»^۵. ابن منظور (۷۱۱ - ۶۳۰ق) می نویسد: «و زعم بعض من أئمه اللغة والاصول أنَّ العملَ أخصُّ من الفعل؛ لأنَّه فعلٌ بنوعٍ مشقَّةٌ. قالوا: ولذا لا یُنسَبُ إلى الله تعالی». «الفعلُ بالكسر، حركة الأُنسانِ وقال الصاغانی: هو إحداثُ كلِّ شیءٍ من عَمَلٍ أَوْ غَیْرِهِ؛ فهو أخصُّ من العملِ وقيل هو الهيئة العارضة للمؤثر فی غیره بسبب التأثير أولاً؛ كالهيئة الحاصلة للقاطع بسبب كونه قاطعاً... قال الحرالی: الفعلُ ما ظهر عن داعية من الموقع؛ كان عن علمٍ أَوْ غَیْرِ عِلْمٍ، لتدینِ كان أَوْ غَیْرِه و قال الجوينی: الفعلُ ما كان فی زمنٍ یسیر

۱. ابن زکریا؛ ترتیب مقایس اللغة؛ ج ۴، ص ۱۴۵.

۲. همان، ص ۵۱۱.

۳. ابوهلال العسکری؛ الفروق فی اللغة؛ ص ۳۵۷ - ۳۵۹.

۴. ابن سیده؛ المخصص؛ ج ۲، ص ۱۶۳.

۵. همان، ص ۱۷۸.

۶. محمد بن محمد الزبیدی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج ۳۰، ص ۵۶.

بلا تکریرِ والعملُ ما تکرَّر و طال زمنُه واستمرَّ»^۱.

از مطالب بالا روشن می شود که در برخی کتب لغت به ویژه کتب لغت قرون اولیه، لغت شناسان به تفاوتی میان فعل و عمل قایل نبوده اند؛ بلکه هر یک را برای توضیح دیگری به کار می برده و آن دو را مترادف در نظر می گرفته اند؛ اما در برخی دیگر از کتب لغت به ویژه در قرن چهارم به بعد، بحث تفاوت فعل و عمل در میان لغت شناسان جدی می شود و هر گروهی برای تفاوت این دو واژه، نکته ای را در آثار خود بیان می کنند. گروهی فعل را اخص از عمل بر می شمارند و گروهی دیگر دقیقاً برعکس، عمل را اخص از فعل می دانند. عده ای فعل را بدون تکرار می دانند و برای عمل استمرار قائل اند و... حال به فرهنگ های لغوی قرآنی نیز نگاهی بیندازیم تا ببینیم لغت شناسان قرآنی در این باره چه گفته اند. راغب اصفهانی (د ۴۲۵ق) می نویسد:

عمل هر کاری است که از هر جانداري با قصد سرزند. عمل اخص از فعل است؛ چون فعلگاه به حیواناتی نسبت داده می شود که از آنها حرکتی بدون قصد و اراده صادر می شود و گاهی نیز به جمادات نسبت داده می شود؛ اما واژه عمل در مورد جمادات کمتر به کار می رود.^۲... فعل به تأثیر پذیری از سوی اثرگذار گفته می شود و آن عام است؛ به طوری که هر کار خوب یا بد - با علم یا بدون علم و با قصد یا بدون قصد - مربوط به جماد، حیوان و انسان را در بر می گیرد و عمل مانند فعل است.^۳

۱. همان، ص ۱۸۳.

۲. حسین بن محمد راغب الاصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۵۸۷.

۳. همان، ص ۶۴۰.

کاربرد صلح در قرآن کریم

واژه صلح و مشتقات آن (۲۵ شکل اشتقاقی) ۱۸۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است که دقیقاً صد بار آن مکی و هشتاد بار آن مدنی است.^۱ در اینجا نیز تکرار بیشتر واژه صلح در مکه در مقایسه با مدینه، محل تأمل است. شاید بتوان گفت این کاربرد بیشتر در مکه به شکل ترکیب «عملوا الصالحات» باشد؛ زیرا پیش تر اشاره شد که واژه عمل بیشتر در مکه به کار رفته است تا در مدینه و به دنبال آن نیز به شکل ترکیب مذکور، صلح بیشتر از مدینه در مکه در کنار عمل قرار گرفته است؛ به دیگر سخن تکرار بیشتر صلح در مکه به سبب تکرار بیشتر عمل در مکه بوده است. از میان این اشتقاقات، بیشترین کاربردها به ترتیب به سه واژه الصالحات (۶۱ بار)، صالحاً (۳۶ بار) و الصالحین (۲۱ بار) اختصاص یافته است که روی هم ۱۱۸ بار در حدود دوسوم کاربردهای این واژه را پوشش می‌دهد. از سوی دیگر در آیات قرآن کریم، این واژه در کنار سایر واژه‌های کلیدی قرار گرفته است. این کاربردها در جدول زیر به ترتیب فراوانی گزارش شده است:

واژه محوری	واژه فرعی	فراوانی	واژه محوری	واژه فرعی	فراوانی
صلح	عمل	۹۳	صلح	جعل	۹
صلح	امن	۸۲	صلح	فسد	۹
صلح	جنن	۲۵	صلح	وقی	۹
صلح	رحم	۲۲	صلح	یوم	۸

۱. محمود روحانی؛ المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۴۷۵.

مرحوم شعرانی (د ۱۳۹۳ق) در معنای عمل نوشته است: «کارکردن که از روی نیت صادر می‌شود».^۱ مرحوم مصطفوی می‌نویسد: «فعل و عمل دو روی یک سکه‌اند. عمل، فعلی است که در خارج واقع و محقق شده است و فعل، صدور عمل است؛ با این توضیح که در فعل، انتساب آن فعل به فاعل و صدور آن فعل از فاعل مورد توجه است؛ ولی در عمل، تحقق خارجی فعل و وقوع آن مد نظر است؛ بر این اساس عمل به اثر و نتیجه فعل گفته می‌شود؛ ولی فعل به مراحل صدور و ایجاد چیزی گفته می‌شود که هنوز در خارج به وقوع نپیوسته است».^۲ ایشان در جای دیگری می‌نویسد:

اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین تفاوت میان عمل و فعل آن است که فعل، مدح و ذم ندارد و مسئولیت‌زا نیست؛ اما عمل همراه با مدح و ذم و مسئولیت‌آور است؛ لذا آنچه مسئولیت‌آور است و آدمی را مستحق مجازات و پاداش می‌کند، عمل است، نه فعل. به همین دلیل است که فرمود: «... فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا...»^۳ و نفرمود «(افْعَلْ فِعْلًا)».^۴

البته تفاوت‌های دیگری نیز در آثار لغت‌شناسان و مفسران آمده است که به دلیل ذوقی بودن از ذکر آنها خودداری شد. از بررسی کاربردهای قرآنی به دست می‌آید که فعل حیثیت‌تکوینی دارد و امری حقیقی است؛ ولی عمل حیثیت‌تشریحی دارد و امری اعتباری است.

۱. محمدرضا غیائی کرمانی؛ لغتنامه قرآن کریم؛ نگاهی نو به نثر طوبی؛ ص ۲۹۲.

۲. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۸، ص ۲۲۵.

۳. ... باید کاری شایسته انجام دهد... (کهف: ۱۱۰).

۴. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۹، ص ۱۱۶.

مانند تقوا و ایمان قرار گیرد، به دلیل ارتباط تنگاتنگ با واژه ایمان با یک رتبه پایین تر در جایگاه مهم ترین واژه های کلیدی قرآن کریم قرار دارد.

در اینجا به سایر کاربردهای صلح در قرآن کریم نگاهی بیندازیم. مشتقات صلح در قرآن کریم به سه وجه محدود می شود: ۱. باب افعال: إِصْلَحَ، (إِصْلَاحًا، إِصْلَاحَهَا، أَصْلَحَ، أَصْلَحَا، أَصْلَحْنَا، أَصْلَحُوا، أَصْلِحُوا، تُصْلِحُوا، الْمُصْلِحُ، مُصْلِحُونَ، الْمُصْلِحِينَ، يُصْلِحُ، يُصْلِحَا و يُصْلِحُونَ). ۲. صفت مشبیه^۱ (اسم فاعل) از صَلَحَ: صَالِح (صَالِحًا، الصَّالِحَات، الصَّالِحُونَ، صَالِحِينَ و الصَّالِحِينَ). ۳. اسم مصدر: ضَلَحَ (الضَّلْحُ و ضَلْحًا).

صَلَحَ یا صَلَحَ فعل لازم و مصدر آن صلاحاً و ضلوحاً (نیکی کردن) است. هنگامی که این فعل به باب افعال برود (إصلاح) متعدی می شود و به معنای از بین بردن فساد امر یا چیزی یا ایجاد ضلح و برقراری آشتی بین افراد است. در مورد الصالحین نیز باید گفت «ال موصول است. صالحین (اسم فاعل) چون تکیه بر موصول کرده، شرط عملش موجود است و لذا عمل فعل خود را کرده و ضمیر «هم» مستتر در آن - که به «ال» برمی گردد - فاعلش و نیز عائد صله می باشد و چون فعل صَلَحَ لازم است و مفعول نمی طلبد، لذا صالحین نیز به فاعل اکتفا کرده است»^۲.

کاربرد عمل صالح در قرآن کریم

در مباحث گذشته درباره عمل و صلح سخن رفت، بایسته است در خصوص

۱. واژه صالح صفت مشبیه است، نه اسم فاعل تا هر باصلاحیتی را شامل شود (عبدالله جوادی

آملی؛ تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم؛ ج ۱۹، ص ۴۳۱).

۲. عباس ظهیری؛ تجزیه و ترکیب و بلاغت قرآن؛ ج ۱، ص ۲۱۳.

واژه محوری	واژه فرعی	فراوانی	واژه محوری	واژه فرعی	فراوانی
صلح	غفر	۲۱	صلح	رزق	۸
صلح	دخل	۲۰	صلح	امر	۷
صلح	حسن	۱۹	صلح	طوع	۷
صلح	توب	۱۷	صلح	حق	۶
صلح	سوء	۱۶	صلح	صدق	۶
صلح	قوم	۱۵	صلح	عذب	۶
صلح	کفر	۱۴	صلح	هدی	۵
صلح	عبد	۱۳	صلح	صبر	۴
صلح	ظلم	۱۳	صلح	شکر	۴
صلح	علم	۱۱	صلح	بصر	۳
صلح	جزی	۹	صلح	صلی	۳

جدول آماری کاربردهای صلح به همراه سایر واژه های کلیدی قرآن کریم

از جدول بالا نکات جالبی به دست می آید: ۱. واژه صلح بیشترین ارتباط معنایی را با دو واژه عمل و اُمن دارد. این سه واژه در عبارتهای «آمنوا» و «عملوا الصالحات» یک مثلث معنایی ساخته اند و در موارد زیادی، این مثلث به همین شکل ترکیبی تکرار شده است. ۲. کاربرد فراوان چهار واژه توب، غفر، رحم و جنن با واژه صلح معنا دار است. توضیح تفصیلی آن در بحث های آینده خواهد آمد. ۳. این واژه با بسیاری از واژه های کلیدی قرآن کریم ارتباط دارد. شاید بتوان گفت این واژه به دلیل این ارتباطات گسترده و کاربرد زیاد، یکی از مهم ترین واژه های کلیدی قرآن کریم است و هر چند نمی تواند در جایگاه کلیدی ترین واژه ها

مانند «... جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا...»^۱، «... لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ...»^۲، «... فَيُؤْتِيهِمْ أَجُورَهُمْ...»^۳ و «... لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۴ اشاره شده است؛ اما درباره سایر اعمال مثبت به این گونه پاداش‌ها اشاره نشده است.

واژه عمل با ۳۶۰ بار کاربرد، درست دو برابر واژه صلح با ۱۸۰ بار کاربرد در قرآن کریم به کار رفته است. این امر نشان‌دهنده ارتباط تنگاتنگ این دو واژه در میان سایر واژه‌های پرکاربرد قرآن کریم است. این نکته هنگامی جالب‌تر می‌شود که ترکیب این دو واژه را در کنار یکدیگر بررسی کنیم. در آیات قرآن کریم بیش از نصف کاربردهای واژه صلح با عمل (۹۳ مورد) همراه است. در این میان ترکیب «عملوا الصالحات» با ۵۲ مورد در صدر قرار دارد. سایر ترکیب‌ها به ترتیب فراوانی در جدول زیر آمده است:

ترکیب	فراوانی	ترکیب	فراوانی	ترکیب	فراوانی
عملوا الصالحات	۵۲	يعمل صالحاً	۲	العمل الصالح	۱
عمل صالحاً	۱۶	نعمل صالحاً	۲	عمل الصالحات	۱
عملاً صالحاً	۳	اعملوا صالحاً	۲	عمل... و أصلح	۱

۱. ... او را در باغ‌هایی از بهشت وارد سازد که از زیر [درختانش] نهرها جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند... (طلاق: ۱۱).

۲. ... اجرشان نزد پروردگارشان است... (بقره: ۲۷۷).

۳. ... خداوند پاداش آنان را به‌طور کامل خواهد داد... (آل عمران: ۵۷).

۴. ... گناهان آنان را می‌پوشانیم [و می‌بخشیم] و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، پاداش می‌دهیم (عنکبوت: ۷).

ترکیب این دو واژه که مسئله اصلی این پژوهش است، تمرکز بیشتری صورت گیرد. با بررسی قرآن کریم روشن می‌شود که صلح بیشتر همراه با حسن و خیر و در برابر فساد و سیئه به کار می‌رود. توضیح بیشتر در این باره در قسمت‌های بعدی خواهد آمد؛ نیز این واژه هم برای عمل به کار رفته است (... فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا...)¹ و هم برای انسان (... وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ...);² بنابراین صلح به کسی گفته می‌شود که افزون بر اعمال ظاهری و اخلاق درونی، خودش نیز صالح و بسامان شده باشد.

منطق قرآن کریم این است که با بیان مصادیق، معانی کلیدی را روشن کند؛ از این رو در قرآن کریم برای عمل صالح تعریفی عرضه نشده است؛ بلکه صرفاً از طریق گزارش مصادیق، معنای عمل صالح بیان شده است. در یک تعریف کلی می‌توان گفت هر عملی که وحی الهی یا عقل سلیم و فطرت سالم به آن فرمان دهد، عمل صالح است؛ چنان‌که ترک آنچه وحی یا عقل و فطرت سلیم از آن نهی کرده است نیز عمل صالح است.^۳ از سوی دیگر عمل صالح به عملی گفته می‌شود که افزون بر حُسن فعلی (مطابق بودن عمل با احکام فقهی و شرعی) دارای حُسن فاعلی نیز باشد؛ بدین معنا که انجام‌دهنده، انگیزه و نیت خدایی داشته باشد.^۴ تفاوت عمل صالح با سایر اعمال مثبت مانند عمل حُسن، عمل خیر و... این است که عمل صالح با ایمان به کار می‌رود؛ ولی سایر ترکیب‌های عمل با ایمان به کار نمی‌روند؛ نیز درباره پاداش عمل صالح به پاداش‌هایی

۱. ... باید کاری شایسته انجام دهد... (کهف: ۱۱۰).

۲. ... همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را... (نور: ۳۲).

۳. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم؛ ج ۵، صص ۶۶، ۸۹ و ۹۱.

۴. همان.

و تأیید می‌کند؛ البته در چند مورد محدود به صورت مضارع آمده است که در موقعیت‌های ویژه‌ای خطاب به افراد خاص یا از زبان افراد برای زمان آینده بوده است.

بر اساس کاربردهای قرآنی عمل صالح به نظر می‌رسد این اصطلاح دارای مقدماتی است که تا آن مقدمات آماده نشود، تحقق پیدا نمی‌کند. یکی از آن مقدمات، توبه است. تا از گناه یا گناهان توبه نشود، زمینه برای ظهور و بروز عمل صالح فراهم نمی‌شود.

این مسئله نیز اهمیت دارد که رعایت تقدم و تأخر میان مقدمات الزامی است: نخست توبه سپس ایمان. در تمام موارد در قرآن کریم، نخست از توبه سپس از ایمان و پس از آن از عمل صالح سخن به میان آمده است (إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا).^۱ وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى؛^۲ بر این اساس بذر عمل صالح در زمینی می‌روید که نخست از هر گونه علف‌های خودرو پاک شده باشد؛ و خوب شخم خورده باشد؛ سپس با آب ایمان آبیاری شود و نور معرفت بر آن بتابد.

عمل صالح مؤخرات و تأثیراتی نیز با خود به همراه دارد. نتیجه سه گام توبه، ایمان و عمل صالح، غفران و آمرزش خداوند و رحمت الهی و درنهایت وارد شدن به بهشت است (إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا).^۳ ... أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ

۱. مگر آنان که توبه کنند و ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند. چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد (مریم: ۶۰).

۲. و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم (طه: ۸۲).

۳. مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به

ترکیب	فراوانی	ترکیب	فراوانی	ترکیب	فراوانی
أَعْمَلُ صَالِحًا	۳	تعمل صالحاً	۱	يُصْلِح لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ	۱
يَعْمَلُ مِنَ الصَّالِحَاتِ	۳	عمل صالح	۱	يُصْلِحُ عَمَلًا	۱
يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ	۲	عمل غیر صالح	۱		

جدول آماری ترکیب عمل و صلح و فراوانی آنها

در بیشتر موارد، واژه عمل پایه وصف صالح قرار گرفته است؛^۱ نیز عمل صالح را فرد انجام می‌دهد و وصف مذکور را عامل بر عمل بار می‌کند جز در مواردی نادر که خداوند اعمال فرد را به صلاح در می‌آورد و او را در زمره صالحین وارد می‌کند (وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ)؛^۲ نیز در بیشتر موارد، فعل عملوا به صورت ماضی آمده است که بر وقوع عمل صالح در زمان گذشته اشعار دارد. از میان دیدگاه‌های گوناگون^۳ به نظر می‌رسد کاربرد زمان گذشته در این موارد تکرار، تداوم و تثبیت عمل صالح در مؤمنان را بازگو می‌کند؛ به دیگر سخن آن قدر این اعمال را در گذشته انجام داده‌اند که درون آنان تثبیت شده است. جمع بودن الصالحات که بیشتر پس از عملوا می‌آید و بر تکرار فراوان اعمال صالح فرد صالح اشعار دارد، این نظر را تقویت

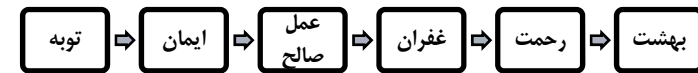
۱. درحقیقت صالحات صفت برای الاعمال محذوف است: عملوا (الاعمال) الصالحات (محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۳، ص ۴۸).

۲. و اسحاق و علاوه بر او یعقوب را به وی بخشیدیم و همه آنان را مردانی صالح قرار دادیم (انبیا: ۷۲).

۳. برخی معتقدند این زمان، علامت تحقق است؛ بدین معنا که ایمان محقق شده و عمل صالح نیز به دنبال آن تحقق یافته است؛ نیز برخی معتقدند به دلیل محقق بودن متعلقات عمل صالح مثل بهشت، قرآن کریم از زمان گذشته برای تحقق متعلقات بهره جسته است.

(نیه تحمدها)^۱ که مقدمات عمل صالح هستند و پس از آن به عمل صالح (عملاً صالحاً) اشاره کرده و سپس به تأثیرات و مؤخرات عمل صالح مانند غفران (ان تغفر لی) و رحمت (ترحمنی) و در نهایت بهشت (تدخلنی الجنة) توجه داده است. این قسمت از دعا، می‌تواند اثباتی بر برداشت قرآنی بالا باشد که در قرآن کریم در آیات گوناگون آمده و در اینجا در یک عبارت پیوسته ذکر شده است.

ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱.^۲ در اینجا نیز مانند مقدمات، ظاهراً تقدیم و تأخیر تأثیرات لازم است. آرمزش، تأثیر نخست است که زمینه را برای رحمت خداوند فراهم می‌کند^۳ و نتیجه رحمت خداوند نیز در ورود به بهشت خود را نشان می‌دهد (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا...)^۴.



شکل ۴: رابطه مقدمات و مؤخرات عمل صالح

این نکته در ادعیه رسیده از اهل بیت : نیز به چشم می‌خورد. در اواسط دعای عالییه المضامین آمده است: «وَأَسْأَلُكَ يَا رَبُّ تَوْبَةً نَصُوحًا تَرْضَاهَا وَبَيْتَةً تَحْمَدُهَا وَعَمَلًا صَالِحًا تُقْبَلُهُ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَتُهَوِّنَ عَلَيَّ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَتَحْشُرَنِي فِي زُمْرَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ...»^۵. در این دعا نخست به توبه (توبه نصوصاً) و نیت

رابطه عمل صالح و ایمان

برای بررسی دقیق عمل صالح ناگزیریم به ارتباط آن و ایمان بیشتر توجه کنیم؛ زیرا این دو عبارت در قرآن کریم بسیار در کنار یکدیگر به کار رفته‌اند. در قرآن کریم هفتاد بار ایمان در کنار عمل صالح آمده است که ۵۲ مورد آن با عبارت «عملوا الصالحات» است. ترکیب «آمنوا و عملوا الصالحات» پنجاه مرتبه تکرار شده است؛ همچنین یک مرتبه به صورت «... صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...»^۲ و یک مرتبه به صورت «... آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...»^۳ آمده است. در زیر، آیاتی که عبارت «آمنوا و عملوا الصالحات» در آنها به کار رفته، گزارش شده است:

۱. نیت که مقوم ارزش اخلاقی و یا روح ارزش اخلاقی است، از دیدگاه اسلام، تحقق آن مشروط به ایمان خواهد بود. اگر ایمان نباشد، چنین نیتی تحقق پیدا نمی‌کند و کاری که بدون آن انجام شده، بی‌ارزش خواهد بود (محمدتقی مصباح یزدی؛ اخلاق در قرآن؛ ج ۱، ص ۱۲۸). درحقیقت در اینجا به یک مرتبه قبل از ایمان (نیت) اشاره شده است.
۲. ... صبر و استقامت ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند... (هود: ۱۱).
۳. ... ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند... (نور: ۵۵).

- حسنات مبدل می‌کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است (فرقان: ۷۰).
۱. ... هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح (و جبران) نماید [مشمول رحمت خدا می‌شود؛ چراکه] او آمرزنده مهربان است (انعام: ۵۴).
 ۲. برای آگاهی بیشتر، رک: محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۲۴۳.
 ۳. هرچند آرمزش، خود مصداقی از رحمت است، در اینجا رحمت ابتدایی مقدمه‌ای است برای مرتبه بالاتر رحمت؛ بنابراین آرمزش یک رحمت ابتدایی است و رحمت رحیمی (رحمت خاص مؤمنان) در مرتبه بالاتری قرار دارد.
 ۴. و کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، به‌زودی آن را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند... (نساء: ۱۲۲).
 ۵. عباس قمی؛ مفاتیح الجنان؛ ص ۹۶۷.

وَ الَّذِينَ	لَتُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ	عنکبوت: ۹
وَ الَّذِينَ	أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ	بقره: ۸۲
وَ الَّذِينَ	سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا	نساء: ۱۲۲
وَ الَّذِينَ	لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ	اعراف: ۴۲
وَ الَّذِينَ	لَتُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرٍ الْعَالَمِينَ	عنکبوت: ۵۸
وَ الَّذِينَ	وَأَمَّا بِنَاكُمْ نَزَّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ	محمد: ۲
وَ الَّذِينَ	لَتَكْفُرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَتَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ	عنکبوت: ۷
وَالَّذِينَ	سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا	نساء: ۵۷
وَبَشِّرِ الَّذِينَ	أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ تَمَرَةٍ رُزِقُوا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنْتُمْ بِهَ مُتَشَابِهًا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ	بقره: ۲۵
وَأَمَّا الَّذِينَ	فَيُؤْفِقُهُمْ أَجْرَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ	آل عمران: ۵۷
فَأَمَّا الَّذِينَ	فَيُؤْفِقُهُمْ أَجْرَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ...	نساء: ۱۷۳
فَأَمَّا الَّذِينَ	فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ	روم: ۱۵
فَأَمَّا الَّذِينَ	فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ	جاثیه: ۳۰
أَمَّا الَّذِينَ	فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ	سجده: ۱۹
إِنَّ الَّذِينَ	كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا	کهف: ۱۰۷
إِنَّ الَّذِينَ	لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ	لقمان: ۸
إِنَّ الَّذِينَ	أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ	بینه: ۷
إِنَّ الَّذِينَ	لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ	بروج: ۱۱
إِنَّ الَّذِينَ	لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ	فصلت: ۸
إِنَّ الَّذِينَ	وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ	بقره: ۲۷۷

إِنَّ الَّذِينَ	إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا	کهف: ۳۰
إِنَّ الَّذِينَ	سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا	مریم: ۹۶
إِنَّ الَّذِينَ	يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ	یونس: ۹
إِنَّ الَّذِينَ	وَأُخْبِتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ	هود: ۲۳
إِلَّا الَّذِينَ	لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ	انشقاق: ۲۵
إِلَّا الَّذِينَ	وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ	عصر: ۳
إِلَّا الَّذِينَ	فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ	تین: ۶
وَ أُدْخِلَ الَّذِينَ	جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَجِيئُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ	إبراهیم: ۲۳
إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ	جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ	محمد: ۱۲
إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ	جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ	حج: ۱۴
إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ	جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ	حج: ۲۳
الْمَلِكُ يُؤَمِّدُ لَهُ	فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ	حج: ۵۶
يَخْتَكُمُ بَيْنَهُمُ الَّذِينَ		
فَالَّذِينَ	لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ	حج: ۵۰
لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ	جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ	مائده: ۹۳
رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ	مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا	
آيَاتِ اللَّهِ مُبْتَلَاتٍ	يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا	طلاق: ۱۱
لِيُخْرِجَ الَّذِينَ		
لِيَخْرِجَ الَّذِينَ	مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ	روم: ۴۵
لِيَخْرِجَ الَّذِينَ	أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ	سبأ: ۴
إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَ عَدَدَ	بِالْقِسْطِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ	
اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ	بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ	یونس: ۴
ثُمَّ يَعِيدُهُ لِيَخْرِجَ الَّذِينَ		

دارند و عمل صالح غیر از ایمان است و نمی‌توان عمل صالح را جزو حقیقت ایمان دانست؛ به دیگر سخن این عبارت به لایه درونی انسان (ایمان) و لایه برونی او (عمل صالح) اشاره دارد که لایه برونی، بروز و ظهور لایه درونی است. یکی به اعتقاد قلبی پرداخته است و دیگری به عمل. از سوی دیگر بر اساس روایات، عمل ایمان را تقویت می‌کند و ایمان نیز به کیفیت عمل می‌افزاید؛ همانند ریشه و برگ که ریشه برای برگ آب و مواد معدنی می‌آورد و برگ نیز به ریشه اکسیژن می‌رساند و هر یک سبب رشد و تقویت دیگری می‌شود.

صرف ایمان و اقرار به مبدأ و معاد و نبوت - اگر با عمل صالح همراه نباشد - برای انسان چندان سودمند نیست؛ هر چند در جای خود بر آن فایده‌ای مترتب است؛ به بیان دقیق‌تر جدایی اعتقاد قلبی از عمل صالح نشان آن است که آن عقیده از کمال حقیقت برخوردار نیست؛ زیرا عمل صالح از مظاهر و آثار اعتقاد کامل و واقعی است.^۱

نکته مهم دیگر این است که قرآن کریم اهل نجات را افرادی معرفی می‌کند که هم دارای ایمان باشند و هم عمل صالح انجام دهند. قرآن در پنج مورد که نخست به عمل صالح پرداخته، بی‌درنگ با عبارت «و هو مؤمن» بر ایمان تأکید کرده است (وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا).^۲

... وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ وَعَدْنَا لَهُمْ مَا تَتَذَكَّرُونَ	وَقِيلَ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ	ص: ۲۴
تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذِينَ	فِي رُوضَاتِ الْجَنَاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ	شوری: ۲۲
ذَلِكَ الَّذِي يُبَيِّنُ اللَّهُ عِبَادَةَ الَّذِينَ وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ	قُلْ لَا أَشَأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ	شوری: ۲۳
أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ	وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ	شوری: ۲۶
... وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ	سَوَاءٌ مَخْيَاهُمْ وَ مَمَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ	جاثیه: ۲۱
وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ الَّذِينَ	لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ	مائدة: ۹
إِلَّا الَّذِينَ	لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ	فاطر: ۷
أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ	وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انتَضَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ	شعراء: ۲۲۷
الَّذِينَ	طُوبَىٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَا بَ	ص: ۲۸
		رعد: ۲۹

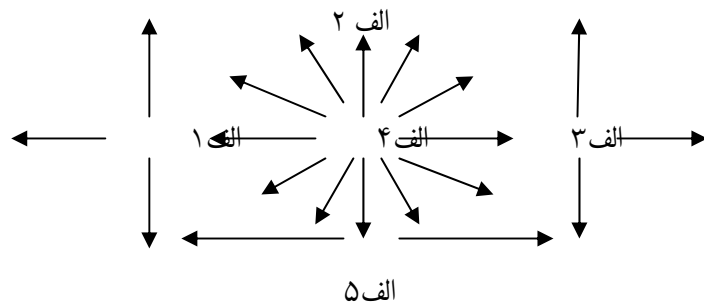
جدول ترکیبات ایمان و عمل صالح

از عطف عمل صالح بر ایمان به دست می‌آید که این دو با یکدیگر تغایر

۱. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۵، ص ۴۱.

۲. و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد - خواه مرد باشد یا زن - درحالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد (نساء: ۱۲۴). نیز رک: نحل: ۹۷. طه: ۱۱۲. انبیاء: ۹۴. غافر: ۴۰.

دارند. معانی مکمل، معانی مشابه، معانی مقابل و امثال اینها در زبان وجود دارد؛ بر این اساس معانی در نسبت گسترده‌تری با یکدیگر قرار می‌گیرند و در بررسی تحول یک معنا باید معانی دیگری را که با آن معنا نسبت دارند نیز در نظر گرفت. البته نسبت‌های معانی هم می‌تواند عوض شود؛ بنابراین برای فهم بهتر یک معنا باید از معانی مکمل و مقابل آن استفاده کنیم. الگوی زیر می‌تواند فضای این تأثیر و تأثرات را نشان دهد:^۱



شکل ۵: الگوی نسبت معانی با یکدیگر

قرآن کریم برای ایضاح معنایی عمل صالح، گاه از متقابل‌ها و گاه از واژه‌هایی که دوایر معنایی نزدیکی به دوایر معنایی این واژه دارند (متقارب‌ها) بهره جسته است که با بازشناسی آنها بخشی از دوایر معنایی عمل صالح روشن می‌شود. در ادامه، این آیات را بررسی می‌کنیم.

متقابل و متقارب‌شناسی عمل صالح

بیشتر قریب به اتفاق واژه‌شناسان مسلمان معتقدند در قرآن کریم واژه‌های مترادف و متضاد وجود دارد و در برابر آنان، شمار کمی از واژه‌شناسان مسلمان

معناشناسی عمل صالح از طریق معناشناسی سایر واژه‌های قرآن کریم

برای معناشناسی عمل صالح در قرآن کریم، هم باید از راه معناشناسی واژه‌های متقارب و هم باید از راه معناشناسی واژه‌های متقابل عمل صالح وارد شویم. در این مرحله با نگاه ایجابی، معانی متقارب عمل صالح را بررسی می‌کنیم و با نگاه سلبی به بررسی معانی‌ای می‌پردازیم که در برابر عمل صالح قرار گرفته‌اند؛ در نتیجه از برابرسازی آنها به مرزبندی‌های میان عمل صالح و سایر معانی متقابل آن و شاخص‌های سلبی عمل صالح دست پیدا می‌کنیم.

نخست باید گفت عمل، یک معنای کلی است که بر عناوین کلی اقسام اعمال مانند: خوردن، زدن، رفتن، خندیدن و... منطبق می‌شود و در خارج دارای مصادیق گوناگون است. مصادیق عمل در حقیقت مصادیق عناوین کلی هستند. معنای کلی عمل بر اعمال جوارحی و خارجی و اعمال جوانحی و قلبی انسان - که هر قسم گونه‌های مختلف دارد - منطبق می‌شود. هر یک از اعمال مزبور ممکن است به صالح بودن یا طالح بودن متصف شوند.

به نظر می‌رسد عمل صالح از معنای کلی‌ای است که هم در ذهن و هم در خارج مصداق دارد. مصداق ذهنی عمل صالح، نیت قلبی است و مصداق خارجی آن نیز عملی است که فرد انجام می‌دهد؛ به تعبیر دقیق‌تر معنای عمل صالح به مثابه معنای تصویری مرکب وصفی در ذهن تصور می‌شود و مصداق آن یا فعل جوارحی (در خارج) یا فعل جوانحی (در ذهن) اعم از نیت، تصور، تصدیق و مطلق اعمال قلبی و باطنی است. از سوی دیگر چنین نیست که یک معنا انتزاعی و منفک از دیگر معانی باشد؛ زیرا در زبان، معانی با یکدیگر رابطه

۱. سیدمحمد رضا بهشتی؛ «تحول تاریخی مفاهیم»؛ ص ۶۰.

مفصل‌تر مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. نخست لازم است درباره فسد اطلاعاتی آماری به دست آوریم تا زمینه برای بررسی دقیق‌تر این واژه در قرآن کریم فراهم شود. فسد با ۱۴ گونه مشتق، ۵۰ بار (۳۱ بار مکی و ۱۹ بار مدنی) در قرآن کریم به کار رفته است.^۱ حدوداً مانند صلح است که تکرار آن در آیات مکی به مراتب بیشتر از تکرار آن در آیات مدنی است. در این ۵۰ مورد این واژه ۳۱ بار همراه با واژه الارض مانند «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...»^۲ و ۸ بار همراه با واژه‌های مشابه با ارض، مانند الْبَرِّ آمده و ۹ مورد در تقابل آشکار در کنار صلح نشسته است.

۲. فسد در نگاه لغت‌شناسان

به لحاظ لغوی، راغب اصفهانی درباره معنای فساد می‌نویسد: «الفساد خروج الشيء عن الاعتدال؛ قليلاً كان الخروج عنه أو كثيراً و يضافه الصلاح ويستعمل ذلك في النفس والبدن والأشياء الخارجة عن الاستقامة»^۳ به خارج شدن هر چیزی از حالت اعتدالش فساد گویند؛ کم باشد یا زیاد و نقطه مقابل آن صلاح است و این واژه در مورد جان، بدن و اشیاایی که از حد اعتدال خارج می‌شوند، به کار می‌رود». نویسنده مصباح المنیر نکته جالبی در مورد واژه فسد افزوده است که زمینه مناسبی برای بحث‌های آینده خواهد بود. وی می‌نویسد: «فساد در حیوان سریع‌تر از گیاهان و در گیاهان سریع‌تر از جمادات است»^۴.

از دیدگاه لغت‌شناسان به دست می‌آید که هر چیزی در عالم دارای هدف،

معتقدند در قرآن کریم واژه‌های مترادف و متضاد وجود ندارد.^۱ تحقیقات جدید در حوزه زبان‌شناسی، نظریه دوم را تأیید می‌کند. بر اساس این نظریه، هر واژه‌ای دارای دوایر معنایی بسیاری است. به واژه‌هایی که بیشتر دوایر معنایی‌شان با یکدیگر مشترک باشد، با تسامح مترادف گفته می‌شود و واژه‌هایی که بیشتر دوایر معنایی آنها با دوایر معنایی واژه دیگری در تقابل باشد، با تسامح متضاد گفته می‌شود.^۲ در این نوشتار از اصطلاح متقارب به جای مترادف و از اصطلاح متقابل به جای متضاد به دلیل انطباق بیشتر با نظریات جدید بهره جسته‌ایم. نخست به بررسی واژه‌هایی می‌پردازیم که در برابر عمل صالح قرار گرفته‌اند.

واژه‌های متقابل عمل صالح

مهم‌ترین و نزدیک‌ترین واژه متقابل با صلح، واژه فسد است. واژه‌هایی مانند سوء، کذب، فسق و کفر در مراتب بعدی قرار می‌گیرند. در ادامه به بررسی ارتباطات معنایی این واژه‌ها می‌پردازیم تا مرز دوایر معنایی صلح با دوایر معنایی واژه‌های متقابلش، شفاف‌تر شود.

صلح و فسد

۱. نگاه آماری به فسد

از آنجاکه واژه فسد تقابل بسیار نزدیکی با واژه صلح دارد، در مقایسه با سایر واژه‌های متقابل با صلح از اهمیت بیشتری برخوردار است و در این قسمت

۱. محمد نورالدین المنجد؛ الترادف فی القرآن الکریم بین النظرية و التطبيق؛ ص ۱۰۹ - ۱۳۰. همو، التضاد فی القرآن الکریم بین النظرية و التطبيق؛ ص ۳۰ - ۸۷. سیدعلی میرلوحی؛ ترادف در قرآن کریم؛ ص ۸۳.

۲. کورش صفوی؛ درآمدی بر معناشناسی؛ صص ۱۰۶ - ۱۱۰ و ۱۱۷ - ۱۲۰.

۱. محمود روحانی؛ المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۵۱۱.

۲. و هنگامی که به آنان گفته شود در زمین فساد نکنید... (بقره: ۱۱).

۳. حسین بن محمد راغب الاصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۶۳۶.

۴. احمد بن محمد بن علی فیومی مقرئ؛ المصباح المنیر؛ ص ۱۸۰.

از فساد ناخرسندند؛ بدین روی حتی مخالفان پیامبران و سرکشان روزگار نیز آن را به مخالفان خود نسبت می‌دهند تا پیروان خود را گمراه کنند.

نکته سومی که از این نوع کاربرد قرآنی به دست می‌آید این است که هرچند معنای فساد و صلاح برای انسان‌ها روشن است، گاه بر اثر غفلت و زنگار قلب و آلودگی فطرت، عقل انسان در هاله‌ای از ابهام فرو می‌رود و انسان نمی‌تواند از عقل خود در تشخیص فساد و صلاح بهره‌گیرد؛ در نتیجه منحرف می‌شود. این نکته در مصادیق فساد و صلاح خود را بیشتر نشان می‌دهد. شاید بتوان گفت طاغوتیان مانند فرعون از همین ترفند برای انحراف جامعه خود بهره می‌جستند؛ به طوری که فرعون فاسد حضرت موسی ۷ را مفسد بر می‌شمرد (وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذُرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ)^۱ و خود را صالح می‌داند. به تبعیت از فرعون پیروان او نیز حضرت موسی ۷ را مفسد می‌دانستند (وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...)^۲. آنان در حقیقت به سبب بهره‌نبردن درست از عقل و فطرت خود، مصادیق صلاح و فساد را با یکدیگر خلط کرده بودند. فرعون با زیرکی، نخست مردم خویش را از اندیشیدن و بهره‌گرفتن از عقل و فطرت خود دور کرد تا زمینه برای اطاعت از او فراهم شود (فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ)^۳ و سپس توانست در این آب گل‌آلود، جای فساد و صلاح را

وظیفه و نقشی است و باید در راستای هدف و نقش خود حرکت کند؛ زیرا صلاحش در آن است. حال اگر در رسیدن به هدف یا انجام‌دادن وظیفه خود دچار نقص و کاستی گردد و از مسیر صلاح و متعارف خود خارج شود، به دایره فساد گام نهاده است؛ از این رو فساد آلات و ادوات به خراب‌شدن آنها و فساد میوه به بی‌طعمی آن است. فساد جسم به ضعف و مرض آن و فساد جامعه به هرج و مرج در آن است. فساد از نظر وجدان و عقل به دلیل ایجاد عدم اعتدال، مذموم است و در برابر آن، صلاح به دلیل اعتدالش مورد تأیید عقل و وجدان است؛ به همین دلیل انسان‌ها از فساد دوری می‌کنند و در برابر آن به صلاح تمایل دارند و کوشش خود را برای اصلاح هر گونه فساد به کار می‌برند.^۱

۳. انواع کاربرد فساد در قرآن کریم

فساد در قرآن کریم به شکل‌های گوناگونی به کار رفته است. گاه فساد در وجود خارجی است (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...)^۲ و گاه در اعمال (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ)^۳. فساد هم در کلام پیامبران خطاب به مخالفانشان به کار رفته است و هم در کلام مخالفان پیامبران خطاب به ایشان. این نوع کاربرد روشن می‌کند که از یک سو معنای فساد و در برابر آن صلاح، از جمله معانی واضح و روشنی هستند که هر انسانی در نهاد، فطرت و عقل خود بدان آگاه است و از سوی دیگر انسان‌ها به صلاح متمایل و

۱. و فرعون گفت: «بگذارید موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند [تا نجاتش دهد]؛ زیرا من می‌ترسم که آیین شما را دگرگون سازد و یا در این سرزمین فساد بر پا کند» (غافر: ۲۶).
 ۲. و اشراف قوم فرعون [به او] گفتند: «آیا موسی و قومش را رها می‌کنی که در زمین فساد کنند...؟» (اعراف: ۱۲۷).
 ۳. [فرعون] قوم خود را سبک شمرد؛ در نتیجه از او اطاعت کردند. آنان قومی فاسق بودند (زخرف: ۵۴).

۱. همام باقر عبدالمجید حمودی؛ «مصطلح الفساد فی القرآن الکریم»؛ ص ۵.

۲. اگر در آسمان و زمین جز الله خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند... (انبیاء: ۲۲).

۳. و هنگامی که به آنان گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند: «ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم» (بقره: ۱۱).

۴. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۹، ص ۸۵.

رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ.^۱ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ.^۲

از این کاربردها روشن می‌شود که قرآن کریم می‌خواهد به صراحت به خواننده بفهماند معنای فساد در برابر معنای صلاح است. در آیات دیگری نیز غیرمستقیم از طریق شناساندن مصادیق به این نکته توجه می‌دهد (الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ. وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشُونَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ. وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ. جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَرْوَاجِهِمْ وَ دَرِّيَاتِهِمْ وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ. سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ. وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ).^۳ در این

با یکدیگر عوض کند (وَ أَصْلَ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى)؛^۱ به دیگر سخن اگر انسان‌ها، میزان تشخیص فساد و صلاح خود (عقل و فطرت خدایی) را غبار آلود یا خراب کنند، راه برای فریب آنان هموار می‌شود. استثمارگران نیز از این فرصت برای دستیابی به مطامع خود بهره می‌جویند و این راه را تا جایی به پیش می‌برند که پیروان آنان فساد را صلاح و صلاح را فساد می‌بینند (قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعِزَّةً أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ).^۲

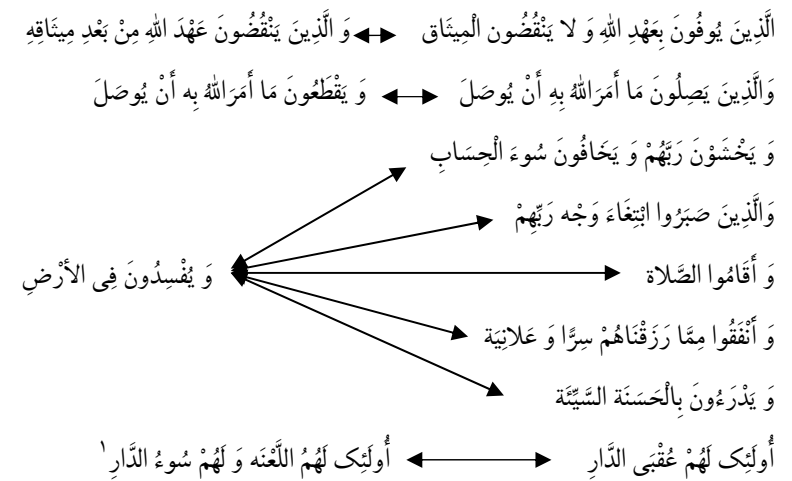
۴. تقابل فسد و صلح

از کاربردهای قرآنی به دست می‌آید که صلاح با فساد در تقابل است. این تقابل در ۹ آیه خود را آشکارا نشان داده است: (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ.^۳ ... وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ...^۴ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا...^۵ ... وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا...^۶ ... وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ.^۷ ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ.^۸ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ.^۹ وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ

۱. و در آن شهر نه گروهک بودند که در زمین فساد می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند (نمل: ۴۸).
۲. آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، همچون مفسدان در زمین قرار می‌دهیم یا پرهیزکاران را همچون فاجران؟ (ص: ۲۸).
۳. آنها که به عهد الهی وفا می‌کنند و بی‌مان را نمی‌شکنند و آنها که بیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار می‌دارند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب [روز قیامت] بیم دارند و آنها که به خاطر ذات [پاک] پروردگارشان شکیبایی می‌کنند و نماز بر پا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، در پنهان و آشکار انفاق می‌کنند و با حسنات سینات را از میان می‌برند، پایان نیک سرای دیگر از آن آنهاست. همان باغ‌های جاویدان بهشتی که وارد آن می‌شوند و همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آنها و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌گردند [و به آنان می‌گویند: سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان. چه نیکوست سرانجام آن سرا] جاویدان]. آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند و بیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، قطع می‌کنند و در روی زمین فساد می‌نمایند، لعنت برای آنهاست و بدی [و مجازات] سرای آخرت (رعد: ۲۰ - ۲۵).

۱. فرعون قوم خود را گمراه ساخت و هرگز هدایت نکرد (طه: ۷۹).
۲. گفت: «پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند. [آری]. کار آنان همین گونه است» (نمل: ۳۴).
۳. و هنگامی که به آنان گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند: «ما فقط اصلاح کننده‌ایم» (بقره: ۱۱).
۴. ... خداوند مفسدان را از مصلحان باز می‌شناسد... (بقره: ۲۲۰).
۵. و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید... (اعراف: ۵۶).
۶. ... و در روی زمین بعد از آنکه [در پرتو ایمان و دعوت انبیا] اصلاح شده است، فساد نکنید... (اعراف: ۸۵).
۷. ... و [آنها] را اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی مکنما (اعراف: ۱۴۲).
۸. ... چراکه خداوند [هرگز] عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند (یونس: ۸۱).
۹. همان‌ها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند (شعراء: ۱۵۲).

آیات، عبارت «و یفسدون فی الارض» در برابر پنج مصداق عمل صالح قرار گرفته است:



گاه نیز از تلاش پیامبران برای تغییر امت‌ها از فساد به سوی صلاح خبر می‌دهد. حضرت هود 7 قوم خود را از کم‌فروشی و فساد در زمین بر حذر می‌دارد (وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ)^۲ و هنگامی که با مقاومت آنان روبرو می‌شود، هدف خود را از این گونه یادآوری‌ها، اصلاح برمی‌شمارد (... وَ مَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْتَاهَا كُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتِطَعْتُ...)^۳.

۱. عبدالعلی بازرگان؛ متدولوژی تدبیر در قرآن؛ ص ۳۶.

۲. و ای قوم من، پیمان‌ه و وزن را با عدالت تمام دهید و بر اشیا [و اجناس] مردم عیب نگذارید و از حق آنان نگاهید و در زمین به فساد نکوشید (هود: ۸۵).

۳. ... من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم. من جز اصلاح - تا آنجا که توانایی دارم - نمی‌خواهم... (هود: ۸۸).

۵. مصادیق فساد در قرآن کریم

حال لازم است برای به‌دست‌آوردن دوایر معنایی فساد، نگاهی هر چند کوتاه به کاربرد عام این واژه در قرآن کریم داشته باشیم. در قرآن مجید، مصادیقی برای این واژه ذکر شده است: ۱. کفر (وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ).^۱ ۲. فعالیت علیه نظام اسلامی (وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةٌ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ.^۲ قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ).^۳ ۳. کم‌فروشی (وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.^۴ ۴. از بین بردن کشت و نسل (وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْخَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ).^۵ ۵. برتری‌جویی و سرکشی (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ

۱. کسانی که کافر شدند، اولیا [و یاوران و مدافعان] یکدیگرند. اگر [این دستور را] انجام ندهید، فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد (انفال: ۷۳).

۲. و در آن شهر نه گروهک بودند که در زمین فساد می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند (نمل: ۴۸).

۳. آنها گفتند بیایید قسم یاد کنید به خدا که بر او [صالح] و خانواده‌اش شبیخون می‌زنیم [و آنها را به قتل می‌رسانیم]؛ سپس به ولی دم او می‌گوییم: «ما هرگز از هلاکت خانواده او خبر نداشتیم و در این گفتار خود صادق هستیم» (نحل: ۴۹).

۴. ای قوم من، در پیمان‌ه و وزن‌کردن با عدل و انصاف رفتار کنید و سهم دیگران را به‌طور کامل ادا کنید و از اشیای مردم نگاهید و در روی زمین به فساد نکوشید (هود: ۸۵).

۵. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۵۶۶.

۶. [نشانه آن، این است که] هنگامی که روی بر می‌گرداند [و از نزد تو خارج می‌شوند] در راه فساد در زمین کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند [با اینکه می‌دانند] خدا فساد را دوست نمی‌دارد (بقره: ۲۰۵).

لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۱. ۶. دزدی (قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ)^۲.

۶. تجزیه و تحلیل کاربردهای قرآنی فساد

از بررسی آیات بالا و سایر آیاتی که صفات و ویژگی‌های مفسدان را گزارش کرده‌اند، روشن می‌شود که فساد دارای مراتبی است؛ همچنان‌که عمل صالح را مراتبی است؛ نیز فساد در پیوستاری قرار دارد که در یک سر پیوستار، گناهان بزرگی مانند اعتقاد ناصواب جای گرفته است و در دیگر سر پیوستار، گناهیانی مانند کم‌فروشی قرار دارد؛ به دیگر سخن دامنه تأثیرگذاری فساد یکی از دوایر معنایی آن را پوشش می‌دهد.

قرآن کریم اعتقاد ناصواب را از همه فسادها بزرگ‌تر می‌داند و هرگاه بحث از کفر و انحراف اعتقادی به میان می‌آید، تعبیر قرآن درباره آن شدیدتر می‌شود (وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادًا كَبِيرًا)^۳. شدت برخورد قرآن با فساد عقیده از این‌روست که اعتقاد نادرست زمینه حُلُق بد و آن نیز زمینه عمل بد را فراهم می‌کند؛ پس اساس کار اعتقاد است؛ چون همه گناهان از کفر است؛ چنان‌که همه خیرات از ایمان است^۴.

۱. [آری]. این سرای آخر تو را [تتها] برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در زمین و فساد ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است (قصص: ۸۳).

۲. گفتند: «به خدا سوگند شما می‌دانید ما نیامده‌ایم که در این سرزمین فساد کنیم و ما [هرگز] دزد نبوده‌ایم» (یوسف: ۷۳).

۳. کسانی که کافر شدند، اولیا [و یاوران و مدافعان] یکدیگرند. اگر [این دستور را] انجام ندهید، فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد (انفال: ۷۳).

۴. عبدالله جوادی آملی؛ تفسیر قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۵۶۷.

ظاهراً فساد فردی معنا ندارد و دست کم میان دو نفر به بالا معنا پیدا می‌کند. گاه میان فردی است (کم‌فروشی و دزدی) و گاه میان گروهی است (فعالیت علیه نظام اسلامی). گاه یک جامعه را در بر می‌گیرد (برتری‌جویی و سرکشی) گاه یک نسلی را درگیر می‌کند (ازبین‌بردن کشت و نسل) و گاه گستره تاریخ را پهنه سرکشی‌های خود قرار می‌دهد (کفر کافران). شاید بتوان گفت کاربردهای غالبی آن به صورت جمع در قرآن کریم با عباراتی مانند افسدوها (نمل: ۳۴)، المفسدون (بقره: ۱۲)، تفسدوا (اعراف: ۸۵)، یفسدون (شعراء: ۱۵۲)، لفسد (یوسف: ۷۳) و... دیدگاه بالا را تقویت می‌کند. از کاربردهای قرآنی به دست می‌آید که آنچه در همه این مصادیق، چونان حلقه وصلی مشترک است، تأثیر اجتماعی و گستره ماندگاری فساد است.

وسعت و تنگنای تأثیرات فساد هنگامی آشکار می‌شود که مجازات‌های مصادیق فساد را بررسی کنیم؛ برای مثال در مورد مجازات محارب با خدا و رسول خدا و فسادکننده در زمین، چهار نوع مجازات (کشتن، به‌دار آویختن، قطع دست‌ها و پاها و تبعید) در نظر گرفته شده است که شدت و ضعف و مراتب فساد را به لحاظ تأثیرگذاری در فضای جامعه مطرح می‌کند.^۱ قرآن کریم برای ازبین‌بردن هر گونه فساد، راهی را پیشنهاد کرده است. تنوع راه‌ها، فرضیه مراتب اثرگذاری فساد در جامعه را تقویت می‌کند. گاه بر نصیحت و پند و اندرز و تذکر اکتفا کرده و گاه نیز بر آخرین درجه شدت عمل (جنگ) تأکید ورزیده است. این‌گونه برخوردهای متفاوت با فساد، حاکی از مراتب و انواع متعدد فساد و تأثیرات گوناگون مصادیق آن در فضای جامعه است.^۲ از ۵۰ موردی که این

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ص ۳۲۶.

۲. برای آگاهی بیشتر، رک: همان، ص ۳۳۰ - ۳۳۶.

قَوْمَ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أَرِيدُ أَنْ
أَخَافِكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتِطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا
بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ).^۱ این هدف با شأن پیامبران که وظیفه تبلیغ دین
را در ابعاد وسیعی به عهده داشته‌اند، انطباق دارد.

۷. معناشناسی سیاسی فساد

نکته دیگری که باید در معناشناسی فساد مد نظر قرار گیرد، ارتباط این
واژه با بحث‌های سیاسی جامعه به‌ویژه حاکم و حکومت است. قرآن کریم،
یکی از مهم‌ترین عوامل فساد در جامعه را حکومت استبدادی و طغیان حاکم
فاسد می‌داند (وَفِرْعَوْنُ ذِي الْأُوتَادِ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ. فَأَكْثَرُوا فِيهَا
الْفُسَادَ).^۲ نیز حاکمان ستمگر را مفسدان روی زمین بر می‌شمارد (قَالُوا يَا
ذَا الْقُرْتَبَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ...)^۳ همچنین متولیان ناپاک
جامعه را فسادگستران زمین معرفی می‌کند (وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ
فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ)^۴ و کار اصلی پادشاهان را

۱. گفت: «ای قوم، به من بگوئید هرگاه من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رزق [و موهبت]
خوبی به من داده باشد، [آیا می‌توانم بر خلاف فرمان او رفتار کنم؟] من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما
را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم. من جز اصلاح - تا آنجا که توانایی دارم - نمی‌خواهم و توفیق
من جز به خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم» (هود: ۸۸).

۲. و فرعونی که قدرتمند و شکنجه‌گر بود. همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند و فساد فراوان در
آنها به بار آوردند (فجر: ۱۰ - ۱۲).

۳. [آن گروه به او] گفتند: «ای ذوالقرنین، یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند» (کهف: ۹۴).

۴. [نشانه آن، این است که] هنگامی که روی بر می‌گردانند [و از نزد تو خارج می‌شوند]، در راه فساد
در زمین کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند [با اینکه می‌دانند] خدا فساد
را دوست نمی‌دارد (بقره: ۲۰۵).

واژه در قرآن کریم به کار رفته است، ۳۹ مورد آن با واژه الارض و واژه‌های
شبیبه به آن آمده و در بقیه موارد مربوط به دعا و معرفی نتیجه اعمال مفسدان
است.

تعبیر «فساد فی الارض» از یک واقعیت در زندگی اجتماعی انسان‌ها پرده
بر می‌دارد: مفساد اجتماعی از طریق ارتباطات اجتماعی انسان‌ها از یک گروه
به گروه دیگر سرایت می‌کند و به‌سرعت روی زمین گسترش می‌یابد. در
شرایط کنونی دنیای معاصر، سرعت انتقال فساد روی کره خاکی به گونه‌ای است
که در هر جای زمین فساد سر بر آورد، آتش آن همه زمین را می‌گیرد. قرآن
کریم با تکرار این ترکیب، بخشی از معنای فساد (سرعت انتشار آن و تأثیرات
مخرب آن در جوامع و فضای بین‌المللی) را نشان داده است. برابر نهاد فساد
(صلاح) نیز با عبارت الارض آمده است (وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ
أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ).^۱ بر اساس این آیه، سرانجام فساد در زمین
برچیده خواهد شد و بندگان صالح خداوند بر زمین حکومت خواهند کرد.

نیز یکی از اهداف بعثت پیامبران الهی پایان‌دادن به هر گونه فساد در زمین
بوده است (وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ
قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ
وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).^۲ و قَالَ يَا

۱. در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد»
(انبیاء: ۱۰۵).

۲. و به سوی مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم من، خدا را بپرستید که جز او معبودی
ندارد. دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛ بنابراین حق پیمان‌ها و وزن را ادا کنید و
از اموال مردم چیزی نکاهید و در روی زمین بعد از آنکه [در پرتو ایمان و دعوت انبیا] اصلاح شده
است، فساد نکنید. این برای شما بهتر است اگر باایمان هستی» (اعراف: ۸۵).

فسادانگیزی می‌داند (قَالَ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَظَهَا أَهْلِهَا آذِنَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ)؛^۱ به دیگر سخن فساد در فضای حکومت و حاکم فاسد رشد سریع‌تر و آسیب بیشتری را به دنبال دارد و به همه بخش‌های جامعه نفوذ خواهد کرد و ماندگاری و تأثیرات مخرب آن صدچندان می‌شود تا جایی که نهاد جامعه را از درون ویران می‌کند. قرآن کریم راه برون‌رفت از این مسئله را براندازی حکومت فاسد و حاکم مفسد آن بر شمرده است. در برابر آن، عمل صالح نیز با حاکم و حکومت صالح در ارتباط است.

۸. معرفی فاسدان

قرآن کریم همپای بحث از مصادیق و آثار فساد به ذکر نمونه‌هایی از فاسدان پرداخته است تا خوانندگان قرآن کریم در کنار بحث‌های عینی به بحث‌های نظری هم توجه کنند و فاسدان را از صالحان باز شناسند. قرآن کریم قوم یهود را بدترین اقوام قلمداد می‌کند؛ زیرا به هیچ‌گونه پیمانی - چه در میان خود و چه با دیگران - پایبند نیستند؛ همچنین آنان را به سبب متعهد نبودن به پیمان‌های خود، قومی فاسد و مفسد و فسادانگیز بر روی زمین معرفی می‌کند (وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ عَلَتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعُنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُفْسِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَآلَقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ).^۲ قرآن یهود را قومی می‌داند که دو بار بر روی

زمین فساد کرد (وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا).^۱ قرآن کریم در برابر مفسدان و فساد آنان روی زمین به معرفی صالحان نیز پرداخته و آنان را وارثان زمین معرفی کرده است (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)؛^۲ همچنین از آیات قرآن کریم روشن می‌شود که یکی از موانع گسترش فساد بر زمین، مکان‌های عبادت است. خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: اگر خدا (شَرِّ) گروهی از مردم را از طریق گروه دیگری دفع نمی‌کرد، فساد زمین را می‌گرفت (... وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ).^۳ در آیه دیگری می‌فرماید: اگر خدا (شَرِّ) گروهی از مردم را از طریق گروه دیگری دفع نمی‌کرد، دیرها و کلیساها و معبدهای یهود و مساجدی که در آنها بسیار یاد خدا می‌شود، ویران می‌شدند (... وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُ صَوَامِعَ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدَ يُدْكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا...).^۴ از جمع این دو آیه به دست

→

رحمت [الهی] دور شوند؛ بلکه هر دو دست [قدرت] او گشاده است؛ هرگونه بخواهد، می‌بخشد؛ ولی این آیات که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکنده‌ایم. هر زمان آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت و برای فساد در زمین تلاش می‌کنند و خداوند مفسدان را دوست ندارد (مائده: ۶۴).

۱. ما به بنی اسرائیل در کتاب [تورات] اعلام کردیم: «دو بار در زمین فساد خواهید کرد و برتری‌جویی بزرگی خواهید نمود» (اسراء: ۴).

۲. در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد» (انبیاء: ۱۰۵).

۳. ... و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت؛ ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد (بقره: ۲۵۱).

۴. ... و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد (حج: ۴۰).

۱. گفت: «پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند». [آری] کار آنان همین‌گونه است (نمل: ۳۴).

۲. و یهود گفتند: «دست خدا [با زنجیر] بسته است». دست‌هایشان بسته باد و به خاطر این سخن از

می‌آید که مکان‌های عبادت خداوند مانعی بر سر گسترش فساد بر روی زمین هستند؛ زیرا این مکان‌ها سنگر دفاعی صالحان و مصلحان در برابر مفسدان و محل تعلیم و تربیت صالحان است. استاد جوادی آملی در توضیح این آیات نوشته‌اند:

دفع الهی و حکمت آن در این آیات به صورت قیاس استثنایی آمده است. در آیه نخست فساد زمین با تفضل پروردگار ناسازگار است؛ پس تالی (فساد زمین) به دلیل تفضل پروردگار بر جهانیان باطل و ناممکن است؛ در نتیجه مقدم نیز - که عدم دفع فساد مزبور است - محال و باطل است. وقتی عدم دفع الله باطل شد، دفع الله محقق می‌شود... . معنای آیه دوم نیز این است که اگر دفع خداوند نباشد، مفسدان مراکز مذهب را ویران می‌کنند و از آنجاکه ویرانی مراکز مذهبی خواسته خدا نیست و خداوند چنین کاری را اجازه نمی‌دهد، پس دفع الهی محقق می‌شود؛ بدین جهت مراکز دینی همواره پابرجا خواهند بود...؛ لیکن تفاوت فساد زمین و ویران کردن مراکز مذهب، این است که این دو در طول یکدیگرند. طغیانگران اگر بخواهند در زمین فساد کنند تا مراکز تعلیم و تهذیب و تربیت و حوزه‌های علمیه را نابود سازند، موفقیتی نخواهند داشت؛ پس طاغوتیان نخست هدم مساجد و کنائس و صوامع و بیع را در دستور کار خود می‌گذارند و سپس به فساد در زمین می‌پردازند... . خلاصه اینکه پایگاه اعتقادی در حکم عمود استقلال و آزادی یک ملت است. عنصر محوری پایگاه ایمانی همانا مراکز مذهبی است؛ زیرا مسجد و مانند آن هسته مرکزی تأمین عقاید، اخلاق و عمل به احکام فقهی و حقوقی‌اند.

معمور شدن این‌گونه از مراکز به دست مردان معتقد است و با ویران کردن آن مبانی و معانی، راه برای گسترش فساد باز می‌شود.^۱

قرآن کریم یکی از ویژگی‌های مصلحان را اقامه نماز بر می‌شمرد (وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ)^۲ و یکی از مصادیق عمل صالح را به جهت عطف خاص به عام، اقامه نماز معرفی می‌کند (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ...^۳) و گاه تصویری که از صالحان به نمایش می‌گذارد، با محراب و نماز پیوند می‌دهد (فَتَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ).^۴ در این آیه زکریا که از صالحان است (و زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ الْإِسْحَاقَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ)^۵ در سنگر تبلیغی خود (مسجد) استقرار دارد. از مطالب بالا این نکته روشن می‌شود که صالحان باید برای مقابله با مفسدان از مکان‌های عبادی استفاده کنند و توحید را بر زمین نشر دهند تا از این طریق راه بر گسترش فساد تنگ شود و زمینه برای برچیدن همیشگی آن از زمین فراهم آید.

۱. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم؛ ج ۱۱، ص ۷۱۴-۷۱۷.

۲. و آنها که به کتاب [خدا] تمسک جویند و نماز را بر پا دارند، [پاداش بزرگی خواهند داشت؛ زیرا] ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد (اعراف: ۱۷۰).

۳. کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را بر پا داشتند و زکات را پرداختند... (بقره: ۲۷۷).

۴. سیدعبدالحسین طیب؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۶۹.

۵. و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد؛ [کسی] که کلمه خدا [مسیح] را تصدیق می‌کند و رهبر خواهد بود و از هوس‌های سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است (آل عمران: ۳۹).

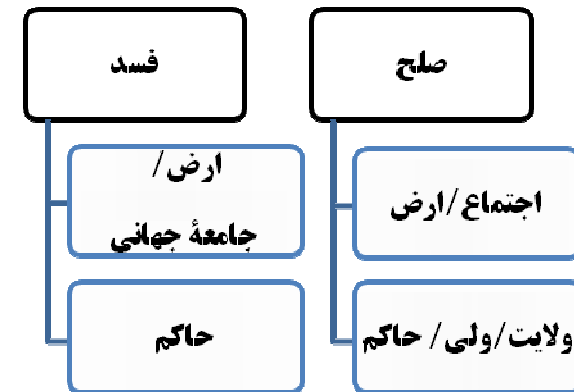
۶. و [همچنین] زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را؛ همه از صالحان بودند (انعام: ۸۵).

اشتقاقی، ۱۶۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است که ۱۰۰ بار آن مکی و ۶۷ بار مدنی است.^۱

۲. سوء در نگاه لغت‌شناسان و مفسران

سوأ به لحاظ لغوی به هر چیزی از امور دنیوی و اخروی و احوالات روحی و جسمی یا خارجی مانند ازبیدن رفتن مال و مقام یا از دست دادن دوستان گفته می‌شود که به اندوه و ناراحتی انسان بینجامد. سیئه (از مشتقات سوأ) به عمل ناپسند یا آنچه مخالف سرشت و طبیعت انسانی است، گفته می‌شود.^۲ سیئه به معنای حادثه یا عملی است که زشتی و بدی را با خود همراه دارد و گاه بر امور و مصائبی که آدمی را بدحال می‌کند، اطلاق می‌شود (... وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ...)^۳؛ گاه بر نتایج معاصی و آثار خارجی و دنیوی و اخروی آن (فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا...)^۴، گاه بر خود معصیت (وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا...)^۵ و گاهی بر مطلق گناهان چه صغیره و چه کبیره اطلاق می‌شود (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ...)^۶ و در مواردی برای گناهان صغیره به کار می‌رود (إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ...)^۷؛ چون با فرض

برایند سخن آنکه فساد، بیشتر یک عمل اجتماعی است که تأثیرات مخرب اجتماعی دارد و قارچ‌گونه همه بخش‌های جامعه را درگیر می‌کند. به این دلیل است که در قرآن کریم بر دوری از فساد و پیروی نکردن آن، ازبیدن آن، مبارزه با مفسدان، اصلاح و... تأکید شده است؛ بر این اساس عمل صالح که در برابر آن قرار می‌گیرد نیز بُعد اجتماعی و تأثیرات اجتماعی تا سطح جهانی دارد؛ نتیجه آنکه فساد از یک سو با حاکم در ارتباط است و از سوی دیگر با جامعه جهانی. عمل صالح نیز از یک سو با ولی و ولایت در ارتباط است و از سوی دیگر با اجتماع؛ همچنین باید به ارتباط فساد و ارض و حاکم و در برابر آن به ارتباط عمل صالح و ارض و حاکم نیز توجه کرد.



شکل ۶: دواير معنایی صلح و فساد

صلح و سوأ

۱. نگاه آماری به سوأ

دومین واژه‌ای که در برابر صلح قرار دارد، واژه سوأ است. سوأ با ۲۸ شکل

۱. محمود روحانی؛ المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۴۶۰.

۲. حسین بن محمد راغب الاصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۴۴۱ - ۴۴۲.

۳. ... و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست... (نساء: ۷۹).

۴. و سرانجام بدی‌های اعمالشان به آنها رسید... (نحل: ۳۴).

۵. کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن... (شوری: ۴۰).

۶. آیا کسانی که مرتکب بدی‌ها و گناهان شدند، گمان کردند... (جاثیه: ۲۱).

۷. اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید، پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم...

(نساء: ۳۱).

اجتناب از گناهان کبیره، دیگر گناهی جز صغیره باقی نمی ماند.^۱

أَقْمَنَ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا...^۱ لِيُكْفَرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ
يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ.^۲

۳. انواع کاربردهای سوأ در قرآن کریم

در قرآن کریم در موارد بسیاری سیئه در برابر حسنه به کار رفته است «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا...^۲ ثُمَّ يَدُلُّنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةِ...^۳... وَيَذَرُهُنَّ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ...^۴... وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ...^۵ و به صورت جمع سیئات در برابر حسنات به کار رفته است (... وَبَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ...^۶... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ...^۷؛ نیز مشتقات این دو در برابر یکدیگر به کار رفته اند (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...^۸... لِيُجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى...^۹ إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ فَاذْفَعْ بِأَتَى هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ...^{۱۱}

۴. تقابل سوأ و حسن

از این کاربردها روشن می شود که برابر نهاد اصلی سوأ واژه حسن است. از آنجایی که سوأ نماینده گروه باطل و حسن نماینده گروه حق است و آن در دسته شر و این در دسته خیر قرار دارد، میان واژه های هر دسته با دسته دیگر تقابل موج می زند؛ هر چند این تقابل کاملاً به صورت برابر نهاد نباشد و به اصطلاح زبان شناسی در برخی از دوایر معنایی، تقابل وجود داشته باشد. تصویر زیر برخی از این تعاملات و ارتباطات را شفاف تر می کند:



شکل ۷: دواير معنایی حسن و سوأ

۵. تقابل سوأ و صلح

از مطالب بالا به دست می آید که ارتباط سوأ و فسد، مانند ارتباط حسن و

۱. آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را خوب و زیبا می بیند، همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست، می یابد؟ [فاطر: ۸].
۲. تا خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده اند، [در سایه ایمان و صداقت آنها] بیامرزد و آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، پاداش دهد [زمر: ۳۵].

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۳۲۴.

۲. هر کس کار نیکی به جا آورد، ده برابر آن پاداش دارد و هر کس کار بدی انجام دهد، جز به مانند آن کیفر نخواهد دید... (انعام: ۱۶۰).

۳. سپس [هنگامی که این هشدارها در آنان اثر نگذاشت]، نیکی [و فراوانی نعمت و رفاه] را به جای بدی [و ناراحتی و گرفتاری] قرار دادیم... (اعراف: ۹۵).

۴. ... و به وسیله نیکی ها بدی ها را دفع می کنند... (قصص: ۵۴).

۵. هرگز نیکی و بدی یکسان نیست... (فصلت: ۳۴).

۶. ... و آنها را با نیکی ها و بدی ها آزمودیم... (اعراف: ۱۶۸).

۷. ... چراکه حسنات سیئات [و آثار آنها را] از بین می برند... (هود: ۱۱۴).

۸. اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید و اگر بدی کنید، باز هم به خود می کنید... (اسراء: ۷).

۹. ... تا بدکاران را به کیفر کارهای بدشان برساند و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد (نجم: ۳۱).

۱۰. هرگاه نیکی ای به تو رسد، آنها را ناراحت می کند... (توبه: ۵۰).

۱۱. بدی را به بهترین راه و روش دفع کن... (مؤمنون: ۹۶).

سُوًّا يُجْزِيهِ...^۱ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ...^۲
 گاه نیز عمل سوء با اصلاح ارتباط معنایی پیدا کرده است (... اِنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ
 سُوًّا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ اَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ...^۳ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ
 عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا... كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ اَصْلَحَ بِاللَّهِمْ^۴...).

برایند بررسی‌های آیات بالا نشان می‌دهد که هر چند میان فسد و سوء ارتباطات معنایی تنگاتنگی برقرار است، میان آن دو تفاوت‌های معناداری نیز وجود دارد. همان‌گونه که پیش‌تر در بحث عمل اشارت رفت، سوء در موارد بسیاری (دست کم ۲۶ بار) با واژه عمل همراه است؛ درحالی‌که فسد تنها یک بار با عمل آمده است؛ بر این اساس به نظر می‌رسد سوء بیشتر به حوزه عمل ارتباط پیدا می‌کند. هنگامی که واژه‌های مرتبط با آن را در قرآن کریم بررسی می‌کنیم، این دیدگاه تقویت می‌شود. غالباً مشتقات سوء با افعالی مانند کسب (بقره: ۸۱)، یأمرکم (بقره: ۱۶۹)، اصابک (نساء: ۷۹)، جاء (انعام: ۱۶۰)، تمسوها (اعراف: ۷۳)، ینهون (اعراف: ۱۶۵)، مسنی (اعراف: ۱۸۸)، یدهبین (هود: ۱۱۴)، لنصرف (یوسف: ۳۴) و... آمده است که این افعال بیشتر ناظر به اعمال فیزیکی هستند.^۵ نکته جالب دیگر در این باره این است که مشتقات سوء بیشتر به صورت اسمی و

صلح است. اگر صلح در دسته حسن قرار می‌گیرد، به همان ترتیب فسد – که برابرنهاد کاملی برای صلح به شمار می‌آید – جزو دسته سواست؛ به دیگر سخن اگر حسن در مرکز دایره قرار گیرد، با صلح ارتباط دارد و به همین نسبت اگر سوا در مرکز دایره قرار گیرد، با فسد ارتباط دارد؛ بنابراین اگر در قرآن کریم در برخی موارد به جای فسد از سوء در برابر صلح استفاده شود، شاید بتوان گفت به دلیل ارتباط سیستمی معنایی سوء و فسد، بخشی از دوایر معنایی فسد در این نوع کاربردها از طریق سوء منتقل می‌شود؛ هر چند این نوع کاربرد، نکات خاص خود را دارد که در بررسی آیات زیر به آنها اشاره خواهد شد.

در قرآن کریم گاه عمل صالح در برابر عمل سیء نشسته است (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَخْبَاهُمْ وَ مَمَّا تُهْمُ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ.^۱ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلِيَهَا...^۲ وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ)^۳ یا در آیه دیگری از خلط عمل صالح و عمل سیء سخن به میان آمده است (وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا...)^۴؛ نیز در یک آیه دیگر سوء در برابر الصالحات آمده است (... مَنْ يَعْمَلْ

۱. آیا کسانی که مرتکب بدی‌ها و گناهان شدند، گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که حیات و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند (جائیه: ۲۱).

۲. هر کس کار شایسته‌ای به جا آورد، برای خود به جا آورده است و کسی که کار بد می‌کند، به زیان خود اوست (جائیه: ۱۵).

۳. هرگز نابینا و بینا یکسان نیستند؛ همچنین کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، با بدکاران یکسان نخواهند بود؛ اما کمتر متذکر می‌شوید (غافر: ۵۸).

۴. و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و کار خوب و بد را به هم آمیختند... (توبه: ۱۰۲).

۱. ... هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می‌شود... (نساء: ۱۲۳).

۲. و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد – خواه مرد باشد یا زن – درحالی‌که ایمان داشته باشد... (نساء: ۱۲۴).

۳. ... هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح [و جبران] نماید، [مشمول رحمت خدا می‌شود؛ چراکه] او آمرزنده مهربان است (انعام: ۵۴).

۴. و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و ایمان آوردند... گناهانشان را می‌بخشد و کارشان را اصلاح می‌کند (محمد: ۲).

۵. برای آگاهی بیشتر درباره انواع افعال به لحاظ فرایندی در زبان‌شناسی نقش‌گرا، رک: مهران مهاجر و محمد نبوی؛ به سوی زبان‌شناسی شعر: ره‌یافتی نقش‌گرا؛ ص ۳۹ – ۴۸.

نقش صفتی به کار رفته‌اند؛ حال آنکه مشتقات فسد بیشتر به صورت فعلی و نقش فعلی در قرآن کریم آمده است؛ به دیگر سخن در کاربردها، فسد یک واژه مستقل است؛ اما سوأ واژه‌ای است که به تکیه‌گاهی برای مقایسه و نسبت‌سنجی نیاز دارد. ملاک در حسنه و سیئه، اثری است که از آنها برای انسان حاصل می‌شود، و به سبب آن آثار، اعمالی را حسنه و اعمالی دیگر را سیئه می‌نامیم، نه به سبب جرم و اسکلت اعمال که یک نوع حرکت است. ثواب و عقابی هم که بر اعمال مترتب می‌شود، به لحاظ آن آثار است، نه به سبب متن عمل؛ همچنان‌که قرآن کریم نیت باطنی را نیز مورد محاسبه قرار می‌دهد و می‌فرماید: «... وَإِنْ تُبْذَرُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُا يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ...»^۱،^۲

ظاهراً مهم‌ترین نکته درباره تفاوت فسد و سوأ این است که سوأ مربوط به اعمالی است که بیشتر جنبه فردی و فرعی دارد و انسان با توبه می‌تواند بخش مهمی از تأثیرات آن را از بین ببرد و در برخی موارد با پذیرش توبه از طرف خداوند و پس از آن غفران الهی و لیاقت یافتن برای رحمت خاص خداوند - که پیش‌تر از آن سخن رفت - تأثیرات منفی آن کاملاً از بین می‌رود؛ بلکه سیئات به حسنات تبدیل و ماهیت آن دیگرگون می‌شود. این نکته درباره فسد صادق نیست؛ زیرا جنبه اجتماعی آن کاملاً بر جنبه فردی آن برتری دارد و از سوی دیگر فسد به لحاظ استقلالش به عنوان مقدمه به کار نمی‌رود و خود نقش اصلی را به عهده می‌گیرد. شاید به همین دلیل باشد که در کنار توبه و غفران و رحمت قرار نمی‌گیرد. جالب آن است که فسد در هیچ جای قرآن کریم در کنار

توب، غفر و رحم قرار نگرفته است؛ به دیگر سخن شدت خطا و زشتی در سوأ به حدی است که راه برگشت وجود دارد؛ اما در فسد این شدت به حدی است که راه برگشت را تقریباً مسدود می‌کند. نتیجه آنکه فسد با همه ظاهر و باطن خود و با عرض اندام کامل در همه حالات، برابر نهادِ صلح است؛ اما سوأ هر چند به ظاهر در برخی موارد به صورت فرعی، برابر نهادِ صلح قرار می‌گیرد، با آمدن توبه و غفران، خود به جمع اطرافیان صلح پیوسته، از لشکرِ فسد خارج می‌شود و به صف لشکریان صلح در می‌آید.

۶. تقابل مثلث صلح با سوأ و فسد

استفاده سوأ و فسد در برابر صلح در آیات قرآن کریم تأمل برانگیز است و این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که چرا گاه در برابر صلح از فسد استفاده شده (أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ)^۱ و گاه در برابر صلح، سوأ به کار رفته است (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمُ الْكَاذِبِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ)^۲. در پاسخ به این پرسش، نخست باید چند مطلب که برگرفته از منطق روشی قرآن کریم است، روشن شود:

۱. همچنان‌که پیش‌تر ثابت شد، واژه سوأ برابر نهادِ کاملِ واژه حسن است و واژه فسد برابر نهادِ کاملِ واژه صلح به شمار می‌آید.

۱. آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، همچون مفسدان در زمین قرار می‌دهیم یا پرهیزکاران را همچون فاجران؟ (ص: ۲۸).
 ۲. آیا کسانی که مرتکب بدی‌ها و گناهان شدند، گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که حیات و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند (جائیه: ۲۱).

۱. ... و [از این رو] اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن محاسبه می‌کند... (بقره: ۲۸۴).

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۶، ص ۸۲.

۲. همچنان که خوبی‌ها سلسله‌مراتب دارند، بدی‌ها نیز دارای سلسله مراتب‌اند. در منطق قرآن کریم میان مسلم، مؤمن، صالح، محسن، متقی و... تفاوت‌هایی است که هر یک شاخصی برای مرتبه‌ای از سیر و سلوک قرآنی هستند و در برابر آن میان کافر، مفسد، فاسق، منافق، مسیء و... نیز تفاوت‌هایی است که هر یک به ویژگی‌های مراحل سیر قهقرایی انسان اشاره دارد.

۳. در برخی از شاخص‌ها عنصر فرد حضوری تام دارد و در بعضی شاخص‌ها، عنصر جمع، عنصر کلیدی و محوری است؛ درحالی‌که برخی مراتب با حوزه فردی سروکار دارند و به همین دلیل نه تأثیرات گسترده‌ای دارند نه نظام‌مندند و نه جریان‌ساز؛ اما برخی از شاخص‌ها خود شاخص‌هایی هستند که درون جمع، اجتماع و جامعه معنا پیدا می‌کنند و به نظام‌مندی منتهی می‌شوند؛ بلکه به سبب این خصیصه درونی، تأثیراتی از جنس جریان‌سازی دارند.

ظاهراً سیئه ناظر به اثر عمل بد یا ناظر به عمل بدی است که فرد انجام می‌دهد و تأثیرات آن جنبه فردی دارد و از جریان‌سازی خبری نیست؛ اما اگر سیر انحراف ادامه پیدا کند - به طوری که به تأثیرات اجتماعی وارد شود و به جریان‌سازی دامن بزند و در نظام‌های اجتماعی اختلال به وجود آورد - واژه مفسد بر فرد بار می‌شود. همین سیر در جهت مخالف نیز صادق است.

۴. لازمه رسیدن به نقطه نهایی - چه در سیر و چه در قهقرا - عبور از نقطه‌های میانی است. باید از مراتب پایین سیر و سلوک قرآنی شروع کرد تا پله پله به مراتب بالای آن دست یافت و به رضوان الهی و بهشت خاص خداوند پای نهاد (یا أَيْتَهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ^۱ اِرْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً^۲ فَادْخُلِي

۱. تو ای روح آرام‌یافته (فجر: ۲۷).

۲. به سوی پروردگارت باز گرد؛ درحالی‌که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است (فجر: ۲۸).

فِي عِبَادِي^۱ وَ ادْخُلِي جَنَّتِي^۲؛^۳ به همین نحو سقوط انسانی به یکبارگی اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه انسان بر اثر تکرار گناه (سیئه)، زمینه انجام‌دادن گناهان بیشتر را برای خود فراهم می‌کند و در سیر قهقرایی خود به جایی می‌رسد که از حیوانات نیز پست‌تر می‌شود (وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ^۳؛ از این رو شاید بتوان گفت سیئه مقدمه‌ای برای مفسدشدن است.

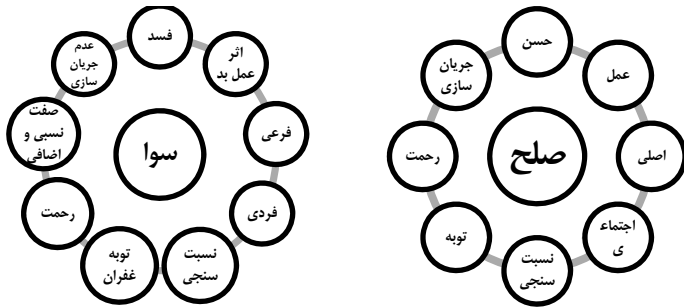
از جمع نکات بالا، حکمت دو گونه کاربرد تقابلی فسد و سواً برای صلح روشن می‌شود. شاید بتوان گفت قرآن کریم از یک سو بر این نکته تأکید کرده است که هم فساد و هم سیئه در مقابل عمل صالح قرار دارند؛ با این تفاوت که مفسدین کاملاً در صف مقابل صالحین و با فاصله زیادی در سوی دیگر پیوستار قرار می‌گیرند (تقابل اصلی) و سیئه در مرتبه نزدیک‌تری با عمل صالح قرار می‌گیرد (تقابل ضمنی)؛ افزون بر این قرآن کریم با این تغییر کاربردی به خوانندگان فهمانده است که اصرار بر سیئه خطر ورود به جرگه مفسدین را افزایش می‌دهد و در هر دو صورت در دسته مقابل عمل صالح و صالحین قرار خواهید گرفت مگر آنکه آن سیئه از سر جهالت باشد که با توبه از بین می‌رود و مشمول بخشش و رحمت الهی قرار خواهید گرفت (ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا

۱. پس در سلک بندگانم درآی (فجر: ۲۹).

۲. و در بهشتم وارد شو (فجر: ۳۰).

۳. به یقین گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم. آنها دل‌ها [عقل‌هایی] دارند که با آن [اندیشه نمی‌کنند و] نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آنها همچون چهارپایان‌اند؛ بلکه گمراه‌تر. اینان همان غافلان‌اند؛ [چراکه با داشتن همه گونه امکانات هدایت باز هم گمراه‌اند] (اعراف: ۱۷۹).

برخی نوشته‌اند میان فسد و صلح تناقض (محال بودن اجتماع و ارتفاع آنان) و میان صلح و سوء تضاد (محال بودن اجتماع و جایز بودن ارتفاع) برقرار است.^۱ ظاهراً این سخن به تدقیق بیشتری نیاز دارد. تصویر زیر تقابل‌ها و تقارب‌های معنایی صلح و سوء را نشان می‌دهد:



شکل ۸: تقابل‌ها و تقارب‌های معنایی صلح و سوء

صلح و کذب

۱. نگاه آماری به کذب

سومین واژه‌ای که در تقابل با صلح قرار می‌گیرد، کذب است. کذب با ۴۴ گونه مشتق، ۲۸۲ بار (۲۰۴ بار مکی و ۷۸ بار مدنی) در قرآن کریم به کار رفته است.^۲ این کاربرد سه برابری روشن می‌کند که فضای مکه برای تکذیب مساعدتر بوده است؛ ولی این فضا در مدینه غلبه نداشته است.

→

اسلحه به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند؛ فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا [چهار انگشت از] دست [راست] و پای [چپ] آنها به عکس یکدیگر بریده شود یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیا است و در آخرت مجازات عظیمی دارند (مآئده: ۳۳).

۱. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۶، ص ۲۶۶.

۲. محمود روحانی؛ المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۵۲۸.

السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ^۱ وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا...^۲

با توجه به نگاه کاربردی این پژوهش، ذکر مثالی برای روشن شدن ظرایف پاسخ پرسش بالا برای خوانندگان محترم ضرورت پیدا می‌کند. در حال حاضر بازار ارز و سکه دچار نوسانات شدیدی شده است؛ به طوری که پیامدهای آن اختلال‌های شدیدی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، صنعتی، تجارت و... به وجود آورده است. خرید و فروش رسمی ارز با هدف تأمین معاش خود و خانواده حسنه است؛ اما خرید و فروش غیررسمی ارز از طریق دلال‌بازی و با هدف افزایش ثروت و قدرت از راه غیرشرعی و غیرقانونی سیئه است. تا این مرحله، تأثیر آن فردی است. هنگامی که این عمل ناشایست موجب اختلال در سطح جامعه شود و تأثیرات اجتماعی آن بر سیستم‌های گوناگون جامعه اثر بگذارد و خرید و فروش آن با هدف اختلال در سیستم‌های اقتصادی، صنعتی، تجاری، فرهنگی، اجتماعی و... جامعه اسلامی و سازماندهی شده باشد - به طوری که دلالان با اطاعت از دستورهای فرد یا گروهی، قصد تخریب فضای سالم جامعه اسلامی را داشته باشند - به آنان مفسدین و یا مفسدین فی الارض گفته می‌شود. درحقیقت اینان حاضرند برای دستیابی به مطامع پست خود جامعه را ملتهب کنند. جزای این‌گونه افراد را قرآن کریم مشخص کرده است (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جزئى فى الدنيا و لهم فى الآخرة عذاب عظیم)^۳.

۱. اما پروردگارت نسبت به آنها که از روی جهالت بدی کرده‌اند سپس توبه کرده و در مقام جبران بر آمده‌اند، پروردگارت بعد از آن آمرزنده و مهربان است (نحل: ۱۱۹).

۲. و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و کار خوب و بد را به هم آمیختند... (توبه: ۱۰۲).

۳. کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند [و با تهدید

۲. کذب در نگاه لغت‌شناسان و مفسران

کذب از واژه‌های کلیدی قرآن کریم است و با واژه‌های بسیاری از قرآن ارتباط تنگاتنگ دارد. واژه دقیقاً مقابل آن صدق است.^۱ در آیات گوناگون قرآن کریم نیز، این تقابل آمده است (... فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لِيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ).^۲ (ر.ک: توبه: ۴۳. یوسف: ۲۶. نمل: ۲۷ و...). جالب آن است که صدق در مدینه بیشتر از مکه کاربرد داشته است (۷۶ بار در مکه و ۷۹ بار در مدینه).^۳ لغت‌شناسان قرآنی در معنای لغوی کذب نوشته‌اند: آنچه در گفتار (... وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ)^۴ یا در رفتار (كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَهَ لِنَشْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ. نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ)^۵ و یا در امر خارجی (وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ...)^۶ یا در امر معنوی (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى)^۷ مخالف حق و واقعیت باشد.^۸

۳. تقابل کذب و صلح

تقابل کذب و صلح در یک آیه در قرآن کریم به چشم نمی‌خورد؛ اما تقابل در دو آیه در بیش از ده مورد به کار رفته است. تقریباً همه تقابل‌های مذکور هنگامی است که این واژه در باب تفعیل و در ترکیب «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا

۱. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱، ص ۷۰۴.

۲. ... باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند، تحقق یابد (عنکبوت: ۳).

۳. محمود روحانی؛ المعجم الاحصائي لالفاظ القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۴۷۲.

۴. ... و بر خدا دروغ می‌بنند؛ درحالی‌که می‌دانند [این سخن دروغ است] (آل عمران: ۷۵).

۵. چنان نیست که او خیال می‌کند. اگر دست از کار خود بردارد، ناصیه‌اش [موی پیش سرش] را گرفته، [به سوی عذاب می‌کشانیم] (علق: ۱۵).

۶. همان ناصیه دروغگوی خطاکار را (علق: ۱۶).

۷. و پیراهن او را با خونی دروغین [آغشته ساخته، نزد پدر] آوردند... (یوسف: ۱۸).

۸. قلب [پاک او] در آنچه دید، هرگز دروغ نگفت (نجم: ۱۱).

۹. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱۰، ص ۳۴.

بِآيَاتِنَا» به کار رفته است. مهم‌ترین این تقابل‌ها عبارت است از: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ».^۱ «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ».^۲ «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ».^۳ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ».^۴ «الْمَلِكُ يُؤَمِّدُ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي حَنَاتِ النَّعِيمِ».^۵ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ».^۶ «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِينِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يَدْخُلْهُ حَنَاتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».^۷ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ».^۸ نیز نزدیک به همین ترکیب در آیات دیگری مشاهده می‌شود (إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا... لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ

۱. اما آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند، در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود (روم: ۱۵).

۲. و اما آنان که به آیات ما و لقای آخرت کافر شدند، در عذاب الهی احضار می‌شوند (روم: ۱۶).

۳. خداوند به آنها که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است (مائده: ۹).

۴. و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اهل دوزخ‌اند (مائده: ۱۰).

۵. حکومت و فرمانروایی در آن روز از آن خداست و میان آنها داوری می‌کند؛ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در باغ‌های پر نعمت بهشت‌اند (حج: ۵۶).

۶. و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، عذاب خوارکننده‌ای برای آنهاست (حج: ۵۷).

۷. این در زمانی خواهد بود که همه شما را در روز اجتماع [روز رستاخیز] گردآوری می‌کند. آن روز، روز تعابین است؛ [روز احساس خسارت و پشیمانی] و هر کس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، گناهان او را می‌بخشد و او را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد می‌کند؛ جاودانه در آن می‌ماند و این پیروزی بزرگ است (تغابین: ۹).

۸. اما کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اصحاب دوزخ‌اند؛ جاودانه در آن می‌مانند و [سرانجام آنها] سرانجام بدی است (تغابین: ۱۰).

۹. کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند... (اعراف: ۴۰).

مَهَاءٌ...^۱ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^۲.

دیگر تقابل‌ها را می‌توان در این آیات جستجو کرد: اعراف: ۳۵ - ۳۶. نساء: ۵۶ - ۵۷. مائده: ۸۴ - ۸۶. انعام: ۴۸ - ۴۹ و ۵۴ - ۵۷. انبیاء: ۷۵ - ۷۷. آنچه اهمیت دارد، این است که در این تقابل‌ها نتیجه عمل صالح، بهشت و نتیجه تکذیب، جهنم گزارش شده است و میان این دو نیز تقابل موج می‌زند.

از آنجاکه نقطه مقابل کذب صدق است و صدق خود به صورت مستقل در کنار صلح قرار گرفته است (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا)^۳ شاید بتوان گفت کذب به لحاظ مؤلفه‌های معنایی خود کاملاً در برابر صدق و به لحاظ برخی از مؤلفه‌های معنایی خود در برابر صلح قرار می‌گیرد. در قرآن کریم همچنان‌که پیش‌تر گفته شد، از مقایسه کذب و صلح سخن رفته است. دقیقاً این مقایسه درباره صدق و کذب نیز آمده است (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ)^۴. در آیات بسیاری یک طرف صالحین

۱. برای آنها بستری از [آتش] دوزخ... (اعراف: ۴۱).

۲. کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند - البته هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم - آنها اهل بهشت‌اند و جاودانه در آن خواهند ماند (اعراف: ۴۲).

۳. و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، [در روز رستاخیز] همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق‌های خوبی هستند (نساء: ۶۹).

۴. کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشان‌اند. برای آنان است پاداش [اعمال]شان و نور [ایمان]شان و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنها دوزخیان‌اند (حدید: ۱۹).

قرار دارند و طرف دیگر تکذیب‌کنندگان آیات الهی و در آیه بالا در یک سو صدیقین قرار دارند و در دیگر سو تکذیب‌کنندگان آیات الهی.

بر اساس این کاربردها، همچنان‌که میان صدق و صلح تناظر یک‌به‌یک نیست، میان نقیض این دو (کذب) نسبت به هر یک از این دو نیز تناظر یک‌به‌یک نیست؛ به دیگر سخن نه صدق مترادف صلح است نه تناقض کذب و صلح به اندازه تناقض کذب و صدق است. شاید بتوان گفت همچنان‌که عمل صالح از ایمان ناشی می‌شود و میوه ایمان است، تکذیب آیات الهی نیز میوه و نتیجه کفر است؛ زیرا در بیشتر موارد عبارت «کذبوا بآیاتنا» پس از عبارت «الذین کفروا» آمده است؛ درحالی‌که عمل صالح غیر از ایمان است؛ زیرا ایمان مربوط به ساحت باور و عقیده است و عمل صالح به حوزه رفتار و کنش مربوط می‌شود؛ همچنین تکذیب نیز فراتر از کفر است؛ زیرا کفر صرف انکار است و تکذیب افزون بر انکار، موضع‌گیری و تکذیب سخن نیز هست. از این رو برخی از مفسران معاصر می‌گویند:

وعید در این آیات، ویژه کافران تکذیب‌کننده است، نه کافرانی که

آیات الهی را فقط انکار می‌کنند؛ ولی در صدد تکذیب و افتراء دانستن و

مانند آن نیستند؛ همان‌گونه که وعده مؤمنی را که برابر ایمانش عمل

نمی‌کند، شامل نمی‌شود.^۱

در هر حال تقابل صلح و کذب یک تقابل فرعی است، نه یک تقابل اصلی؛

بنابراین درباره ارتباط مؤلفه‌های معنایی کذب و مؤلفه‌های معنایی صلح باید

گفت عمل صالح عملی است که کاملاً در جبهه برابر تکذیب قرار می‌گیرد و با

۱. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۲۲، ص ۱۲۸.

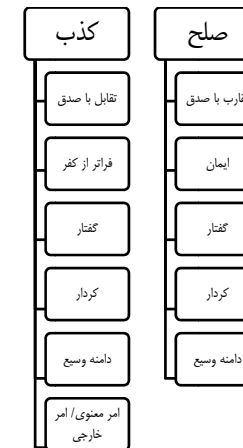
در بحث‌های آینده روشن‌تر خواهد شد.^۱

۲. فسق در نگاه لغت‌شناسان و مفسران

لغت‌شناسان در معنای لغوی فسق اختلافاتی با یکدیگر دارند؛ اما ظاهراً این اختلاف با توجه به نظریه انتقال معانی مادی فرهنگ جاهلی به معانی معنوی قرآن کریم برطرف می‌شود.^۲ در فرهنگ جاهلی عبارت «فسق الرطب» هنگامی به کار می‌رود که خرما از پوسته‌اش خارج شود و به موش فویسقه گفته می‌شود؛ زیرا پی‌درپی از لانه‌اش خارج می‌شود. این معنای مادی در قرآن کریم به معنای معنوی تبدیل شده است. بعدها لغت‌شناسان افزوده‌اند: «فسق فلان»: از ممنوعیت‌های وضع شده خارج شد.^۳ استاد مصطفوی درباره معنای این واژه نوشته‌اند:

به هر گونه خروج از مقررات دینی یا عقلی یا طبیعی فسق گفته می‌شود و مصادیق آن خروج بنده از فرمان خداوند، خروج از دستورهای اسلامی، خروج از مقررات اخلاقی مسلم مانند حسد، بخل و تکبر، خروج خرما از پوسته‌اش و... است. در قرآن کریم تعهد و التزام به مقررات، انتخاب هدایت، تحقق ایمان بر اساس اعتقاد و عمل صالح، همه و همه در برابر فسق قرار می‌گیرند؛ زیرا فسق عدم تعهد و التزام به مقررات و احکام و... است؛ به همین دلیل فسق با ایمان، تعهد و هدایت

ایمان، صدق و راستگویی عجین است؛ به دیگر سخن عمل صالح عملی است که صدق انطباق ایمان و رفتار فرد را نشان می‌دهد؛ بنابراین اعمالی که شائبه منطبق نبودن با ایمان را دارند، از دایره عمل صالح خارج‌اند؛ نیز همچنان‌که دامنه مصادیق کذب، بسیار وسیع است - به طوری که گفتار، کردار، امر خارجی و امر معنوی را در بر می‌گیرد - دامنه عمل صالح نیز وسیع است و ساحت‌های گوناگونی را پوشش می‌دهد؛ زیرا شایسته نیست به لحاظ گستره، دو واژه متقابل تفاوت زیادی با یکدیگر داشته باشند.



شکل ۹: دواير معنایی صلح و سوء

صلح و فسق

۱. نگاه آماری به فسق

چهارمین واژه‌ای که در تقابل با صلح قرار می‌گیرد، واژه فسق است. فسق با ۱۱ گونه مشتق، ۵۴ بار (۱۴ بار مکی و ۴۰ بار مدنی) در قرآن کریم به کار رفته است. تکرار سه‌برابری آن در مدینه در مقایسه با مکه محل تأمل است و

۱. محمود روحانی؛ المعجم الاحصائي لالفاظ القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۵۱۲.

۲. برای آگاهی بیشتر، رک: توشیهیکو ایزوتسو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید؛ صص ۱۵۲ و ۳۱۴.

۳. حسین بن محمد راغب الاصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۶۳۶.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: اگر در آیات اول و آخر و وسط این سوره دقت کنیم و در مواعظ و داستان‌های این سوره بیندیشیم، خواهیم فهمید که غرض جامع از این سوره دعوت به وفای به عهدها و پایداری در پیمان‌ها و بی‌اعتنایی نکردن به آنها و تهدید و تحذیر شدید از شکستن آنهاست...؛ نیز بر این معنا جاری شده است که به کسی که با امام خویش پیمان‌شکنی و گردن‌کشی و تجاوز کند و از بند عهد و پیمان درآمده، طاعت امام را ترک گوید و حدود و میثاق‌های دینی را زیر پای نهد، سختگیری کند؛ به همین جهت بسیاری از احکام حدود و قصاص و اشاره به بسیاری از ظلم‌های بنی‌اسرائیل و پیمان‌شکنی‌های آنان در این سوره گزارش شده است؛ از سوی دیگر ذکر این‌گونه مطالب با زمان نزول این سوره نیز انطباق دارد؛ زیرا اهل حدیث و تاریخ بر این مطلب اتفاق دارند که سوره مائده آخرین سوره از سوره‌های مفصل قرآن است و در اواخر زندگی رسول خدا ﷺ بر آن جناب نازل شده است؛ به همین دلیل در این سوره به حفظ پیمان‌هایی خدای تعالی با بندگان اشاره و به خویش‌داری در حفظ آنها سفارش می‌کند.^۱ عبدالعلی بازرگان می‌نویسد:

در سوره مائده، دو موضوع اصلی آمده است: اولین موضوع که بخش عمده سوره یعنی حدود شصت درصد آن را تشکیل می‌دهد، مربوط به اهل کتاب است و دومین موضوع، مسائل تشریحی و احکام می‌باشد. یکی از بعد تاریخی عملکرد امت‌های گذشته را در ارتباط با عهد و میثاق‌های خدایی برای عبرت آیندگان نشان می‌دهد و دیگری این عهد و میثاق را برای امت اسلام تبیین می‌نماید.^۲

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ص ۱۵۷.

۲. عبدالعلی بازرگان؛ نظم قرآن؛ ج ۱، ص ۱۱۶.

جمع نمی‌شود. وقتی فرد از تعهد خود به خداوند خارج شود، در برابر آن خداوند نیز از تعهداتش در قبال فرد خارج می‌شود (... فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۱ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۲).

۳. کاربردهای فسق در قرآن کریم

کاربردهای قرآنی فسق بسیار تنبیه‌آفرین و دقیق است. نکات بسیاری از دقت در کاربردها به دست می‌آید که بعضی از این نکات، پنجره‌ای به روی فهم دقیق و عمیق برخی چشم‌اندازهای مؤلفه‌های معنایی عمل صالح می‌گشاید؛ برای نمونه این واژه تنها در ۲۴ سوره آمده است که بیشتر آن سوره‌ها نیز مدنی هستند؛ اما نکته بسیار عجیب این است که این واژه در برخی از سوره‌ها بسیار تکرار شده است؛ برای مثال در سوره مائده ۸ بار، سوره توبه ۷ بار، سوره بقره ۵ بار، سوره اعراف ۴ بار و سوره‌های انعام و حدید ۳ بار. هنگامی که فضای سوره‌ها به لحاظ تدبیری بررسی شوند، رمز دیگری از معناشناسی واژه فسق گشوده می‌شود.

۴. فسق و عهد

در بررسی سوره مائده وفای به عهد و پیمان‌شکنی محور اصلی سوره است.

۱. ... هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند (صف: ۵).
۲. و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خودفراموشی گرفتار کرد. آنها فاسقانند (حشر: ۱۹).
۳. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۹، ص ۸۹.

شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ... وَلَا نَكُتُمْ شَهَادَةَ اللَّهِ...^۱ و... تا اینجا این نکته برجسته شد که در این سوره بسیار از عهد و میثاق صحبت شده است.

۵. مثلث عهد، نعمت و عمل صالح

دومین ویژگی سوره مائده که با بحث ما نیز ارتباط تنگاتنگی دارد، ارتباط عهد و نعمت است. در این سوره هر جا از عهد سخن رفته است، از نعمتی که به سبب آن، این عهد بین انسان و خداوند بسته شده نیز سخن رفته است. گویی خداوند بر هر نعمتی که به انسان داده، درحقیقت از او خواسته است در برابر آن نعمت، تعهدی به خداوند بسپارد که آن نعمت را ضایع نکند و با استفاده درست از آن نعمت در جهت شکوفایی استعدادهای انسانی خود، شکر آن را به جا آورد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...^۲... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...^۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُضِيَ إِلَيْكَ الصَّلَاةُ فَاعْسَلُوا وُجُوهَكُمْ...^۴ وَإِذْ كَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاتَّقَكُمْ بِهِ...^۵ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

→

- هنگامی که سوگند یاد می‌کنید [و مخالفت می‌نمایید] و سوگندهای خود را حفظ کنید [و نشکنید]... (مائده: ۸۹).
۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، گواهی در میان شما... گواهی الهی را پنهان نمی‌کنیم... (مائده: ۱۰۶).
 ۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها [و قراردادهای] وفا کنید... (مائده: ۱).
 ۳. ... امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم... (مائده: ۳).
 ۴. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید... و نعمتش را بر شما تمام نماید. شاید شکر او را به جا آورید (مائده: ۶).
 ۵. و به یاد آورید نعمت خدا را بر شما و پیمانی را که با تأکید از شما گرفت... (مائده: ۷).

تحلیل این سوره از ابعاد گوناگون برای دستیابی به دوایر معنایی فسق و ارتباط آن با عمل صالح بسیار اهمیت دارد. در ادامه به اختصار و تا جایی که به مسئله اصلی پژوهش ارتباط داشته باشد، در این سوره تدبیر خواهیم کرد. نخستین آیه این سوره (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...) نشان‌دهنده محوربودن پیمان و عقود در این سوره است؛ از جمله پیمان خداوند از بندگان (وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاتَّقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا...)،^۲ تقض پیمان پیروان حضرت موسی ۷ (وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ...^۳ فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً...)،^۴ تقض پیمان پیروان حضرت عیسی ۷ (وَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ...)،^۵ ارتداد از دین (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ...)،^۶ پیمان بنی اسرائیل (لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا...)،^۷ سوگند (لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ... ذَلِكَ كَفَّارَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ...)،^۸ شهادت (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها [و قراردادهای] وفا کنید... (مائده: ۱).

۲. و به یاد آورید نعمت خدا را بر شما و پیمانی را که با تأکید از شما گرفت؛ آن زمان که گفتید: «شنیدیم و اطاعت کردیم»... (مائده: ۷).

۳. خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت... (مائده: ۱۲).

۴. ولی به خاطر پیمان‌شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم (مائده: ۱۳).

۵. و از کسانی که ادعای نصرتت [و یاری مسیح] داشتند [نیز] پیمان گرفتیم؛ ولی آنها قسمت مهمی را از آنچه به آنان تذکر داده شده بود، فراموش کردند... (مائده: ۱۴).

۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از آیین خود باز گردد... (مائده: ۵۴).

۷. ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و رسولانی به سوی آنها فرستادیم... (مائده: ۷۰).

۸. خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده [و خالی از اراده] مؤاخذه نمی‌کند؛ ولی در برابر سوگندهایی که [از روی اراده] محکم کرده‌اید، مؤاخذه می‌نماید... کفار سوگندهای شماست به

إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ...^۱ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَالِدَتِكَ...^۲ عمل صالح نیز با نعمت بی ارتباط نیست. خداوند به گروه‌هایی که به آنان نعمت داده است، اشاره می‌کند؛ از جمله صالحان (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا).^۳ در یک آیه حضرت سلیمان میان انجام دادن عمل صالح و شکر نعمت‌هایی که خداوند به او داده است، ارتباط برقرار می‌کند (فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَذِلِّجُنِي لِبرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ)^۴؛ به دیگر سخن عمل صالح میان دو نعمت دنیایی و آخرتی قرار دارد. انسان صالح با عمل صالح خود، شکر واقعی نعمت‌های الهی را به جا می‌آورد و در برابر نعمتی که خداوند به او عطا کرده است، فرمانبرداری و اطاعت را به شکرانه آن به پیشگاه خداوند تقدیم می‌کند. خداوند نیز به سبب این اعمال صالح او، نعمتی در آخرت (بهشت جاویدان) به او ارزانی می‌دارد. درحقیقت انسان صالح با عمل صالح خود، این نکته را ثابت می‌کند که من لیاقت دریافت

۱. [به یاد آورید] هنگامی که موسی به قوم خود گفت ای قوم من، نعمت خدا را بر خود متذکر شوید هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد... (مائده: ۲۰).

۲. [به خاطر بیاور] هنگامی که خداوند به عیسی بن مریم گفت یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم... (مائده: ۱۱۰).

۳. و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، [در روز رستاخیز] همشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق‌های خوبی هستند (نساء: ۶۹).

۴. سلیمان از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت: «پروردگارا، شکر نعمت‌هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، به من الهام کن و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست، انجام دهم و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن» (نمل: ۱۹).

نعمت‌های پیوسته را در دنیا و آخرت دارم. دعا‌های پیامبران درباره قرار گرفتن در زمره صالحان در دنیا و آخرت در قرآن کریم، این نکته را اثبات می‌کند.

۶. عهد و کتاب و حکم

نکته سوم در سوره مائده این است که در میثاق الهی (تعهد و مسئولیت که بنده با خالق خویش) راهنمای عمل تنها و تنها کتاب الهی است. در این سوره ۸ بار جمله «ما انزل الله» در آیات ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۹ و ۱۰۴ تکرار شده است که به مراتب بیش از سایر سوره‌هاست. بعد از سوره مائده، سوره بقره با ۴ بار تکرار در مرتبه دوم قرار دارد؛ همچنین جمله «ما أنزل» نیز که همان معنا را دارد، ۹ بار در آیات ۵۹، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۸۱ و ۸۳ تکرار شده است که این تکرار هم به لحاظ آماری بیش از سایر سوره‌هاست؛ افزون بر آن حاکم‌بودن کتاب در اختلافات مردم از موضوعاتی است که به شدت در این سوره مورد تأکید قرار گرفته است؛ به طوری که تنها در مجموعه آیات ۴۱ تا ۵۰ - که ناظر به این مسئله است - ۲۰ بار مشتقات کلمه حکم به کار رفته است. چنین تمرکز و تأکیدی در قرآن بی نظیر است.^۱

۷. ولی و عهد

چهارم آنکه در این سوره، آیات بسیاری درباره ولایت و بیشتر جنبه‌های سیاسی و اجتماعی ولایت، ذکر شده است (... اَلْيَوْمَ يَكْفُرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تُخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي

۱. عبدالعلی بازرگان؛ نظم قرآن؛ ج ۱، ص ۱۱۹.

با خداوند و رسول او و پیمان آغاز می‌شود (بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)^۱ و در پایان سوره نیز از خداوند و رسول و اطاعت و عدم اطاعت از رسول سخن رفته است (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ^۲ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ^۳). در آغاز عبارت «رسول خدا» و در پایان «رسولی از شما» آمده است که دو سویه عهد و پیمان را شفاف می‌کند؛ پس نخستین محور این سوره، ولی و پیمان ولی است. دومین محور سوره، موضع‌گیری و عملکرد مردم در برابر این رسول یا ولی است. بر اساس آیات این سوره، مردم در برابر رسول به سه دسته تقسیم می‌شوند: مؤمنان، کافران و منافقان. هر سه دسته در بستر جهاد مورد آزمایش قرار می‌گیرند. مؤمنان با توبه، کافران با عهدشکنی و منافقان با فسق آزمایش می‌شوند. مهم‌ترین خصلت منافقان در این سوره فسق است. سومین محور سوره، عهد است. تکرار مشتقات آن مانند عاهدتم، عهدهم و عاهد (۸ بار) در این سوره این محور را برجسته می‌کند. در این سوره بیش از ۱۱ بار از مشتقات نفق استفاده شده است و بیش از نیمی از سوره درباره منافقان و انواع پیمان‌شکنی‌های آنان در برابر رسول است.^۴ در سوره بقره نیز با فضایی شبیه فضای سوره‌های مائده و توبه مواجهیم. در

۱. [این، اعلام] بیزاری از سوی خدا و پیامبر او به کسانی از مشرکان است که با آنها عهد بسته‌اید (توبه: ۱).
۲. به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است (توبه: ۱۲۸).
۳. اگر آنها [از حق] روی بگردانند، [نگران مباش]. بگو خداوند مرا کفایت می‌کند. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم و او صاحب عرش بزرگ است (توبه: ۱۲۹).
۴. عبدالعلی بازرگان؛ نظم قرآن؛ ج ۱، ص ۲۱۵ - ۲۲۳.

وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...^۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۲ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ^۳ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَفْصِلُكَ مِنَ النَّاسِ إِنْ لَمْ يَهْدِ الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ^۴). در گذشته درباره این نکته که عمل صالح ناظر به جنبه‌های اجتماعی است، سخن گفته‌ایم. توجه به ولایت در ساحت سیاسی و اجتماعی در سوره مائده با مطالب پیش‌گفته انطباق و انسجام دارد.

۸. ارتباط فسق با عهد و ولی

در سوره توبه، واژه رسوله ۲۶ بار به کار رفته است. در آغاز این سوره سخن

۱. ... امروز کافران از [زوال] آیین شما مأیوس شدند؛ بنابراین از آنها نترسید و از [مخالفت] من بترسید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم (مائده: ۳).
۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از آیین خود باز گردد، [به خدا زبانی نمی‌رساند]. خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. در برابر مؤمنان، متواضع و در برابر کافران، سرسخت و نیرومندند. آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد [و شایسته ببیند]، می‌دهد و [فضل] خدا وسیع و خداوند داناست (مائده: ۵۴).
۳. سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند (مائده: ۵۵).
۴. ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً [به مردم] برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام ندهای. خداوند تو را از [خطرات احتمالی] مردم نگاه می‌دارد و خداوند جمعیت کافران [لجوج] را هدایت نمی‌کند (مائده: ۶۷).

(بِسْمَا اسْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ قَبَاءُ وَعَصَبٍ عَلَى عَصَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ. ^۱ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ^۲ سخن گفته شده است.

فضای سوره اعراف هم به فضای سه سوره مائده، توبه و بقره بسیار نزدیک است. نویسنده کتاب نظم قرآن درباره محورهای این سوره نوشته است: «محور اصلی سوره، توحید و قیامت و عهد و پیمانی است که خالق انسان از بنی آدم گرفته تا او را عبادت کنند و شریکی برای او قائل نشوند؛ آن گاه این مسائل را در سیر تاریخی آن از زمان حضرت آدم (در بهشت) تا نوح و هود و صالح و لوط و شعیب : و سرانجام به صورت تفصیلی در دوران حضرت موسی ^۷ به صورت قصه و عبرت تاریخی تبیین و تشریح می نماید تا امت اسلام را تذکر و تذکری باشد. امت‌هایی که سرگذشت آنها در این سوره بیان شده، تماماً رسولان الهی را

→

دلایل روشن دادیم و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم. آیا چنین نیست که هر زمان پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید [و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید؟] پس عده‌ای را تکذیب کرده و جمعی را به قتل رساندید (بقره: ۸۷).

۱. ولی آنها در مقابل بهای بدی خود را فروختند که به ناراوا به آیاتی که خدا فرستاده بود، کافر شدند و معترض بودند چرا خداوند به فضل خویش بر هر کس از بندگانش بخواهد، آیات خود را نازل می‌کند؛ از این رو به خشمی بعد از خشمی [از سوی خدا] گرفتار شدند و برای کافران مجازاتی خوارکننده است (بقره: ۹۰).

۲. و هنگامی که به آنها گفته شود به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید، می‌گویند: «ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده است» و به غیر آن کافر می‌شوند؛ درحالی که حق است و آیاتی را که بر آنها نازل شده، تصدیق می‌کند. بگو اگر [راست می‌گویند و به آیاتی که بر خودتان نازل شده]، ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می‌رساندید (بقره: ۹۱).

این سوره نیز مانند سوره توبه از سه دسته مؤمنان، کافران و منافقان سخن رفته است. در آیه ۲۷ این سوره از صفات فاسقان و عدم هدایت آنان به تفصیل یاد شده است. در این سوره نیز از عهد چهارده گانه بنی اسرائیل ^۱ (یا بنی اسرائیل اذکروا نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَوْفُوا بِعَهْدِي اَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَاِتَّي فَاَرْهَبُونَ)، ^۲ نعمت‌های دوازده گانه خداوند به بنی اسرائیل ^۳ (وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبُّحُونَ اٰثْنَاءَكُمْ وَيَسْتَخِيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ)، ^۴ یادآوری پیمان‌ها و پیمان شکنی‌ها ^۵ (وَإِذْ اٰخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ اِلَّا اللّٰهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَاَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْكُمْ وَاَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ)، ^۶ رسول (وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَاَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَاٰتَيْنَاهُ الْبُرُوحَ الْقُدْسَ اَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُوْلٌ بِمَا لَا تَهْوَى اَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِقًا كَدَّبْتُمْ وَفَرِيْقًا تَقْتُلُوْنَ) ^۷ و کتاب

۱. بقره: ۴۰ - ۴۵.

۲. ای فرزندان اسرائیل، نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتیم، به یاد آورید و به پیمانی که با من بسته‌اید، وفا کنید تا من نیز به پیمان شما وفا کنم [و در راه انجام وظیفه و عمل به پیمان‌ها] تنها از من بترسید (بقره: ۴۰).

۳. بقره: ۴۶ - ۴۷.

۴. و [نیز به یاد آورید] آن زمان که شما را از جنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به بدترین صورت آزار می‌دادند؛ پسران شما را سر می‌بردند و زنان شما را [برای کنیزی] زنده نگه می‌داشتند و در اینها آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود (بقره: ۴۹).

۵. بقره: ۸۳ - ۸۶.

۶. و [به یاد آورید] زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و به مردم نیک بگویید؛ نماز را بر پا دارید و زکات بدهید؛ سپس [با اینکه پیمان بسته بودید]، همه شما - جز عده کمی - سرپیچی کردید و [از وفای به پیمان خود] رویگردان شدید (بقره: ۸۳).

۷. ما به موسی کتاب [تورات] دادیم و بعد از او پیامبرانی پشت سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالتَّيْبِ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^۱.

۳. در قریب به اتفاق کاربردها، بحث عهد، میثاق، حکم، شهادت، عقد، تبعیت، ذمه، إل، ولایت و... است (... وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ^۲ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَفْسُدُونَ فِي الْأَرْضِ أَوْلِيَاءَ لَهُمُ الْخَاسِرُونَ^۳. وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَيَّ دَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ^۴. فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۵. وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ^۶. وَلِيُحْكَمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۷. ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَيَّ وَجْهَهَا

۱. و اگر به خدا و پیامبر و آنچه بر او نازل شده، ایمان می‌آوردند، [هرگز] آنان [کافران] را به دوستی اختیار نمی‌کردند؛ ولی بسیاری از آنها فاسق‌اند (مانده: ۸۱). نیز رک: توبه: ۸، ۲۴ و ۵۳. مانده: ۲۴ - ۲۶ و ۵۹. احقاف: ۵۳. بقره: ۹۹. آل عمران: ۱۱۰. حشر: ۵. صف: ۵. منافقون: ۶. حدید: ۱۶ و ۲۷. کهف: ۵۰. اعراف: ۱۴۵.

۲. ... ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد (بقره: ۲۶).

۳. فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده و در روی زمین فساد می‌کنند. اینها زیانکارانند (بقره: ۲۷).

۴. [به خاطر بیاورید] هنگامی را که خداوند از پیامبران [و پیروان آنها] پیمان مؤکد گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید؛ سپس [خداوند] به آنها گفت: «آیا به این موضوع اقرار دارید و بر آن پیمان مؤکد بستید؟» گفتند: «[آری]. اقرار داریم.» (خداوند به آنها) گفت: «پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم» (آل عمران: ۸۱).

۵. پس کسی که بعد از این [پیمان محکم] روی گرداند، فاسق است (آل عمران: ۸۲).

۶. و بیشتر آنها را بر سر پیمان خود نیافتیم؛ [بلکه] اکثر آنها را فاسق و گنهکار یافتیم (اعراف: ۱۰۲).

۷. اهل انجیل [پیروان مسیح] نیز باید به آنچه خداوند در آن نازل کرده، حکم کنند و کسانی که بر

تکذیب نمودند و با تقلید از سنت‌های آبا و اجدادی، راه گمراهی را طی کردند. این سرنوشت اکثریت مردم در طول تاریخ بوده است؛ اما عده قلیلی به عهد و پیمان فطری و خدایی وفادار مانده و با تبعیت از رسولان، راه هدایت را در پیش گرفتند. این سوره سرانجام و عاقبت این دو گروه را در دنیا و در قیامت تصویر می‌کند و بهشت و جهنم را منزل نهایی مردم نشان می‌دهد.^۱ نتیجه آنکه بررسی سوره‌هایی که واژه فسق و مشتقات آن در آنها بیشتر از سایر سوره‌هاست، این نکات را نشان می‌دهد:

۱. محور اصلی این سوره‌ها بر عهدشکنی منافقان و اطاعت‌نکردن از دستورهای رسول، بی‌توجهی به آیات کتاب و ناسپاسی از نعمت‌های الهی به‌ویژه ناسپاسی از بزرگ‌ترین نعمت خداوند (ارسال رسول) (ثُمَّ لَتَشَاءَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ)^۲ استوار است.

۲. در بیشتر کاربردها، سخنی از اطاعت‌نکردن از خدا و رسول خدا و معتقدنبودن به کتاب‌های آسمانی است. روشن است که معتقدنبودن به کتاب‌های آسمانی درحقیقت تبلور اطاعت‌نکردن از خدا و رسول خدا ۹ است؛ به دیگر سخن فردی که کتاب آسمانی را نمی‌پذیرد، از یک سو به پیامبری که آن کتاب را آورده است و از سوی دیگر به خدایی که این پیامبر را فرستاده است، معتقد نیست (اسْتَغْفِرُوا لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ إِنَّ تَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۳ وَلَوْ كَانُوا

۱. عبدالعلی بازرگان؛ نظم قرآن؛ ج ۱، ص ۱۴۲.

۲. سپس در آن روز [همه شما] از نعمت‌هایی که داشته‌اید، بازرسی خواهید شد (تکواثر: ۸).

۳. چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، [حتی] اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، هرگز خدا آنها را نمی‌آمرزد؛ چراکه خدا و پیامبرش را انکار کردند و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی‌کند (توبه: ۸۰).

الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۱، بیشتر اهل کتاب (کنتم خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ)^۲ اقوام بد پیامبران پیشین (وَقَوْمٌ نوحَ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ)^۳.

۵. ظاهراً فسق بیشتر مربوط به قلب و امور قلبی است. در چند آیه، قساوت قلب علت فسق بیان شده است (... يُزُؤُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْتِي قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ^۴ ... وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^۵ ... فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۶). در آیات دیگری از فراموشی خداوند و در نتیجه فراموشی خود و ارتباط آن با فسق سخن به میان آمده است (... نَسُوا اللَّهَ

أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدُّ أَيْمَانُ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۱، فَاسْتَحْتَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ^۲ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^۳ وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^۴ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً يُؤْضَوْنَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْتِي قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ^۵).

۴. در بیشتر این کاربردها سه گروه مورد خطاب قرآن کریم قرار گرفته‌اند: منافقان (الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ

طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسق‌اند (مائده: ۴۷).

۱. این کار نزدیک‌تر است به اینکه گواهی بحق دهند [و از خدا بترسند] و یا [از مردم] بترسند که [دروغشان فاش گردد و] سوگندهایی جای سوگندهای آنها را بگیرد. از [مخالفت] خدا بپرهیزید و گوش فرا دهید و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی‌کند (مائده: ۱۰۸).

۲. [فرعون] قوم خود را سبک شمرد؛ در نتیجه از او اطاعت کردند. آنان قومی فاسق بودند (زخرف: ۵۴).

۳. سپس در پی آنان رسولان دیگر خود را فرستادیم و بعد از آنان عیسی بن مریم را مبعوث کردیم و به او انجیل عطا کردیم و در دل کسانی که از او پیروی کردند، رأفت و رحمت قرار دادیم و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم. گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند؛ از این رو ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند، پاداششان را دادیم و بسیاری از آنها فاسق‌اند (حدید: ۲۷).

۴. و اگر به خدا و پیامبر ۹ آنچه بر او نازل شده ایمان می‌آوردند، [هرگز] آنان [کافران] را به دوستی اختیار نمی‌کردند؛ ولی بسیاری از آنها فاسق‌اند (مائده: ۸۱).

۵. چگونه [ایمان مشرکان ارزش دارد؟] در حالی که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می‌کنند و نه پیمان را. شما را با زبان خود خشنود می‌کنند؛ ولی دل‌هایشان ابا دارد و بیشتر آنها فرمانبردار نیستند (توبه: ۸).

۱. مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروه‌اند. آنها امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و دست‌هایشان را [از انفاق و بخشش] می‌بندند. خدا را فراموش کردند و خدا [نیز] آنها را فراموش کرد [و رحمتش را از آنها قطع نمود]. به یقین منافقان همان فاسقان‌اند (توبه: ۶۷). نیز رک: توبه: ۵۳، ۸۰، ۸۴ و ۹۶. حشر: ۱۹. حدید: ۱۶.

۲. شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ [چه اینکه] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب [به چنین برنامه و آیین درخشانی] ایمان آورند، برای آنها بهتر است؛ [ولی تنها] عده کمی از آنها با ایمان‌اند و بیشتر آنها فاسق‌اند [و خارج از اطاعت پروردگار] (آل عمران: ۱۱۰). نیز رک: مائده: ۴۷ و ۵۹. حدید: ۱۶ و ۲۷. حشر: ۵.

۳. همچنین قوم نوح را بیش از آنها هلاک کردیم؛ چراکه قوم فاسقی بودند (ذاریات: ۴۶). نیز رک: مائده: ۲۴ - ۲۶. نمل: ۱۲. زخرف: ۵۴. صف: ۵. عنکبوت: ۳۴. اعراف: ۱۴۵. حدید: ۲۶.

۴. ... شما را با زبان خود خشنود می‌کنند؛ ولی دل‌هایشان ابا دارد و بیشتر آنها فرمانبردار نیستند (توبه: ۸).

۵. ... و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد؛ سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلب‌هایشان قساوت پیدا کرد و بسیاری از آنها گنهکارند (حدید: ۱۶).

۶. ... هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلب‌هایشان را منحرف ساخت و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند (صف: ۵).

فَنَسِيهِمْ إِنَّ الْمُتَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.^۱ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.^۲ در برخی از آیات از رضایت و حب و ارتباط آن با فسق صحبت شده است (کیفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةَ يُؤْذِنُكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ.^۳ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.^۴ يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَؤُوزِي عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ.^۵

۶. در آیات بسیاری هنگام جداسازی گمراهان از هدایت شدگان، مؤمنان از فاسقان، هدایت یافتگان از فاسقان و... اکثریت در دسته فاسقان قرار گرفته‌اند (... يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ.^۶ ... مِنْهُمْ

۱. ... و خدا [نیز] آنها را فراموش کرد [و رحمتش را از آنها قطع نمود]. به یقین منافقان همان فاسقان‌اند (توبه: ۶۷).

۲. و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خود فراموشی گرفتار کرد. آنها فاسقان‌اند (حشر: ۱۹).

۳. چگونه [پیمان مشرکان ارزش دارد؟] درحالی که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می‌کنند و نه پیمان را. شما را با زبان خود خشنود می‌کنند؛ ولی دل‌هایشان ابا دارد و بیشتر آنها فرمانبردار نیستند (توبه: ۸).

۴. بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کسادشدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظر تان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی‌کند (توبه: ۲۴).

۵. برای شما قسم یاد می‌کنند تا از آنها راضی شوید. اگر شما از آنها راضی شوید، خداوند [هرگز] از جمعیت فاسقان راضی نخواهد شد (توبه: ۹۶).

۶. ... جمع زیادی را با آن گمراه و گروه بسیاری را هدایت می‌کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد (توبه: ۲۶).

الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ.^۱ ... فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ.^۲ ... فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ.^۳

۷. قرآن کریم در آیات گوناگونی، ویژگی‌های فاسقان را این‌گونه گزارش کرده است: مرام فاسقان پیمان‌شکنی است (... وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ.^۴ الَّذِينَ يَنْتَضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.^۵ ... وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ.^۶ أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.^۷ وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ.^۸). استغفار پیامبر اکرم ۹ برای آنان سودی ندارد و خداوند آنان را نمی‌آمرزد (اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ).^۹ امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند (الْمُتَافِقُونَ وَ الْمُتَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ

۱. ... عده کمی از آنها با ایمان‌اند و بیشتر آنها فاسق‌اند [و خارج از اطاعت پروردگار] (آل عمران: ۱۱۰).

۲. ... بعضی از آنها هدایت یافته‌اند و بسیاری از آنها گنهکارند (حدید: ۲۶).

۳. ... از این‌رو ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند، پاداششان را دادیم و بسیاری از آنها فاسق‌اند (حدید: ۲۷).

۴. ... ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد (بقره: ۲۶).

۵. فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم‌ساختن آن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده و در روی زمین فساد می‌کنند. اینها زبانکاران‌اند (بقره: ۲۷).

۶. ... و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی‌ورزد (بقره: ۹۹).

۷. و آیا چنین نیست که هر بار آنها [یهود] پیمانی [با خدا و پیامبر] بستند، جمعی آن را دور افکندند [و مخالفت کردند؟] آری. بیشتر آنان ایمان نمی‌آورند (بقره: ۱۰۰).

۸. و بیشتر آنها را بر سر پیمان خود نیافتیم؛ [بلکه] اکثر آنها را فاسق و گنهکار یافتیم (اعراف: ۱۰۲).

۹. چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، [حتی] اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، هرگز خدا آنها را نمی‌آمرزد؛ چراکه خدا و پیامبرش را انکار کردند و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی‌کند (توبه: ۸۰). نیز رک: منافقون: ۶.

در خفا خارج می‌شود؛^۱ بر این اساس میان منافق و فاسق تفاوت چندانی نیست؛ بلکه می‌توان گفت دو روی یک سکه‌اند (... إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ). آیات بسیاری که درباره فسق و فاسق آمده است، قریب به اتفاق درباره منافقان است. مشابهت دو حرف از سه حرف (فاء و قاف) بر اساس دیدگاه نزدیکی دوایر معنایی واژه‌هایی که حروف مشابه دارند^۲ نیز این گفته را تقویت می‌کند. از سوی دیگر در بحث‌های گذشته آمد که یکی از واژه‌های متقابل صلح، فسد است. نکته بالا نیز در ارتباط معنایی فسد و فسق بیشتر مشهود است. پیش‌تر گفتیم به خارج شدن هر چیزی از حالت اعتدالش فساد گویند؛ کم باشد یا زیاد.^۳ در اینجا نیز میان فسق و فسد دست کم به لحاظ خروج، تشابه معنایی وجود دارد. نتیجه آنکه در انتخاب تقابلهای صلح مسیر را درست انتخاب کرده‌ایم و میان همه واژه‌های متقابل صلح ارتباطات تنگاتنگی به لحاظ آوایی و معنایی برقرار است؛ نیز بررسی دوایر معنایی این واژه‌ها، افزون بر تأکید بر دوایر معنایی مشترکشان در برابر دوایر معنایی صلح - با بررسی دوایر معنایی متفاوت آنها - چشم‌اندازهایی از دوایر معنایی صلح نیز آشکار می‌سازد. کاربردهای قرآنی نیز این نکته را تقویت می‌کند.

خداوند در سوره بقره منافقان را این‌گونه توصیف می‌کند: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ».^۴ در ادامه توصیف در چند آیه بالاتر آنان را

۱. ابن‌زکریا؛ ترتیب مقایسه اللغه؛ ج ۵، ص ۴۵۵.

۲. ... به یقین منافقان همان فاسقان‌اند (توبه: ۶۷).

۳. رک: صبحی الصالح؛ دراسات فی فقه اللغه؛ ص ۱۴۱ - ۱۷۲.

۴. حسین بن محمد راغب الاصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۶۳۶.

۵. آگاه باشید اینها همان فاسقان‌اند؛ ولی نمی‌فهمند (بقره: ۱۲).

مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ).^۱ آنچه را خداوند به وصل آن دستور داده است، قطع می‌کنند؛ مانند: قطع ارتباط با ارحام، برادران دینی، امت اسلامی و امام مسلمانان (... وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ. ^۲ الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ...^۳).^۴ پیوسته در زمین افساد می‌کنند (... وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ. ^۵ الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ... وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ...^۶).

۸. فسق دارای درکاتی است و کسی که همه عهدهای الهی را نقض کند، افسق فاسقان و به اصطلاح فسیق است. وی به نازل‌ترین درکه دوزخ معذب است (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ...^۷).

۹. میان دو واژه فسق و نفق تشابه معنایی وجود دارد. پیش‌تر آمد که به هر گونه خروج از مقررات دینی یا عقلی یا طبیعی فسق گفته می‌شود. درباره «نفق» نیز گفته‌اند در اصل به معنای خروج است و منافق یعنی کسی است که از ایمان

۱. مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروه‌اند. آنها امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و دست‌هایشان را [از انفاق و بخشش] می‌بندند. خدا را فراموش کردند و خدا [نیز] آنها را فراموش کرد [و رحمتش را از آنها قطع نمود]. به یقین منافقان همان فاسقان‌اند (توبه: ۶۷).

۲. ... ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد (بقره: ۲۶).

۳. فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم‌ساختن آن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده... (بقره: ۲۷).

۴. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۵۵۷ - ۵۶۵.

۵. ... ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد (بقره: ۲۶).

۶. کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم‌ساختن آن می‌شکنند... و در روی زمین فساد می‌کنند... (بقره: ۲۷).

۷. منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند... (نساء: ۱۴۵).

۸. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۵۴۶.

برای فساد در زمین سخن می گوید (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا...)^۱.

در سوره اعراف نیز فاسدان و فاسقان در کنار یکدیگر و در یک جبهه قرار گرفته اند (وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ)^۲. ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَأْنَاهُ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ)^۳. در این سوره باز شاهد این نوع کاربرد هستیم. حضرت موسی به برادرش می گوید راه مفسدان را نبویی (... وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ)^۴. در دو آیه بالاتر خداوند می فرماید: ای موسی، بیشتر قوم تو از تو اطاعت نکردند و از فاسقان به شمار می آیند (وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمُرُ قَوْمِكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ)^۵.

در سوره نمل باز سخن از حضرت موسی 7 است و خداوند به او فرمان می دهد به سوی قوم فرعون - که از فاسقین اند - برود (وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا

→

آوردند؛ اما بسیاری از آنها پس از آن در روی زمین تعدی و اسراف کردند (مائده: ۳۲).

۱. کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می کنند... (مائده: ۳۳).

۲. و بیشتر آنها را بر سر پیمان خود نیافتیم؛ [بلکه] اکثر آنها را فاسق و گنهگار یافتیم (اعراف: ۱۰۲).

۳. سپس به دنبال آنها [پیامبران پیشین] موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم؛ اما آنها [با عدم پذیرش] به آن [آیات] ظلم کردند. بین عاقبت مفسدان چگونه بود (اعراف: ۱۰۳).

۴. ... و [آنها] را اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی نما (اعراف: ۱۴۲).

۵. و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم و بیانی از هر چیز کردیم؛ پس آن را با جدیت بگیر و به قوم خود بگو به نیکوترین آنها عمل کنند [و آنها که به مخالفت بر خیزند، کیفرشان دوزخ است] و به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهم داد (اعراف: ۱۴۵).

فاسق خطاب می کند (... وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ)^۱. بلافاصله پس از ذکر فاسقان، ویژگی های آنان را توصیف و در ویژگی ها به فساد آنان در زمین اشاره می کند (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ)^۲. بار دیگر در همین سوره این نوع کاربرد آمده است (... فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ)^۳. ... وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ)^۴.

در سوره مائده نیز این کاربرد به شکلی بسیار بهت انگیز آمده است. در آیات ۲۵ - ۲۶ حضرت موسی 7 از خداوند می خواهد که میان او و قوم فاسقش جدایی بیندازد (... فَأَفْرِقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ)^۵. ... فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ)^۶. خداوند پس از مثال زدن فرزندان آدم و تفاوت آنان با یکدیگر به ویژگی های قوم موسی بر می گردد و از فساد آنان در زمین (مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لُمُسْرِفُونَ)^۷ و در آیه بعدی از تلاش آنان

۱. ... ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می سازد (بقره: ۲۶).

۲. فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده و روی زمین فساد می کنند. اینها زیانکاران اند (بقره: ۲۷).

۳. ... لذا بر ستمگران در برابر این نافرمانی غذایی از آسمان فرستادیم (بقره: ۵۹).

۴. ... و در زمین فساد نکنید (بقره: ۶۰).

۵. ... میان ما و این جمعیت گنهگار جدایی بیفکن (مائده: ۲۵).

۶. ... درباره [سرنوشت] این جمعیت گنهگار غمگین مباش (مائده: ۲۶).

۷. به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است و رسولان ما دلایل روشن برای بنی اسرائیل

الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...^۱ ... فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ^۲.

در سوره آل عمران نیز این تقابل گزارش شده است. خداوند در آیه ۱۱۰ مؤمنان را به سبب امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به خداوند، بهترین امت معرفی می‌کند و بیشتر اهل کتاب را که ایمان ندارند، از فاسقان بر می‌شمارد (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ).^۳ در چهار آیه بعد خداوند به وصف صالحان می‌پردازد و ضمن بازگویی موارد تقابلی میان مؤمنان و فاسقان آیات پیشین، تقابل این دو دسته را با تفصیل بیشتری بیان می‌کند و در پایان آنان را جزو صالحان می‌داند (يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ).^۴

۱. به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغ‌هایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاری است... (بقره: ۲۵).
۲. ... آنان که ایمان آورده‌اند، می‌دانند که آن، حقیقتی است از طرف پروردگارشان و اما آنها که راه کفر را پیموده‌اند، [این موضوع را بهانه کرده] می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟» [آری]. خدا جمع زیادی را با آن گمراه و گروه بسیاری را هدایت می‌کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد (بقره: ۲۶).
۳. شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ [چه اینکه] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب [به چنین برنامه و آیین درخشانی] ایمان آورند، برای آنها بهتر است؛ [ولی تنها] عده کمی از آنها با ایمان‌اند و بیشتر آنها فاسق‌اند [و خارج از اطاعت پروردگار] (آل عمران: ۱۱۰).
۴. به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک پیشی می‌گیرند و آنها از صالحان‌اند (آل عمران: ۱۱۴).

فَاسِقِينَ).^۱ در دو آیه بعد خداوند آنان را مفسدانی می‌خواند که از آیات الهی روی بر گردانده‌اند (وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ).^۲

۹. تقابل عمل صالح و عمل فاسق

از دقت در فضای سوره‌های یادشده و آیات پیش‌گفته روشن می‌شود که محوری‌ترین دایره معنایی فسق، نقض عهد است. یک سوی این نقض عهدی مولاست و دیگر سوی آن فاسق. این مولا گاه مستقیم (خداوند) و گاه غیرمستقیم (پیامبر، ولی، کتاب آسمانی، شریعت و...) است. درست همین نکته در عمل صالح جلوه‌گر است. عمل صالح، عملی است که به دلیل عهدی انجام شود. این عهد یا مربوط به خداوند است یا مربوط به پیامبر، ولی، کتاب آسمانی و... آنچه اهمیت دارد اطاعت و تعهد به ولی است؛ بر این اساس ظاهراً می‌توان گفت هر عملی که مد نظر ولی باشد، عمل صالح است. اگر کسی عمل مد نظر ولی را انجام ندهد، نقض عهد کرده و از دایره صالح خارج شده و به دایره فاسق وارد شده است. آیات بسیاری این تقابل‌ها را به روشنی نشان می‌دهند.

در آیات ۲۵ - ۲۶ سوره بقره تقابل دو گروه مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند و کافران فاسق به تصویر کشیده شده است (وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

۱. و دستت را در گریبان‌ت داخل کن. هنگامی که خارج می‌شود، سفید و درخشنده است بی‌آنکه عیبی در آن باشد. این در زمره معجزات نه‌گانه‌ای است که تو با آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می‌شوی. آنان قومی فاسق و طغیانگرند (نمل: ۱۲).
۲. و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند؛ درحالی‌که در دل به آن یقین داشتند؛ پس بنگر سرانجام تبهکاران [و مفسدان] چگونه بود (نحل: ۱۴).

صَالِحِينَ. ^۱ وَلَوْ طَأَّ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرِيْبَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَاسِقِينَ. ^۲ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ. ^۳

این تقابل در سوره نور نیز آمده است. خداوند در این سوره، افرادی را که به زنان تهمت زنا می‌زنند، از فاسقان بر شمرده و بی‌درنگ راه توبه و اصلاح را برای آنان بیان کرده است (وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَبْوَعِهِنَّ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. ^۴ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. ^۵؛ نیز در آیه دیگری از این سوره خداوند می‌فرماید: «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». ^۶ در این آیه خداوند به صراحت تقابل دو گروه صالحان و فاسقان را نشان می‌دهد. نخست صالحان را اصل و اساس معرفی می‌کند؛ سپس افرادی را که به عهد یگانه‌پرستی و توحید خود وفادار نیستند و راه کفر و شرک را می‌پویند، از آنان جدا می‌کند و آنان را در برابر دسته اصل، دسته فرع می‌داند که ارزشی ندارند و ایشان را فاسق می‌نامد.

۱. و اسحاق و علاوه بر او یعقوب را به وی بخشیدیم و همه آنان را مردانی صالح قرار دادیم (انبیاء: ۷۲).
۲. و لوط را [به یاد آور] که به او حکومت و علم دادیم و از شهری که اعمال زشت و کنیف انجام می‌دادند، رهایی بخشیدیم؛ چراکه آنها مردم بد و فاسقی بودند (انبیاء: ۷۴).
۳. و او را در رحمت خود داخل کردیم و او از صالحان بود (انبیاء: ۷۵).
۴. و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد [بر مدعی خود] نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها همان فاسقانند (نور: ۴).
۵. مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و جبران نمایند [که خداوند آنها را می‌بخشد]؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است (نور: ۵).
۶. خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که به پیشینیان آنها... آن‌چنان‌که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند (نور: ۵۵).

خداوند در سوره مائده ضمن سخن از اهل کتاب به گزارش عهدشکنی‌های یهودیان می‌پردازد و بیشتر آنان را از فاسقان می‌داند (وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالتَّيْبِ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ)؛^۱ سپس برخی از رهبانان مسیحی را به سبب وفاداری به عهدشان در ایمان به خداوند و حق دانستن کتب آسمانی از اهل کتاب جدا می‌کند که از خداوند می‌خواهند آنان را از صالحان قرار دهد (... وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَّيْنَ وَرَهْبَانًا وَآنَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ. ^۲ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ. ^۳).

در سوره انعام نیز تقابل پیروان پیامبران و تکذیب‌کنندگان آنان گزارش شده است (وَمَا نُزِيلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. ^۴ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. ^۵).

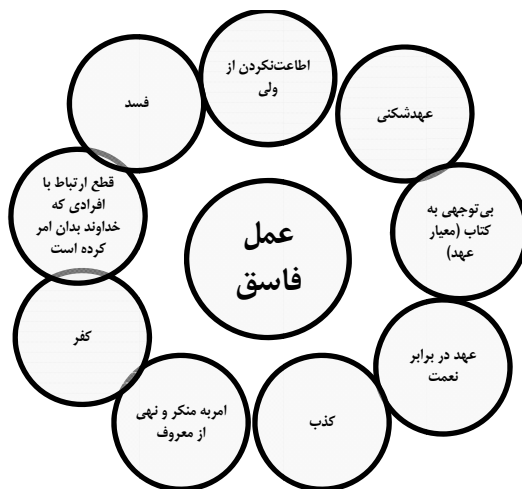
در سوره انبیاء میان پیامبران که از صالحان هستند و اقوام آنان که از دستورهایشان سر باز زدند و از فاسقان شدند، تقابل زیبایی صورت گرفته و برگشت میان دو صالحین را به تصویر کشیده است (وَ هَبْنَاهُ لِهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا

۱. و اگر به خدا و پیامبر ۹ و آنچه بر او نازل شده، ایمان می‌آوردند، [هرگز] آنان [کافران] را به دوستی اختیار نمی‌کردند؛ ولی بسیاری از آنها فاسقاند (مائده: ۸۱).
۲. ... و نزدیک‌ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند: «ما نصاری هستیم». این به خاطر آن است که در میان آنها افرادی عالم و تارک دنیا هستند و آنها [در برابر حق] تکبر نمی‌ورزند (مائده: ۸۲).
۳. چرا ما به خدا و آنچه از حق به ما رسیده است، ایمان نیاوریم؟ درحالی‌که آرزو داریم پروردگاران ما را در زمره صالحان قرار دهد (مائده: ۸۴).
۴. ما پیامبران را جز [به عنوان] بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده نمی‌فرستیم. آنها که ایمان بیاورند و [خویشترن را] اصلاح کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند (انعام: ۴۸).
۵. و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، عذاب [پروردگار] به خاطر نافرمانی‌ها به آنان می‌رسد (انعام: ۴۹).

دوایر معنایی عمل صالح



دوایر معنایی عمل فاسق



شکل ۱۰: دوایر معنایی عمل صالح و عمل فاسق

این تقابل در سوره سجده به اوج زیبایی خود می‌رسد. نخست خداوند به تقابل مؤمن و فاسق می‌پردازد (أَقْمَنُ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ)^۱؛ سپس وارد بُعد اجتماعی و گروه‌بندی‌های آنان می‌شود. مؤمنان که پیوسته عمل صالح انجام می‌دهند، در یک دسته (أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)^۲ و فاسقان نیز در دسته مقابل آنان قرار می‌گیرند (وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ)^۳.

از بررسی سوره‌ها و آیه‌های پیش‌گفته به دست می‌آید که در قرآن کریم درباره صالحان از یک سو بر پایداری بر پیمان و عهد و از سوی دیگر بر اطاعت از ولی و درباره فاسقان پیوسته از عهدشکنی با ولی سخن به میان آمده است؛ همچنین عهد و پیمان در برابر نعمت‌هایی است که خداوند به انسان بخشیده و معیار تبیین‌کننده این پیمان، کتاب الهی است. در این سوره‌ها نیز بارها از عمل صالح در برابر عمل فاسق یاد شده است. از این تقابلهای روشن می‌شود که برخی از دوایر معنایی عمل صالح با دوایر معنایی عمل فاسق پیوند ناگسستنی دارند. آن یکی با اطاعت از ولی و بر اساس معیار کتاب، شکر نعمت را با وفاداری به عهد به جا می‌آورد و این یکی با اطاعت نکردن از ولی و بر اساس هوای نفس خویش، نعمت را با عهدشکنی ضایع می‌کند.

۱. آیا کسی که باایمان باشد، همچون کسی است که فاسق است؟ نه. هرگز این دو برابر نیستند (سجده: ۱۸).
 ۲. اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغ‌های بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود. این، وسیله پذیرایی [خداوند] از آنهاست به پاداش آنچه انجام می‌دادند (سجده: ۱۹).
 ۳. و اما کسانی که فاسق شدند [و از اطاعت خدا سر باز زدند]، جایگاه همیشگی آنها آتش است. هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آنها را به آن باز می‌گردانند و به آنان گفته می‌شود بچشید عذاب آتشی را که انکار می‌کردید (سجده: ۲۰).

صلح و کفر

۱. نگاه آماری به کفر

پنجمین واژه‌ای که در تقابل با صلح قرار می‌گیرد، کفر است. کفر با ۵۲ گونه مشتق، ۵۲۵ بار (۲۳۲ بار مکی و ۲۹۳ بار مدنی) در قرآن کریم به کار رفته است.^۱ کفر از واژه‌های کلیدی قرآن کریم است و با واژه‌های بسیاری از قرآن کریم مانند شرک، ظلم، کذب، فسق، نفاق و... ارتباط تنگاتنگ دارد. واژه دقیقاً مقابل آن ایمان است. ایمان با ۶۲ گونه مشتق، ۸۷۹ بار (۳۵۸ بار مکی و ۵۲۱ بار مدنی) در قرآن کریم به کار رفته است^۲ و به لحاظ کاربرد مکی (۴۰/۷٪) و مدنی (۵۹/۳٪) بسیار شبیه کاربرد مکی (۴۴/۱٪) و مدنی (۵۵/۸٪) واژه کفر است.

۲. کفر در نگاه لغت‌شناسان و مفسران

درحقیقت واژه کفر نه تنها فراگیرترین اصطلاح برای تمام ارزش‌های اخلاقی و دینی منفی شناخته شده در قرآن است، مرکز نظام تمام صفات و سجایای منفی است.^۳ کفر مفهومی است که همه صفات منفی دیگر بر محور آن می‌گردد؛ بلکه دارای چنان مقام مهمی در نظام کلی اخلاقی قرآن است که دانستن ساختمان معنایی آن تقریباً لازمه دریافت درست‌تر صفات مثبت اخلاقی در قرآن به شمار می‌آید.^۴

در میان لغت‌شناسان و قرآن‌پژوهان درباره معنای لغوی کفر اختلافاتی به چشم می‌خورد. استاد مصطفوی درباره معنای لغوی کفر می‌نویسد: «هو الرد و عدم الاعتناء بشيء و من آثاره التبری، المحو و التغطية: رد کردن چیزی و بی‌توجهی به آن را کفر گویند و از آثار آن می‌توان به دوری جستن، از بین بردن، پنهان کردن و پوشاندن یاد کرد».^۱ ایزوتسو با بررسی کاربردهای قرآنی واژه کفر در قرآن کریم، درباره معنای لغوی آن می‌نویسد:

معنای اصلی ریشه کفر به احتمال قوی پوشیدن و پنهان ساختن است؛ به‌ویژه در بافت‌هایی که مربوط به عطا و دریافت موهبت‌ها یا نعمت‌ها می‌شود، واژه کفر به‌طور طبیعی معنای پنهان‌داشتن یا نادیده‌گرفتن نعمات رسیده به انسان را پیدا می‌کند و در نتیجه معنای ناسپاسی و ناشکری می‌یابد. کفر به معنای انکار خالق توسط انسان، به صورت کاملاً مشخص در اعمال مختلفی از قبیل غرور و تکبر و گردن‌فرازی آشکار می‌شود. عنصر اصلی معنایی و جوهر کفر، ناسپاسی است؛ البته ریشه کفر در قرآن از لحاظ معنایی بدان جهت که یکی از دو معنای ناسپاسی و ناشکری و یا بی‌ایمانی را می‌رساند، دارای ایهام است.^۲ نتیجه آنکه کفر دو مصدر دارد: یکی کُفر و دیگری کُفْران. مصدر نخستین مقابل کلمه ایمان است و معنای رد و بی‌توجهی را دارد و مصدر دوم مقابل کلمه شکر و به معنای ناسپاسی در برابر اعطای نعمت است.

۱. محمود روحانی؛ المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۵۳۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۷۲.

۳. توشیهیکو ایزوتسو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید؛ ص ۳۱۳.

۴. همان، ص ۲۳۹.

۱. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱۰، ص ۷۹.

۲. توشیهیکو ایزوتسو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید؛ ص ۲۴۰ - ۲۴۸.

۳. کفر، ایمان و عمل صالح در قرآن کریم

در موارد بسیاری کفر در برابر ایمان به کار رفته است؛ خداوند ولی مؤمنان است و طاغوت ولی کافران (الله وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ...)^۱؛ مؤمنان در راه خداوند می‌جنگند و کافران در راه طاغوت (الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ...)^۲؛ مؤمنان در نهایت در بهشت جای می‌گیرند و کافران در جهنم (... فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي حَيَاتِهِمْ...)^۳؛ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ^۴.) آنچه در اینجا اهمیت می‌یابد، ارتباط ایمان و عمل صالح از یک سو و تقابل کفر و ایمان از سوی دیگر است. عمل صالح در همه جای قرآن کریم پس از ایمان و در کنار آن آمده است؛ بر این اساس ایمان اساس و پایه عمل صالح است؛ بنابراین هر عملی که از کافر سر بزند، از دایره عمل صالح خارج است؛ زیرا فاقد نخستین و اساسی‌ترین شرط عمل صالح است.

۴. کفر و ضلالت

کفر نیز با ضلالت ارتباط دارد. در حقیقت ایمان به هدایت منجر می‌شود و

۱. خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌برد؛ [اما] کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت‌ها هستند که آنها را از نور به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند... (بقره: ۲۵۷).
۲. کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آنها که کافرند، در راه طاغوت... (نساء: ۷۶).
۳. ... کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در باغ‌های پر نعمت بهشت‌اند (حج: ۵۶).
۴. کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، عذاب خوارکننده‌ای برای آنهاست (حج: ۵۷).

کفر به ضلالت می‌انجامد (... وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ)^۱؛ به دیگر سخن هدایت در برابر ضلالت قرار دارد (مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا...)^۲. سرانجام کافران، ضلالت و گمراهی است (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقْبِلَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ).^۳ گمراهان افرادی هستند که به آنچه به پیامبر اکرم ﷺ و پیامبران گذشته نازل شده است، ایمان ندارند (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا).^۴ تفاوت کافران و مؤمنان در این است که اینان به خداوند و رسولش و قرآن و کتب پیامبران گذشته ایمان دارند و کافران به دلیل ایمان‌نداشتن به خداوند، ملائکه، کتب پیامبران و قیامت دچار ضلالت و گمراهی خواهند شد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا).^۵ نهایت اینکه کید

۱. ... کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم [عقل و فطرت] گمراه شده است (بقره: ۱۰۸).
۲. هر کس هدایت شود، برای خود هدایت یافته و آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است... (اسراء: ۱۵).
۳. کسانی که پس از ایمان کافر شدند و سپس بر کفر [خود] افزودند [و در این راه اصرار ورزیدند]، هیچ گاه توبه آنان [که از روی ناچاری یا در آستانه مرگ صورت می‌گیرد]، قبول نمی‌شود و آنها گمراهان [واقعی‌اند]؛ چرا که هم راه خدا را گم کرده‌اند و هم راه توبه را (آل عمران: ۹۰).
۴. آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه [از کتاب‌های آسمانی که] بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟ با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند؛ اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه‌های دوردستی بيفکند (نساء: ۶۰).
۵. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده و کتب [آسمانی] که پیش از این فرستاده است، ایمان [واقعی] بیاورید. کسی که خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز

و مکر کافران نتیجه‌ای جز ضلالت و گمراهی در پیش نخواهد داشت (... وَ مَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ).^۱ روشن است که اعمال آنان نیز تباہ خواهد شد (الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَصَلُّ اَعْمَالُهُمْ).^۲ این ضلالت و هدایت در پیوند با فاسقان نیز آشکار می‌شود (اِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَحْيِيْ اَنْ يُّضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوْذَةَ فَمَا فَوْقَهَا فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فَيَعْلَمُوْنَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّهِمْ وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَيَقُوْلُوْنَ مَاذَا اَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهٖ كَثِيْرًا وَيَهْدِيْ بِهٖ كَثِيْرًا وَمَا يُضِلُّ بِهٖ اِلَّا الْفٰسِقِيْنَ).^۳ ارتباط این بحث با مسئله تحقیق آن‌گاه روشن می‌شود که به چند واژه و عبارت تکرار شده در آیات بالا توجه بیشتری داشته باشیم. این واژه‌ها و عبارات هدایت، ایمان، ایمان به خدا و رسول و کتب و پیامبران و قیامت و در برابر آنها، ضلالت، کفر، ایمان‌نداشتن به خدا و رسول و کتب و پیامبران و قیامت، فاسق، پذیرفته‌نشدن اعمال (اضل اعمالهم) و پذیرفته‌نشدن توبه است.

ظاهراً کفر از آنجا شروع می‌شود که فرد عهدهای خود را که خداوند در فطرتش به ودیعه نهاده است، زیر پا می‌گذارد و یکسر خداوند، رسول، کتاب و قیامت را انکار می‌کند و آهسته‌آهسته از مسیر فطرت و هدایت منحرف می‌شود

→

وایسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است (نساء: ۱۳۶).

۱. ... و نقشه کافران جز در گمراهی نیست (غافر: ۲۵).

۲. کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، خداوند اعمالشان را به نابودی می‌کشاند و تباہ می‌سازد (محمد: ۱).

۳. خداوند از اینکه [به موجودات ظاهر آکوچکی مانند] پشه و حتی کمتر از آن مثال بزند، شرم نمی‌کند. [در این میان] آنان که ایمان آورده‌اند، می‌دانند آن، حقیقتی است از طرف پروردگارشان و اما آنها که راه کفر را پیموده‌اند، [این موضوع را بهانه کرده]، می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟» [آری]. خدا جمع زیادی را با آن گمراه و گروه بسیاری را هدایت می‌کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد (بقره: ۲۶).

و در مسیر لرزان گمراهی گام می‌نهد. این جاست که به سبب عهدشکنی خود و روحیه مناقفانه و اضطراب در عقیده در دایره فاسق قرار می‌گیرد؛ در نتیجه راه هر گونه برگشتی را در ابتدا بر خود بسیار سخت می‌کند و در ادامه بر خود می‌بندد؛ پس توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود و همه اعمالش به دلیل ارتباط‌نداشتن با ولی، پوچ و تباہ می‌شود. این مسئله (خداوند را ولی خویش ندانستن) خود ضلالت و گمراهی و خسران آشکار است. این ارتباطات در قرآن به زیبایی گزارش شده است (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّعْبُدُ اللّٰهَ عَلٰى حَرْفٍ فَاِنْ اَصَابَتْهٗ خَيْرٌ اطمَٰنًاۙ بِهٖ وَاِنْ اَصَابَتْهٗ فِتْنَةٌ اِنْقَلَبَ عَلٰى وَجْهِهٖ خَسِرَ الدُّنْيَا وَاٰخِرَةُ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرٰنُۙ اَلْمُبِيْنُ.۱ يَدْعُوْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهٗ وَمَا لَا يَنْفَعُهٗ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ.۲ يَدْعُوْ لَمَنْ ضُرُّهٗ اَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهٖ لَيْسَ الْمَوْلٰى وَّلِيْسَ الْعَشِيْرُ.۳ اِنَّ اللّٰهَ يَدْخُلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُۙ اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ.۴). همچنان‌که در آیه پایانی آمده است، مسیر مؤمنی که عمل صالح انجام می‌دهد، درست در برابر این راه است. او با ایمان به خداوند، رسول، کتاب و قیامت بر عهد خود وفادار است و روزبه‌روز بر هدایتش افزوده می‌شود. اگر در

۱. بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند [و ایمان قلبی‌شان بسیار ضعیف است]. همین‌که

[دنیا به آنها رو کند و نفع و] خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند؛ اما اگر مصیبتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می‌شوند [و به کفر رو می‌آورند؛ به این ترتیب] هم دنیا را از دست داده‌اند هم آخرت را و این همان خسران و زیان آشکار است (حج: ۱۱).

۲. او جز خدا کسی را می‌خواند که نه زبانی به او می‌رساند، نه سودی. این همان گمراهی بسیار عمیق است (حج: ۱۲).

۳. او کسی را می‌خواند که زیانش از نفعش نزدیک‌تر است. چه بد مولا و یاوری و چه بد مونس و معاشری (حج: ۱۳).

۴. خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نه‌رها زیر درختانش جاری است. [آری]. خدا هر چه را اراده کند، انجام می‌دهد (حج: ۱۴).

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۱ و در آیات بسیاری نیز فاسقان کافران قلمداد شده‌اند (اشْتَعَفُوا لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَعْفُوا لَهُمْ إِنْ تَسْتَعْفُوا لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ)^۲؛ بر این اساس همچنان‌که میان کفر و فسق ارتباط تنگاتنگ معنایی برقرار است (وَلَا تُضَلَّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ مَاثُوا وَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)^۳ و بیش تر ثابت کردیم که میان فسق و عمل صالح نیز چه ارتباطات معنایی‌ای برقرار است، میان کفر و فسق و عمل صالح نیز ارتباطات وثیقی وجود دارد؛ چنان‌که مؤمنان صالح در یک طرف و کافران فاسق در طرف دیگر قرار دارند (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)^۴ بر همین منوال میان ایمان و کفر و فسق

→ ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست. همان‌ها که کافران را به جای مؤمنان دوست خود انتخاب می‌کنند، آیا عزت و آبرو نزد آنان می‌جویند با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست و خداوند [این حکم را] در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آنها نشینید تا به سخن دیگری بپردازند، وگرنه شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند (نساء: ۱۳۷ - ۱۴۰).

۱. ... به یقین منافقان همان فاسقان‌اند (توبه: ۶۷).

۲. چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، [حتی] اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، هرگز خدا آنها را نمی‌آمرزد؛ چراکه خدا و پیامبرش را انکار کردند و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی‌کند (توبه: ۸۰).

۳. هرگز بر مرده هیچ یک از آنان نماز نخوان و بر کنار قبرش [برای دعا و طلب آمرزش] نایست؛ چراکه آنها به خدا و رسولش کافر شدند و درحالی‌که فاسق بودند، از دنیا رفتند (توبه: ۸۴).

۴. خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و

این میان گناهی از او سر بزند، راه توبه برایش باز است؛ زیرا در پی اطاعت ولی گام بر می‌دارد. همه اعمال صالح این مؤمن پذیرفته می‌شود و او در سلک صالحان در خواهد آمد و پایان راهش بهشت خواهد بود.

۵. کفر و فسق و عمل صالح

کفر با فسق نیز ارتباط دارد (وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ).^۱ از تدبیر در آیات روشن می‌شود که قرآن کریم سه طیف را از یکدیگر جدا کرده است که در نهایت به دو دسته تقسیم می‌شوند: مؤمنان، منافقان و کافران. بر اساس این اصل قرآنی که همه چیز در قرآن کریم یا حق است یا باطل (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ)^۲ و راه سومی وجود ندارد، این سه طیف در دو دسته حق و باطل قرار می‌گیرند. منافقان و کافران در دسته باطل و در برابر آن مؤمنان در دسته حق جای دارند (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا. بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتَهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا).^۳ بیش تر نیز گفتیم منافقان فاسقان‌اند (...)

۱. ما نشانه‌های روشنی برای تو فرستادیم و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی‌ورزد (بقره: ۹۹).

۲. این به خاطر آن است که خداوند حق است و آنچه را غیر از او می‌خوانند، باطل است و خداوند بلندمقام و بزرگ است (حج: ۶۲).

۳. کسانی که ایمان آوردند سپس کافر شدند باز هم ایمان آوردند و دیگر بار کافر شدند سپس بر کفر خود افزودند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید و آنها را به راه [راست] هدایت نخواهد کرد. به منافقان بشارت

تقابل موج می زند (... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَرَزَقْتَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ).^۱ بحث کفر بسیار درازدامن و از وسع این پژوهش خارج است.^۲

۶. کفر و عمل صالح

آیات بسیاری تقابل کفر و عمل صالح را به تصویر کشیده و درحقیقت تقابل ایمان و کفر را گزارش کرده اند (فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ.^۳ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ^۴). در این آیه تقابل میان کافران و مؤمنان است. این نشان می دهد که برخی از دوایر معنایی عمل صالح دقیقاً بر برخی از دوایر معنایی کفر به لحاظ تقابلی منطبق است. قرآن کریم این تقابل ها را از چشم اندازهای گوناگون نشان داده است تا مقایسه حق و باطل را به لحاظ زمینه ها و آثار نیز به تصویر بکشد؛ در نتیجه بستر برای انتخاب آگاهانه انسان ها فراهم شود و بر

اساس افق گشایی قرآن کریم، راه سره را از راه ناسره باز شناسند و بر اساس آگاهی از نتیجه، دست به انتخاب بزنند. قرآن کریم به کافران از عذاب شدید و جهنم خبر داده و به مؤمنان و صالحان، آمرزش و پاداش بزرگ و بهشت جاویدان را نوید داده است (الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ.^۱ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ.^۲ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ.^۳ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعْدَدْتُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ.^۴ وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ^۵). گاه در این تقابل ها به مصداق ها نیز اشاره شده است که برای بازشناسی دوایر معنایی هر یک از واژگان بسیار مفید است (إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا

۱. کسانی که راه کفر پیش گرفتند، برای آنان عذابی سخت است و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آمرزش و پاداش بزرگ از آن آنهاست (فاطر: ۷).
۲. و درخواست کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده اند، می پذیرد و از فضل خود بر آنها می افزاید؛ اما برای کافران عذاب شدیدی است (شوری: ۲۶).
۳. خداوند کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، وارد باغ هایی از بهشت می کند که نهرها از زیر [درختانش] جاری است؛ درحالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می گیرند و همچون چهارپایان می خورند و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست (محمد: ۱۲).
۴. اما آنها که کافر شدند [و پس از شناختن حق، آن را انکار کردند] در دنیا و آخرت آنان را مجازات دردناکی خواهیم کرد و برای آنها یاورانی نیست (آل عمران: ۵۶).
۵. اما آنها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنان را به طور کامل خواهد داد و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد (آل عمران: ۵۷).

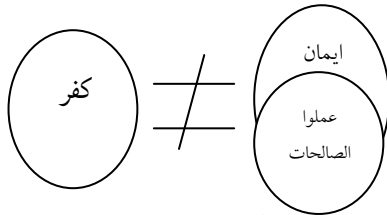
→ آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند؛ آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند (نور: ۵۵).

۱. ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل های تان زینت بخشیده و [به عکس] کفر و فسق و گناه را منفور تان قرار داده است. کسانی که دارای این صفات اند، هدایت یافتگان اند (حجرات: ۷).

۲. برای آگاهی بیشتر، رک: توشیهیکو ایزوتسو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید؛ ص ۳۳۹ - ۳۵۹. حسن خودروان؛ بررسی معناشناختی واژه کفر در قرآن کریم.

۳. اما آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند، در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود (روم: ۱۵).

۴. و اما آنان که به آیات ما و لقای آخرت کافر شدند، در عذاب الهی احضار می شوند (روم: ۱۶).



شکل ۱۱: تقابل ایمان و کفر

هنگامی این معادله پیچیده تر می شود که کاربردهای کفر را بیشتر بررسی کنیم؛ برای مثال در یک آیه کافران دقیقاً ظالمانند (... وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ)^۱ و در آیه ای دقیقاً فاسق اند («... وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»)^۲ در آیه ای منافقان دقیقاً فاسق اند (... إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)^۳ و در آیه ای دقیقاً مفسدانند (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ...^۴ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ...^۵). این ارتباطات در زیر خلاصه شده است.

کافرون = ظالمون ← فاسقون = ظالمون ← ظالمون = مفسدون
 کافرون = فاسقون
 منافقون = فاسقون ← فاسقون = مفسدون
 منافقون = مفسدون ← کافرون = منافقون
 کافرون = منافقون = فاسقون = ظالمون = مفسدون

شکل ۱۲: ارتباطات کافرون، فاسقون، مفسدون، ظالمون و منافقون

۱. ... و کافران خود ستمگرند. [هم به خودشان ستم می کنند هم به دیگران] (بقره: ۲۵۴).
۲. ... و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند (نور: ۵۵).
۳. ... به یقین منافقان همان فاسقانند (توبه: ۶۷).
۴. گروهی از مردم کسانی هستند که می گویند به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده ایم؛ درحالی که ایمان ندارند (بقره: ۸).
۵. آگاه باشید اینها همان فاسقانند (بقره: ۱۲).

حَرِيْرٌ. ^۱ وَ هُدُوْا اِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوْا اِلَى صِرَاطِ الْحَمِيْدِ. ^۲ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَ يَضُدُوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِيْ جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيْهِ وَ الْبَادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيْهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابِ اَلِيْمٍ ^۳. در این آیه خداوند به برخی از ویژگی های کافران پرداخته و فرموده است: کافران از راه خدا و مسجدالحرام جلوگیری و در مسجدالحرام ستم می کنند.

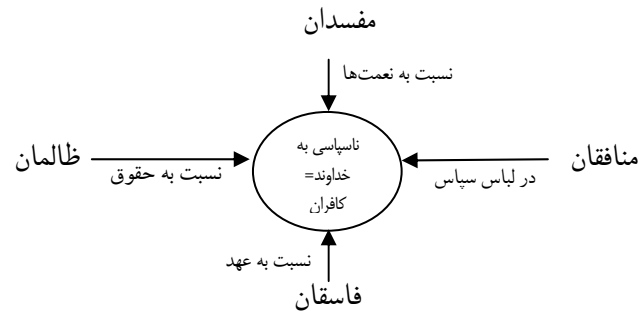
از مجموع کاربردهای بالا این نکته به دست می آید که کفر در برابر ایمان قرار دارد. از سوی دیگر، عملواالصالحات در همه موارد - جز یک مورد که با صبروا (هود: ۱۱) آمده است - با آمنوا همراه است. این بررسی هنگامی پیچیده می شود که در کاربردهای زیادی در یک سو کفر قرار دارد و در سوی دیگر ایمان و در کاربردهای فراوانی در یک سو کفر و در سوی دیگر ایمان و عمل صالح است؛ به دیگر سخن میان تقابل های کفر، عموم و خصوص مطلق است؛ بدین معنا که در همه تقابل ها ایمان حضور دارد و در برخی از این تقابل ها عمل صالح نیز در کنار ایمان نشسته است.

۱. خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، در باغ هایی از بهشت وارد می کند که از زیر درختانش نهرها جاری است. آنان با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می شوند و در آنجا لباس هایشان از حریر است (حج: ۲۳).

۲. و به سوی سخنان پاکیزه هدایت می شوند و به راه خداوند شایسته ستایش راهنمایی می گردند (حج: ۲۴).

۳. کسانی که کافر شدند و مؤمنان را از راه خدا باز داشتند و [همچنین] از مسجدالحرام که آن را برای همه مردم برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا زندگی می کنند یا از نقاط دور وارد می شوند، [مستحق عذابی دردناک اند] و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می چشاییم (حج: ۲۵).

منافق بیشتر نمود دارد. گاه ناسپاسی در تغییر دادن نعمت‌ها و درست‌استفاده‌نکردن از آنهاست که فسد برای آن مناسب‌تر است. این برجستگی‌ها از تأمل در سیاق آیات بالا به دست می‌آید. این ارتباطات در زیر به تصویر کشیده شده است:



شکل ۱۳: رابطه هسته محوری ناسپاسی با دواير معنایی واژه‌های نزدیک به کفر

از تأملات پیشین می‌توان ارتباط کفر و صلح را به‌خوبی نشان داد. ظاهراً «ناسپاسی» یکی از محورهای اصلی معنایی واژه کفر است. هنگامی که ارتباط کفر و شکر را در کاربردهای قرآنی بررسی کنیم، این نکته شفاف‌تر می‌شود (... وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ^۱ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكْرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ^۲ ... قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَتَشَكَّرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ^۳ وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ

۱. ... و شکر مرا گوید و [در برابر نعمت‌هایم] کفران نکنید (بقره: ۱۵۲).

۲. و [همچنین به خاطر بیاورید] هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر شکرگزاری کنید، [نعمت خود را] بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است» (ابراهیم: ۷).

۳. ... گفت: «این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به‌جا می‌آورم یا کفران می‌کنم و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و هر کس کفران نماید، [به زبان خویش نموده است که] پروردگار من غنی و کریم است» (نمل: ۴۰).

با توجه به این کاربردها می‌توان گفت قطعاً میان این واژه‌ها به لحاظ دواير معنایی تفاوت‌هایی وجود دارد؛ ولی هدف از مواردی که با ضمیر فصل به یکدیگر نسبت داده شده‌اند، این است که اشتراکات دواير معنایی این دو واژه بر اساس سیاقی که در آیه آمده است، برجسته شود؛ به دیگر سخن گروه‌های باطل از چشم‌اندازهایی دقیقاً با یکدیگر یکی هستند و از چشم‌اندازهای دیگری با یکدیگر متفاوت‌اند. هر جا با ضمیر فصل بر یکدیگر منطبق شده‌اند، در آیه و سیاق آن به نکته و ویژگی‌ای اشاره شده است که اشتراک معنایی این دو واژه را در کانون توجه خواننده قرار دهد و خواننده با این نوع کاربرد بفهمد قرآن کریم قصد دارد به نکته‌ای اشاره کند که محل اتصال و اشتراک این دو گروه است.

بر اساس نظریه دایرةالمعارفی معنا، در هر سیاقی چهره خاصی از معنا برجسته می‌شود و بخشی از اطلاعات اهمیت پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر در هر معناسازی‌ای برخی از قلمروها اهمیت پیدا می‌کنند.^۱ به نظر می‌رسد هسته کانونی وفاق کافران، ظالمان، منافقان، مفسدان و فاسقان ناسپاسی باشد. این ناسپاسی در شکل‌های گوناگونی ظهور و بروز دارد؛ البته هر شکلی از ناسپاسی به ناسپاسی به خداوند ختم می‌شود. گاه ناسپاسی به خداوند (برترین ولی) است که خود را بیشتر در کفر نشان می‌دهد و گاه ناسپاسی به عهد است که نمونه اعلاي آن، شکستن عهد ولی به‌ویژه پیامبر اکرم ۹ است. این ناسپاسی در فسق برجسته است. برخی مواقع ناسپاسی و تضییع حقوق در ظلم نمودار است و بعضی ناسپاسی‌ها در لباس سیاس خود را مخفی کرده‌اند که در

۱. علیرضا قائمی‌نیا؛ معناشناسی شناختی قرآن؛ ص ۸۰.

أَشْكُرُ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ^۱ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَوْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ...^۲ إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۳. ایزوتسو در این باره می‌نویسد:

فعل کفر خرده خرده از معنای اصلی ناسپاسی خود انحراف پیدا کرده و پیوسته به معنای بی‌باوری و نفی تصور ایمان نزدیک شده است. در آن آیات قرآنی که نزدیک اواخر زندگی حضرت محمد ﷺ به او وحی شده، دیگر کفر معنای ضد شکر یعنی سپاسگزار بودن ندارد؛ بلکه کلمه‌ای ضد آمن است و اسم فاعل آن یعنی کافر به‌سادگی معنای غیر مؤمن پیدا کرد.^۴

میان صلح و شکر نیز ارتباط تنگاتنگی وجود دارد (... دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ^۵. وَقَالَ رَبُّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَذِلِّبَنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ^۶. ... قَالَ رَبُّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ

۱. به لقمان حکمت دادیم [و به او گفتیم]: «شکر خدا را به جای آور». هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند، [زیانی به خدا نمی‌رساند]؛ چراکه خداوند بی‌نیاز و ستوده است (لقمان: ۱۲).

۲. اگر کفران کنید، خداوند از شما بی‌نیاز است و هرگز کفران را برای بندگانش نمی‌پسندد و اگر شکر او را به جا آورید، آن را برای شما می‌پسندد (زمر: ۷).

۳. ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس (انسان: ۳).

۴. توشه‌پیکو ایزوتسو؛ خدا و انسان در قرآن؛ ص ۱۹.

۵. ... هر دو از خداوند و پروردگار خود خواستند: «اگر فرزند صالحی به ما دهی، از شاکران خواهیم بود» (اعراف: ۱۸۹).

۶. ... و گفت: «پروردگارا، شکر نعمت‌هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، به من الهام کن و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست، انجام دهم و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن» (نمل: ۱۹).

وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دَرْيَبَتِي...^۱؛ به دیگر سخن یکی از دوایر معنایی صلح، شکر است و یکی از دوایر معنایی کفر، کفران است.

کفران ↔ کفر ≠ صلح ↔ شکر

این دو واژه (صلح و کفر) با یکدیگر تقابل دارند؛ اما نه تقابل اصلی؛ بلکه تقابل فرعی؛ به این معنا که میان این دو واژه، تقابل برقرار نیست؛ بلکه میان واژه‌های مرتبط با آنها تقابل برقرار است؛ زیرا کفر یک واژه محوری و اصلی است و صلح در مقایسه با کفر یک واژه تبعی و فرعی است؛ چون صلح در حقیقت خود واژه‌ای فرعی برای واژه اصلی ایمان به شمار می‌آید و تقابل اصلی میان کفر و ایمان و تقابل فرعی میان کفر و صلح یا عمل صالح است. این نکته در برخی آیات به‌روشنی گزارش شده است.

(وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ^۲. فَأَتَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ^۳. وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ^۴).

در این آیات، تقابل اصلی میان ایمان و کفر و تقابل فرعی میان صالحان و کفران است. شاید بتوان گفت به همین دلیل است که در همه موارد، در قرآن کریم تقابل

۱. ... گوید: «پروردگارا، مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی، به جا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح گردان...» (احقاف: ۱۵).

۲. چرا ما به خدا و آنچه از حق به ما رسیده است، ایمان نیاوریم؟ درحالی‌که آرزو داریم پروردگاران ما را در زمره صالحان قرار دهد (مائده: ۸۴).

۳. خداوند به خاطر این سخن به آنها باغ‌هایی از بهشت پاداش داد که از زیر درختانش نهرها جاری است. جاودانه در آن خواهند ماند و این است جزای نیکوکاران (مائده: ۸۵).

۴. کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، همان‌ها اهل دوزخ‌اند (مائده: ۸۶).

میان ایمان و کفر آمده و در برخی موارد عمل صالح به ایمان افزوده شده و هر دو (ایمان و عمل صالح) در یک سو و در سوی دیگر کفر قرار گرفته است:

کفر ≠ ایمان

کفر ≠ ایمان + عمل صالح

بنابراین اگر بخواهیم دقیق تر بحث را به پیش ببریم، باید به جای معادله پیشین (کفران ↔ کفر ≠ صلح ↔ شکر) از ترکیب آنها بهره گیریم:

کفران ↔ کفر ≠ ایمان ↔ شکر

یا

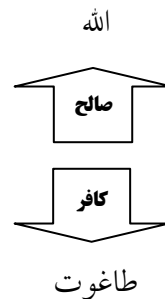
کفران ↔ کفر ≠ ایمان + عمل صالح ↔ شکر

نتیجه اینکه در عمل صالح، شکر جایگاه مهمی دارد و در کفر نیز ناسپاسی مهم است. شکر و کفران - که در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند - در حقیقت ارتباط تقابلی عمل صالح و کفر را برقرار می‌کنند. ناسپاسی حالتی در مقابل کسی یا چیزی است که همان چیز هم در ارتباط با شخص معنا پیدا می‌کند؛ بر این اساس کفران در برابر شخص معنا پیدا می‌کند. کفران یا مستقیماً در مقابل همان شخص است یا در مقابل چیزی است که از آن شخص به فرد ناسپاس اعطا شده است؛ به دیگر سخن هنگامی که از کفران سخن به میان می‌آید، از فردی که به او ناسپاسی شده است نیز سخن به میان خواهد آمد.

در فرهنگ قرآن کریم، همه نعمت‌ها از خداوند است و اگر کسی در مقابل هر نعمتی ناسپاسی کند، در حقیقت به الله ناسپاسی کرده است. از سوی دیگر خداوند به سبب بخشیدن این نعمت‌ها به انسان در مقام ولی او قرار گرفته است. انسان هم موظف است در برابر این ولی و به پاس نعمت‌های او به انسان سر تعظیم فرود آورد و دستوره‌ای ولی را اطاعت کند و به عهد و پیمان‌هایش که با ولی وفادار بماند. هر

گونه ناسپاسی و عهدشکنی و اطاعت نکردن از ولی، ورود به دایره کفران و کفر است؛ به همین دلیل خداوند ولی مؤمنان و طاغوت ولی کافران است (الله و لئى الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ).^۱

مطالب بالا مقدمه‌ای برای این نکته بود که میان کفر و صلح یا عمل صالح یک ارتباط معنایی دقیق‌تری نیز وجود دارد:^۲ اساساً کافر در مسیری حرکت می‌کند که از ولی دور می‌شود و صالح در مسیری حرکت می‌کند که به ولی نزدیک می‌شود (إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ).^۳ ظاهراً محور اشتراک و افتراق این دو واژه، واژه کلیدی ولی است؛ با این تفاوت که یکی به طرف او حرکت می‌کند و دیگری از او فاصله می‌گیرد.



شکل ۱۴: رابطه معنایی کافر و صالح

۱. خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌برد؛ [اما] کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت‌ها هستند که آنها را از نور به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند. آنها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند (بقره: ۲۵۷).
 ۲. برای آگاهی بیشتر درباره نقش عمل صالح در بیرون رفتن از تاریکی‌ها، رک: عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۱۲، ص ۲۰۶.
 ۳. ولی و سرپرست من خدایی است که این کتاب را نازل کرده و او همه صالحان را سرپرستی می‌کند (اعراف: ۱۹۶).

شکل ۱۵: تقابل معنایی صلح با کفر

واژه‌های متقارب عمل صالح

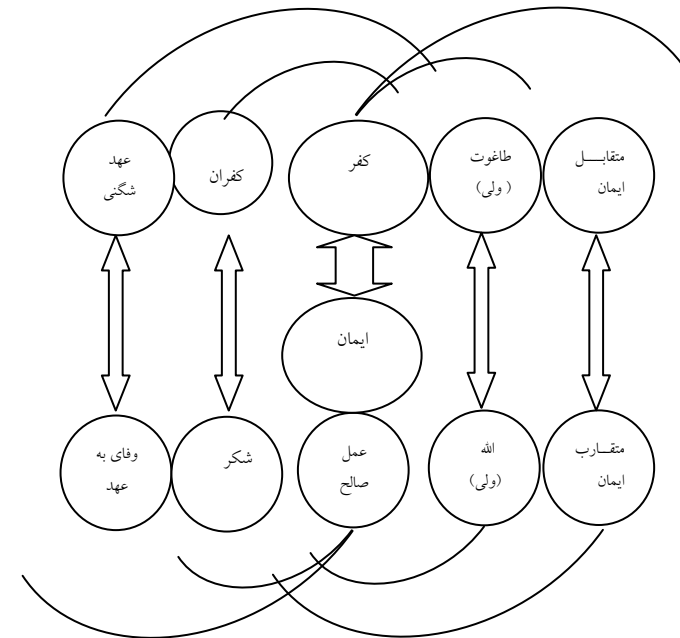
پس از بررسی واژه‌های متقابل، شایسته است واژه‌های متقارب بررسی شوند. واژه‌های متقارب، واژه‌هایی هستند که بیشتر دواير معنایی‌شان با دواير معنایی عمل صالح مشترک است. پرداختن به همه واژه‌های متقارب عمل صالح از حوصله این بحث خارج است. در اینجا به مهم‌ترین واژه‌های متقارب عمل صالح (حسن، برّ، معروف و خیر) می‌پردازیم. روشن است که میان برخی از واژه‌های متقارب و متقابل عمل صالح همپوشانی‌هایی وجود دارد که با توجه به بحث‌های مفصل در بخش واژه‌های متقابل از تکرار آنها خودداری خواهد شد؛ بنابراین این بخش گزیده‌تر از بخش پیش خواهد بود.

صلح و حُسن

۱. نگاه آماری به حُسن

نخستین واژه‌ای که با صلح به لحاظ دواير معنایی، متقارب است، واژه حَسَن است. حَسَن با ۲۸ گونه مشتق، ۱۹۴ بار (۱۰۵ بار مکی و ۸۹ بار مدنی) در قرآن کریم به کار رفته است.^۱ حَسَن از واژه‌های نسبتاً کلیدی قرآن کریم است و با واژه‌های بسیاری از قرآن کریم مانند صلح، عمل، برّ، إنعام، طیب، خبیث، سوء، قبح و... ارتباط تنگاتنگ دارد. واژه دقیقاً مقابل آن، سَوَاء است. سوء با ۲۸ گونه مشتق، ۱۶۷ بار (۱۰۰ بار مکی و ۶۷ بار مدنی) در قرآن کریم به کار

آنچه در این بحث برای معناشناسی عمل صالح مفید واقع شد، مرکزیت ولی در دواير معنایی عمل صالح است؛ زیرا در واژه مقابل آن (کفر) نیز مرکزیت ولی از بعد سلبی ثابت است؛ هرچند این محوریت همچون ریشه‌ای عمل می‌کند که میوه آن شکر و ناسپاسی خواهد بود؛ بر این اساس میان کفر و عمل صالح دو ارتباط است: یکی در ریشه (ولی) و دیگری در میوه (شکر)؛ با این تفاوت که عمل صالح وجه مثبت آن دو و کفر وجه منفی آن دو است؛ همچنین روشن است که ایمان اساس و پایه عمل صالح است؛ بنابراین هر عملی که از کافر سر بزند، از دایره عمل صالح خارج است؛ زیرا فاقد نخستین و اساسی‌ترین شرط عمل صالح (ایمان) است. این ارتباطات معنایی در شکل زیر به تصویر کشیده شده است:



۱. محمود روحانی؛ المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۴۰۶.

مواردی به کار می‌رود که نفس از آن خوشش نمی‌آید؛ ولی قبیح در برخی از موارد که برای صاحبش لذت به همراه دارد نیز به کار می‌رود؛ مانند: شرب خمر.^۱ نیز با توجه به قاعده مد نظر نگارنده مبنی بر وجودنداشتن مترادف در قرآن کریم، قطعاً میان سوء و قبیح تفاوت است؛ هرچند این تفاوت کم باشد؛ نیز بیفزاییم که در قرآن کریم از واژه قبیح تنها یک بار استفاده شده (وَ أَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ)^۲ و موردی دیگر برای برابرنهاد حسن به جز سوء استفاده نشده است. از آنجاکه بحث حاضر نیز بر اساس کاربردهای قرآن کریم است، آرای لغت‌شناسانی که برابرنهاد حسن را سوء دانسته‌اند، در اینجا معتبر و محور بحث قرار می‌گیرد. راغب اصفهانی در معنای لغوی حسن می‌نویسد:

هر چیز شادی‌آور که مورد رغبت و میل باشد و بر سه وجه است: زیبایی از جهت عقل، زیبایی از جهت هوس و زیبایی از جهت حس. حسنه نیز هر نعمتی است که به روح و بدن یا حالات انسان برسد و مایه شادمانی او شود. سیئه ضد آن است.^۳

استاد مصطفوی معتقد است اصل واحد در این ماده برابرنهاد قبیح و سیئی است و این معنا یا در موضوعات خارجی مادی یا در امور معنوی یا در سخن

→

است که عقل بدان دعوت می‌کند؛ ولی در قبیح سخن از مقدار نیست؛ بلکه سخن از آن چیزی است که عقل از آن انزجار و نفرت دارد (علی‌پناه اشتهاوردی؛ لغات القرآن المأخوذة من مجمع البیان؛ ج ۱، ص ۴۱۲).

۱. ابوهلال عسکری؛ معجم الفروق اللغویه الحاوی لکتاب ابی‌هلال العسکری؛ ص ۲۸۷.

۲. و در این دنیا نیز لعنتی به دنبال آنان قرار دادیم و روز قیامت از زشت‌رویان‌اند (قصص: ۴۲).

۳. حسین بن محمد راغب الاصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۲۳۵.

رفته است.^۱ جالب آن است که گونه‌های مشتقی هر دو واژه یکسان (۲۸ گونه) است و واژه حسن به لحاظ کاربرد مکی (۵۴/۱٪) و مدنی (۴۵/۹٪) شبیه کاربرد مکی (۵۹/۹٪) و مدنی (۴۰/۱٪) واژه سوء است.

درباره تقابل معنایی صلح و سوء در گذشته مفصل بحث کردیم و به این نتیجه رسیدیم که ظاهراً از یک سو، سیئه بیشتر ناظر به اثر عمل است و جنبه وصفی عمل را پوشش می‌دهد و از سوی دیگر بیشتر ساحت‌های فردی عمل را در بر می‌گیرد؛ همچنین حوزه کاربردی آن از حوزه کاربردی فساد وسیع‌تر است. دقیقاً همین موارد برای حسن نیز درست است. در ادامه به اثبات این نکات می‌پردازیم.

۲. حسن در نگاه لغت‌شناسان و مفسران

نخست شایسته است معنای لغوی حسن را بررسی کنیم. خوشبختانه لغت‌شناسان در معنای لغوی حسن اختلاف مهمی ندارند؛ هرچند درباره برابرنهاد آن اختلاف دارند. برخی معتقدند برابرنهاد آن قبیح است.^۲ دسته‌ای دیگر برابرنهاد آن را سوء می‌دانند^۳ و بعضی هم هر دو را برابرنهاد آن بر می‌شمرند.^۴

برخی از لغت‌شناسان میان سوء و قبیح تفاوت قایل شده^۵ و گفته‌اند سوء در

۱. همان، ص ۴۶۰.

۲. ابن‌زکریا؛ ترتیب مقایس اللغة؛ ج ۲، ص ۵۷.

۳. حسین بن محمد راغب الاصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۲۳۵.

۴. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱ - ۲، ص ۲۲۲.

۵. همچنان‌که برخی میان فساد و قبیح تفاوت نهاده و نوشته‌اند: فساد مربوط به تغییر از مقداری

است. احسان به معنای انجام دادن نیکو و شایسته یک کار در شکل کامل آن نیز به چشم می‌خورد (وَ رَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ عَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ).^۱ چنان‌که از کاربردهای قرآنی نیز بر می‌آید، فاعل احسان در معنای اخیر، محسن خوانده نمی‌شود.^۲

دو دیدگاه بالا در معنای نخست و دوم با یکدیگر اشتراک دارند. دیدگاه اخیر، معنای سومی بر دیدگاه نخست افزوده است و ظاهراً این معنا، معنای نخست در شکل کامل تر است که تنها در خداوند محصور است و بازگشت هر سه معنا به دو معنای گذشته توجیه پیدا می‌کند. علامه طباطبایی معتقد است احسان، عمل صالح است. ایشان در تفسیر آیه «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۳ می‌نویسد:

قرآن کریم برای نوبت سوم با جمله «من اسلم وجهه لله و هو محسن» اهل کتاب را مورد خطاب قرار می‌دهد که سعادت واقعی انسان، دائر مدار نامگذاری نیست و احدی در درگاه خدا احترامی ندارد مگر به سبب ایمان واقعی و عبودیت. قرآن کریم در سوره بقره این مطلب را

۱. و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمتای کامجویی کرد. درها را بست و گفت: «بیا [به سوی آنچه برای تو مهیاست]». (یوسف) گفت: «پناه می‌برم به خدا. او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است. مقام مرا گرامی داشته. [آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟] مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند» (یوسف: ۲۳).

۲. علی اسدی؛ «احسان»، دائرةالمعارف قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۲۸۵.

۳. آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند؛ [بنابراین بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست] (بقره: ۱۱۲).

یا در رفتار یا در صفات قلبی است؛^۱ بنابراین حسن از نظر لغوی، هر چیزی است که زیبایی‌اش در وجود انسان نشاط پدید آورد.

۳. کاربردهای قرآنی حسن

در کاربرد قرآنی، این واژه به دو صورت لازم و متعدی به کار می‌رود. احسان لازم به معنای انجام دادن عملی با صورت نیکو و پسندیده است؛ چنان‌که هیچ نیت فاسدی در آن نباشد. این معنا از خود فاعل ناشی می‌شود (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا).^۲ مراد از این آیه کسانی هستند که عمل صالح را نیک و زیبا به جا آورده‌اند. احسان متعدی به این معناست که کسی به دیگری نیکی کند (وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...^۳).

البته برخی معتقدند احسان در قرآن کریم به سه معنا به کار رفته است: معنای نخست (انجام دادن کار نیک) بیشتر در آیاتی به چشم می‌خورد که پس از بیان اموری چند، عاملان آن محسن خوانده شده‌اند. در پاره‌ای دیگر از آیات، بدون تعیین مصادیق نیکی به نیکی کردن به دیگران امر و سفارش شده

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۱ - ۲، ص ۲۲۲.

۲. مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد (کهف: ۳۰).

۳. و [به یاد آورید] زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و به مردم نیک بگویید... (بقره: ۸۳).

۴. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم؛ ج ۲۳، ص ۵۴۶.

سه بار تکرار کرده است: نخست در آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارَى وَالصَّالِحِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛^۱ سپس در آیه «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۲ و سومین بار در آیه مورد بحث است. از تطبیق این سه آیه با هم، تفسیر ایمان و احسان استفاده می‌شود و به دست می‌آید که مراد از ایمان تسلیم شدن در برابر خدا و مراد از احسان عمل صالح است.^۳

البته ایشان در مواردی نیز به تعریف احسان پرداخته و نوشته‌اند: «احسان انجام دادن هر عملی بر وجه حسن از جهت استقامت و ثبات بر ایمان به خداوند است».^۴ ایشان معتقدند احسان انجام دادن عمل بر وجه حسن بدون نیت فاسد است؛ چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّمَا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا».^۵ در ادامه نیز به سبب تکرار «اتقوا» در آیه «لَيْسَ

۱. کسانی که [به پیامبر اسلام] ایمان آورده‌اند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان [پیروان یحیی] هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست. [هر کدام از پیروان ادیان الهی که در عصر و زمان خود بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کرده‌اند، مأجور و رستگارند] (بقره: ۶۲).

۲. آری. کسانی که کسب گناه کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتش‌اند و جاودانه در آن خواهند بود (بقره: ۸۱).

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۲۵۸.

۴. همان، ج ۴، ص ۲۰.

۵. مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد (کهف: ۳۰).

عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱ با استدلال به اینکه تقوا حالتی روحی است که شامل همه مقامات معنوی می‌شود و برای هر درجه و مقامی از مقامات معنوی تقوایی است مخصوص به خود آن مقام، معتقد است تکرار هر بار این واژه به همراه بودن تقوا با هر یک از مراحل سه‌گانه مطرح شده در آیه (ایمان، عمل صالح و احسان) اشاره دارد.^۲

از فحوای این سخن، تفاوت عمل صالح و احسان به دست می‌آید؛ بدین ترتیب که هر یک مقامی جداگانه دارند و تقوای هر یک متفاوت با تقوای دیگری است. شاید بتوان گفت سخن علامه طباطبایی در جلد نخست^۳ و جلد ششم^۴ تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن به راحتی جمع نمی‌شود و این مسئله همه مفسران را دچار اضطراب در تفسیر کرده است.

از مطالب بالا به دست آمد که مفسران به شکلی دقیق نه درباره معنای احسان بحث کرده‌اند به طوری که تفاوت آن با سایر واژه‌های نزدیک به آن مانند بَرّ، خیر و... روشن شود و نه تفاوت عمل حسن و عمل صالح را موشکافانه مورد بررسی قرار داده‌اند؛ بلکه برخی یک گام پیش‌تر نهاده و با تفسیر هر یک به دیگری، قضیه را فیصله داده و صورت مسئله را پاک کرده‌اند؛ از این‌رو نگارنده

۱. بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند، نیست [و نسبت به نوشیدن شراب قبل از نزول حکم تحریم مجازات نمی‌شوند] اگر تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و اعمال صالح انجام دهند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند؛ سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد (مائده: ۹۳).

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۱۲۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴. همان، ج ۶، ص ۱۲۸.

مجبور است از یک طرف به این تفاوت‌ها بپردازد و از طرف دیگر از مسئله تحقیق خارج نشود. در ادامه برای جمع هر دو نکته تنها به مقایسه کاربردهای حسن و صلح متمرکز می‌شویم تا از خلال کاربردهای قرآنی به برخی از تفاوت‌ها دست یابیم و بتوانیم بر پایه آن، نظریه خود درباره معناشناسی عمل صالح را یک گام به پیش ببریم.

۴. محسن و عمل صالح

در موارد بسیاری در قرآن کریم از حُسن، احسان، حسنه، محسنین، احسن عملاً و... سخن به میان آمده است. ظاهراً از بررسی موارد کاربرد این واژه و عمل صالح روشن می‌شود که بیشتر دوایر معنایی این واژه با دوایر معنایی عمل صالح، مشترک است؛ به طوری که بارها از عمل صالح و احسان در یک آیه یاد شده است (... إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.^۱ ... وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا.^۲ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا.^۳ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَى...^۴ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ

۱. ... مگر اینکه به خاطر آن، عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند (توبه: ۱۲۰).
۲. ... و مؤمنانی را که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت دهد که پاداش نیکویی برای آنهاست... (کهف: ۲).
۳. مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد (کهف: ۳۰).
۴. و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت... (کهف: ۸۸).

يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ...^۱ وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ.^۲ و...).

قرآن کریم تصویر درخواست بازگشت کافران به دنیا برای انجام دادن عمل حسن را این‌گونه گزارش کرده است: «أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ».^۳ بلی قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ».^۴ قرآن کریم بی‌درنگ پس از این گزارش می‌فرماید: سبب اینکه شما عمل حسن انجام نداده و در زمره محسنین قرار نگرفته‌اید، این است که شما آیات الهی را تکذیب کردید و در برابر الله کبر ورزیدید. درحقیقت شما بستر عمل حسن را از بین بردید و در نتیجه از انجام دادن آن باز ماندید.

دقیقاً به همین صورت درباره عمل صالح سه گزارش در قرآن کریم آمده است. (حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. أَلَمْ تَكُنْ

۱. مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند... (فرقان: ۷۰).
۲. در دنیا به او [همت] نیکویی دادیم و در آخرت از نیکان است (نحل: ۱۲۲).
۳. یا هنگامی که عذاب را می‌بیند، بگوید: «ای کاش بار دیگر [به دنیا] باز می‌گشتم و از نیکوکاران بودم» (زمر: ۵۸).
۴. آری. آیات من به سراغ تو آمد؛ اما آن را تکذیب کردی و تکبر نمودی و از کافران بودی (زمر: ۵۹).
۵. [آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند] تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: «پروردگار من، مرا باز گردانید» (مؤمنون: ۹۹).
۶. شاید در آنچه ترک کردم [و کوتاهی نمودم]، عمل صالحی انجام دهم؛ [ولی به او می‌گویند:] «چنین نیست». این، سخنی است که او به زبان می‌گوید [و اگر باز گردد، کارش همچون گذشته است] و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند (مؤمنون: ۱۰۰).

صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ».^۱ در این آیه نیز درخواست بازگشت به دنیا برای انجام دادن عمل صالح است و در چند آیه بعد قضیه تکذیب ذکر شده است (وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ).^۲

نتیجه اینکه کافران آرزو می‌کنند به این دنیا بیایند تا عمل حسن و عمل صالح انجام دهند. البته میان این دو دسته گزارش تفاوت‌های دقیق دیگری نیز وجود دارد. در گزارش نخست، سخن از جزو محسنین شدن است نه انجام دادن عمل حسن و در گزارش دوم، سوم و چهارم، سخن از انجام دادن عمل صالح است نه جزو صالحین شدن؛ به دیگر سخن در یکی سخن از عامل و در دیگری سخن از عمل است. با کمی دقت، تفاوت دیگری نیز رخ می‌نماید. در گزارش دوم و سوم دو عبارت کوتاه پس از درخواست انجام دادن عمل صالح ذکر شده است. در گزارش دوم آمده است: «لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» و در گزارش سوم آمده است: «نَعْمَلُ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ». منظور و هدف از ذکر این دو عبارت کوتاه پس از درخواست انجام دادن عمل صالح چیست؟ اگر این دو عبارت نمی‌آمد، مطلب تمام نبود؛ مفسران پاسخ روشنی به این پرسش نداده‌اند. ظاهراً پاسخ این پرسش در گزارش چهارم نهفته است. در گزارش چهارم دو نکته

آیاتی تُثَلِّي عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ^۱). در آیات اول دوم کافران از خداوند می‌خواهند آنان را به دنیا بر گرداند تا اعمال صالحی را که ترک کرده‌اند، جبران کنند. در آیه سوم خداوند می‌فرماید: «آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما آنها را تکذیب می‌کردید؟» تفاوت این گزارش با گزارش پیشین در کبرورزیدن است که در این آیه از آن سخنی به میان نیامده است و گرنه در بقیه ماجرا، حدوداً هر دو گزارش مانند هم است.

در آیه دیگری نیز این وضعیت به تصویر کشیده شده است (وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ).^۲ در این آیه ضمن اشاره به درخواست بازگشت کافران به دنیا برای انجام دادن عمل صالح خداوند می‌فرماید: «آیا چندان عمرتان ندادیم که هر کس پندپذیر بود، در آن مدت متذکر می‌شد؟ اخطارکننده نیز برای شما آمد». این گزارش نیز شبیه دو گزارش پیشین است؛ این تفاوت که از نتیجه (تکذیب) به صورت مستقیم خبری نیست؛ بلکه از مقدمه تکذیب (توجه نکردن به پیامبر و انذارکننده) که در حکم نتیجه تکذیب است، سخن رفته است. گزارش سوم این چنین است: «وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ

۱. [به آنها گفته می‌شود] آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد، پس آن را تکذیب می‌کردید (مؤمنون: ۱۰۵).

۲. آنها در دوزخ فریاد می‌زنند: «پروردگارا، ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه انجام می‌دادیم». [در پاسخ به آنان گفته می‌شود: «آیا شما را به اندازه‌ای که هر کس اهل تذکر است در آن متذکر می‌شود، عمر ندادیم و انذارکننده [الهی] به سراغ شما نیامد؟ اکنون بچشید که برای ظالمان هیچ یآوری نیست» (فاطر: ۳۷).

۱. و اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده، می‌گویند: «پروردگارا، آنچه وعده کرده بودی، دیدیم و شنیدیم. ما را باز گردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم. ما [به قیامت] یقین داریم» (سجده: ۱۲).

۲. و اما کسانی که فاسق شدند [و از اطاعت خدا سر باز زدند]، جایگاه همیشگی آنها آتش است. هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آنها را به آن باز می‌گردانند و به آنان گفته می‌شود بچشید عذاب آتشی را که انکار می‌کردید (سجده: ۲۰).

اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا...^۱ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيَضَاعِفَهُ لَهُ...^۲ ... وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...^۳ و رزق حسن (وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا...^۴ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا...^۵).

گاه انفاق یکی از ویژگی‌های محسنان دانسته شده است (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ...^۶ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ...^۷). گاه کمک مالی به نیازمندان یکی دیگر از شاخص‌های محسنان شمرده شده است (آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ...^۸ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ

۱. ... و به خدا قرض‌الحسنه بدهید. [در راه او به نیازمندان کمک کنید]... (مائده: ۱۲).

۲. کیست که به خدا وام نیکو دهد. [و از اموالی که به او ارزانی داشته، انفاق کند] تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ (حدید: ۱۱).

۳. ... و به خدا قرض‌الحسنه بدهید. [در راه او انفاق نمایید]... (مزل: ۲۰).

۴. و از میوه‌های درختان نخل و انگور مسکرات [نایاک] و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید... (نحل: ۶۷).

۵. خداوند مثالی زده برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست و انسان [باایمانی] را که از جانب خود رزقی نیکو به او بخشیده‌ایم و او پنهان و آشکار از آنچه خدا به او داده، انفاق می‌کند... (نحل: ۷۵).

۶. همان‌ها که در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم در می‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد (آل عمران: ۱۳۴).

۷. خداوند مثالی زده برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست و انسان [باایمانی] را که از جانب خود رزقی نیکو به او بخشیده‌ایم و او پنهان و آشکار از آنچه خدا به او داده، انفاق می‌کند. آیا این دو نفر یکسان‌اند؟! شکر مخصوص خداست؛ ولی اکثر آنها نمی‌دانند (نحل: ۷۵).

۸. و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده، دریافت می‌دارند؛ زیرا پیش از آن [در سرای دنیا] از

وجود دارد که راه را برای دستیابی به پاسخ در برابر ما می‌گشاید؛ نکته نخست این است که کافران خطاب به خداوند می‌گویند: «ما بینا و شنوا شدیم». نکته بعدی این است که می‌گویند: «ما به یقین رسیدیم». از جمع این دو نتیجه می‌گیریم در قیامت، انسان بصیرت لازم را برای تشخیص عمل صالح از غیر عمل صالح به دست می‌آورد و می‌گوید: «ماترکت» یا «غیر الذی کنا نعمل»؛ بدین معنا که آنچه ترک کردم و به آن بی‌اعتنا بودم، عین عمل صالح بود؛ اما من بصیرت لازم را برای شناخت آن نداشتم و به دلیل نیندیشیدن به آن، یکسر آن را تکذیب می‌کردم؛ نیز اعمالم از عمل صالح فاصله داشت؛ زیرا بصیرت لازم و تفکر کافی را برای تشخیص عمل صالح از غیر عمل صالح به کار نبسته بودم. از عقلی که خداوند به من داده بود، خوب استفاده نکردم تا بر اساس آن بموقع عمل صالح را تشخیص دهم و بدان اقدام کنم. حال که قیامت شده است و پرده‌ها کنار رفته‌اند و بصیرت یافته‌ام، می‌فهمم آنچه انجام داده‌ام، عمل صالح نبوده است و می‌توانستم انبوهی عمل صالح انجام دهم؛ اما در این کار کوتاهی کرده‌ام.

۵. حُسن، اقتصاد و نیاز

از بررسی کاربردهای قرآنی روشن می‌شود میان واژه حسن و مسائل مالی و اقتصادی ارتباط معناداری وجود دارد. در برخی از مباحث اقتصادی در قرآن کریم، حسن صفتی برای یک عمل اقتصادی است؛ مانند: قرض حسن (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيَضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً...^۱ ... وَأَقْرِضْتُمْ

۱. کیست که به خدا قرض‌الحسنه‌ای دهد [و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند] تا آن را برای او چندین برابر کند؟ (بقره: ۲۴۵).

طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ^۱.

از مجموع کاربردهای بالا نتیجه می‌گیریم که میان حسن و مسائل اقتصادی ارتباطی نهفته است. به تعبیر دقیق تر نه هر مسئله اقتصادی، بلکه آن بخش از مسائل اقتصادی که جنبه عاطفی - اجتماعی در آن برجسته است. در موارد بالا این نکته کاملاً آشکار است؛ زیرا در قرض، زکات، کمک به نیازمندان، اطعام، انفاق و مهریه سخن از یک بحث اقتصادی صرف نیست؛ بلکه سخن از جداسازی بخشی از مال برای کمک به دیگری است که بدان نیازمندند؛ البته نوع پرداخت باید به شکل حسن باشد تا آبروی شخص نیازمند حفظ شود؛ در غیر این صورت این عمل اقتصادی، یک عمل اقتصادی غیر حسن به شمار خواهد آمد. بر پای بست این مطلب می‌توان گفت ظاهراً احسان با حوزه نیازها مرتبط است؛ زیرا احسان هنگامی معنا پیدا می‌کند که به نیازی پاسخ داده شود؛ البته پاسخی که از هر جهت زیبا باشد. از آنچه گفته شد، چند نکته آشکار می‌شود:

الف) احسان به لحاظ مخاطب دو قسم است: احسان به دیگری و احسان در ارتباط بنده با خدا. آیات قرآن کریم درباره احسان به غیر (... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)^۲ نص است و درباره احسان در ارتباط با خدا

۱. اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر [به علی] طلاق دهید، گناهی بر شما نیست [و در این موقع] آنها را [با هدیه‌ای مناسب] بهره‌مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است، به اندازه خودش هدیه‌ای شایسته [که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد]، بدهد و این بر نیکوکاران الزامی است (بقره: ۲۳۶).

۲. ... ولی از آنها در گذر و صرف نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد (مائده: ۱۳).

لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ^۱). گاه پرداخت زکات و اطعام نیازمندان یکی از مشخصه‌های محسنان معرفی شده است (هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ^۲ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ...^۳ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ^۴ وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا حَبِيرٌ فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^۵ لَنْ يَبَالَ اللَّهُ لِحُومِهَا وَلَا دِمَائِهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكْتَبُوا عَلَى اللَّهِ مَا هَذَا كَمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ^۶). در موردی پرداخت مهریه از سوی محسنان به تناسب توانایی مالی‌شان بیان شده است (لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ

→

نیکوکاران بودند (ذاریات: ۱۶).

۱. و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود (ذاریات: ۱۹).

۲. مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است (لقمان: ۳).

۳. همانان که نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند... (لقمان: ۴).

۴. همان‌ها که چون نام خدا برده می‌شود، دل‌هایشان بر از خوف [پروردگار] می‌گردد و شکیبایان در برابر مصیبت‌هایی که به آنان می‌رسد و آنها که نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند (حج: ۳۵).

۵. و شترهای چاق و فربه را [در مراسم حج] برای شما از شعایر الهی قرار دادیم. در آنها برای شما خیر و برکت است. نام خدا را [هنگام قربانی کردن] درحالی‌که به صف ایستاده‌اند، بر آنها بپوشانید و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت [و جان دادند]، از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید. این‌گونه ما آنها را مسخرتان ساختیم تا شکر خدا را به جا آورید (حج: ۳۶).

۶. نه گوشت‌ها و نه خون‌های آنها هرگز به خدا نمی‌رسد. آنچه به او می‌رسد، تقوا و پرهیزکاری شماست. این‌گونه خداوند آنها را مسخر شما ساخته تا او را به خاطر آنکه شما را هدایت کرده است، بزرگ بشمرید و بشارت ده نیکوکاران را (حج: ۳۷).

ج) اگر احسان را به واکنش انسان به مسائل بیرونی تعریف کنیم، احسان به لحاظ نوع واکنش دو قسم می‌شود: احسان در برابر زشتی‌ها (سوء / سیئه) که به معنای گذشت است (... فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) ^۱ و احسان در برابر نیازها که به معنای ایثار است (آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ. ^۲ وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ) ^۳؛ نیز هر دو نوع در یک آیه گزارش شده است (الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) ^۴.

د) احسان بالاتر از عدل قرار دارد؛ زیرا دایره عدل مربوط به مقابله‌به‌مثل است و در آن از گذشت و عفو سخنی نیست؛ اما در دایره احسان، نه تنها از مقابله‌به‌مثل خبری نیست، سخن از گذشت است و به این هم اکتفا نمی‌شود؛ بلکه به فرد نیکی نیز می‌شود؛ بدین معنا که افزون بر گذشت از عمل اشتباه شخص و نادیده‌گرفتن خسارت‌هایی که او به بار آورده است، به فرد کمک هم می‌شود.

هـ) - شاید بتوان گفت عنصر بصیرت و تشخیص بموقع در عمل صالح به لحاظ هدف محوری آن برجسته است؛ در صورتی که عنصر زیبایی، محور جدایی عمل حسن از عمل سوء است. در یکی بصیرت عقلی و باطنی

۱. ... ولی از آنها در گذر و صرف نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد (مائده: ۱۳).
۲. و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده، دریافت می‌دارند؛ زیرا پیش از آن [در سرای دنیا] از نیکوکاران بودند (ذاریات: ۱۶).
۳. و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود (ذاریات: ۱۹).
۴. همان‌ها که در توانگری و تنگدستی اتفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم در می‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد (آل عمران: ۱۳۴).

(فَلَمَّا أَسْلَمًا وَ تَلَّ لِلْجَبِينِ. ^۱ وَ نَادَيْتَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ. ^۲ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) ^۳ که به معنای انجام‌دادن کار حسن است، ظاهر است. جامع این دو قسم احسان در آیه «آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ» ^۴ آمده است. در ادامه درباره رابطه این گروه با خدا می‌فرماید: «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ. ^۵ وَ بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» ^۶ و درباره پیوند نیکی آنان با بندگان خدا می‌فرماید: «وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» ^۷.

ب) احسان بیشتر مربوط به ساحت ظاهری و بیرونی انسان است و معنای زیبایی ظاهری را به ذهن متبادر می‌کند. این زیبایی ظاهری، درون انسان را شاد می‌سازد و از این زاویه با باطن انسان ارتباط دارد؛ اما ریشه در ظاهر دارد؛ درحالی که صلاح فراتر از ظاهر قرار دارد و بیشتر مربوط به ساحت باطن و جوهره درونی انسانی می‌شود؛ هرچند در این واژه نیز ظاهر و بیرون انسان نقش دارد. تفاوت این دو واژه در نسبت سهم درون و بیرون هر یک با دیگری است.

۱. هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد (صافات: ۱۰۳).

۲. او را ندا دادیم که ای ابراهیم (صافات: ۱۰۴).

۳. آن رؤیا را تحقق بخشیدی [و به مأموریت خود عمل کردی]. ما این‌گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم (صافات: ۱۰۵).

۴. و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده، دریافت می‌دارند؛ زیرا پیش از آن [در سرای دنیا] از نیکوکاران بودند (ذاریات: ۱۶).

۵. آنها کمی از شب را می‌خوابیدند (ذاریات: ۱۷).

۶. و در سحرگاهان استغفار می‌کردند (ذاریات: ۱۸).

۷. و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود (ذاریات: ۱۹).

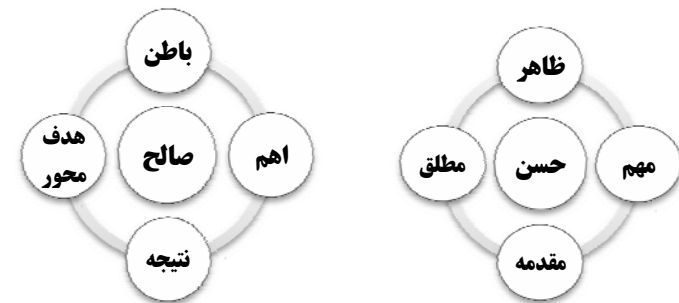
۸. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۱۵، ص ۵۶۴.

بَرَّ است. برر با ۸ گونه مشتق، ۳۲ بار (۱۸ بار مکی و ۱۴ بار مدنی) در قرآن کریم به کار رفته است؛^۱ از این میان به جز ۱۲ بار آنکه مربوط به البرّ (با فتحه باء) در مقابل البحر است، مابقی (۱۲ بار آن) مربوط به البرّ (با کسره باء) است. این واژه با واژه‌های دیگری از قرآن کریم مانند صلح، تقوا، احسان، صدق، جبار، شقی، عصی، فجور، عدوان، اثم و... ارتباط تنگاتنگ دارد. اشتقاق این واژه مانند الأبرار، البرّ، برره، برّأ، تبرّوا، البرّ و البرّ در قرآن کریم آمده است.

۲. معنای لغوی برّ

در این بخش پرسش‌ها و مسائل گوناگونی به ذهن متبادر می‌شود که پاسخ شایسته بدانها راه را برای فهم دقیق‌تر عمل صالح هموارتر می‌کند. سعی خواهد شد از مسئله تحقیق فراتر نرویم؛ اما گاه برای شفاف‌سازی بیشتر ناچاریم قدری از مسئله تحقیق فاصله بگیریم. برّ به لحاظ لغوی به چه معناست؟ برّ در قرآن کریم به چه معنایی به کار رفته است و دارای چه دوایر معنایی‌ای است؟ آیا برّ دارای مراتب است؟ واژه‌های متقابل برّ چه واژه‌هایی هستند؟ چرا در قرآن کریم واژه‌های متفاوتی برای تقابل با برّ به کار رفته است؟ آیا میان برّ و عمل صالح ارتباطی برقرار است؟ این دو واژه چه افتراقات و اشتراکاتی دارند؟ لغت‌شناسان درباره معنای لغوی این واژه اختلاف دارند. برخی مانند ابن فارس (د ۳۹۵ق) برای آن چهار اصل معنایی راستگویی، حکایت صوت، خلاف بحر و نوعی گیاه ذکر کرده‌اند.^۲ برخی دیگر برای آن یک اصل معنایی ذکر کرده‌اند؛ ولی بر سر چیهستی آن اصل معنایی با یکدیگر اختلاف دارند.

زمینه‌ساز است که به شکوفایی نیاز دارد و در دیگری زیبایی بیرونی که بسترساز شکوفایی باطنی است؛ به دیگر سخن عمل صالح به بصیرت نیازمند است (وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ).^۱ عمل حسن به ظاهر عمل بیشتر توجه دارد که مربوط به مرحله اجراست و با شیوه‌ها سروکار دارد و عمل صالح به باطن عمل و نتیجه آن بیشتر توجه دارد که مربوط به مرحله نیت و اراده است و با برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری مرتبط است. در شکل زیر مهم‌ترین تفاوت‌ها آمده است:



مهم‌ترین دوایر معنایی عمل صالح

مهم‌ترین دوایر معنایی حسن

شکل ۱۶: تقابل مهم‌ترین دوایر معنایی حسن و صالح

صلح و برّ

۱. نگاه آماری به برّ

دومین واژه‌ای که به لحاظ دوایر معنایی با صلح متقارب است، واژه برّ از ریشه

۱. هرگز نابینا و بینا یکسان نیستند؛ همچنین کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، با بدکاران یکسان نخواهند بود؛ اما کمتر متذکر می‌شوید (غافر: ۵۸).

۱. محمود روحانی؛ المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۳۷۸.

۲. ابن‌زکریا؛ ترتیب مقایس اللغه؛ ج ۱، ص ۱۷۷.

نمی‌کند. این معنا با بَرّی که به معنای خشکی به کار می‌رود، هیچ ربطی ندارد. این کلمه‌ای مشتق است و آن کلمه‌ای جامد.^۱

البته ظاهراً استدلال‌های استاد مصباح با تأمل دقیقی وارد نباشد. اگر این نکته را مد نظر قرار دهیم که محیط، یک محور تأثیرگذار در معنایابی واژه‌هاست و سپس بر آن بیفزاییم که واژه‌های عربی را اعرابی به کار می‌برده‌اند که در محیط خاصی بوده‌اند و رنگ و بوی محیط در محتواسازی آن واژه‌ها بسیار مؤثر بوده است - به طوری که در این سرزمین برای شتر و ابر، صدها واژه وضع شده است، زیرا در فضای خشک و لم‌یزرع عربستان شتر و باران نقش بسزایی داشته‌اند -^۲ در می‌یابیم که واژه بَرّ برای اعراب از واژه بحر ملموس‌تر بوده است. اعراب همواره بیابان را در برابر چشمان خود داشته و کمتر بحر را می‌دیدند؛ از این رو طبیعی است بیابان برای آنان از دریایی که یا ندیده‌اند یا به ندرت با آن ارتباط داشته‌اند، به لحاظ القای معنای وسعت، معنادارتر باشد؛ از این رو استدلال نخست ایشان (وسیع‌تر بودن بیابان از دریا) با توجه به عناصر فضایی مخاطبان چندان پذیرفتنی نیست.

دلیل دوم ایشان نیز استواری کافی ندارد. ایشان معتقدند در کلمه بَرّ وسعت و زیادی الزامی نیست و حتی یک کار خوب هم می‌تواند بَرّ باشد. اگر به یک کار خوب تنها از زاویه کمی بنگریم، شاید دلیل ایشان درست بنماید؛ اما بر اساس فرهنگ جاهلی، آیات فراوان قرآن کریم و روایات، یک کار خوب به لحاظ کیفی و تأثیرگذاری، وسعت بسیار زیادی ندارد؛ نیز بیفزاییم که اگر آن

راغب اصفهانی معتقد است به سبب توسعه و گستردگی آن البرّ گفته شده است و به عمل خیر نیز به سبب گسترش و توسعه آن البرّ می‌گویند.^۱ استاد جوادی آملی نیز نزدیک به همین مطلب معتقدند اگرچه بَرّ با بَرّ (به معنای خشکی) تفاوت دارد، از نظر ریشه لغوی بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند؛ زیرا بَرّ به معنای بیابان وسیع و بَرّ به معنای وسعت در فضیلت‌های اخلاقی است.^۲ استاد مصباح یزدی نظر راغب اصفهانی و به دنبال آن نظر استاد جوادی آملی را نمی‌پسندند و می‌نویسند:

درباره اینکه این کلمه از چه ریشه‌ای گرفته شده، بعضی از بزرگان اهل لغت پی‌جویی‌هایی کرده‌اند و جوهی ذکر نموده‌اند که عاری از تکلف نیست؛ مثلاً گفته‌اند بَرّ از ماده بَرّ است که در مقابل بحر به کار می‌رود. بَرّ یعنی بیابان یا زمین خشک وسیع و این کلمه دلالت بر وسعت می‌کند؛ بنابراین بَرّ دلالت بر توسعه خیر و زیادی کارهای خوب می‌کند؛ ولی این سخن خالی از تکلف نیست؛ چراکه اگر کاربرد کلمه بَرّ بدین لحاظ بود، قطعاً وسعت بحر بیش از «بَرّ» بوده و کاربرد کلمه بحر در زمینه زیادی و کثرت خیلی شایع‌تر است. از سوی دیگر در کلمه بَرّ وسعت و زیادی الزامی نیست و حتی یک کار خوب هم می‌تواند بَرّ باشد. این گونه پیگیری ریشه لغت نه تنها به حلاً معنای کلمه کمک نمی‌کند بلکه گمراه‌کننده هم هست... بحث در اینکه آیا ریشه مشترکی با بَرّ یا چیز دیگر دارد یا نه برای ما مشکلی را حلّ

۱. حسین بن محمد راغب الاصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۱۱۴.

۲. عبدالله جوادی آملی؛ ادب فنای مقربان؛ شرح زیارت جامعه کبیره؛ ج ۱، ص ۲۳۳.

۱. محمدتقی مصباح یزدی؛ اخلاق در قرآن؛ ج ۱، ص ۷۰.

۲. برای آگاهی بیشتر، رک: رمضان عبدالتواب؛ مباحثی در فقه‌اللغه و زبان‌شناسی عربی؛ صص ۲۶۵ - ۲۶۶ و ۲۸۴ - ۲۸۶.

واژه‌شناسی‌ای دارند که هر گونه اشکالی را بر نمی‌تابند. همچنان‌که پیش‌تر نیز آمد، یکی از مبانی واژه‌شناسی قرآن کریم دمیدن روح معانی معنوی در کالبد معانی مادی واژه‌هایی است که اعراب جاهلی آن واژه‌ها را در معانی مادی و گاه در معانی معنوی سطح پایین به کار می‌بردند. یکی از تفاوت‌های آیات قرآن کریم با نثر و شعر عربی در همین نکته نهفته است. قرآن کریم ضمن حفظ دواير معنایی مادی یک واژه - در راستای همان معنای مادی - در سطح بالاتری، معانی معنوی منطبق با معنای مادی را بر دواير معنایی واژه می‌افزاید؛ بدین طریق مخاطب را با حفظ آگاهی‌های مادی‌اش درباره معنای یک واژه به سطح بالاتری از معنای مادی (معنای معنوی) هدایت می‌کند و او را با فضایی معنوی آشنا می‌سازد و آگاهی‌هایش را به نحوی ملموس با فضای معنوی افزایش می‌دهد؛ بر این اساس واژه بر دواير معنایی مادی دارد؛ اما این دواير معنایی در واژه بر نیز وجود دارد و افزون بر آن، دواير معنایی معنوی دیگری نیز بر آن بار شده است؛ بنابراین با توجه به این مبنای واژه‌شناسی به‌راحتی نمی‌توان گفت واژه‌شناسان در پی جویی‌های خود ره به خطا برده‌اند.

استاد مصطفوی اصل معنایی واژه بر را حُسن عمل در برابر غیر بر شمرده و افزوده است این اصل در اشخاص و موضوعات و موارد گوناگون تفاوت دارد. البرّ از جانب خداوند به بندگان، احسان و لطف به آنان است؛ از بنده به خداوند، اطاعت از خداوند است؛ از طرف فرزند به پدر و مادر، خدمت و خضوع در برابر آنان است؛ در سخن، منظور سخن راست است؛ در عبادت، انجام‌دادن عبادت بر اساس شرایط آن است و بر اساس آنچه خداوند از بنده خواسته است... الأبرار کسانی هستند که عمل صالح انجام می‌دهند و وظایفشان را در برابر خداوند و

عمل برای خداوند انجام شود، باز هم نتایج مترتب بر آن وسعت نخواهد داشت؟! برای نمونه اگر دسته ملخی به اعراب جاهلی پناه می‌آورد، اجازه نمی‌دادند کسی متعرض ملخ‌ها بشود.^۱ این عمل به لحاظ کیفی بسیار وسیع است؛ هرچند یک عمل است. قرآن کریم می‌فرماید: «... أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...»^۲. در این آیه احیای یک انسان یک عمل است و بر اساس نظر استاد مصباح می‌توان بدان بر گفت؛ اما این برنامیدن نه از سر کمتی آن است؛ بلکه به لحاظ کیفی است که بسیار وسیع است. گویی چون همه انسان‌ها را احیا کرده است، بدان بر اطلاق شده است؛ نیز در روایات آمده است که خداوند می‌فرماید: خودم جزای روزه هستم (عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَلْمَةَ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى عَلَيْهِ)^۳ یا لحظه‌ای تفکر از عبادت یک سال بهتر است (عن أبي العباس عن أبي عبد الله 7 قال تفكر ساعة خير من عبادة سنة)^۴؛ بر این اساس کمیت ملاک بر بودن نیست؛ بلکه کیفیت مد نظر است.

نکته دیگر این است که این‌گونه نظریات (گرفته‌شدن برّ از برّ) مبانی

۱. ابوالفضل احمد بن محمد نيسابوري ميداني؛ مجمع الأمثال؛ ج ۱، ص ۲۸۵.

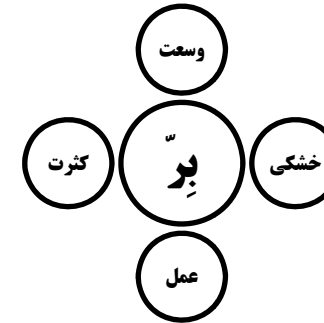
۲. ... هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است... (مأنده: ۳۲).

۳. محمد بن يعقوب بن اسحاق کليني؛ الکافي؛ ج ۴، ص ۶۳.

۴. محمد بن مسعود عياشي؛ تفسير العياشي؛ ج ۲، ص ۲۰۸.

خداوند به کار رفته است (... إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ).^۱ ۲. برره که جمع برّ و از ابرار بلیغ تر است،^۲ به فرشتگان اشاره دارد (كَرَامٍ بَرَّةً).^۳ ۳. ابرار جمع بارّ و ناظر به بالاترین درجات انسانی و انسان‌هاست (إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ).^۴ ۴. برّ که به نفیس عمل نیک توجه می‌دهد و به صورت‌های گوناگون به کار رفته است، گاه به تفصیل معرفی شده (لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ)^۵ و گاه در برابر واژه‌های متقابلش به کار رفته است تا تقابل‌ها و مرزها آشکار شود (... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...)^۶ گاه زمینه

پدر و مادر و مردم به جا می‌آورند ... برّ حقیقی عمل صالح است؛ اما تظاهر به حُسن عمل و رعایت ظواهر افعال و تقدّس، برّ نیست؛^۱ نتیجه اینکه برّ دارای دوایر معنایی مادی و معنوی‌ای است که در شکل زیر به نمایش در آمده‌اند:



شکل ۱۷: دوایر معنایی مادی و معنوی برّ

۳. کاربردهای برّ در قرآن کریم

معنای برّ در قرآن کریم از خلال کاربردهایش، روشنی می‌یابد؛ از این رو نخست شایسته است کاربردهای آن را بررسی کنیم؛ سپس بر اساس استعمالات قرآنی آن به داوری بنشینیم و ببینیم این واژه در فرهنگ قرآن کریم چه دوایر مادی و معنوی‌ای دارد. در این راه، بررسی برخی واژه‌های متقابل آن در روشنی‌بخشی به دوایر معنایی آن راهگشاست.

کاربردهای این واژه در قرآن کریم نشان می‌دهد که برّ ضمن حفظ معانی مادی خود، معانی معنوی نیز دارد. کاربردهای آن عبارت است از: ۱. برّ برای

۱. ... که اوست نیکوکار و مهربان (طور: ۲۸).

۲. حسین بن محمد راغب الاصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۱۱۵.

۳. والامقام و فرمانبردار و نیکوکار (عبس: ۱۶).

۴. مسلماً نیکان در انواع نعمت‌اند (مطففین: ۲۲).

۵. نیکی [تنها] این نیست که [به هنگام نماز، روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب کنید] و تمام گفتگوی شما درباره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید؛ بلکه نیکی [و نیکوکار] کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورده و مال [خود] را با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می‌کند؛ نماز را بر پا می‌دارد و زکات را می‌پردازد و [همچنین] کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می‌کنند و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ استقامت به خرج می‌دهند. اینها کسانی هستند که راست می‌گویند و [گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است] و اینها هستند پرهیزکاران (بقره: ۱۷۷).

۶. ... نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند و [همواره] در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۱، ص ۲۵۰.

رسیدن به مقام ابرار است و به برخی از مسائل اخلاقی می‌پردازد (... وَ لَيْسَ
الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ
أَبْوَابِهَا...)¹ و گاه نیز به وظیفه انسان در برابر پدر و مادر خویش اشاره دارد
(وَبِرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا)².

پس از نگاهی به کاربردهای قرآنی بَرّ، پرسش‌هایی رخ می‌نماید که پاسخ
به آنها نقش تعیین‌کننده‌ای در تشخیص دوایر معنایی بَرّ ایفا می‌کند. نخست این
پرسش مطرح می‌شود که بَرّ دارای اطلاق است یا محدودیت‌هایی دارد و اگر
محدودیت دارد، آن محدودیت‌ها در چه ساحت‌هایی است. در پاسخ به این
پرسش، نخست به بررسی برخی از دیدگاه‌ها می‌پردازیم و پس از آن دیدگاه
برتر بیان می‌شود. استاد جوادی آملی در تفسیر وزین تسنیم نوشته‌اند:

بَرّ جامع بین عقاید حق و اخلاق و اعمال صالح است... «بَرّ در
عقیده»، ایمان به مبدأ، معاد، همه فرشتگان، تمام کتاب‌های آسمانی و
همه انبیاست. «بَرّ در عمل صالح»، اتفاق مال محبوب در راه رسیدگی
به ارحام، یتیمان فاقد مال و بی‌سرپرست، مساکین، درراه‌ماندگان،
سائلان و آزادکردن بردگان است. «بَرّ در حُلُق» یعنی وفای به عهد و
همچنین صبر در سختی‌هاست.³ اساس بَرّ، عقاید حق است. عقاید

→

کنید و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید... (مأثده: ۲).

۱. و [آن‌چنان‌که در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج که جامه احرام می‌پوشیدند، از در خانه
وارد نمی‌شدند و از نقب پشت خانه وارد می‌شدند، نکنید]. کار نیک آن نیست که از پشت خانه‌ها
وارد شوید؛ بلکه نیکی این است که پرهیزکار باشید و از در خانه‌ها وارد شوید (بقره: ۱۸۹).

۲. او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و جبار [و متکبر] و عصیانگر نبود (مریم: ۱۴).

۳. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۹، ص ۷۸ - ۷۹.

صحيح، اخلاق طاهر و اعمال صالح را در بر و در پی دارد.¹

استاد مصباح یزدی معتقد است معنای بَرّ از معانی مخصوص افعال اختیاری
است و در غیر آن به کار نمی‌رود. در تعبیرات قرآنی عام‌ترین مفهوم‌ها در زمینه
افعال اخلاقی، مفهوم بَرّ است. بَرّ فقط در افعال اختیاری و اخلاقی و به معنای
کار نیک، مورد استفاده قرار می‌گیرد... هیچ گاه به یک شخص یا شیء
خارجی صفت بَرّ اطلاق نمی‌شود...؛ بنابراین بَرّ مخصوص افعال نیک است، نه
مطلق امور نیک.² استاد مصباح یزدی این مطلب را بر اساس تقسیم‌بندی خود
از معانی اخلاقی به‌کاررفته در قرآن کریم بیان کرده‌اند. ایشان این معانی را به
سه دسته تقسیم می‌کنند: ۱. معانی‌ای که به غایات و نتایج اخلاق مربوط
می‌شوند؛ مانند: فلاح و سعادت. ۲. معانی‌ای که هم صفت برای افعال اختیاری
و صفات و ملکات نفسانی واقع می‌شوند و هم صفت برای اعیان و اشیای
خارجی قرار می‌گیرند که کاملاً با افعال اختیاری و اخلاقی انسان بیگانه هستند؛
مانند: حُسن و سوء. ۳. معانی‌ای که تنها صفت برای افعال اختیاری انسان قرار
می‌گیرند؛ مانند: بَرّ و فجور.

استاد مصباح نوعی محدودیت برای بَرّ قایل شده و آن را تنها در افعال
اختیاری محدود کرده‌اند؛ بر همین اساس تفاوت بَرّ و حُسن را این‌گونه بیان
کرده‌اند: «بَرّ با مفهوم حُسن که هم صفت برای کار اختیاری قرار می‌گیرد و هم
برای اشیا و اشخاص، متفاوت است. هیچ گاه به یک شخص یا شیء خارجی
صفت بَرّ اطلاق نمی‌شود. در این‌گونه موارد معمولاً از کلمات خیر و حُسن

۱. همان، ص ۹۱.

۲. محمدتقی مصباح یزدی؛ اخلاق در قرآن؛ ج ۱، ص ۶۷.

استفاده می‌شود».^۱ از جمع این مطالب به دست می‌آید که بر مطلق در عقاید، اخلاق و اعمال است؛ اما به لحاظ اینکه مفهومی اخلاقی است، تنها در افعال اختیاری محدود می‌شود و برای اشیای خارجی به کار نمی‌رود.

۴. متقابل‌های بر

پرسش دیگری که باید پاسخ داده شود، این است که قرآن کریم برای به‌دست‌دادن معنای بر از متقابل‌هایی استفاده کرده است. این متقابل‌ها چه واژه‌هایی هستند؟ دوم اینکه چرا قرآن کریم از متقابل‌های گوناگون بهره‌جسته است؟ سوم اینکه این کاربردهای گوناگون به معناشناسی بر چه کمکی کرده است؟

قرآن کریم از دو واژه گوناگون اثم و فجور برای تقابل با واژه بر استفاده کرده است. گاه در قرآن کریم برابر نهاد بر، اثم است (... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...^۲ ... فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالتَّقْوَىٰ...^۳) و گاه برابر نهاد ابرار، فجار است (إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ.^۴ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ.^۵ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ.^۶

۱. همان.

۲. ... و در هر کار خیر و تقوا یکدیگر را یاری دهید و بر گناه و تجاوز همکاری نکنید... (مانده: ۲).

۳. ... به گناه و تعدی و نافرمانی رسول [خدا] نجوا نکنید و به کار نیک و تقوا نجوا کنید... (مجادله: ۹).

۴. به یقین نیکان در نعمتی فراوانند (انفطار: ۱۳).

۵. و بدکاران در دوزخ‌اند (انفطار: ۱۴).

۶. چنین نیست که آنها [درباره قیامت] می‌پندارند. به یقین نامه اعمال بدکاران در سجین است (مطففین: ۱۷).

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ^۱). جالب آن است که در ادامه معرفی فجار می‌افزاید: «وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ»^۲؛ بنابراین برای تقابل هم از فجار بهره گرفته است و هم از اثم. ظاهراً این دو واژه به یکدیگر بسیار نزدیک هستند؛ هر چند با یکدیگر تفاوت‌هایی نیز دارند. در پاسخ به این پرسش که چرا قرآن کریم از دو متقابل برای بر استفاده کرده است، شاید بتوان نکاتی بیان کرد. استاد مصباح یزدی در این باره نوشته‌اند:

باید به این نکته - که به زبان‌شناسی مربوط است - توجه داشته باشیم که در لغت گاهی می‌شود که کلمه‌ای برای مفهومی وضع شده؛ ولی برای مفهومی که دقیقاً نقطه مقابل مفهوم نخست باشد، کلمه‌ای وضع نشده است؛ در این صورت هر گاه بخواهند لفظی را در مقابل آن کلمه قرار دهند، این لفظ به تمام معنا ضد یا تقیض آن کلمه نیست؛ بلکه از مصادیق تقیض آن خواهد بود و می‌توان گفت در مورد کلمه بر نیز چنین وضعی وجود دارد؛ یعنی معنای خاصی که دقیقاً مقابل بر باشد، در زبان عربی وضع نشده و وجود ندارد؛ از این رو ناگزیر از چند واژه دیگر در این زمینه استفاده می‌شود.^۳

نکته دیگر این است که در معناشناسی همچنان‌که دوایر معنایی دو واژه دقیقاً عین یکدیگر نیستند، دوایر معنایی دو واژه متقابل نیز دقیقاً عین یکدیگر نیستند.^۴ بر اساس این اصل، طبیعی است که قرآن کریم متناسب با هدف پیامی

۱. چنان نیست که آنها [درباره معاد] می‌پندارند؛ بلکه نامه اعمال نیکان در عِلِّيِّین است (مطففین: ۱۸).

۲. تنها کسی آن را انکار می‌کند که متجاوز و گنهکار است (مطففین: ۱۲).

۳. محمد تقی مصباح یزدی؛ اخلاق در قرآن؛ ج ۱، ص ۶۹.

۴. کورش صفوی؛ درآمدی بر معنی‌شناسی؛ ص ۱۰۶ - ۱۲۵.

(فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا^۱... أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ^۲). در این آیات، فجور در برابر تقوا و متقین در برابر فجار قرار گرفته‌اند؛ پس روشن می‌شود که فجار به لحاظ شخصیتی نزدیک به کافران‌اند که تقوا ندارند. ایزوتسو در این باره می‌نویسد: معنای کلمه فجور با آن جنبه از کفر سروکار دارد که مستقیماً در تقابل با تقوا قرار دارد. در واقع واژه فاجر گاهی در کنار واژه کافر در قرآن مجید به کار رفته است (... وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا^۳ أُولَئِكَ هُمُ الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ^۴).

کاربردهای گوناگون بز با تقوا و متقین نیز این تفاوت را تنبیت می‌کند (لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ... وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ)^۵. از سوی دیگر فجار دروغگویند (كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ^۶ وَيَلُؤْمُونَ يَوْمَئِذٍ لِلمُكذِّبِينَ^۷. الَّذِينَ يُكذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ^۸ وَمَا يُكذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ^۹).

۱. سپس فجور و تقوا [شرف و خیرش] را به او الهام کرده است (شمس: ۸).

۲. ... یا پرهیزکاران را همچون فاجران (ص: ۲۸).

۳. و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند (نوح: ۲۷).

۴. آنان همان کافران فاجرند (عبس: ۴۲).

۵. توشیحیکو ایزوتسو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید؛ ص ۳۳۰.

۶. نیکی [تنها] این نیست که [به هنگام نماز] روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب کنید [و تمام گفتگوی شما درباره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید]؛ بلکه نیکی... و اینها هستند پرهیزکاران (بقره: ۱۷۷).

۷. چنین نیست که آنها [درباره قیامت] می‌پندارند. به یقین نامه اعمال بدکاران در سجین است (مطففین: ۷).

۸. وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان (مطففین: ۱۰).

۹. همان‌ها که روز جزا را انکار می‌کنند (مطففین: ۱۱).

۱۰. تنها کسی آن را انکار می‌کند که متجاوز و گنهکار است (مطففین: ۱۲).

که در حال انتقال به مخاطب است و بر اساس فضای سوره و آیات از متقابل‌های متناسب با آن هدف و پیام و فضا استفاده می‌کند و چون این فضاها متفاوت است، متقابل‌ها نیز متفاوت است. نکته سوم اینکه در دو آیه که سخن از یک عمل اجتماعی است، در برابر بز، از اثم استفاده شده است. در این موارد بیشتر جنس بز مد نظر بوده است. در دو آیه دیگر در برابر ابرار از فجار بهره گرفته شده که بیشتر، افراد مورد توجه بوده است.

در پاسخ به پرسش سوم که این کاربردهای گوناگون چه کمکی به معناشناسی بز و در پی آن به معناشناسی عمل صالح می‌کند، می‌توان گفت بر اساس این کاربردها روشن می‌شود معنای بز دارای اطلاق وسیعی است که در برابر آن از متقابل‌های گوناگون استفاده شده است؛ به دیگرسخن این واژه از دوایر معنایی گسترده و غنی‌ای برخوردار است؛ آن‌چنان‌که می‌تواند بیشتر دوایر معنایی واژه‌های متقابلش را در خود جای دهد. با بررسی دوایر معنایی واژه‌های متقابل، بخش بزرگی از دوایر معنایی بز و به دنبال آن بخش بزرگی از دوایر معنایی عمل صالح روشن می‌شود.

پیش‌تر آمد که یکی از متقابل‌های بز، فجور است. قرآن پژوهان درباره تفاوت این دو واژه نوشته‌اند: «فاجر به کسی می‌گویند که با گسیختن پرده تقوا و عدالت، حالت فسق و عدوان را ظاهر می‌کند. در مقابل بز به کسی گفته می‌شود که با انجام‌دادن اعمال صالح و به‌جا آوردن وظایف خود، حالت تقوا و عدالت را حفظ می‌کند»^۱. این توضیح لغوی با کاربردهایی در قرآن کریم تقویت شده است

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۲۳۵.

لا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ.^۱ ... وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ...^۲). پنهان کردن شهادت، شاخه‌ای از شاخه‌های دروغ به شمار می‌آید که رویه دیگر آن، بهتان است (وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا.^۳ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا^۴). بهتان در حقیقت شکستن پیمان است. در آیه دیگری این نکته این‌گونه گزارش شده است: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا».^۵

از بررسی کاربردهای بالا به دست می‌آید که اثم به لحاظ دوایر معنایی با برخی از دوایر معنایی فجور اشتراک دارد و علت استفاده از این دو واژه برای تقابل با بَرّ، وجود دوایر معنایی مشترک با یکدیگر در برابر بَرّ است و از سوی دیگر هر یک نیز دوایر خاص خود را دارند که تفاوت‌هایی را میان آن دو ایجاد کرده است.

جالب آن است که ظاهراً دایره معنایی دروغ وجه اشتراک میان دوایر معنایی دو واژه متقابل بَرّ (فجور و اثم) است؛ زیرا در آیه دوازده سوره مطففین، کذب و اثم در کنار یکدیگر برای توصیف فجار آمده‌اند؛ درحالی‌که ابرار راستگویند (لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ... أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ).^۱

درباره تفاوت اثم و بَرّ نیز باید گفت اثم به لحاظ لغوی به معنای کنسید و تأخیر است. به گناه از این جهت اثم گفته می‌شود که انسان را از خیر و ثواب دور می‌کند؛ نیز از عمل صالح باز می‌دارد و باعث می‌شود انسان در انجام دادن عمل صالح سستی کند و آن را به تأخیر اندازد.^۲ تقابل خیر و اثم در کاربردی قرآنی نیز به تصویر کشیده شده است (وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهَا تَأْمَلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِنَفْسِهِمْ إِنَّهَا تَأْمَلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ).^۳

اثم دوایر معنایی بسیاری دارد. اثم با افترا و کذب همراه است (... وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا.^۴ انظُرْ كَيْفَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُبِينًا^۵). از سوی دیگر اثم کسی است که به عدالت شهادت ندهد (... وَ

۱. نیکی [تنها] این نیست که [به هنگام نماز]، روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب کنی [و تمام گفتگوی شما درباره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید]؛ بلکه نیکی [و نیکوکار] کسی است که به خدا... اینها کسانی هستند که راست می‌گویند و [گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است] و اینها هستند پرهیزکاران (بقره: ۱۷۷).
۲. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۲۰.
۳. آنها که کافر شدند [و راه طغیان پیش گرفتند]، تصور نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است. ما به آنان مهلت می‌دهیم فقط برای اینکه بر گناهان خود بیفزایند و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای [آماده شده] است (آل عمران: ۱۷۸).
۴. ... و آن کسی که برای خدا شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است (نساء: ۴۸).
۵. بین چگونه بر خدا دروغ می‌بندند و همین گناه آشکار [برای مجازات آنان] کافی است (نساء: ۵۰).

۱. ما هیچ‌گاه شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم که در این صورت از گناهکاران خواهیم بود (مائده: ۱۰۶).
۲. ... بپرهیزد و شهادت را کتمان نکند و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است... (بقره: ۲۸۳).
۳. و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی [به عنوان مهر] به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای بازپس گرفتن مهر آنان به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟ (نساء: ۲۰).
۴. و چگونه آن را بازپس می‌گیرید؟ درحالی‌که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید و [از این گذشته] آنها [هنگام ازدواج] از شما پیمان محکمی گرفته‌اند (نساء: ۲۱).
۵. و آنان که مردان و زنان باایمان را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند، آزار می‌دهند، بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده‌اند (احزاب: ۵۸).

آورده است؛ اما اگر زمینه‌های فرهنگی آن بررسی شود، ابهام برطرف خواهد شد. استاد مصباح یزدی بهتر از سایر مفسران این ابهام را روشن کرده‌اند. ایشان نوشته‌اند:

هر چیزی را که مردم خوب بدانند، در عرف آنها برّ است. البته بعضی از مردم آداب و رسوم و مراسمی را هم که در یک جامعه معتبر است، برّ حساب می‌کردند؛ گو اینکه از یک سری ریشه‌های افسانه‌ای و حتی از خرافات سرچشمه گرفته باشند. قرآن بر این معنا تکیه می‌کند که برّ قوامش به آداب و رسوم و یا چیزهایی که ریشه‌اش از خرافات باشد، نیست؛ بلکه پایه عقلی و منطقی دارد. در جاهلیت میان اعراب رسومی معمول بود و می‌گفتند اینها برّ است؛ مثلاً یکی از رسومشان این بود که در موقع حج به خانه‌های خود از در وارد نمی‌شدند و معتقد بودند برّ آن است که اگر کسی در موقع حج خواست به خانه برود، به جای در از دیوار وارد شود که این یک رسم باطل جاهلی بود و هیچ ریشه منطقی‌ای نداشت؛ از این رو قرآن در برابر آن ایستاده است... از این دیدگاه، برّ ریشه واقعی و منطقی و عقلایی دارد و اخلاق، صرف آداب و رسوم بی‌اساس نیست؛ بنابراین کارهای خرافاتی را گرچه در جامعه‌ای مرسوم باشد، نمی‌توان و نباید برّ به حساب آورد.^۱

استاد جوادی آملی عقلی بودن برّ را فی‌الجمله می‌پذیرند؛ اما تعیین بالجمله آن را بر عهده خداوند می‌دانند. ایشان می‌نویسند: عقل برّ را فی‌الجمله و ناقص

پرسش دیگری که پاسخ به آن کلیدی است، این است: میان مصادیق برّ و دوایر معنایی آن چه ارتباطی نهفته است؟ به دیگر سخن مصادیق گوناگون برّ در قرآن کریم تا چه حد در بازسازی دوایر معنایی برّ نقش دارند؟ پاسخ تفصیلی به این پرسش خارج شدن از مسئله تحقیق را به دنبال دارد؛ از این رو سعی خواهد شد با پاسخی اجمالی، راه میانه را انتخاب کنیم. روشن است میان مصادیق و معنا یک ارتباط رفت و برگشتی برقرار است؛ بدین توضیح که انتزاع معنا از مصادیق در ذهن اتفاق می‌افتد و از سوی دیگر مصادیق بر اساس معنا شناسایی می‌شوند؛ نیز متقابلاً چهارچوب‌بندی معنا بر اساس مصادیق کمال می‌یابد. این رفت و برگشت آن قدر اتفاق می‌افتد تا میان معنا و مصادیق ارتباط معنایی تنگاتنگی برقرار شود.^۱

درباره برّ نیز همین قضیه ساری و جاری است. بررسی مصادیق برّ در قرآن کریم، خود راهی مطمئن و استوار برای معناشناسی دقیق برّ است. مصادق‌های برّ در قرآن کریم به لحاظ معنایی به یکدیگر نزدیک‌اند؛ اما در میان این مصادیق، ظاهراً یک مصادق ارتباط چندانی با سایر مصادیق ندارد (... وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَإِبْهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).^۲ همین ناسازگاری، ابهام را برای مفسران به ارمغان

۱. برای آگاهی بیشتر درباره معنا، مفهوم، مصادق و واقع، رک: غلامرضا فیاضی؛ «چبستی معنا»؛ ص ۱۲۵ - ۱۶۰.

۲. ... و [آن‌چنان که در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج که جامه احرام می‌پوشیدند از در خانه وارد نمی‌شدند و از عقب پشت خانه وارد می‌شدند، نکید]. کار نیک آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید؛ بلکه نیکی این است که پرهیزکار باشید و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید تا رستگار گردید (بقره: ۱۸۹).

۱. محمدتقی مصباح یزدی؛ اخلاق در قرآن؛ ج ۱، ص ۷۰ - ۷۱.

از آن پرده بردارد و واقع را کشف کند؛ بر همین اساس عهده‌دار بیان معنای پَرّ و تعیین پَرّ بودن یا نبودن و مشخص کردن فرد برخوردار یا محروم از پَرّ، خدای سبحان است؛ زیرا چنان‌که گذشت، تبیین و تشخیص پَرّ به عقل یا عرف واگذار نشده است تا اهل عرف که کار فاسد خود را پسندیده و نیکو می‌پندارد (الَّذِينَ صَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا)^۱ بگویند خداوند ما را به پَرّ دعوت کرده است و تشخیص آن بر عهده ماست. انسان‌های عادی که معیار واقعی ارزش برای آنان ناشناخته است، خیر و پَرّ را کاملاً ادراک نمی‌کنند. در برخی آیات ضمن تعیین پَرّ و خیر، به ناتوانی انسان‌ها از تشخیص پَرّ واقعی اشاره شده است؛ مانند: «وَلَا تَتَكْبَرُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَا مَنَّهُمْ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ وَلَا تَتَكْبَرُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ».^۲ «لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصِدْقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا».^۳ خدای سبحان پس از بیان معنای

نه بالجمله و کامل می‌فهمد و در تشخیص خیر و نیکی، از دلیل معتبر نقلی مستقل و بی‌نیاز نیست. مستقلات عقلی اموری معدود و اندک است و عقل تنها اصول ابتدایی نیکی را می‌فهمد؛ از این رو تنها برخی مسائل را جزو پَرّ و نیکی می‌داند. پَرّ و حَسَن بودن یا نبودن مسائل بی‌شمار دیگر را خدای سبحان با دلیل نقلی معتبر معین می‌کند. در آن امور اندک که عقل در ادراک حَسَن یا قَبِيح آن استقلال دارد، دلیلی نقلی معتبر مؤید عقل است؛ اما امور فراوانی را که در آن عقل استقلال ندارد، دلیل نقلی معتبر عهده‌دار تعیین و تبیین است.^۱

پَرّ و نیکی – چنان‌که اجمالاً گذشت – نه از امور اعتباری محض است که به اعتبار معتبران باشد و نه نظیر زوجیت ذاتی اشیاست که تحویل و تغییر نپذیرد و عقل بتواند با برهان به همه زوایای آن راه یافته، آن را تشخیص دهد؛ بلکه از اموری است که تابع شرایط و مصالح خارجی مستور یا مشهور و در حد اقتضاست، نه علیت؛ چنان‌که با ظهور موانع بیرونی، این مقتضی در آن مقتضای اثر نمی‌کند. چنین نیست که هر امر خیر و پَرّی برای همگان و تا ابد پَرّ باشد؛ زیرا بر اثر تغییر اوضاع، مصالح نیز دگرگون می‌شود؛ برای نمونه صدق و راستگویی خوب است؛ ولی نه همچون خوب بودن عدل که هرگز نمی‌توان خوبی را از آن برداشت؛ زیرا عدل به نحو کلیت و دوام خوب است؛ ولی صدق این چنین نیست؛ چون گاهی راست‌گفتن ضرر و مفسده دارد و در آنجا صدق خوب نیست.

اخلاق دارای اصالت و ریشه‌هایی اساسی در فطرت است؛ اما فروع آن تابع شرایط خارجی است. آن فروع در وضعیتی خاص دارای مصلحت می‌شود و در وضعیتی دیگر مصلحت خود را از دست می‌دهد که دلیل نقلی معتبر باید

۱. آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم [و نابود] شده؛ با این حال می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند (کهف: ۱۰۴).

۲. و با زنان مشرک و بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید؛ [اگرچه جز به ازدواج با کنیزان دسترسی نداشته باشید؛ زیرا] کنیز با ایمان از زن آزاد بت‌پرست بهتر است؛ هرچند زیبایی یا ثروت یا موقعیت او [شما را به شگفتی آورد و زنان خود را به ازدواج مردان بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند، در نیاورید؛] اگرچه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان با ایمان در آورید؛ زیرا [یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت‌پرست بهتر است؛ هرچند [مال و موقعیت و زیبایی او] شما را به شگفتی آورد. آنها دعوت به سوی آتش می‌کنند و خدا دعوت به بهشت و آموزش به فرمان خود می‌نماید و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد. شاید متذکر شوند (بقره: ۲۲۱).

۳. در بسیاری از سخنان درگوشی [و جلسات محرمانه] آنها خیر و سودی نیست مگر کسی که [به این وسیله] امر به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند و هر کس برای خشنودی

۱. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۹، ص ۹۷ – ۱۰۰.

بِرٍّ و مشخص کردن حدود آن می‌فرماید: «... وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^۱.

در جریان استقبال قبله نیز برّ و نیکی در امتثال فرمان خداست، نه در خصوص توجه به شرق یا غرب حتی بعد از نسخ (لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُوَلُّوا وَ جُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ...)^۲. بین توجه به شرق و غرب با برّ تلازمی نیست. مصلحت در هر یک از استقبال به بیت المقدس یا استقبال به کعبه که باشد، برّ همان است. تا آن زمان که بیت المقدس قبله رسمی مسلمانان بود و اقتضای این نیکی در آن بود، برّ و نیکی، عبادت کردن رو به آن سو بود. آن گاه که این حکم به استناد ملاک‌های مستور و مصالح مخفی نسخ شد، برّ و نیکی در آن شد که به سمت کعبه توجه کنند و این امر را دلیل معتبر نقلی کشف کرد؛ زیرا در قرآن چنین آمد: «... قَوْلٌ وَ جِهَةٌ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وَ جُوهَكُمْ شَطْرَهُ...»^۳؛ و گرنه عقل از فهم مصالح مستور آن قاصر است.^۴

نتیجه اینکه برخی از معیارهای تشخیص برّ عقلی هستند و برخی دیگر نقلی. تعیین کلیات برّ بیشتر وابسته به نقل است؛ اما انطباق آن بر شرایط، مصالح و جزئیات بر پایه عقل است. روشن است که بررسی و تفسیر نقل با عقل میسور است؛ بنابراین در تشخیص هر برّی حتی برّی که نقل برای ما بیان کرده است، به

→

پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد (نساء: ۱۱۴).

۱. ... با هم تعاون کنید و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید و از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است (مائده: ۲).

۲. نیکی [تنها] این نیست که [به هنگام نماز] روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب کنید [و تمام گفتگوی شما درباره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید] (بقره: ۱۷۷).

۳. ... پس روی خود را به سوی مسجدالحرام برگردان و هر جا که باشید، روی خود را به سوی آن برگردانید... (بقره: ۱۴۴).

۴. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۹، ص ۹۷ - ۱۰۰.

عقل نیازمندیم؛ منتها عقل هم مراتبی دارد که در یک مرتبه مقدمه برای نقل است و در یک مرتبه نقل، مقدمه برای عقل است و میان این دو نوع عقل تفاوت‌هاست. خلاصه آنکه نمی‌توان این دو را از یکدیگر جدا کرد و میان آنها در تشخیص برّ مرزی نهاد یا به یکی، بدون توجه به دیگری بسنده کرد.

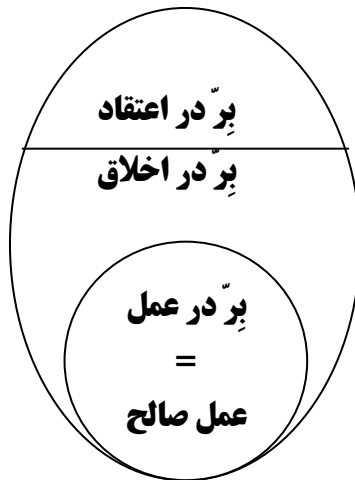
۵. مراتب برّ

برّ به لحاظ مصادیق، مراتبی دارد که شمار دقیق آنها را نمی‌توان ذکر کرد؛ زیرا مراتب انسانی بیرون از شمار است؛ اما درکل می‌توان به این مراتب اشاره کرد: ۱. مرتبه پایین آن نیکی به پدر و مادر است. این مرتبه هم با عاطفه و دلسوزی همراه است و هم وظیفه‌ای است که در قریب به اتفاق فرهنگ‌ها ساری و جاری است. ۲. مرتبه متوسط آن زمینه‌سازی برای مسائل اخلاقی - اجتماعی مانند ورود به خانه از در خانه است. ۳. مرتبه بالای آن انفاق چیزهایی است که انسان به آنها محبت دارد (لَنْ تَتَّالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...).^۱ ۴. مرتبه عالی آن در آیه ۱۷۷ سوره بقره آمده است. در آن از سه حوزه برّ (برّ در اعتقاد، در اخلاق و در عمل) سخن رفته است که عمل به این آیه خود دارای مراتبی است. ۵. مرتبه خاص نیز مرتبه‌ای است که دیگران از خداوند می‌خواهند آنان را با ابرار بمیراند (رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ).^۲

۱. هرگز به [حقیقت] نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید... (آل عمران: ۹۲).

۲. پروردگارا، ما صدای منادی [تو] را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که «به پروردگار خود ایمان بیاورید» و ما ایمان آوردیم. پروردگارا، گناهان ما را ببخش و بدی‌های ما را ببوشان و ما را با نیکان [و در مسیر آنها] بمیران (آل عمران: ۱۹۳).

حوزه اعتقاد و هم حوزه عمل را در بر می‌گیرد؛ درحالی‌که عمل صالح به همراه ایمان نیز دقیقاً هم ساحت اعتقاد و هم ساحت عمل را پوشش می‌دهند؛ به دیگر سخن عمل صالح تنها در بخشی از گستره معنایی بَرّ (عمل) و بخشی از اخلاق (افعال اختیاری) با آن مشترک است و با بخش‌های اعتقادی و بخشی دیگر از اخلاق (ملکات نفسانی) با بَرّ افتراق دارد؛ بدان معنا که عمل صالح با بَرّ، عام و خاص مطلق است و بَرّ ویژگی‌هایی دارد که عمل صالح با آن اشتراک ندارد. در شکل زیر این ارتباطات به تصویر کشیده شده است:



شکل ۱۹: رابطه بَرّ و عمل صالح

پس از این مقدمه، بررسی بیشتر تفاوت بَرّ و عمل صالح را بی می‌گیریم.

۷. خلط مفهوم و مصداق در بَرّ و عمل صالح

نخست تذکر نکته‌ای باعث خلط‌نشدن مطالب و شفافیت بحث خواهد شد. روشن است که در تحلیل معانی واژگان باید از یک سو میان معنای لغوی و

حال باز می‌گردیم به پاسخ پرسش اصلی که میان مصداق بَرّ و دوایر معنایی آنچه ارتباطی نهفته است. گفته شد میان معنا و مفهوم و مصداق رابطه رفت و برگشتی حاکم است. بر اساس بررسی‌های انجام‌شده بر روی مصداق بَرّ در قرآن کریم می‌توان گفت بَرّ دارای دوایر معنایی زیر است:



شکل ۱۸: دوایر معنایی بَرّ

۶. بَرّ و عمل صالح

پس از بررسی دوایر معنایی بَرّ و متقابل‌های آن، حال زمان آن رسیده است که به مسئله اصلی تحقیق باز گردیم و به ارتباط دوایر معنایی بَرّ و عمل صالح بپردازیم تا از این رهگذر بتوانیم بر شفافیت دوایر معنایی عمل صالح بیفزاییم. آن‌چنان‌که از معنای لغوی این واژه بر می‌آید، مؤلفه معنایی توسعه و گسترش در آن ساری و جاری است؛ نیز کاربردهای قرآنی آن، این نکته را تقویت می‌کنند. بر پای‌بست معنای لغوی و کاربردهای روشن قرآنی، بَرّ هم

از دیدگاه فلسفی، تفاضل و کمال و نقص را باید در مصادیق جستجو کرد. وقتی گفته می‌شود صدق معنای نور بر نور خورشید و نور ماه متفاوت است، جز به این معنا نمی‌تواند باشد که دو واقعیت خارجی‌ای که با نام‌های نور خورشید و نور ماه از آنها یاد می‌کنیم، متفاضل و کامل و ناقص‌اند؛ پس تفاضل در خود واقعیت خارجی‌ای است که مصادیق معناست، نه در نفس معنا یا در صدق آن.^۱

از بحث‌های بالا نتیجه می‌گیریم که اگر از میان دو نظریه «فهم متن بدون مائن» و «عدم جدایی مائن از متن»، پیش‌فرض خود را بر عدم جدایی مائن از متن قرار دهیم،^۲ درک انسان از مصادیق دو حالت می‌یابد: یکی نسبت به متکلم و دیگری مخاطب. درک انسان از مصادیق از چشم‌انداز متکلم، معنا نام دارد و از زاویه مخاطب، مفهوم نامیده می‌شود. معنا دارای تشکیک نیست؛ بلکه به حسب مصادیق دارای تشکیک است؛^۳ بر این پای‌بست دو معنای برّ و عمل صالح بدون توجه به مصادیق، خود تشکیک‌بردار نیستند؛ اما به لحاظ مصادیق، کلی مشکک‌اند؛ بدین معنا که مصادیق برّ و مصادیق عمل صالح دارای مرتبه‌اند؛ به همین جهت به راحتی نمی‌توان گفت میان مصادیق آنها چه نسبتی برقرار است؛ زیرا این نسبت در مراتب گوناگون متفاوت است. در مراتب ابتدایی و میانی، میان مصادیق آنها عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ ولی در مراتب

معنای اصطلاحی واژه تفاوت نهاد و از سوی دیگر به تفاوت‌های مفهوم و مصادیق نیز توجه کرد. بی‌دقتی به این دو نکته سبب می‌شود نکات مطرح‌شده با یکدیگر در هم آمیزند و مطالب مربوط به یک ساحت درون مطالب حوزه دیگر بحث شود و نتایج هر یک بر دیگری بار شود. حضرت استاد علامه طباطبایی در موارد بسیاری در تفسیر شریف المیزان فی تفسیر القرآن از خلط مفهوم و مصادیق در آثار تفسیری یاد کرده‌اند که نشانگر اهمیت آن در بحث‌های تفسیری است.^۱

منطق‌دانان در بحث از کلیات، مفهوم را به دو قسم جزئی و کلی تقسیم می‌کنند و در تعریف مفهوم کلی می‌گویند: «کلی مفهومی است که افراد بسیار را شامل شود»؛ سپس کلی را از حیث اینکه صدقش بر همه افراد یکسان باشد یا یکسان نباشد، بر دو قسم کلی متواطی و کلی مشکک تقسیم می‌کنند. کلی متواطی کلی‌ای است که بر تمام افراد یکسان صدق کند؛ مانند انسان که به یک اندازه بر حسن، حسین و هوشنگ صادق است و نمی‌توان گفت حسن از حسین انسان‌تر است؛ زیرا انسان بودن دارای درجات و شدت و ضعف نیست. کلی مشکک کلی‌ای است که صدقش بر افراد یکسان نباشد؛ مانند روشن که بر خورشید، چراغ، ماه، آتش و غیره صدق می‌کند؛ ولی روشنی همه آنها یکسان نیست و برای مثال روشنایی خورشید به مراتب بیش از چراغ است.^۲ سهم منطق در این بحث بیش از این نیست.

۱. عبدالرسول عبودیت؛ نظام حکمت صدرایی؛ تشکیک در وجود؛ ص ۱۲.
 ۲. رک: احمد واعظی؛ نظریه تفسیر متن؛ صص ۱۳۱-۱۳۹، ۲۳۰ و ۲۵۲. محمدکاظم علمی؛ «هرمنوتیک مدرن و دلایل امکان فهم متن بهتر از مائن»؛ ص ۱۳۳.
 ۳. برای آگاهی از سایر نظریات، رک: احمد واعظی؛ نظریه تفسیر متن؛ ص ۸۱-۸۷. غلامرضا فیاضی؛ «چبستی معنا»؛ صص ۱۲۸ و ۱۳۳-۱۴۱.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۴۸۶ و ج ۳، ص ۲۳۸ و ج ۵، ص ۱۰.

۲. محمد خوانساری؛ منطق صوری؛ ص ۷۸-۸۳.

بیشتر به چشم می‌آیند. در این آیه، تقابلِ صلح و فسد از یک سو و تقابلِ متّین و فجّار از سوی دیگر آشکار است. با توجه به اینکه در آیات بالا برّ در کنار تقوا آمده است، می‌توان گفت میان متّین و ابرار تقارب است؛ زیرا برای برابر نهاد هر دو از فجّار استفاده شده است؛ نتیجه اینکه در این آیه می‌توان ابرار را جانشین متّین کرد (همچنان‌که در آیه ۱۷۷ سوره بقره پس از معرفی ابرار با عبارت «وَلَكِنَّ الْإِبرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ...» در پایان آیه فرمود: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ») و چهار تقابل را به تأمل نشست.

برّ در موارد بسیاری با تقوا همراه است (بقره: ۱۷۷، ۱۸۹، ۲۲۴. آل عمران: ۱۹۸. مائده: ۲ و ۹۶. مجادله: ۹) و تنها یک بار با ایمان هم‌نشین است (آل عمران: ۱۹۳)؛ ولی عمل صالح درست بر عکس آن است. عمل صالح همیشه با ایمان همراه است و تنها یک بار با تقوا هم‌نشین است (مائده: ۹۳)؛ نیز همیشه تقوا پس از برّ آمده است؛ درحالی‌که ایمان پیش از عمل صالح آمده است؛ ظاهراً برّ مقدمه تقوای مربوط به مرتبه خاصی برّ^۱ و ایمان مقدمه عمل صالح است؛ پس به لحاظ مقدمات با یکدیگر متفاوت‌اند و مسیر دستیابی به تقوا از راه برّ می‌گذرد. در آیه ۱۷۷ سوره بقره این نکته کاملاً دقیق و حساب‌شده گزارش شده است. در این آیه پس از ذکر مصادیق برّ آمده است، «... وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»؛^۲ بدین معنا که اگر کسی بسیار اعمال برّ انجام دهد، جواز ورود به دایره متّقین اختصاصی برّ

بالا، این نسبت از عموم و خصوص به تساوی تغییر پیدا می‌کند؛ زیرا تمام مراتب و مراحل بالای انسانی از دیدگاه قرآن کریم در انتها به یک مرتبه ختم خواهد شد؛^۱ به دیگر سخن مصادیق ابتدایی و میانی برّ عام‌اند و مصادیق ابتدایی و میانی عمل صالح خاص‌اند که درون آن عام قرار می‌گیرند؛ ولی مصادیق مراتب بالای این دو به وحدت می‌رسند و یکی می‌شوند؛ بدین معنا که صالحین و ابرار در برخی مراتب، عموم و خصوص مطلق‌اند و در مراتب بالا متساوی‌اند؛ اما اینکه گفته شد نسبت میان آنها عام و خاص است، به این معناست که در برخی موارد اشتراک دارند و در بعضی موارد افتراق. در اینجا لازم است این موارد اشتراکی و افتراقی بیشتر مورد تأمل قرار گیرند.

۸. صلح، برّ، تقوا و فسد

برابرهاده صلح، فسد است و برابرهاده برّ، اثم است (... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْإِبرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...^۲ ... فَلَا تَتَنَجَّجُوا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْإِبرِّ وَالتَّقْوَى...^۳). برابرهاده ابرار، فجّار است (إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ^۴. وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ^۵). این تقابل‌ها در آیه «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفَجَّارِ»^۶

۱. رک: سیدعلی طباطبایی؛ انسان کامل؛ ص ۱-۲۶.

۲. ... و در هر کار خیر و تقوا یکدیگر را یاری دهید و بر گناه و تجاوز همکاری نکنید... (مائده: ۲).

۳. ... و به گناه و تعدّی و نافرمانی رسول [خدا] نجوا نکنید و به کار نیک و تقوا نجوا کنید... (مجادله: ۹).

۴. به یقین نیکان در نعمتی فراوان‌اند (انفطار: ۱۳).

۵. و بدکاران در دوزخ‌اند (انفطار: ۱۴).

۶. آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، همچون مفسدان در زمین قرار

→

می‌دهیم یا پرهیزکاران را همچون فاجران؟ (ص: ۲۸).

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. ... و اینها هستند پرهیزکاران (بقره: ۱۷۷).

را به دست خواهد آورد.^۱

۹. بز و صدق

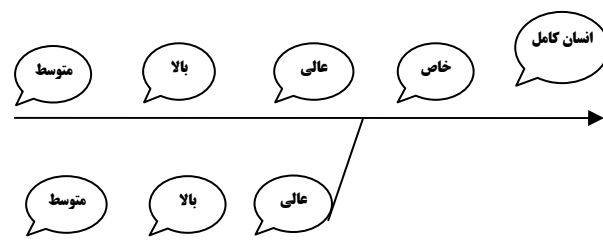
در پایان آیه ۱۷۷ سوره بقره، افزون بر یادکرد از متقیان از صادقان با عبارت «... أَوْلَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا...»^۲ نیز یاد شده است. این امر بدان معناست که یکی از ویژگی‌های برجسته ابرار راستگویی آنان است. اینکه دایره و گستره صدق تا چه حد است و این واژه با چه واژه‌هایی ارتباط دارد، از حوصله این گزیده بیرون است. اینجا تنها به سخنی از استاد جوادی آملی بسنده می‌شود. ایشان معتقدند صدق تنها در گفتار نیست؛ بلکه در نیت و عمل نیز هست؛ از این رو مؤمنان و پرهیزکاران دارای قدم صدق و مقعد صدق هستند (... وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ...^۳ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ ۴ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ^۵) و خداوند از مردانی که به عهدشان وفا کرده‌اند، با عنوان صادق یاد می‌کند (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...^۶). البته بهترین نمونه صدق، پایداری در جبهه جنگ است؛ خواه جنگ ظاهر و جهاد اصغر و خواه جنگ باطن و جهاد اکبر.^۷

از بررسی کاربردهای قرآن روشن می‌شود که ابرار بر اثر انجام دادن مستمر

بز به مرحله‌ای می‌رسند که میان نیت، عمل و گفتار آنان فرقی نیست و به درجه راستگویان ارتقا می‌یابند؛ اما ظاهراً مرتبه صالحان پایین‌تر از مرتبه صادقان است (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا)^۱؛ نتیجه اینکه ابرار از صالحان به صادقان نزدیک‌ترند. روشن است که منظور، مراتب بالای ابرار است.

با بررسی کاربردهای قرآنی به دست می‌آید که در مجموع مرتبه ابرار بالاتر از مرتبه صالحان است. همچنان‌که پیش‌تر آمد، بز دارای مراتبی است. بسیاری از آن مراتب در بخش عمل و فعل اخلاقی، هم‌رتبه مراتب عمل صالح است و برخی از مراتب خاص صالحان عین مراتب خاص ابرار است؛ زیرا در نهایت تمام مراحل انسانی در قرآن کریم به یک مقام (مقام انسان کامل) ختم می‌شوند.^۲ در شکل زیر این نکته نشان داده شده است:

مراتب ابرار



مراتب صالحان

شکل ۲۰: ارتباط مراتب صالحان و ابرار

۱. و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، [در روز رستاخیز] هم‌نشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق‌های خوبی هستند (نساء: ۶۹).

۲. سیدعلی طباطبایی؛ انسان کامل؛ ص ۱ - ۲۶.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. ... اینها کسانی هستند که راست می‌گویند... (بقره: ۱۷۷).

۳. ... و به کسانی که ایمان آورده‌اند، بشارت ده که برای آنها سابقه نیک [و پاداش‌های مسلم] نزد پروردگارشان است (یونس: ۲).

۴. یقیناً پرهیزکاران در باغ‌ها و نه‌های بهشتی جای دارند (قمر: ۵۴).

۵. در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر (قمر: ۵۵).

۶. در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند، صادقانه ایستاده‌اند... (احزاب: ۲۳).

۷. عبدالله جوادی آملی؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ ص ۲۴۸ (ج ۱۳۷۷).

أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۱؛ اما هرگاه به مراتب خاص بر اشارت دارد، سخن از متقیان است (لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ... أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ)^۲ و تفاوت متقیان و دعوت به تقوا از زمین تا آسمان است؛ آن یکی در انتهای راه و این در ابتدای راه. این تفاوت درباره عملواالصالحات و صالحان نیز وجود دارد.

مطلب دوم در بالاتر بودن مرتبه ابرار از صالحان، بررسی پاداش‌هایی است که خداوند برای هر یک بیان کرده است. بررسی مقایسه‌ای کاربردهای صالحین و عمل صالح و ابرار و بر نشان می‌دهد که روش قرآن در گزارش پاداش صالحان کوتاه‌گویی و اکتفا به بهشت است (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا)^۳. گاهی هم روشش ذکر برخی از ویژگی‌های بهشت است

۱. درباره هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند. بگو «آنها بیان اوقات [و تقویم طبیعی] برای [نظام زندگی] مردم و [تعیین وقت] حج است» و [آن‌چنان‌که در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج که جامه احرام می‌پوشیدند، از در خانه وارد نمی‌شدند و از نقب پشت خانه وارد می‌شدند، نکند] کار نیک آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید؛ بلکه نیکی این است که پرهیزکار باشید و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید تا رستگار گردید (بقره: ۱۸۹).

۲. نیکی [تنها] این نیست که [به هنگام نماز]، روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب کنید [و تمام گفتگوی شما درباره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید]؛ بلکه نیکی [و نیکوکار] کسی است که به خدا... اینها کسانی هستند که راست می‌گویند و [گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است] و اینها هستند پرهیزکاران (بقره: ۱۷۷).

۳. و کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، به‌زودی آن را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است. جاودانه در آن خواهند ماند. وعده حق خداوند است و کیست که در گفتار و وعده‌هایش از خدا صادق‌تر باشد؟ (نساء: ۱۲۲).

بر این پای‌بست برخی ضد و نقیض‌ها و خلط و ابهام‌های ابتدایی در قرآن کریم درباره ابرار و صالحان رخت بر می‌بندد؛ زیرا هر یک ناظر به درجه و مرتبه‌ای است که در مقایسه با یکدیگر گاه در مرتبه یکسان قرار می‌گیرند، گاه در مرتبه بالاتر و گاه در مرتبه پایین‌تر.

در توضیح این نکته که گفتیم ابرار در مجموع از صالحان بالاترند، مطالبی به ذهن می‌آید: نخست اینکه ابرار بیشتر با تقوا هم‌نشین است و عمل صالح با ایمان. با توجه به کاربردهای قرآنی، ایمان مرحله پیش از تقواست؛ بنابراین ابرار که با تقوا هم‌نشین است، بالاتر از عمل صالح قرار می‌گیرد. البته در میان کاربردهای قرآنی بر لطایفی وجود دارد که ذکر آنها خارج از مسئله تحقیق است؛ اما با توجه به مناسبت یکی از آن لطایف با بحث حاضر ناگزیریم به اختصار توضیحی بیاوریم. اگر دقت شود، در خصوص هم‌نشینی تقوا با بر و ابرار نکات ظریفی وجود دارد. جز یک مورد (بقره: ۱۹۸) در بقیه موارد، نخست سخن از بر است و سپس تقوا؛ البته اگر آن یک مورد را با یکی از آیات قبلش (بقره: ۱۹۳) به حساب بیاوریم، آن هم از این قاعده برکنار نیست؛ زیرا در آیات قبل، نخست سخن از ابرار است و در این آیه، سخن از تقوا و ابرار است.

در مواردی که از مراتب پایین بر سخن رفته است، دعوت به تقوا دیده می‌شود (... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ^۱ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجَّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ

۱. ... و در هر کار خیر و تقوا یکدیگر را یاری دهید و بر گناه و تجاوز همکاری نکنید و از خدا پروا نمایید که همانا خداوند سخت‌گیر است (مائده: ۲).

سوره مطفین آمده است: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ. وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلَيَّنَ. كِتَابٌ مُرْقُومٌ. يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ. إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ. عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ. تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ. يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَحْحُومٍ. خِتَامُهُ مِسْكَ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ. وَ مِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ. عَيْنًا يُشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ».^۱

→

خاص خدا از آن می‌نوشتند و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند. آنها به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شر و عذابش گسترده است، می‌ترسند و غذای [خود] را با اینکه به آن علاقه [و نیاز] دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند [و می‌گویند]: «ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. ما از پروردگارانمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است». [به خاطر این عقیده و عمل]، خداوند آنان را از شر آن روز نگی می‌دارد و آنها را می‌پذیرد؛ درحالی‌که غرق شادی و سرورند و در برابر صبرشان، بهشت و لباس‌های حریر بهشتی را به آنها پاداش می‌دهد. این در حالی است که در بهشت بر تخت‌های زیبا تکیه کرده‌اند. نه آفتاب را در آنجا می‌بینند و نه سرما را و در حالی است که سایه‌های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه‌های بسیار آسان است و در گرداگرد آنها ظرف‌هایی سیمین و قدح‌هایی بلورین می‌گردانند [پراز بهترین غذاها و نوشیدنی‌ها]؛ ظرف‌های بلورینی از نقره که آنها را به اندازه مناسب آماده کرده‌اند و در آنجا از جام‌هایی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است و بر گردشان [برای پذیرایی] نوجوانانی جاودانی می‌گردند که هرگاه آنها را ببینی، گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند و هنگامی که آنها را ببینی، نعمت‌ها و ملک عظیمی را می‌بینی. بر اندام آنها [بهشتیان] لباس‌هایی است از حریر نازک سبزرنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره آراسته‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند. این پاداش شمامست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است (انسان: ۵- ۲۲).

۱. چنان نیست که آنها [درباره معاد] می‌پندارند؛ بلکه نامه اعمال نیکان در علین است و توجه می‌دانی علین چیست؛ نامه‌ای است رقم‌خورده و سرنوشتی است قطعی که مقربان شاهد آن‌اند. مسلماً نیکان در انواع نعمت‌اند؛ بر تخت‌های زیبایی بهشتی تکیه کرده و [به زیبایی‌های بهشت] می‌نگرند. در چهره‌هایشان طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی و می‌شناسی. آنها از شراب [طهور] زلال دست‌نخورده و سربسته‌ای سیراب می‌شوند. مهری که بر آن نهاده شده، از مشک است و در این نعمت‌های بهشتی، راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند. این شراب [طهور] آمیخته با تسنیم است؛ همان چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشتند (مطفین: ۱۸- ۲۸)

(إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ. ^۱ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا)؛ درحالی‌که روش قرآن کریم درباره گزارش پاداش ابرار تفصیل‌گویی است (إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِرَاجُهَا كَافُورًا. عَيْنًا يُشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا. يُوفُونَ بِالْغَدْرِ وَيَخَافُونَ يُومًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا. وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِيًّا وَ تَيْبًا وَ أَسِيًّا. إِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لُوجُهُ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا. إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يُومًا عَبُوسًا قَمْطَرِيًّا. فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَهُ وَ سُورًا. وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا. مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا. وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا. وَ يَطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةِ مِنْ فَضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا. قَوَارِيرٍ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا. وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرَاجُهَا زَنْجَبِيلًا. عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا. وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا. وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مَلَكًا كَبِيرًا. عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّو أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا. إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا).^۳ در

۱. خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاری است. آنان با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می‌شوند و در آنجا لباس‌هایشان از حریر است (حج: ۲۳).

۲. و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، به‌زودی آنها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است. همیشه در آن خواهند ماند و همسرانی پاکیزه برای آنها خواهد بود و آنان را در سایه‌های گسترده [و فرح‌بخش] جای می‌دهیم (نساء: ۵۷).

۳. به یقین ابرار [و نیکان] از جامی می‌نوشتند که با عطر خوشی آمیخته است؛ از چشمه‌ای که بندگان

أَبَارِقَ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ. لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنْزَفُونَ. وَ فَآكِهَةٌ مِمَّا يَنْخَبِئُونَ. وَ لَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَنْشَتُونَ. وَ حُورٌ عِينٌ. كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ. جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيَمًا. إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا. وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ. فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ. وَ طَلْحٍ مَنضُودٍ. وَ ظُلٌّ مَمْدُودٍ. وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ. وَ فَآكِهَةٌ كَثِيرَةٌ. لَا مَقْطُوعَةٌ وَ لَا مَمْنُوعَةٌ. وَ فُرُشٌ مَرْفُوعَةٌ؛^۱ نیز در اینجا مقایسه اوصاف، بسیاری از راز و رمزهای نهفته میان این دو مقام را آشکار می‌کند.

بر مطالب بالا بیفزاییم که در روایات و ادعیه، ابرار ویژه ائمه معصومین به کار رفته است. در زیارت جامعه آمده است: «وعناصر الابرار و دعائم الاخيار».^۲ در دعاهای دیگر آمده است: «اللهم صل علی محمد و آل محمد،

۱. شما سه گروه خواهید بود: [نخست] سعادت‌مندان و خجستگان [هستند]؛ چه سعادت‌مندان و خجستگانی. گروه دیگر شقاوت‌مندان و شومان‌اند؛ چه شقاوت‌مندان و شومانی و [سومین گروه] پیشگامان پیشگام‌اند. آنها مقربان‌اند. در باغ‌های پر نعمت بهشت [جای دارند]. گروه زیادی [از آنها] از امت‌های نخستین‌اند و اندکی از امت آخرین. آنها [مقربان] بر تخت‌هایی که صف‌کشیده و به هم پیوسته است، قرار دارند؛ در حالی که بر آن تکیه زده و رو به روی یکدیگرند. نوجوانانی جاودان [در شکوه و طراوت] پیوسته گرداگرد آنان می‌گردند با قدح‌ها و کوزه‌ها و جام‌هایی از نهرهای جاری بهشتی [و شراب طهور]؛ اما شرابی که از آن درد سر نمی‌گیرند و نه مست می‌شوند و میوه‌هایی از هر نوع که انتخاب کنند و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند و همسرانی از حورالعین دارند همچون مروارید در صدف پنهان. اینها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می‌دادند. [در آن باغ‌های بهشتی] نه لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند، نه سخنان گناه‌آلود. تنها چیزی که می‌شنوند، سلام است سلام و اصحاب یمن و خجستگان؛ چه اصحاب یمن و خجستگانی. آنها در سایه درختان سدر بی‌خار قرار دارند. در سایه درخت طلح پر برگ [درختی خوش‌رنگ و خوش‌بو] و سایه‌کشیده و در کنار آبشارها و میوه‌های فراوان که هرگز قطع و ممنوع نمی‌شود و همسرانی بلندمرتبه [واقع: ۷ - ۳۴].

۲. شیخ صدوق؛ ترجمه و شرح من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۵۴۱. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۶، ص ۹۶. محمد بن جعفر مشهدی؛ المزار؛ ص ۵۹.

نیز بیفزاییم که در عمل صالح نوع ویژگی‌های ذکر شده، ویژگی‌های عمومی است؛ ولی در ابرار نوع ویژگی‌های ذکر شده، اختصاصی و خاص است؛ به دیگر سخن این توصیفات تنها برای ابرار است؛ ولی توصیفات صالحان این‌گونه نیست؛ البته باید توجه داشت که در اینجا مقایسه پاداش‌های همه مراتب ابرار با پاداش‌های همه مراتب صالحان مد نظر است؛ در غیر این صورت اگر به صورت مرتبه‌ای بخواهیم مقایسه کنیم، نزدیک به یقین، پاداش برخی از مراتب بالای صالحان از پاداش برخی از مراتب پایین بر بالاتر است.

۱۰. ابرار و مقربان

اگر مقام مقربان (يَسْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ)^۱ در آیات بالا را که برای ابرار ذکر شده است، با عبارت «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۲ که برای السابقون آمده است، یکی بدانیم، شاید بتوان گفت در تقسیم انسان‌ها به سه دسته سابقون، اصحاب‌المیمنه و اصحاب‌المشئمه، مراد از فجار که هم در برابر صالحین آمده است (ص: ۲۸) و هم در برابر ابرار (انفطار: ۱۴)، اصحاب‌المشئمه است. مراد از اصحاب‌المیمنه صالحین و مراد از السابقون - به دلیل اشتراک وصف مقربون - ابرار (دارای مراتب بالا) هستند (وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً. فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ. وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ. وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ. فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى. وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ. عَلَى سُرُرٍ مَوْضُوعَةٍ. مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ. يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ. بِأَكْوَابٍ وَ

۱. که مقربان شاهد آن‌اند (مطفین: ۲۱).

۲. آنها مقربان‌اند (واقع: ۱۱).

الائمة القاده... النجباء الأبرار...»^۱.

۱۱. صالحان و ابرار

در برخی موارد صالحان از ابرار برترند. مراد مقایسه مراتب نهایی این دو نیست؛ بلکه پایه مقایسه بر مراتب ابتدایی و میانی آن دو استوار است؛ برای نمونه درخواست اولو الالباب مرگ همراه با ابرار است (... لَايَأْتِ لِأَوْلِي الْأَبْرَابِ^۲. وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ^۳)؛ اما درخواست پیامبران ورود به زمرة صالحان است. حضرت سلیمان ۷ این مقام را از خداوند درخواست می‌کند (وَحَشِرْ لِسُلَيْمَانَ جُودَهُ...^۴... وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ^۵).

نیز اگر برای ابرار یک مرتبه کلی ذکر شده است، برای صالحان مراتب گوناگون، مع الصالحین (مائده: ۸۴)، فی الصالحین (نمل: ۱۹)، من الصالحین (انعام: ۸۵)، بالصالحین (یوسف: ۱۰۱) و يتولى الصالحین (اعراف: ۱۹) آمده است؛ نیز این مراتب خود به دو دسته در دنیا و آخرت تقسیم می‌شوند. توضیح بیشتر آن در فصول بعدی خواهد آمد. از جمع‌بندی مطالب گفته‌شده، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. برخی از مراتب صالحان از برخی مراتب ابرار بالاتر است.

۲. عمل صالح به عمل اختصاص دارد؛ ولی پُرّ هم به عمل گفته می‌شود هم

به اعتقاد و اخلاق.

۱. محمد بن محمد بن نعمان مفید؛ المقتعه؛ ص ۲۰۵.

۲. ... نشانه‌های [روشنی] برای خردمندان است (آل عمران: ۱۹۰).

۳. ... و ما را با نیکان [و در مسیر آنها] بمیران (آل عمران: ۱۹۳).

۴. لشکریان سلیمان جمع شدند... (نمل: ۱۷).

۵. ... و مرا به رحمت خود در زمرة بندگان صالحت وارد کن (نمل: ۱۹).

۳. میان پُرّ و عمل صالح به لحاظ مصادیق، عموم و خصوص مطلق است؛

بدین معنا که برخی از پرها با عمل صالح مشترک‌اند. برخی از مصادیق مشترک آنها عبارت است از: برپایی نماز، پرداخت زکات، تصدیق کتب (لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكُتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ)،^۱ صبر (بقره: ۱۷۷) و احترام به پدر و مادر (وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا^۲. وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا^۳). در مورد عمل صالح آمده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا... وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ»^۴.

۱. نیکی [تنها] این نیست که [به هنگام نماز]، روی خود را به سوی مشرق و [با] مغرب کنی [و تمام گفتگوی شما درباره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید]؛ بلکه نیکی [و نیکوکار] کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورده و مال [خود] را با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می‌کند؛ نماز را بر پا می‌دارد و زکات را می‌پردازد و [همچنین] کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می‌کنند و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ استقامت به خرج می‌دهند. اینها کسانی هستند که راست می‌گویند و [گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است] و اینها هستند پرهیزکاران (بقره: ۱۷۷).

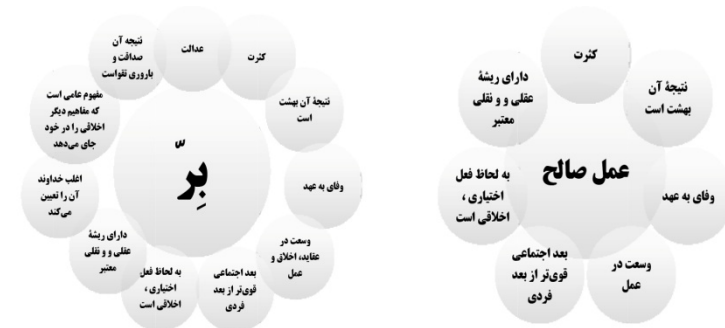
۲. و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است (مریم: ۳۲).

۳. او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و جبار [و متکبر] و عصیانگر نبود (مریم: ۱۴).

۴. و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند... ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو [مشرك باشند و] تلاش کنند که برای من همتایی قابل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن... و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، آنها را در زمرة صالحان وارد خواهیم کرد (عنکبوت: ۷ - ۹).

۴. هفت دایره از یازده دایره معنایی بز با دوایر معنایی عمل صالح اشتراک

دارند که در شکل زیر نمایش داده شده است:



شکل ۲۱: دوایر معنایی عمل صالح و بز

صلح و خیر

۱. نگاه آماری به خیر

سومین واژه‌ای که دوایر معنایی اش به دوایر معنایی صلح نزدیک است، واژه خیر است. خیر با ۱۱ گونه مشتق، ۱۹۶ بار (۹۷ بار مکی و ۹۹ بار مدنی) در قرآن کریم به کار رفته است.^۱ خیر از واژه‌های نسبتاً کلیدی قرآن کریم است و با واژه‌های بسیاری از قرآن کریم مانند صلح، عمل، بز، احسان، معروف، منکر، شر، ضر، فسد، سوء، قبح و... ارتباط تنگاتنگ دارد. واژه دقیقاً مقابل آن شر است. شر با ۵ گونه مشتق، ۳۱ بار (۱۹ بار مکی و ۱۲ بار مدنی) در قرآن کریم به کار رفته است.^۲

۲. معنای لغوی خیر

نخست شایسته است معنای لغوی خیر را بررسی کنیم. هر چند لغت‌شناسان در معنای اصلی خیر با یکدیگر اختلاف دارند، ظاهراً این اختلافات جدی نیست. ابن فارس (د ۳۹۵ق) می‌نویسد: «اصل خیر میل و گرایش است».^۱ راغب اصفهانی معتقد است خیر چیزی است که همه در پی آن‌اند و بدان گرایش دارند.^۲ استاد مصطفوی می‌نویسد: «اصل این ماده، انتخاب و برگزیدن چیزی و برتری دادن آن بر غیرش است؛ پس دو قید در آن مد نظر است: انتخاب و برتری».^۳ ظاهراً استاد مصطفوی معنای فنی‌تر و دقیق‌تری عرضه کرده‌اند؛ زیرا میل، گرایش و رغبت، رویه دیگر سکه انتخاب و برتری است. انسان هنگامی به چیزی میل و کشش پیدا می‌کند که آن را برگزیده باشد و از میان سایر همدیفانش برتری داده باشد. جمع میان معانی ذکر شده این است که نخست انسان به چیزی گرایش می‌یابد؛ سپس آن را انتخاب می‌کند؛ اما این انتخاب باید بر اساس برتر بودن باشد؛ بدین معنا که آن چیز از همدیفانش برتر باشد. در یک کلام، میل به انتخاب برتر. آنچه استاد افزوده‌اند، سبب می‌شود میان این واژه و سایر واژه‌های متقارب به آن مانند حسن، جمیل و... تفاوت قایل شویم؛ نیز باید افزود که همه لغت‌شناسان بر متقابل خیر یعنی (شر) اتفاق نظر دارند.^۴

۱. ابن‌زکریا؛ ترتیب مقایس اللغة؛ ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. حسین بن محمد راغب الاصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۳۰۰.

۳. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۳، ص ۱۵۱.

۴. همان، ص ۱۵۸.

۱. محمود روحانی؛ المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۴۲۲.

۲. همان، ص ۴۶۴.

آن به دست می‌آید؛ حال آنکه مشتقات خیر، کلمات خیره، اخیار و خیرات است؛ همچنان‌که مشتقات شیخ - که به یقین افعال تفضیل نیست - بر وزن مشتقات کلمه خیر می‌آید و گفته می‌شود شیخه، اشیاخ و شیخات؛ پس می‌توان گفت خیر صفت مشبیه است، نه افعال تفضیل. یکی از مؤیدات این معنا به‌کاررفتن واژه خیر در مواردی است که معنای افعال تفضیل نمی‌دهد؛ مانند آیه شریفه «... قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَ مِنَ النَّجَارَةِ...»^۱ نمی‌شود گفت معنای این آیه آن است که نزد خداست، از لهو بهتر است؛ زیرا در لهو خوبی نیست تا آنچه نزد خداست بهتر باشد؛ البته بعضی از مفسران در خصوص این گونه موارد گفته‌اند معنای تفضیل از کلمه جدا شده است؛ ولی این حرف درست نیست و حق مطلب این است که کلمه خیر معنای انتخاب می‌دهد. اگر می‌بینیم که مقیاس علیه آن نیز مشتمل بر مقداری خوبی است، از ویژگی‌های غالب موارد است، نه اینکه در همه موارد باید چنین باشد؛ به شهادت اینکه دیدیم در آیه سوره جمعه چنین نبود.

نیز قرآن کریم خیر را از اسمای خدا نمی‌داند؛ آن‌طور که دیگر اسما را بر او اطلاق کرده است؛ بلکه هر جا خیر را اطلاق می‌کند، آن را صفت می‌داند؛ مثل آیات «... وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»^۲ «... أَرْبَابٌ مُتَّفِقُونَ خَيْرٌ أَمَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۳. البته خیر برای خداوند به عنوان اسم به کار رفته است؛ اما با اضافه به کلمه‌ای دیگر؛ مانند: «... وَاللَّهُ خَيْرٌ

۳. معنای خیر از دیدگاه مفسران

پس از روشن شدن معنای لغوی خیر باید به پاسخ این پرسش بپردازیم: خیر در قرآن کریم به چه معنا یا معانی‌ای به کار رفته است یا به تعبیر دقیق‌تر، دوایر معنایی خیر از دیدگاه قرآن کریم چیست؟ از بررسی کاربردهای قرآنی خیر چند نکته به دست می‌آید: نخست اینکه بی‌تردید در قرآن کریم، میان معانی خیر برخی تفاوت‌ها به چشم می‌خورد. علامه طباطبایی درباره خیر می‌گوید:

اصل در معنای کلمه خیر انتخاب است. اگر چیزی را خیر می‌نامیم، بدان جهت است که آن را با غیر آن مقایسه و یکی از آن دو را انتخاب می‌کنیم و می‌گوییم این خیر است و روشن است از بین چند چیز، آن را انتخاب می‌کنیم که هدف و مقصد ما را تأمین کند. خیر حقیقی چیزی است که به خاطر خودش مطلوب ماست و بدین دلیل خیرش می‌نامیم که در مقایسه با چیزهای دیگر آن را انتخاب کرده‌ایم؛ در نتیجه هر چیزی تنها وقتی خیر نامیده می‌شود که با چیز دیگری مقایسه شود و در مقایسه با آن مؤثر باشد (وگرنه هر چیزی تنها خودش است؛ نه خیر است نه شر)؛ پس در معنای کلمه خیر معنای مقایسه با غیر هم نهفته است؛ به همین جهت بعضی گفته‌اند اصل کلمه خیر، اخیر است؛ اما این حرف درست نیست و این کلمه افعال تفضیل نیست؛ ولی معنایش با معنای تفضیل انطباق دارد.

اگر خیر مخفف اخیر بود، باید همه قواعد جاری در افعال تفضیل در آن نیز جریان می‌یافت و مشتقاتی چون افاضل، فضلی و فضلیات از

۱. ... بگو آنچه نزد خداست، بهتر از لهو و تجارت است... (جمعه: ۱۱).

۲. ... و خدا بهتر و پایدارتر است (طه: ۷۳).

۳. ... آیا خدایان پراکنده بهترند یا خداوند یکتای پیروز؟ (یوسف: ۳۹).

می‌رود و اگر بپذیریم که اصولاً خیر از اخیّر گرفته شده و پیوسته معنای تفضیلی دارد، ناگزیر باید بپذیریم که در مواردی از این معنا جدا شده است. خداوند در جایی می‌فرماید: «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»^۱ و در جای دیگر می‌فرماید: «... وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ...»^۲ واژه خیر در آیات بالا و نظایر این آیات اولاً معنای تفضیلی ندارد و ثانیاً صفت فعل اختیاری نیست؛ بلکه به عنوان صفت مال - که عین خارجی است - به کار رفته است. در موارد دیگری خیر با معنای تفضیلی به خدا اطلاق شده؛ نظیر آنکه می‌فرماید: «... وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»^۳ و یا به سعادت ابدی که نتیجه افعال اختیاری انسان است؛ نظیر: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»^۴ یا «... وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى»^۵. واژه خیر در موارد فوق بر اعیان اطلاق شده و از معانی اخلاقی نیست؛ اما در آیات دیگری نیز خیر به عنوان صفت افعال اختیاری مورد استفاده قرار گرفته است و مثلاً می‌فرماید: «... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۶. خیر در این آیه صفت یک کار اختیاری است (ارجاع نزاع به خدا و رسول)؛ پس معنای ارزشی و اخلاقی دارد. ضابطه کلی این است که هرگاه واژه خیر صفت فعل اختیاری انسان باشد،

الرَّازِقِينَ»^۱. «... وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»^۲. «... وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ»^۳. «... وَ هُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ»^۴. «... وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^۵. «... وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ»^۶. «... وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ»^۷. «... وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»^۸. «... وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ»^۹. «... أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ»^{۱۰}. شاید در همه این آیات وجه نام‌قراردادن مضاف و مضاف‌الیه برای خدا، اعتبار معنای انتخاب در ماده خیر باشد و بدین جهت کلمه خیر را به‌تتهایی به عنوان اسم بر خداوند اطلاق نکرده است؛ زیرا ساحت او مقدس‌تر از آن است که با غیرش مقایسه و سپس انتخاب شود؛ به خلاف اینکه در حال اضافه و نسبت، اسم او واقع شود و همچنین توصیف‌کردن خدا به این کلمه، هیچ محذوری پیش نمی‌آورد.^{۱۱}

استاد مصباح یزدی در این باره می‌نویسد: واژه خیر در قرآن گاهی در معنای افعال تفضیلی به کار می‌رود؛ زیرا مرخم‌أخیر است و معنای تفضیلی دارد و گاهی دیگر به شکل وصفی و منسلخ و عاری از معنای تفضیلی به کار

۱. ... و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است (جمعه: ۱۱).

۲. ... که او بهترین داوران است (اعراف: ۸۷).

۳. ... و او بهترین جداکننده [حق از باطل] است (انعام: ۵۷).

۴. ... و او بهترین یاوران است (آل عمران: ۱۵۰).

۵. ... و خداوند بهترین چاره‌جویان است (آل عمران: ۵۴).

۶. ... که تو بهترین داورانی (اعراف: ۸۹).

۷. ... و تو بهترین آمرزندگان (اعراف: ۱۵۵).

۸. ... و تو بهترین وارثانی (انبیاء: ۸۹).

۹. ... و من بهترین میزبانان هستم (یوسف: ۵۹).

۱۰. ... تو بهترین رحم‌کنندگان (مؤمنون: ۱۱۸).

۱۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۱۳۲ - ۱۳۴.

۱. و او علاقه شدید به مال دارد (عادیات: ۸).

۲. ... و آنچه را از خوبی‌ها و اموال انفاق می‌کنید، برای خودتان است... (بقره: ۲۷۲).

۳. ... و خدا بهتر و پایدارتر است (طه: ۷۳).

۴. درحالی‌که آخرت بهتر و پایدارتر است (اعلی: ۱۷).

۵. ... و سرای آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد، بهتر است (نساء: ۷۷).

۶. ... و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید [و از آنها داوری بطلبید] اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این [کار] برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است (نساء: ۵۹).

دارای معنای اخلاقی خواهد بود.^۱

استاد جوادی آملی در توضیح عبارت قرآنی «... وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^۲ نوشته است: «واژه خیر در برخی از موارد به معنای تفضیل و در بعضی موارد به معنای تعیین است؛ بر این اساس خداوند بهترین مکرکنندگان است».^۳ در جای دیگری در تفسیر آیه «... وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى...»^۴ می‌افزاید: «اگر واژه خیر در آیه مورد بحث تفضیلی باشد، برتری تقوا نسبت به سایر ملکات نفسانی (مانند توکل، عدل و احسان و...) مراد است؛ یعنی همه ملکات نفسانی زاد و توشه مسافرنده و تقوا بهترین آنهاست و آنچه درباره عدل گفته شد (... اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...)»^۵ نشان آن است که تقوا اصل است و ملکه عدل برای وصول به آن محور اصلی یعنی تقواست؛ ولی چون کلمه خیر در اینجا تعیینی و خیر مطلق است - همان‌طور که ظاهر آیه می‌فهماند - معنا چنین می‌شود: تنها زاد و توشه سودمند تقواست و انسان غیر پرهیزکار در حقیقت بی‌توشه است»؛^۶ نیز در تفسیر آیه «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ... وَمَا تَعْلَمُونَ مِنْ خَيْرٍ...»^۷ می‌نویسد: «واژه خیر در برابر شرّ، عام است و شامل همه خوبی‌ها اعم از انفاق مالی، سفارش به حق، ایثار آبرو، تعلیم علم،

آموزش نظامی و... می‌شود؛ لیکن در این آیه مراد از آن همان مال است؛ چنان‌که در آیات دیگر نیز از مال به خیر یاد شده است (وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ...^۱ ... إِنَّ تَرَكَ خَيْرًا...^۲).^۳ کلمه خیر معنای جامع و وسیعی دارد و شامل همه جوانب و خصوصیات موضوع می‌شود؛ از این‌رو خدای سبحان ضمن این سفارش که باید از مال خیر انفاق کنند، به آنان فهماند که پرسش از مصارف انفاق لازم‌تر است؛ چون روشن است که انفاق باید با مال و خیر صورت گیرد».^۴ ایشان در تفسیر آیه «... وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ...»^۵ می‌نویسد: «بر پایه این آیه، معیار خیر و شرّ و گرایش و انزجار، عقل و نقل (قرآن و سنّت) است، نه طبع انسان».^۶

آیت‌الله عبدالاعلی سبزواری در تفسیر آیه «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ... وَمَا تَعْلَمُونَ مِنْ خَيْرٍ...»^۷ می‌نویسد: «خیر در برابر شرّ است و هر دوی آنها به صورت حقیقی و اضافی به کار می‌روند. خیر در قرآن کریم کاربردهای گوناگونی دارد و به لحاظ لفظ و معنا از عام‌ترین واژه‌هاست. سرّ آنکه خداوند سبحان خیر را در این آیه مشخص نکرد و مطلق سخن گفت، هم

۱. و او علاقه شدید به مال دارد (عادیات: ۸).

۲. ... اگر چیز خوبی [مالی] از خود به جای گذارده... (بقره: ۱۸۰).

۳. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۱۰، ص ۵۱۵.

۴. همان، ص ۵۲۲.

۵. ... چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شرّ شما در آن است... (بقره: ۲۱۶).

۶. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۱۰، ص ۲۱۶.

۷. از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند. بگو هر خیر و نیکی [و سرمایه سودمند مادی و معنوی‌ای] که انفاق می‌کنید... و هر کار خیری که انجام دهید... (بقره: ۲۱۵).

۱. محمدتقی مصباح یزدی؛ اخلاق در قرآن؛ ج ۱، ص ۶۰ - ۶۱.

۲. ... و خداوند، بهترین چاره‌جویان است (آل عمران: ۵۴).

۳. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۱۴، ص ۳۸۱.

۴. ... و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه پرهیزکاری است... (بقره: ۱۹۷).

۵. ... عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است... (مائده: ۸).

۶. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۱۰، ص ۱۰۱.

۷. از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند. بگو هر خیر و نیکی [و سرمایه سودمند مادی و معنوی‌ای] که انفاق می‌کنید... و هر کار خیری که انجام دهید... (بقره: ۲۱۵).

وَيَذُوعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا^۱؛ اما در برابر این واژه، گاه از واژه‌های دیگری نیز استفاده شده است؛ مانند: ضَرٌّ^۲ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بَضْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ...^۳ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بَضْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۴ و سوء (يَوْمٌ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...^۵ ... وَكُلُّ كُنْتُمْ أَعْلَمَ الْغَيْبِ لَا سَتَكُنْتُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ...^۶).

۲. خیر با علم و جهل پیوند ناگسستنی دارد. خداوند در موارد گوناگونی از ناتوانایی در تشخیص خیر سخن به میان آورده و سبب اصلی روی‌نیابوردن به خیر را جهل و تکبر بر شمرده است (... فَتَوَبُّوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ...^۱ ... وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ...^۲ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ...^۳ وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ...^۴ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ

۱. انسان [بر اثر شتابزدگی] بدی‌ها را طلب می‌کند آن‌گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد و انسان همیشه عجول بوده است (اسراء: ۱۱).
۲. و اگر خداوند [برای امتحان یا کیفر گناه] زبانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نمی‌سازد و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد... (یونس: ۱۰۷).
۳. اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد و اگر خیری به تو برساند، او بر همه چیز تواناست [و از قدرت او هر گونه نیکی‌ای ساخته است] (انعام: ۱۷).
۴. روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می‌بیند [و آرزو می‌کند میان او] و آنچه از اعمال بد انجام داده... (آل عمران: ۳۰).
۵. ... و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم... (اعراف: ۱۸۸).
۶. ... پس توبه کنید و به سوی خالق خود باز گردید و خود را [یکدیگر را] به قتل برسانید. این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است... (بقره: ۵۴).
۷. ... روزه‌داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید (بقره: ۱۸۴).
۸. ... برای خدا به او ببخشید بهتر است اگر [منافع این کار را] بدانید (بقره: ۲۸۰).
۹. ... همگی به سوی میدان جهاد حرکت کنید. در راه خدا با اموال و جان‌ها جهاد کنید. این‌گونه به نفع شماست اگر بدانید (توبه: ۴۱).

می‌تواند فراگیری خیر باشد و هم آنکه خیر به حسب زمان‌ها و مکان‌ها و گروه‌ها گوناگون است»^۱.

از بررسی دیدگاه‌های بالا، دیدگاه میانه‌رو دارای شواهد قوی‌تری است؛ نتیجه اینکه خیر در قرآن کریم گاه دارای معنای اسمی، گاه معنای وصفی، گاه دارای معنای تفضیلی و گاه دارای معنای تعیینی است؛ همچنین هرگاه خیر صفت فعل اختیاری انسان باشد، معنای اخلاقی خواهد داشت. در اینجا بحث در ساحت معانی اخلاقی است.

۴. دوایر معنایی خیر در قرآن کریم

برای بررسی دقیق‌تر دوایر معنایی خیر لازم است کاربردهای متنوع قرآنی آن را به اختصار بررسی کنیم:

۱. واژه متقابل خیر، شرّ است (... وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ...^۱ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ...^۲ إِنْ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ...^۳ ... وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً...^۴ ...

۱. سیدعبدالاعلی موسوی سبزواری؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۲۹۴.
۲. ... چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شرّ شما در آن است... (بقره: ۲۱۶).
۳. کسانی که بخل می‌ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند این کار به سود آنهاست؛ بلکه برای آنها شرّ است... (آل عمران: ۱۸۰).
۴. مسلماً کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند، گروهی [متشکل و توطئه‌گر] از شما بودند؛ اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است؛ بلکه خیر شما در آن است... (نور: ۱۱).
۵. ... و شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم... (انبیاء: ۳۵).

خَيْرٍ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ^۱ وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ^۲ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا...^۳ وَلَا تَسْتَوُوا بِعَهْدِ اللَّهِ تَمَتًّا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ^۴ وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ...^۵ فَاسْتَعِزُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ^۶ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ...^۷... فَإِنْ يَشُؤُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ...^۸.

۳. در موارد گوناگونی سرعت، شتاب و سبقت در خیر برجسته شده است (... فاستبقوا الخیرات...^۹ تسارع لهم في الخیرات...^{۱۰}... ویسارعون فی الخیرات...^{۱۱}... ومنهم سابق بالخیرات بإذن الله...^{۱۲} اولئک یسارعون فی

۱. زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای آنها که پرهیزکارند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟ (انعام: ۳۲).
۲. آنچه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است و آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. آیا اندیشه نمی‌کنید؟ (قصص: ۶۰).
۳. اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود، گفتند: «وای بر شما. ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند، بهتر است...» (قصص: ۸۰).
۴. و [هرگز] پیمان الهی را با بهای کمی مبادله نکنید [و هر بهایی در برابر آن ناچیز است]. آنچه نزد خداست، برای شما بهتر است اگر می‌دانستید (نحل: ۹۵).
۵. از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او آدم خوش‌باوری است». بگو خوش‌باور بودن او به نفع شماست... (توبه: ۶۱).
۶. به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید (جمعه: ۹).
۷. ... با این حال اگر توبه کنید، برای شما بهتر است... (توبه: ۳).
۸. ... پس اگر توبه کنید، برای آنها بهتر است... (توبه: ۷۴).
۹. ... در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جوید... (بقره: ۱۴۸). نیز رک: مائده: ۴۸.
۱۰. برای این است که درهای خیرات را با شتاب به روی آنها بکشاییم... (مؤمنون: ۵۶).
۱۱. ... و در انجام کارهای نیک پیشی می‌گیرند... (آل عمران: ۱۱۴).
۱۲. ... و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها [از همه] پیشی گرفتند... (فاطر: ۳۲).

الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ^۱... إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ...^۲.

۴. میل در خیر وجود دارد (... وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ...^۳... فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ...^۴).

۵. ایمان و تقوا زمینه بهره‌مندی از پاداش خیر است (وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ^۵ لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ...^۶ وَلَا جُزْءَ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا...^۷... ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا...^۸... وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنْ اتَّقَى...^۹... وَالذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ^{۱۰}).

۶. میان مال، انفاق مال، صدقه و خیر ارتباط برقرار است (كَتَبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ...^{۱۱} يَسْأَلُونَكَ مَاذَا

۱. [آری]. چنین کسانی در خیرات سرعت می‌کنند و از دیگران پیشی می‌گیرند [و مشمول عنایات ما هستند] (مؤمنون: ۶۱).
۲. ... چراکه آنان [خاندانی بودند که] همواره در کارهای خیر به سرعت اقدام می‌کردند... (انبیاء: ۹۰).
۳. ... و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند، خداوند [در برابر عمل او] شکرگزار و [از افعال وی] آگاه است (بقره: ۱۵۸).
۴. ... و کسی که کار خیری انجام دهد، برای او بهتر است و روزه‌داشتن برای شما بهتر است... (بقره: ۱۸۴).
۵. و اگر آنها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، پاداشی که نزد خداست، برای آنان بهتر بود اگر آگاهی داشتند (بقره: ۱۰۳).
۶. ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال و جان‌هایشان جهاد کردند و همه نیکی‌ها برای آنهاست... (توبه: ۸۸).
۷. [اها] پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزکاری داشتند... (یوسف: ۵۷).
۸. ... ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند... (قصص: ۸۰).
۹. ... و سرای آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد، بهتر است... (نساء: ۷۷).
۱۰. ... و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است. آیا نمی‌فهمید؟ (اعراف: ۱۶۹).
۱۱. بر شما نوشته شده هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی [مالی] از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به‌طور شایسته وصیت کند... (بقره: ۱۸۰).

جَهَنَّمَ...^۱... أَزْبَابٌ مَّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ.^۲ قُلْ أَدْرِكُ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ...^۳ أَدْرِكُ خَيْرٌ نَزْلًا أَمْ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ...^۴... أَفَمَنْ يَلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ...^۵ وَقَالُوا أَلَيْسَ خَيْرًا أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا...^۶.

۸. اجتناب و دوری از انجام دادن برخی امور، خود نوعی خیر است؛ مانند: ترک تثلیث (... وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةَ انْتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ...)^۷ ترک جنگ (إِنْ تَسْتَفِيحُوا فَتَدْرَجُوا كَمَا أَفْتَحَ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ...)^۸ ترک دروغ (ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ... وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ)^۹ و اجتناب از فساد (... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا

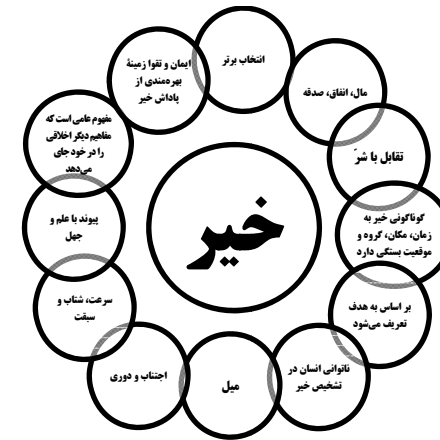
۱. آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده، بهتر است یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می‌ریزد... (توبه: ۱۰۹).
۲. ... آیا خدایان پراننده بهترند یا خداوند یکتای پیروز؟ (یوسف: ۳۹).
۳. [ای پیامبر]، بگو آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزکاران وعده داده شده... (فرقان: ۱۵).
۴. آیا این [نعمت‌های جاویدان بهشتی] بهتر است یا درخت [نفرت‌انگیز] زَقُّوم؟ (صافات: ۶۲).
۵. ... آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود، بهتر است یا کسی که در نهایت امن و امان در قیامت به عرصه محشر می‌آید؟ (فصلت: ۴۰).
۶. و گفتند: «آیا خدایان ما بهترند یا او [مسیح]؟ [اگر معبودان ما در دوزخ‌اند، مسیح نیز در دوزخ است؛ چراکه معبود واقع شده]». ولی آنها این مثل را جز از طریق جدال [و لجاج] برای تو نزدند... (زخرف: ۵۸).
۷. ... و نگویند [خداوند] سه‌گانه است. [از این سخن] خودداری کنید که برای شما بهتر است. خدا تنها معبود یگانه است... (نساء: ۱۷۱).
۸. اگر شما فتح و پیروزی می‌خواهید، پیروزی به سراغ شما آمد و اگر [از مخالفت] خودداری کنید، برای شما بهتر است... (انفال: ۱۹).
۹. [مناسک حج] این است و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است... و از گفتار انحرافی [مانند دروغ، بهتان، شهادت به‌ناحق و آوازه‌خوانی] دوری جویند (حج: ۳۰).

يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ الدِّينِ وَالْآقْرِبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ...^۱... وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُنْفِسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ...^۲... وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ...^۳ قَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ...^۴... وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لَأَنْفُسِكُمْ...^۵ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ...^۶ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرُّسُولَ فَتَدْرَبُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرٌ...^۷... وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا...^۸.

۷. در خیر، انتخاب حضور چشمگیری دارد (أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ

۱. از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند. بگو «هر خیر و نیکی [و سرمایه سودمند مادی و معنوی‌ای] که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد» و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است. [لازم نیست تظاهر کنید. او می‌داند] (بقره: ۲۱۵).
۲. ... آنچه را از خوبی‌ها و اموال انفاق می‌کنید، برای خودتان است؛ [ولی] جز برای رضای خدا انفاق نکنید و آنچه از خوبی‌ها انفاق می‌کنید... (بقره: ۲۷۲).
۳. ... و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است (بقره: ۲۷۳).
۴. پس حقّ نزدیکان و مسکینان و درراه‌ماندگان را ادا کن. این برای آنها که رضای خدا را می‌طلبند، بهتر است و چنین کسانی رستگاران‌اند (روم: ۳۸).
۵. ... و انفاق کنید که برای شما بهتر است... (تغابن: ۱۶).
۶. و او علاقه شدید به مال دارد (عادیات: ۸).
۷. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید [و سخنان درگوشی بگویید]، قبل از آن صدقه‌ای [در راه خدا] بدهید. این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است... (مجادله: ۱۲).
۸. ... و به خدا قرض‌الحسنه دهید [در راه او انفاق نمایید] و [بدانید] آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می‌فرستید، نزد خدا به بهترین وجه و بزرگ‌ترین پاداش خواهید یافت... (مزل: ۲۰).

تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱؛ به دیگر سخن خیر هم جنبه اثباتی دارد هم سلبی، در مجموع شکل زیر دوایر معنایی خیر را نشان می‌دهد:



شکل ۲۲: دوایر معنایی خیر

۵. رابطه معناشناختی خیر و عمل صالح

پس از روشن شدن معنای لغوی و دوایر معنایی خیر در قرآن کریم، زمان آن رسیده است که رابطه معناشناختی خیر و عمل صالح را از رهگذر کاربردهای قرآنی آن دو بررسی کنیم. خوشبختانه در قرآن کریم بارها خیر در کنار صلح جای گرفته است. این نوع کاربرد، راه را برای درک حوزه‌های معناشناختی آن

۱. ... بنابراین حق پیمان و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزی نگاهید و در روی زمین بعد از آنکه [در پرتو ایمان و دعوت انبیا] اصلاح شده است، فساد نکنید. این برای شما بهتر است اگر بایمان هستید (اعراف: ۸۵).

دو هموار می‌کند. نمونه‌ها را در زیر بررسی می‌کنیم:

۱. در سوره بقره اصلاح امور یتیمان، مصداق خیر دانسته شده سپس بی‌درنگ به تفاوت مفسد و مصلح پرداخته شده است (... وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ...)^۱.

۲. یکی از صفات برجسته صالحان، سرعت در انجام دادن خیر است (... وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ^۲. وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ...^۳).

۳. اصلاح به خیر محفوف است (لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ...)^۴.

۴. انجام دادن خیر زمینه‌ای برای اصلاح است (فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَ أَضَلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ...)^۵.

۵. بهترین مردم کسانی هستند که عمل صالح انجام می‌دهند (إِنَّ الْأَذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ)^۶.

۱. ... و از تو درباره یتیمان سؤال می‌کنند. بگو: «اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید، [مانعی ندارد]. آنها برادر [دینی] شما هستند [و همچون یک برادر با آنها رفتار کنید]». خداوند مفسدان را از مصلحان باز می‌شناسد... (بقره: ۲۲۰).

۲. ... و در انجام کارهای نیک پیشی می‌گیرند و آنها از صالحانند (آل عمران: ۱۱۴).

۳. و آنچه از اعمال نیک انجام دهند، هرگز کفران نخواهد شد... (آل عمران: ۱۱۵).

۴. در بسیاری از سخنان درگوشی [و جلسات محرمانه] آنها خیر و سودی نیست مگر کسی که [به این وسیله] امر به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند... (نساء: ۱۱۴).

۵. ما هم دعای او را پذیرفتیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را [که نازا بود] برایش آماده [بارداری] کردیم؛ چراکه آنان [خاندانی بودند که] همواره در کارهای خیر به سرعت اقدام می‌کردند... (انبیاء: ۹۰).

۶. [اما] کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات [خدا]یند (بینه: ۷).

از قرآن کریم مانند: صلح، برّ، خیر، احسان، قول، علم، منکر، شرّ، جهل، سوء، قبح و... ارتباط تنگاتنگ دارد. واژه دقیقاً مقابل آن منکر است. منکر با ۱۵ گونه مشتق، ۳۷ بار (۲۲ بار مکی و ۱۵ بار مدنی) در قرآن کریم به کار رفته است.^۱

۲. معنای لغوی معروف

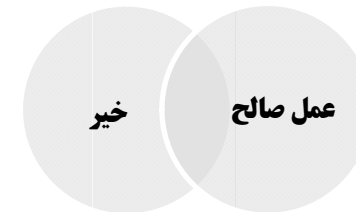
نخست شایسته است معنای لغوی معروف را بررسی کنیم. هر چند لغت‌شناسان در معنای اصلی معروف تا حدّی با یکدیگر اختلاف دارند، ظاهراً می‌توان این اختلافات را رفع کرد. ابن فارس (د ۳۹۵ ق) می‌نویسد: عرف دارای دو اصل معنایی است: یکی پشت سر هم آمدن بعضی از یک چیز با چیز دیگر و دیگری سکون و آرامش... معروف نیز چیزی است که انسان بدان آرامش یابد.^۲ ابن منظور (۶۳۰ - ۷۱۱ ق) می‌نویسد:

رَجَاح (د ۳۱۱ ق) معتقد است معروف به افعال حَسَن اطلاق می‌شود... هر چیزی که نفس، آن را خیر بداند و بدان شاد شود و آرامش یابد، معروف است. ضدّ آن منکر نامیده می‌شود... معروف اسم جامعی است برای همه اعمالی که طاعت خداوند به حساب آیند و سبب نزدیکی به او و احسان به مردم شوند؛ همچنین هر نیکی‌ای که شرع بدان فرا خوانده یا بدی‌ای که از آن بر حذر داشته است، معروف است. معروف آن چیزی است که میان مردم معروف است؛ بدین معنا که چون آن را

۱. همان، ص ۵۶۰.

۲. ابن زکریا؛ ترتیب مقایس اللغه؛ ج ۴، ص ۲۸۱.

این نکته نیز ناگفته نماند که خیر با «فعل» همراه است و صالح با «عمل». پیش‌تر به تفاوت این دو پرداختیم. از بررسی آیات بالا در می‌یابیم واژه خیر یکی از معانی عام اخلاقی قرآن کریم است که بسیاری از واژه‌ها و معانی اخلاقی از جمله عمل صالح را در خود جای داده است؛ بنابراین می‌توان گفت هر عمل صالحی مصداقی از مصادیق خیر است؛ اما نمی‌توان گفت هر خیری عمل صالح است؛ زیرا در عمل صالح ویژگی‌هایی وجود دارد که در هر نوع خیری وجود ندارد. این مطلب در بحث عمل صالح بررسی خواهد شد. شکل زیر ارتباط معنایی عمل صالح و خیر را نشان می‌دهد:



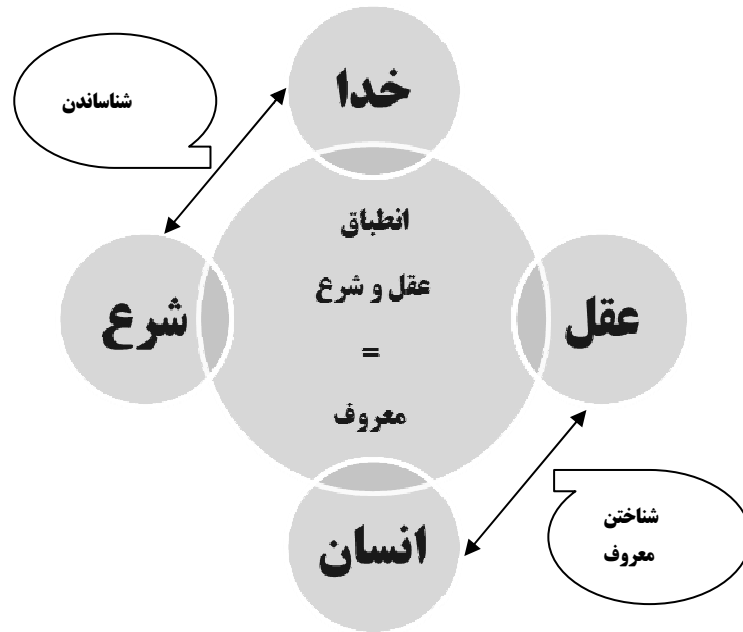
شکل ۲۳: ارتباط معنایی عمل صالح و خیر

صلح و معروف

۱. نگاه آماری به معروف

چهارمین واژه‌ای که دوایر معنایی‌اش به دوایر معنایی صلح نزدیک است، واژه معروف است. معروف با ۲۷ گونه مشتق، ۷۱ بار (۱۸ بار مکی و ۵۳ بار مدنی) در قرآن کریم به کار رفته است.^۱ معروف از واژه‌های نسبتاً کلیدی به‌ویژه در خرده‌سیستم حقوق و خرده‌سیستم زن در قرآن کریم است و با واژه‌های بسیاری

۱. محمود روحانی؛ المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۴۹۳.



شکل ۲۴: ارتباط شناختن و شناساندن معروف

۳. معنای معروف از دیدگاه مفسران

پس از روشن شدن معنای لغوی معروف، باید به پاسخ این پرسش پردازیم: معروف در قرآن کریم به چه معنا یا معانی‌ای به کار رفته است یا به تعبیر دقیق‌تر دوایر معنایی معروف از دیدگاه قرآن کریم چیست؟ از بررسی کاربردهای قرآنی معروف، چند نکته به دست می‌آید: نخست اینکه معروف دارای دوایر معنایی اصلی و فرعی است؛ بدین معنا که در همه موارد در قرآن کریم، دوایر معنایی اصلی آن ثابت است؛ اما دوایر معنایی فرعی آن متناسب با کاربردهایش متغیر است؛ از این رو میان معانی معروف برخی تفاوت‌ها به چشم می‌خورد که

بینند، زشت نشمارند؛ نیز معروف به معنای با انصاف و نیکویی صحبت

کردن با اهل خانواده و دیگران دانسته شده است.^۱

راغب اصفهانی معتقد است معروف فعلی است که از نظر عقل یا شرع خوب است و منکر فعلی است که از نظر عقل یا شرع زشت است.^۲ استاد مصطفوی می‌نویسد: «معروف چیزی است که عقل سالم آن را بپذیرد و به جهت موافقت با عقل، حق و شرع نیز آن را تأیید کند. منکر چیزی است که عقل سالم آن را نپذیرد و مخالف حق و شرع باشد...؛ بر این اساس معروف در همه موارد خیر، صلاح، فلاح، احسان، فریضه و جمیل به کار می‌رود... معروف یک معنای کلی است که بر هر موردی منطبق است و ویژگی آن به تفاوت موارد کاربرد، گوناگون است.^۳ استاد مصطفوی به نکته‌ای اشاره کرده‌اند که در عین تغییر ندادن چارچوب معنایی معروف، دامنه پیوستاری معنایی فازی^۴ بدان بخشیده‌اند.

از جمع مطالب لغت‌شناسان درباره دوایر معنایی معروف، یک پیوستار دوسویه به دست می‌آید که در یک سوی آن خداوند و در دیگر سوی انسان قرار دارد. انسان با ابزار عقل سلیم، معروف را می‌شناسد و خداوند از طریق شرع، معروف را معرفی می‌کند. انطباق این دو با یکدیگر باعث شناسایی معروف می‌شود؛ نیز بیفزاییم که همه لغت‌شناسان بر متقابل معروف (منکر) اتفاق نظر دارند.^۵

۱. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۹، ص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۲. حسین بن محمد راغب الاصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۵۶۱.

۳. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۸، ص ۹۸.

۴. منطق فازی منطق چندارزشی است؛ این بدان معناست که در پاسخ به هر سؤال سه انتخاب یا بیشتر وجود دارد و شاید طیف نامحدودی از انتخاب‌ها به جای فقط دو انتخاب نهایی وجود داشته باشد (بارت کاسکو؛ تفکر فازی؛ ص ۴۲).

۵. محمد بن یعقوب فیروزآبادی؛ القاموس المحیط؛ ج ۳، ص ۱۷۹.

بازگشت آن به تفاوت دواير معنایی فرعی آن است.

نخست شایسته است معروف را از نگاه مفسران بررسی کنیم. شیخ طبرسی می‌نویسد: «معروف هر فعلی است که عقل یا شرع انجام‌دادن آن را نیکو بداند و نزد عقلا، زشت و قبیح نباشد».^۱ علامه طباطبایی درباره معروف می‌نویسد:

معروف عملی است که مردم با ذائقه به‌دست آمده از نوع حیات اجتماعی خود آن را می‌شناسند... که هم متضمن هدایت عقل و هم حکم شرع و هم فضیلت اخلاقی و هم سنت‌های ادبی و انسانی است... چون اسلام شریعت خود را بر اساس فطرت و خلقت بنا کرده است، معروف از نظر اسلام چیزی است که مردم آن را معروف بدانند؛ البته مردمی که از راه فطرت به یک سو نرفته و از حد نظام خلقت منحرف نشده باشند. یکی از احکام چنین اجتماعی این است که تمامی افراد و اجزای اجتماع در هر حکمی برابر و مساوی باشند و در نتیجه احکامی که علیه آنان است، با احکامی که به نفع ایشان است، برابر باشد؛ البته این تساوی را باید با حفظ جایگاه افراد در اجتماع رعایت کرد. فردی که در کمال و رشد اجتماع در شئون مختلف حیات اجتماع تأثیر دارد، باید با فردی که چنین تأثیری ندارد، فرق داشته باشد؛ برای مثال شخصی که حاکم بر اجتماع است، باید حکومتش محفوظ شود؛ همچنین برای عالم، علمش و برای جاهل، جهلش و برای کارگر نیرومند، نیرومندی‌اش و برای ضعیف، ضعفش در نظر گرفته شود؛ آن‌گاه باید تساوی را بین آنان اعمال کرد و حق هر صاحب حقی را به او داد.^۲

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۴۱۴.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۲۳۲.

ایشان در جای دیگری در تعریف عرف می‌نویسند: «عرف به معنای سنن و سیره‌های زیبای جاری در جامعه است که عقلای جامعه آنها را می‌شناسند؛ به خلاف اعمال نادر و غیرموسومی که عقل اجتماعی انکارش می‌کند و معلوم است امر به متابعت عرف، لازمه‌اش این است که خود امرکننده، به آن چیزی که دیگران را به آن امر می‌کند، عامل باشد؛ برای مثال است که نوع امرکردن آمر باید معروف و پسندیده باشد، نه اینکه منکر شمرده شود».^۱

از مجموع آرای مفسران درباره تعریف معروف، پنج شاخص شرع، عقل، فطرت، سنت‌های انسانی و زندگی اجتماعی و نقش تعیین‌کننده مردم به دست می‌آید و همه این شاخص‌ها در کنار یکدیگر، فضای معنایی معروف را روشن می‌کنند.

۴. کاربردهای معروف در قرآن کریم

حال تا حدی که به مسئله پژوهش مرتبط است، به بررسی کاربردهای معروف می‌پردازیم تا با دواير معنایی آن در جغرافیای متن قرآن کریم بیشتر آشنا شویم. این واژه که از ریشه عرف است، در قرآن کریم به شکل‌های گوناگونی مانند معروف، بمعروف، المعروف، بالمعروف، معروفاً و معروفه به کار رفته است. جالب آن است که واژه معروف از میان اشتقاق‌های عرف بیشترین کاربرد را در قرآن کریم به خود اختصاص داده است. کاربردهای معروف به سه دسته کلی تقسیم می‌شود: ۱. بحث زن؛ ۲. امر به معروف و نهی از منکر؛ ۳. سایر موضوعات عام. از مجموع ۳۹ کاربرد، بیشترین کاربردها (۲۰ مورد) به زن

۱. همان، ج ۸، ص ۳۸۰.

لازم را برای کاربرد به دست آورده است. از همین جا روشن می‌شود که این واژه یک واژه اجتماعی به شمار می‌آید و رستنگاه آن، فضای تعاملات اجتماعی است و حد و مرز معنایی آن را مبادلات و ارتباطات اجتماعی تعیین می‌کند؛ به دیگر سخن محور اصلی معنایی این واژه، کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی جامعه است که می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه دیگری نیز متفاوت باشد. درباره تفاوت این واژه و عمل صالح شاید بتوان گفت ظاهراً بیشتر فرهنگ جامعه به لحاظ مصداقی، معروف را تفسیر و معنا می‌کند؛ ولی عمل صالح را بیشتر ولی جامعه به لحاظ مصداقی، تفسیر و تبیین می‌کند. در معروف، ولی جامعه از عرف پیروی می‌کند و با اجتماع همراه و همگام است؛ ولی در عمل صالح، ولی جامعه جلودار است و افراد جامعه از او پیروی می‌کنند. درحقیقت اوست که عمل صالح را چه در گفتار و چه در رفتار تعیین می‌کند و خود و دیگران را به آن فرا می‌خواند.



شکل ۲۵: رابطه عمل صالح، معروف، ولی و جامعه

نکته دوم در مورد معروف این است که قرآن کریم بر مسائلی تأکید می‌کند که اغلب مورد غفلت واقع می‌شود؛ برای نمونه به فرزندان سفارش کرده است

اختصاص یافته است. ۹ مورد به امر به معروف، ۵ (۶) مورد به قول معروف و ۵ مورد دیگر به سایر موضوعات عام اختصاص دارد. بیشترین کاربرد این واژه (۱۶ مورد) در سوره بقره است. غیر از دو سوره مکی لقمان و اعراف، ده سوره دیگر که این واژه در آنها آمده است، مدنی‌اند.^۱

از نکات بالا چند پرسش درباره دوایر معنایی معروف به ذهن می‌رسد: چرا قریب به اتفاق کاربردها در سوره‌های مدنی است؟ چرا بیشترین کاربرد در سوره بقره است؟ چرا تنها در یازده سوره این واژه آمده است؟ چرا این واژه برای رعایت حقوق زن به کار رفته ولی برای رعایت حقوق مرد از آن استفاده نشده است؟ چرا درباره زن، بیشتر بر جنبه‌هایی مثل طلاق و ازدواج، معاشرت و حقوق مالی زن تأکید شده است؟ چرا معروف چند بار با واژه قول و در ترکیب «قول معروف» به کار رفته است؟ چرا در سوره آل عمران تنها امر به معروف به کار رفته است و از کاربرد سایر شکل‌های معروف خبری نیست؟ پاسخ به این پرسش‌ها دور شدن از مسئله پژوهش را به دنبال خواهد داشت؛ اما تا جایی که به روشن شدن دوایر معنایی این واژه برای شفاف‌سازی دوایر معنایی عمل صالح کمک کند، لازم است به نکاتی اشاره کنیم.

۵. معنای معروف در قرآن کریم

ظاهراً این واژه با مکان، محیط و فضا ارتباط تنگاتنگی دارد؛ به طوری که بیشتر کاربردهای آن در فضای مدینه روی داده است. شاید بتوان گفت به این دلیل که در فضای مدینه پیامبر ۹ تشکیل حکومت داده‌اند، این واژه فضای

۱. بقره، نساء، محمد، ممتحنه، آل عمران، توبه، حج، نور، احزاب و طلاق.

با والدین خود مهربان باشند (... وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...^۱... وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...^۲... وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...^۳... وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...^۴)؛ زیرا معمولاً فرزندان در این باره غفلت می‌کنند؛ اما از مهربانی والدین با فرزندان سخنی به میان نیاورده است؛ زیرا والدین همواره به فرزندان خود محبت دارند و در این باره نیازی به تأکید نیست؛ همچنین در جای جای قرآن کریم تأکید شده است شوهران حقوق همسران خود را رعایت کنند (وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَسْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّوْهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِيَتَّقُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...^۵ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَ لَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرٌ كَثِيراً^۶)؛ اما درباره تضييع حقوق شوهران به دست همسران سخنی بیان نکرده است؛ زیرا اغلب شوهران حقوق همسران خود را پایمال

۱. ... و به پدر و مادر خود نیکی کنید... (بقره: ۸۳).

۲. نساء: ۳۶.

۳. انعام: ۱۵۱.

۴. اسراء: ۲۳.

۵. و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند یا به طرز صحیحی آنها را نگاه دارید [و آشتی کنید] و یا به طرز پسندیده‌ای آنها را رها سازید و هیچ گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آنها را نگاه ندارید و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است... (بقره: ۲۲۱).

۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه [و ایجاد ناراحتی برای آنها] ارث ببرید و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید [از مهر] تملک کنید مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان به‌طور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها [به جهتی] کراهت داشتید، [فوراً] تصمیم به جدایی بگیرید [چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد (نساء: ۱۹)].

می‌کنند. بر همین منوال قرآن در بحث معروف بیشتر به مواردی اشاره کرده است که در مظان تضييع و فراموشی قرار دارند و معمولاً شوهران آنها را پایمال می‌کنند. نکته مهم این است که واژه معروف برای معاشرت، طلاق و بحث‌های مالی از جمله ارث و مهریه بسیار به کار رفته است. شاید بتوان گفت این مسائل از جمله مواردی است که در طول زمان بیشترین تغییر و تحول را به خود اختصاص می‌دهند. برخی درباره این تغییر و تحول نوشته‌اند:

تشخیص معروف با عقل سلیمی است که متکی بر اصول و معیارهای شریعت اسلامی است... با توجه به اینکه مصادیق معروف می‌تواند در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت باشد، بنابراین در روابط خانواده در هر عصری باید مطابق مصادیق معروف در آن زمانه که با اصول معارف دینی سازگار است، عمل شود.^۱

گفتنی است که عقل انسان در هر عصری نسبت به گذشته در حال پیشرفت و ترقی است و فهم آن از اصول شریعت در حال رشد و پیشرفت است. این نوع ترقی همواره تشخیص معروف را در اجتماع انسان‌ها تغییرپذیر و با مسائل مستحدثه و پدیده‌های نوین سازگار می‌سازد؛ البته شکی نیست که چنین تغییری در صورتی در نزد شریعت اسلامی جایگاه محترم و قابل پذیرشی دارد که با قواعد و معیارهای دینی مطابق باشد؛ برای مثال طبق این دیدگاه در هیچ زمانه ای کشف حجاب بانوان در عرف پیشرفته مسلمانان نمی‌تواند به منزله معروف تلقی گردد؛ زیرا این امر با احکام شریعت اسلامی سازگاری

۱. ناصر قربان‌نیا و معصومه حافظی؛ «بررسی اصل معاشرت به معروف میان همسران از منظر قرآن کریم»؛ ص ۱۱۶.

معروف معنایی اعم دارد که مطابق با قرینه مقرون به آن بر معنای مقصود دلالت دارد؛ ضمن آنکه آن واژه، مشترک معنوی است که در همه مصادیق خود بر آنچه نیک است، گستره دارد؛ برای مثال عبارت «... وَأَتْوَهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...»^۱ دلالت بر ادای حقوق مادی به شیوه نیکو، عبارت «... وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»^۲، دلالت بر ارائه سخن به نحو نیکو، عبارت «... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...»^۳ دلالت بر معاشرت نیکو و عبارت «... الْأَوْصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ...»^۴ دلالت بر وصیت نیکو می‌کند.^۵

پس واژه معروف به لحاظ گستره کاربرد، همعرض عمل صالح است؛ زیرا عمل صالح نیز محدود به یک ساحت نیست؛ بلکه در همه ساحت‌های مذکور ظهور و بروز دارد.

۶. معروف و منکر

نکته سوم در مورد معروف، بحث امر به معروف و نهی از منکر است. تقابلی معنایی معروف و «منکر» در این کاربرد، راه را برای روشن‌سازی دواير معنایی معروف هموار می‌کند. از این کاربرد به دست می‌آید که معروف در فضای جامعه آن‌قدر مشخص و شفاف است که قرآن کریم به امر کردن بدان سفارش

۱. ... و مهرشان را به خودشان بدهید... (نساء: ۲۵).

۲. ... و با آنان به‌طور شایسته سخن بگویید (نساء: ۸).

۳. ... و با آنان به‌طور شایسته رفتار کنید... (نساء: ۱۹).

۴. ... برای پدر و مادر و نزدیکان به‌طور شایسته وصیت کنید... (بقره: ۱۸۰).

۵. ناصر قربان‌نیا و معصومه حافظی؛ «بررسی اصل معاشرت به معروف میان همسران از منظر قرآن کریم»؛ ص ۱۰۱.

ندارد؛ بلکه معروف دینی با اخلاق پسندیده‌ای مرتبط است که حاصل پیشرفت و ترقی مسلمانان در سایه هدایت آموزه‌های دینی است. با وجود این اصول، معروف در حوزه دینی همواره از نوعی ثبات و مصادیق آن از تحول برخوردار است؛ با این بیان که از سویی متکی به شریعت اسلامی است و از سوی دیگر در زوایایی که با دین تعارضی ندارد، همراه با زمان و پیشرفت انسان‌ها حرکت می‌نماید. مراد ما از عرف، عرفی که در اعصار مختلف مبتنی بر اخلاق والای اجتماعی است؛ عرفی که با اعتقاد به ثبات اصول اخلاقی، مصادیق آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف را گوناگون می‌شمارد.^۱

از سوی دیگر نظر شاید بتوان گفت افزون بر تغییر و تحول در بحث‌های بالا، دلیل دیگر این تأکید این باشد که زن از نظر عاطفی و مالی، آسیب‌پذیرتر از مرد است؛^۲ زیرا زن به لحاظ روان‌شناختی به‌راحتی نمی‌تواند با آسیب طلاق کنار بیاید؛ در صورتی که مرد این‌گونه نیست؛ نیز زن به لحاظ درآمد مالی، راه طولانی‌ای باید طی کند تا به مرحله خودکفایی برسد؛ اما مرد به لحاظ تجربه و قوای بدنی و ارتباطات اجتماعی، راحت‌تر می‌تواند این فرایند را پشت سر بگذارد. خلاصه آنکه فضای جامعه و آداب و رسوم نهادینه‌شده در هر فرهنگی، چارچوب معنایی معروف را رقم می‌زنند. این چارچوب‌سازی نیز همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. آقای قربان‌نیا درباره گستره معنایی معروف نوشته‌اند:

۱. همان، ص ۱۰۲.

۲. ر.ک: حمیدرضا آقامحمدیان و رضا پورحسین؛ «تفاوت‌های رفتاری زن و مرد: رفتارهای فیزیولوژیک و غیرفیزیولوژیک»؛ ص ۶۳.

کرده است و از سوی دیگر منکر نیز به اندازه معروف روشن و بدیهی است که قرآن بر نهی از آن تأکید ورزیده است؛ به دیگر سخن عبور از چارچوب هر یک، ورود در چارچوب دیگری است. شاید همراهی این دو دستور با یکدیگر بر همین نکته تأکید داشته باشد؛ بنابراین معروف کاملاً روشن است و به روشن سازی نیاز ندارد؛ زیرا آبشخور آن فطرت انسانی و عقل سلیم است. از سوی دیگر اختلاف جدی درباره مصادیق آن متصور نیست؛ زیرا به محض اینکه فردی، فرد دیگری را امر به معروف و نهی از منکر کند، شخص مقابل اگر عقل و فطرت خود را در مقام داوری به کار گیرد، در برابر تذکر یا ارشاد او روی بر نمی تابد؛ بر این اساس معروف کاملاً برای همگان روشن است و در برابر آن، منکر نیز برای همگان روشن است؛ از این روی می توان گفت معروف بر ایند عقل جمعی و فطرت انسانی است که شرع نیز بر آن صحنه نهاده است. در همین زمینه برخی نوشته اند:

عمل مطابق با عرف یا معروف آن است که شریعت آن را مشخص نکرده بلکه قابلیت های موجود در هر جامعه ای تعیین کننده آن است. البته جامعه ای که از سلامت فکری برخوردار است؛ لیکن وقتی در شریعت به معروف امر شده، فراتر از معمول را خواهان است که عبارت از خصلت های ستوده شده مردمی است. عرف و معروف با حکم عقل بیگانه نیست؛ لیکن شناسایی معروف لازم است؛ چراکه هر عملی که میان مردم رواج دارد، معروف نیست؛ پس باید گزاره های مهم معروف را شناخت که در این صورت شناسایی معروف بسیار سهل می گردد. یکی از گزاره های آن منطبق بودن با فطرت سلیم مردم می باشد و گزاره دیگر که به شناخت بهتر معروف می انجامد، فطرت و گرایش است که

دارای صبغه الهی باشد؛ لذا برای تشخیص مصادیق معروف نه تنها باید به گرایش های انسانی توجه کرد، بلکه باید جهت آن نیز به سمت فراهم آوردن رضایت خداوند باشد؛ در نتیجه آن معرفتی که در شریعت اسلام از آنها یاد شده، نه تنها به عمل مقبول مردم طبق اقتضات زمان و مکان توصیه می کند، بلکه با رویکردی معنوی که دارای محبت الهی است، به اجرای عمل پسندیده اشاره می کند و این روش قرآن است که زوایای شرعی معروف را مشخص کرده و تبیین معروف را در مورد حقوق متقابل زوجین بر عهده عقل اجتماعی (قانونگذاران اجتماعی) گذاشته است تا برخورد شایسته مرد و زن را در هر یک از موضوعات مقید به معروف در لسان قرآن، مطابق شرایط اجتماعی خود تدوین نموده و ضمانت اجرایی آن را فراهم آورد.^۱

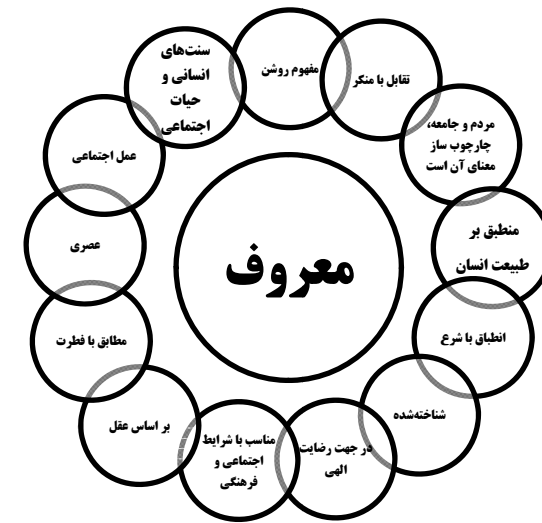
نکته چهارم درباره کاربردهای معروف در قرآن کریم این است که در این کاربردها، اموری چون سخن، مصاحبت و روش وصیت همنشین معروف شده اند. این امر نشان می دهد که در بسیاری از کارها باید آداب اجتماعی جامعه و زمان لحاظ شود.^۲

۷. دوایر معنایی معروف در قرآن کریم

از بررسی کاربردهای معروف در قرآن کریم می توان شکل زیر را ترسیم

۱. فائزه عظیم زاده اردبیلی؛ «مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم»؛ ص ۷-۸.
۲. فاطمه اکبری راد و فهیمه ملک زاده؛ «معناشناسی معروف در قرآن و رابطه آن با حقوق زن در خانواده»؛ ص ۷۸.

کرد و آن را مبنایی برای نشان دادن دوایر معنایی واژه معروف دانست:



شکل ۲۶: دوایر معنایی معروف

۸. رابطه معناشناختی معروف و عمل صالح

پس از روشن شدن معنای لغوی و دوایر معنایی معروف در قرآن کریم، زمان آن رسیده است که رابطه معناشناختی معروف و عمل صالح را از رهگذر کاربردهای قرآنی آن دو بررسی کنیم. خوشبختانه در بسیاری از آیات قرآن کریم معروف در کنار صلح جای گرفته است که این نوع کاربرد، راه را برای درک حوزه‌های معناشناختی آن دو هموار می‌کند؛ مانند آیه «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ...»^۱. این مسئله

نشانه نزدیک بودن دوایر معنایی این دو واژه به یکدیگر است؛ از سوی دیگر امر به معروف خود یکی از مصادیق عمل صالح است (يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ)^۱. میان معروف و صلح به لحاظ کاربردی در برخی مصادیق، اشتراک وجود دارد و این اشتراک سبب شده است دوایر معنایی شان به یکدیگر نزدیک باشد؛ نیز برخی از مصادیق عمل صالح که پیش تر از آنها سخن رفت، دقیقاً مصداق معروف است؛ مانند: احترام به پدر و مادر (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ)^۲ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا...^۳.

از بررسی کاربردهای این واژه در قرآن کریم به دست می‌آید که دوایر معنایی واژه معروف با بخش بزرگی از دوایر معنایی عمل صالح همپوشانی دارد؛ بنابراین می‌توان گفت برخی از اعمال صالح مصداقی از مصادیق معروف‌اند؛ اما نمی‌توان

→

این وسیله] امر به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند... (نساء: ۱۱۴).

۱. به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک پیشی می‌گیرند و آنها از صالحان‌اند (آل عمران: ۱۱۴).

۲. و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد [به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد] و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد. [آری. به او توصیه کردم] که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت [همه شما] به سوی من است (لقمان: ۱۴).

۳. و هرگاه آن دو تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری [بلکه می‌دانی باطل است]، از ایشان اطاعت مکن؛ ولی با آن دو در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن... (لقمان: ۱۵).

۱. در بسیاری از سخنان درگوشی [و جلسات محرمانه] آنها خیر و سودی نیست مگر کسی که [به]

گفت هر معروفي، عمل صالح است؛ زیرا در عمل صالح ویژگی‌هایی وجود دارد که در هر نوع معروفي وجود ندارد. این موضوع در بحث عمل صالح به تفصیل خواهد آمد.



شکل ۲۷: دواير معنایی معروف و عمل صالح

در این بخش برای دستیابی به دواير معنایی عمل صالح با استفاده از روش معناشناختي زبانی، دواير معنایی مهم‌ترین واژه‌های متقابل عمل صالح (فسد، سیء، کذب، کفر و فسق) و مهم‌ترین واژه‌های متقابل عمل صالح (حسن، برّ، خیر و عرف) مورد بررسی قرار گرفت. در این فصل نشان داده شد که دواير معنایی عمل صالح از یک سو بسیار نزدیک به دواير معنایی واژه‌های متقابل آن و از سوی دیگر کاملاً در برابر دواير معنایی واژه‌های متقابل آن است؛ نیز به شکلی کاملاً کاربردی و مستند به آیات قرآن کریم روشن شد که این تقابل‌ها و تقارب‌ها میان عمل صالح با واژه‌های متقابل و متقابل آن است؛ بلکه دواير معنایی واژه‌های متقابل نیز بسیار نزدیک به یکدیگرند؛ همچنان‌که دواير معنایی واژه‌های متقابل نیز بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند. در حقیقت قرآن کریم بر اساس اصل محوری و کلیدی خود (شفاف‌سازی میان حق و باطل) همه انسان‌ها را در دو صف حق و باطل قرار داده و نظام معناشناختي خود را بر این اصل پایه نهاده است؛ از این رو از یک سو تقابل‌ها و تقارب‌های معناشناختي

زبانی در قرآن کریم موج می‌زند و از سوی دیگر در هر صف و دسته‌ای نیز نزدیکی‌ها، هم‌معنایی‌ها و تقارب‌ها شگفت‌آور است؛ در عین اینکه تفاوت‌ها نیز جایگاه خود را دارند. این نزدیکی‌های معنایی، کار را برای پی‌بردن به تفاوت‌های کلیدی بسیار مشکل کرده است؛ به دیگر سخن این واژه‌ها در سطح و گستره، بسیار نزدیک به یکدیگرند؛ اما در عمق و مراتب تفاوت‌های مهمی دارند که مراتب انسانی را بازگو می‌کنند.

خلاصه آنکه نخستین گام در راه شناخت دقیق چيستی عمل صالح، دستیابی به دواير معنایی واژه‌های متقابل و متقابل آن است. از بررسی واژه‌های متقابل و متقابل عمل صالح روشن شد که بخشی از دواير معنایی آن با بخشی از دواير معنایی واژه‌هایی مانند خیر، احسان، معروف و برّ اشتراکاتی دارد. در برابر آن، بخشی از دواير معنایی عمل صالح با بخشی از دواير معنایی واژه‌هایی مانند کذب، کفر، فسق، سیئه و فساد تقابل دارد؛ بر این اساس عمل صالح عملی است که به لحاظ سلبي، در آن کاستی، انحراف، ناسپاسی، پیمان‌شکنی و... چه در بینش مانند کفر و چه در کردار و گفتار مانند فسق، فساد و کذب وجود ندارد؛ در حالی که به لحاظ ایجابی، عمل صالح، دایره معنایی ویژه‌ای دارد که واژه‌های خیر، احسان، معروف و برّ از آن بی‌بهره‌اند. این ویژگی سبب شده است عمل صالح در مرحله‌ای فراتر و بالاتر از مراحل مذکور قرار گیرد؛ به دیگر سخن این مراحل مقدمه‌ای برای عمل صالح به شمار می‌آیند و عمل صالح در حکم میوه و نتیجه این مراحل است. جدول زیر بررسی دقیق‌تر دواير معنایی واژه‌های متقابل و متقابل عمل صالح را نشان می‌دهد:

سینه	مقتابل		مقتارب		مؤلفه‌های معنایی
	فساد	فسق	کفر	خیر	
•	فساد	فسق	کذب	کفر	مؤلفه‌های معنایی
•	عمل بد یا اثر عمل بد	فعل ارتباط یا افرادی که خداوند بیان امر کرده است	کتاب	کفر	ارتباط با افرادی که خداوند بیان امر کرده است
•				خیر	خطا / کذب
•				معموف	شر
•				معموف	رضایت الهی
•				معموف	مناسب یا ارتباط اجتماعی و فرهنگی
•				معموف	زمان
•				معموف	مالی / اقتصادی
•				معموف	مکان
•				معموف	سرعت / نشاط / سبقت
•				معموف	علم / جهل
•				معموف	توبه
•				معموف	غفران
•				معموف	رحمت

سینه	مقتابل		مقتارب		مؤلفه‌های معنایی
	فساد	فسق	کفر	خیر	
•	فساد	فسق	کتاب	کفر	مؤلفه‌های معنایی
•	عمل	عمل	کتاب / دانه و سبغ / گفتار / کردار / امر خیر / امر بد / ممنوع	کفر	کثرت
•	اجتماعی	اجتماعی / جریان سازی		خیر	وسعت در عقاید اخلاقی و عمل
•				خیر	بعد اجتماعی و فردی
•				خیر	شناخت
•				خیر	بهجت
•				خیر	وفاقی به عهد
•				خیر	معموم
•				خیر	عقوب
•				خیر	صداقت
•				خیر	ولس / ولایت
•				خیر	ظاهر / باطن
•				خیر	مهم / اهم
•				خیر	هدفمجموعه / مطلق
•				خیر	مقدمه / نتیجه / اصل / نوعی
•				خیر	مقتضای جهانی
•				خیر	شکر
•				خیر	امر به معروف و نهی از منکر
•				خیر	ایمان

از مطالعه جدول بالا، نتایج زیر به دست آمد:

۱. این مؤلفه‌های معنایی میان دو دسته واژه‌های متقارب و متقابل، کاملاً متقابل یکدیگر قرار دارند: بهشت/جهنم، وفای به عهد/عهدشکنی، تقوا/بی‌تقوایی، صدق/کذب، اطاعت از ولی/اطاعت‌نکردن از ولی، شکر/کفران، ایمان/کفر، علم/جهل، غفران/عدم غفران. این تقابلهای افزون بر تأیید تقسیم‌بندی دو راه کاملاً جداگانه حق و باطل در قرآن کریم، ارتباطات معنایی پیوستاری این دو طیف را نشان می‌دهد؛ به دیگر سخن هر معنای متقابلی را که در پیوستاری در نظر بگیریم، در یک سوی پیوستار به صورت مثبت و در سوی دیگر پیوستار به صورت منفی قرار گرفته است. اکنون این پرسش به ذهن متبادر می‌شود: معیار این جداسازی چیست؟ با توجه به اینکه تمام صف‌بندی‌های قرآن کریم بر اساس یک محور اصلی (الله) است، می‌توان گفت معیار جداسازی، الله است.

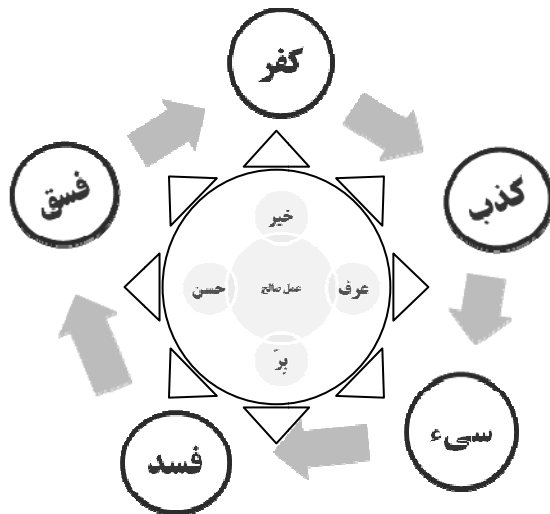
۲. مؤلفه‌های معنایی عمل صالح به دو دسته مؤلفه‌های اساسی و مؤلفه‌های نسبی تقسیم می‌شود. مؤلفه‌های اساسی مؤلفه‌هایی هستند که در معنادگی عمل صالح نقش محوری دارند و عمل صالح بدون این مؤلفه‌ها بی‌معناست. همان طور که در فصل روش‌شناسی آمد، معنای اساسی یک کلمه، معنای ذاتی و درونی آن کلمه است و آن کلمه به هر جا برود، معنای ذاتی‌اش را با خود به همراه می‌برد. این معنا در هر متنی ثابت است؛ اما معنایی که دلالت ضمنی دارد و در نتیجه پیداشدن وضع خاصی برای آن کلمه در زمینه‌ای خاص به معنای اساسی افزوده می‌شود و در نظام تازه در ارتباط با کلمات مهم دیگر، نسبت‌ها و روابط گوناگون پیدا می‌کند، معنای نسبی است؛^۱ بر این پای‌بست دوایر معنایی اساسی عمل صالح - بر اساس مطالب این فصل و جدول بالا - از این

۱. توشیهیکو ایزوتسو؛ خدا و انسان در قرآن؛ ص ۱۴ - ۱۵.

قرارند: ولایت و ولی، هدف‌محوری، ارتباط تنگاتنگ با ایمان و شناخت عقلی. سایر مؤلفه‌های معنایی جدول بالا در دایره مؤلفه‌های نسبی عمل صالح قرار می‌گیرند.

۳. بررسی تقابل دوایر معنایی عمل صالح با دوایر معنایی واژه‌های متقابل نشان می‌دهد که عمل صالح با هر واژه‌ای نوعی تقابل - اصلی یا نسبی - دارد. از سوی دیگر دوایر معنایی آن با واژه‌های متقارب نیز تفاوت‌های روشنی - اصلی یا نسبی - یافته است. براینکه این جدول، برجستگی خاص عمل صالح را از زوایای گوناگون نشان می‌دهد.

در شکل زیر این تحلیل به تصویر کشیده شده است.



شکل ۲۸: ارتباط دوایر معنایی واژه‌های متقارب و متقابل عمل صالح

مصادیق عمل صالح

مصادیق عمل صالح در قرآن کریم به شرح زیر است:

۱. سفارش یکدیگر به حق

یکی از واژه‌های کلیدی قرآن کریم - که هم در زمینه عقاید و هم در زمینه رفتارها و اعمال فردی و اجتماعی به کار رفته است - واژه حق است. حق هم ناظر به امور واقعی و تکوینی است و هم ناظر به معنای ارزشی و اعتباری.^۱ در آیه «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^۲ پس از عبارت «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، عبارت «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» آمده است. سفارش یکدیگر به حق، هم حق اعتقادی و هم حق عملی را در بر می‌گیرد. سفارش به حق، یکی از مصادیق عمل صالح و از باب ذکر خاص بعد از عام است تا تأکید و عنایت بیشتری بر این عمل صالح باشد.

۲. سفارش یکدیگر به صبر

یکی دیگر از مصادیق عمل صالح سفارش یکدیگر به صبر است. در سوره عصر پس از عبارت «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، دو عبارت «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» و «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» آمده است. در اینجا نیز مراد از صبر، همه انواع صبر اعم از صبر بر معصیت، صبر بر مصیبت و صبر بر طاعت است.^۳ این عمل نیز مانند

۱. محمدتقی مصباح یزدی؛ نظریه حقوقی اسلام؛ ص ۸۲.

۲. مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند (عصر: ۳).

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲۰، ص ۳۵۷.

فصل سوم

مصادیق‌شناسی عمل صالح در قرآن کریم

درآمد

در فصل گذشته روشن شد که گام نخست در معناشناسی عمل صالح، بررسی معناشناسی واژه‌های متقارب و متقابل این واژه است. در این فصل گام دوم را با مصادیق‌شناسی عمل صالح در قرآن کریم آغاز می‌کنیم. قرآن کریم پیوسته درباره مصادیق عمل صالح سخن گفته و از این طریق به تبیین معنای عمل صالح پرداخته است. در اینجا قصد داریم از طریق تجزیه و تحلیل مصادیق و بررسی ضمنی زمینه‌ها، موانع و آثار، بستر را برای دستیابی به معنای عمل صالح فراهم کنیم. بررسی مصادیق عمل صالح، خود به دو دسته تقسیم می‌شود: بررسی مصادیق عمل صالح و بررسی مصادیق صالحان. نخست مصادیق عمل صالح تجزیه و تحلیل می‌شود و سپس بحث را بر صالحان به‌ویژه پیامبران صالح متمرکز می‌کنیم.

مورد گذشته، ذکر خاص بعد از عام است تا تأکید بیشتری بر این عمل صالح باشد. صبر کردن نیز در قرآن از اعمال صالح به شمار آمده است (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ^۱ الَّذِينَ صَبَرُوا...^۲). در این آیات نخست از عمل صالح و عاملان به آن سخن به میان آمده است؛ سپس این عاملان، به صبر کردن وصف شده‌اند.

۳. جهاد و مشارکت در نبرد مقدس

یکی دیگر از مصادیق عمل صالح جهاد در راه خداست (مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ^۳ وَلَا يُتَّقُونَ نَفَقَةَ صَغِيرَةٍ وَلَا كَيْبَرَةَ وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۴). اینجا نیز نخست جهاد

به معنای عام آن ذکر شده است و سپس همراهی با رسول خدا ﷺ در جهاد و تحمل تشنگی، خستگی و گرسنگی، انفاق مال، به خشم در آوردن کفار، آسیب رساندن به دشمنان و پیمودن دره‌ها مصادیق عمل صالح دانسته شده‌اند. این آیات در حقیقت تفسیری از آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۱ درباره سخت و دشوار بودن عمل صالح است. ساختار خاص این آیات پرسش‌های گوناگونی را به ذهن متبادر می‌کند که پاسخگویی بدانها به رمزگشایی عمل صالح کمک خواهد کرد. چرا در این دو آیه، هفت مصداق از عمل صالح در کنار یکدیگر آمده است؟ به دیگر سخن چرا نیمی از مصادیق عمل صالح در قرآن کریم در دو آیه پشت سر هم و یک جا آمده است؟ چرا در ابتدای آیه، سرپیچی نکردن از دستورهای رسول خدا ﷺ و ترجیح دادن ایشان بر خود آمده و پس از آن مصادیق عمل صالح شمرده شده است؟ میان اطاعت از رسول خدا ﷺ (وَلِيَّ جَمَاعَةٍ) و عمل صالح نامیده شدن اعمال نه چندان خاص چه رابطه‌ای برقرار است؟ چه نکته‌ای در عمل صالح وجود دارد که این عمل با هر عملی جمع شود، آن را به عمل صالح تبدیل می‌کند؟ چه کیمیایی عمل را به عمل صالح تبدیل می‌کند؟

همچنان‌که در آینده نیز به تفصیل خواهد آمد، با مطالعه کاربردهای قرآنی عمل صالح به دست می‌آید که شاخص محوری و کلیدی این عمل با اطاعت از ولیّ گره خورده است. آن کیمیایی که عمل را به عمل صالح تبدیل می‌کند، دستور ولیّ است. حصر در آیه، این نکته را تقویت می‌کند. از سوی دیگر شاید

۱. و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند - البته هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم - آنها اهل بهشت‌اند و جاودانه در آن خواهند ماند (اعراف: ۴۲).

۱. و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند... چه خوب است پاداش عمل‌کنندگان (عنکبوت: ۵۸).

۲. همان‌ها که (در برابر مشکلات) صبر (و استقامت) کردند... (عنکبوت: ۵۹).

۳. سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه‌نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند و برای حفظ جان خویش از جان او چشم‌پوشند. این به خاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی و گرسنگی‌ای در راه خدا به آنها نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می‌شود، بر نمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند مگر اینکه به خاطر آن، عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند (توبه: ۱۲۰).

۴. و هیچ مال کوچک یا بزرگی را [در این راه] انفاق نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را [به سوی میدان جهاد و یا در بازگشت] نمی‌پیمایند مگر اینکه برای آنها نوشته می‌شود تا خداوند آن را به عنوان بهترین اعمالشان پاداش دهد (توبه: ۱۲۱).

بتوان گفت علت معرفی مصادیق هفت‌گانه در این دو آیه، عبارت ابتدای آیه باشد که در آن تخلف نکردن از پیامبر خدا ﷺ و یاری‌نرساندن به ایشان ذکر شده است. چون سخن از اطاعت ولى در هر شرایطی است، مقام برای تفصیل انواع و اقسام عمل صالح فراهم است. شاید به همین دلیل از آلام جسمی که از زوایای فردی و فیزیکی مقید و محدود است، آغاز کرده و به پای‌نهادن در هر وادی‌ای که جمعی و مطلق است، ختم کرده است. بسیار شگفت‌آور است که قرآن کریم از تشنگی، خستگی و گرسنگی (امور روزمره فردی انسان و نیاز جسمی او که به ترتیب برای انسان اتفاق می‌افتد) شروع کرده است. قرآن از ساده‌ترین امور (تشنگی) سخن به میان آورده است که با دو قید در ردیف عمل صالح قرار خواهد گرفت: یکی فی سبیل الله و تنها و تنها برای خدا باشد و به اخلاص آمیخته باشد و دیگری به دستور رسول خدا ﷺ و در راستای اطاعت او باشد؛ سپس به معرفی دو الگوی دیگر عمل صالح می‌پردازد که اختصاصی جهاد است؛ یکی اثرش حسّی است (عملی که کافران را به خشم در آورد) و دیگری آسیب‌رساندن به دشمن است که پای جان‌دادن هم در آن به میان می‌آید و سخت‌تر از عمل پیشین است. در آیه بعد افزون بر جان، به سراغ مال هم می‌رود و از نفقه سخن به میان می‌آورد. نکته تحسین‌برانگیز این عبارت ارتباط‌نداشتن عمل صالح با کمیت است؛ چه این نفقه کم باشد چه زیاد؛ در هر دو صورت اگر دو قید پیشین را داشته باشد، عمل صالح به حساب می‌آید. چه بسا انفاقی که بسیار زیاد باشد ولی دو قید پیش‌گفته را نداشته باشد، عمل صالح به شمار نمی‌آید؛ ولی اگر انفاقی بسیار اندک باشد و دو قید مذکور را داشته باشد، می‌توان آن را عمل صالح نامید؛ سپس در ادامه دوباره از پیمودن وادی برای روبروشدن با دشمن و جهاد واقعی سخن به میان می‌آورد. نکته

دیگری که در این آیه توجه را به خود جلب می‌کند، این است که عبارات همه نکره و در سیاق نفی آمده‌اند. این مطلب عموم را می‌رساند؛ بدین معنا که هر عملی شرایط بالا را داشته باشد، بدون استثنا عمل صالح است.

۴. انفاق و صدقه

یکی دیگر از مصادیق عمل صالح انفاق و صدقه است. قرآن کریم در دو آیه، گفتگوی مجرمان با خداوند در روز قیامت درباره عمل صالح را به تصویر می‌کشد (وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكُسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ^۱ وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ التَّذْيِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ^۲). در این آیات، مجرمان از خداوند فرصتی دوباره درخواست می‌کنند تا عمل صالح انجام دهند. خداوند در آیه دیگری نیز ضمن یادآوری همین مضمون (درخواست از خداوند برای به تأخیرانداختن مرگ به جهت جبران گذشته) انفاق و صدقه را عمل صالح دانسته است (وَأَنْفَقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَنَّكُمْ أَلْحَادٌ مِّن قِبَلِ رَبِّ لَوْلَا أَخْرَجْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ^۳). خداوند پیشاپیش انفاق را یک عمل صالح

۱. و اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده، می‌گویند: «پروردگارا، آنچه وعده کرده بودی، دیدیم و شنیدیم. ما را باز گردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم.

ما [به قیامت] یقین داریم» (سجده: ۱۲).

۲. آنها در دوزخ فریاد می‌زنند: «پروردگارا، ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه انجام می‌دادیم». [در پاسخ به آنان گفته می‌شود: آیا شما را به اندازه‌ای که هر کس اهل تذکر است در آن متذکر می‌شود، عمر ندادیم و اندازکننده [لهی] به سراغ شما نیامد؟ اکنون بچشید که برای ظالمان هیچ یآوری نیست» (فاطر: ۳۷).

۳. از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرارسد و بگوید: ←

افراد زمان پیامبر اکرم ۹ به دسته‌هایی تقسیم شده‌اند. آنچه اهمیت دارد، این است که محور این دسته‌بندی، میزان ارتباط با ولی (صلوات الرسول، لا تعلمهم، خذ، تطهرهم و تزکیهم، صلّ علیهم، صلواتک، رسوله) است.

در آیه نخست سخن از اعرابی است که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و در آن با لفظ «ینفق قربات عند الله و صلوات الرسول» از انفاق سخن گفته شده است. در این آیه هم بحث از انفاق برای رفع پیامدهای عدم لبیک به ولی است؛ زیرا در آخر آیه سخن از غفور است و هم بحث از تقرب به خداوند است که نتیجه آن انفاق است و راه را برای ورود به جمع صالحان هموار می‌کند. در آیه بعدی از دسته‌ای سخن می‌گوید که پیوسته به ندای ولی پاسخ می‌داده‌اند. در این آیه سخنی از انفاق یا صدقه نیامده است. در آیه سوم سخن از منافقان است که به ندای ولی پاسخ نمی‌دهند؛ بلکه به دنبال اجابت باطل هستند و از این کار خود هیچ گاه دست بر نمی‌دارند؛ بنابراین هیچ اقدامی برای برون‌رفت از این وضعیت انجام نمی‌دهند؛ در این صورت از انفاق و صدقه نیز سخنی به میان نیامده است.

آیه چهارم درباره افرادی است که گاه به ندای باطل لبیک گفته‌اند (اغترّفوا بدُّنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخر سبئا). آنان برای اینکه از گرفتاری این گناهان بیرون بیایند، باید صدقه بدهند تا پاکیزه شوند. این نکته در آیه بعد به صراحت آمده است (خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها). این صدقه هم آنان را از گناهانشان پاک می‌کند (اجابت باطل) و هم به این جهت که آن را به ولی می‌دهند، در حقیقت راه ورود کامل به حوزه عمل صالح را برای آنان باز می‌کند؛ به دیگر سخن اگر با انجام دادن برخی از اعمال صالح در ابتدای راه قرار دارند با پرداخت صدقه، ثبات اطاعت از ولی را تا حدی نشان می‌دهند و به مراحل بالاتر

المهاجرین و الأنصار و الذین اتبعوهم بإحسان رضى الله عنهم و رضوا عنه و أعد لهم جنات تجرى تحتها الأنهار خالدین فیها أبدا ذلک الفوز العظیم». ^۱ «و ممن حولکم من الأعراب منافقون و من أهل المدینة مردوا علی التفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم سنعذبهم مرتین ثم یردون إلی عذاب عظیم». ^۲ «و آخرون اغترّفوا بدُّنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخر سبئا عسی الله أن یتوب علیهم إن الله غفور رحیم». ^۳ «خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها و صلّ علیهم إن صلواتک سکن لهم و الله سمیع علیم». ^۴ «ألّم یعلموا أن الله هو یقبل التوبة عن عباده و یأخذ الصدقات و أن الله هو الثواب الرحیم». ^۵

در این آیات نکات بسیار شگفت‌آوری درباره کاربست واژه‌ها و ارتباط میان آنها وجود دارد که پرداختن به آنها از حوصله این بحث خارج است. تنها در اینجا به نکاتی اشاره می‌شود که با مسئله تحقیق ارتباط دارد. در این آیات،

۱. پیشگامان نخستین - از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند - خداوند از آنها خوشنود گشت و آنها [نیز] از او خوشنود شدند و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است. جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ (توبه: ۱۰۰).
۲. و از [میان] اعراب بادیه‌نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافق‌اند و از اهل مدینه [نیز] گروهی سخت به نفاق پایبندند. تو آنها را نمی‌شناسی؛ ولی ما آنها را می‌شناسیم. به‌زودی آنها را دو بار مجازات می‌کنیم: [مجازات] با رسوایی در دنیا و مجازاتی به هنگام مرگ؛ سپس به سوی مجازات بزرگی [در قیامت] فرستاده می‌شوند (توبه: ۱۰۱).
۳. و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و کار خوب و بد را به هم آمیختند. امید می‌رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد. به‌یقین خداوند آمرزنده و مهربان است (توبه: ۱۰۲).
۴. از اموال آنها صدقه‌ای [به عنوان زکات] بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک سازی و پرورش دهی و [به هنگام گرفتن زکات] به آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنهاست و خداوند شنوا و داناست (توبه: ۱۰۳).
۵. آیا نمی‌دانستند که فقط خداوند توبه را از بندگان می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است؟ (توبه: ۱۰۴).

است (وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَهُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً...)^۱؛ ضمن اینکه محوریت عمل صالح در هر دو آیه، ولی است؛ یکی با رویکرد صدقه به دلیل پاک‌شدن از پیامدهای اجابت باطل و دیگری با رویکرد انفاق به دلیل پاک‌شدن از پیامدهای اجابت‌نکردن حق و ولی.

توجه در این آیات، ارتباط توبه و صدقه و ارتباط توبه و عمل صالح را - که در گذشته بحث شد - بیش از پیش آشکار می‌کند؛ همچنان‌که ارتباط ایمان و انفاق (... مِنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ...) را نیز نشان می‌دهد.^۲

نکته آخر اینکه برخی از مصادیق عمل صالح حالت پیشینی دارند و برخی حالت پسینی؛ زیرا عمل صالح مراتبی دارد. صدقه و انفاق هر دو از مصادیق پیشینی عمل صالح به شمار می‌آیند؛ با این تفاوت که صدقه در پله نخست قرار دارد و انفاق در پله دوم مصادیق پیشینی.

۵. برپایی نماز

یکی دیگر از اعمال صالح، اقامه نماز است (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ).^۳ در این آیه، خداوند پس از ذکر عبارت عملوا الصالحات به دو مصداق عمل صالح از جمله برپایی نماز اشاره کرده است. این کاربرد به

عمل صالح راه پیدا می‌کنند. دقت در لطافت (تطهرهم و تزکیهم) که یکی اشاره به پاک‌کردن از گناهان است و دیگری به رشد معنوی با زدودن موانع توجه می‌دهد و نیز «غفور رحیم» در پایان آیه که اشاره به بخشش گناه و رحمت برای رفع موانع است،^۱ این نکته را بیشتر آشکار می‌کند. عبارت «ان يتوب عليهم» نیز نشان آن است که نخست باید از پاسخ‌های گاه‌گاهی به ندای دشمن ولی توبه حقیقی بکند و سپس با دادن صدقه به ولی در پی بی‌اثرکردن پیامدهای آن اجابت‌های باطل باشد.

در آیه بعد این نکته در کانون توجه آیه قرار می‌گیرد که خداوند توبه را می‌پذیرد و برای رفع پیامدهای لیبیک به ندهای باطل، صدقه می‌گیرد. در پایان آیه نیز دوباره تواب و رحیم مانند آیه بالاتر و نخستین آیه که در آنها غفور و رحیم آمده بود، تکرار شده است. در آیه بعد به نقش محوری ولی در سطوح طولی گوناگون اشاره شده است. این ولی هم خداوند است هم پیامبر اکرم ﷺ و هم مؤمنان واقعی (وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).^۲

نکته روح‌فزای دیگر آن است که درست در چند آیه بعد (آیات ۱۲۰ - ۱۲۱ همین سوره) که بحث آن در مصداق پیشین عمل صالح آمد، باز سخن از عمل صالح و انفاق است؛ اما این بار نه برای پاسخ به دعوت دشمن ولی؛ بلکه به سبب کوتاهی در لیبیک‌گفتن به ندای ولی (... أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَزَعَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ...)^۳؛ به همین دلیل در پایان آیه بعد، سخن از انفاق و نه صدقه

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۳۷۷.

۲. بگو عمل کنید. خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند و به‌زودی به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانده می‌شوید و شما را به آنچه عمل می‌کردید، خبر می‌دهد (توبه: ۱۰۵).

۳. ... از رسول خدا تخلف جویند و برای حفظ جان خویش از جان او چشم‌پوشند... (توبه: ۱۲۰).

۱. و هیچ مال کوچک یا بزرگی را [در این راه] انفاق نمی‌کنند... (توبه: ۱۲۱).

۲. ... به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند و آنچه را انفاق می‌کنند، مایه تقرب به خدا و دعای پیامبر می‌دانند... (توبه: ۹۹).

۳. کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را بر پا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند (بقره: ۲۷۷).

لحاظ بلاغی، ذکر خاص بعد از عام است؛ بدین معنا که وقتی گوینده بخواهد با تأکید بر مورد یا مواردی، عنایت بیشتر شنونده را جلب کند، پس از ذکر عام به ذکر مصادیق خاص می‌پردازد.

در آیه دیگری نیز بدین نکته اشارت شده است (وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ).^۱ در این آیه برپایی نماز با همه شرایطش، یکی از شاخص‌های مصلحان شمرده شده است. در آیه «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»^۲ نیز با لطافت و ظرافت خاصی، این مصداق عمل صالح به تصویر کشیده شده است. در این آیه، نخست به نماز حضرت زکریا ۷ در محراب و سپس به بشارت فرزندش حضرت یحیی ۷ اشاره شده است. در پایان آیه حضرت یحیی ۷ پیامبری از صالحان شمرده شده است. همچنان‌که در فصل‌های بعد درباره حضرت زکریا ۷ خواهد آمد، ایشان خود از صالحان است (وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ).^۳ پرسش این است که ایشان با چه اعمالی به درجه صالحان دست یافته است. طبق گزارش قرآن کریم، یکی از اعمال همیشگی ایشان برپایی کامل نماز بوده است. نکته دیگر اینکه حضرت یحیی ۷ هم در این آیه و هم در آیه پیشین از صالحان بر شمرده شده است و این مسئله نشانه تأثیر عمل

۱. و آنها که به کتاب [خدا] تمسک جویند و نماز را بر پا دارند [پاداش بزرگی خواهند داشت؛ زیرا] ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد (اعراف: ۱۷۰).
 ۲. و هنگامی که او در محراب ایستاده مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد؛ [کسی] که کلمه خدا [مسیح] را تصدیق می‌کند و رهبر خواهد بود و از هوس‌های سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است (آل عمران: ۳۹).
 ۳. و [همچنین] زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را. همه از صالحان بودند (انعام: ۸۵).

صالح پدر در صالح شدن فرزند است؛ به دیگر سخن برپایی نماز پدر، راه را برای صالح شدن فرزند هموار کرده است؛ بدین ترتیب روشن می‌شود که برپایی نماز مصداق عمل صالح است.

البته روشن است که این قاعده در همه موارد صدق نمی‌کند؛ زیرا قرآن کریم پسر حضرت نوح ۷ را به دلیل اعمال غیر صالح، عمل غیر صالح شمرده و از اهل ایشان ندانسته است (قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...)^۱ در حالی که حضرت نوح ۷ را از صالحان بر شمرده است (صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا إِبْرَاهِيمَ نُوْحًا وَهَارَةَ لُوطًا كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ...)^۲.

۶. پرداخت زکات

پرداخت زکات نیز از جمله اعمال صالحی است که در قرآن کریم به عمل صالح بودن آن تصریح شده است (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ...)^۳. در این آیه نیز پس از ذکر عام از ذکر خاص و مصادیق آن سخن به میان آمده است. عبارت «وَأَتَوُا الزَّكَاةَ» که پس از عبارت «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» آمده است، نشان می‌دهد پرداخت زکات از جمله مصادیق عمل صالح است.

۱. فرمود: «ای نوح، او از اهل تو نیست. او عمل غیر صالحی است [فرد ناشایسته‌ای است]...» (هود: ۴۶).
 ۲. خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است. آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند... (تحریم: ۱۰).
 ۳. کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را بر پا داشتند و زکات را پرداختند... (بقره: ۲۷۷).

هنگامی که کاربردهای زکات را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم ۲۶ بار صلاة و زکات در کنار یکدیگر آمده‌اند که نشانه دامنه وسیع عمل صالح در عرصه‌های معنوی و مادی است. در میان این ۲۶ مورد، ۴ مورد مهم از این قرار است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».^۱ «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».^۲ «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».^۳ «أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تُفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».^۴ در این چهار مورد ارتباط این دو مصداق اطاعت از رسول یا به تعبیر نگارنده اطاعت از ولی کاملاً آشکار است و رابطه عمل صالح و ولی را به خوبی نشان می‌دهد. این امر فرضیه مطرح شده در این پژوهش را تقویت می‌کند.

۱. مردان و زنان باایمان ولی [و یار و یاور] یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند. به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. خداوند توانا و حکیم است (توبه: ۷۱).
۲. و نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و رسول [خدا] را اطاعت کنید تا مشمول رحمت [او] شوید (نور: ۵۶).
۳. و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد (احزاب: ۳۳).
۴. آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوا خودداری کردید؟ اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت، نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید و خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید و [بدانید] خداوند از آنچه انجام می‌دهید، باخبر است (مجادله: ۱۳).

۷. نیکی به پدر و مادر

در سوره عنکبوت، میان دو آیه که به عمل صالح توصیه کرده‌اند، از نیکی به پدر و مادر صحبت شده است (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ. وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ).^۱ به نظر می‌رسد در اینجا نیکی به پدر و مادر که از دو طرف به عمل صالح محاط شده است، هم یکی از مصادیق عمل صالح است و هم یکی از منحصر به فردترین مصادیق آن؛ زیرا در همه قرآن، موردی به چشم نمی‌خورد که میان دو عبارت عملوا الصالحات قرار گرفته باشد. از این موقعیت خاص و تکرارهای پیش و پس آن مشخص می‌شود احسان به پدر و مادر از بالاترین مصادیق عمل صالح است.

البته در دو جای دیگر نیز با اشاره لطیف، احسان به پدر و مادر مصداق عمل صالح دانسته شده است که هر دو خیلی شبیه یکدیگرند: یکی از زبان حضرت سلیمان ۷ است و دیگری عمومی است (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كَوْهًا وَوَضَعَتْهُ كَوْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ الْهُدُوءَ قَالَ يَا أُمَّةَ عَادِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَهُ شَرِكٌ لَّعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ يَا أُمَّةَ عَادِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَهُ شَرِكٌ لَّعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ يَا أُمَّةَ عَادِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَهُ شَرِكٌ لَّعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ).^۲ ۱. و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، گناهان آنان را می‌پوشانیم [و می‌بخشیم] و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، پاداش می‌دهیم. ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو [مشرک باشند و] تلاش کنند که برای من همتایی قابل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن. بازگشت شما به سوی من است و شما را از آنچه انجام می‌دادید، باخبر خواهم ساخت و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، آنها را در زمره صالحان وارد خواهیم کرد (عنکبوت: ۷-۹).

بَلِّغْ أَشَدَّهُ وَبَلِّغْ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ).^۱ در این آیه، نخست به احسان به پدر و مادر سفارش شده و در پایان انجام دادن عمل صالح از سوی خود شخص و فرزندان شخص بیان شده است. عبارت پایانی (وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي) غیرمستقیم احسان به پدر و مادر را یکی از مصادیق عمل صالح دانسته است. علامه طباطبایی در این باره نوشته است:

اصلاح در ذریه به این معناست که صلاح را در ایشان ایجاد کند. چون این ایجاد از ناحیه خداست، معنایش این می شود که ذریه را موفق به عمل صالح کند و این اعمال صالح کار دل‌هایشان را به صلاح بکشانند. اگر کلمه اصلاح را به قید «لی» مقید کرده و گفته است «ذریه‌ام را برای من اصلاح کن» برای این است که بفهماند اصلاحی درخواست می کند که خود او از اصلاح آنان بهره مند شود؛ بدین معنا که ذریه او به وی احسان کنند، همان طور که او به پدر و مادرش احسان می کرد و ذریه‌اش را برای او چنان کند که او را برای پدر و مادرش چنان کرده بود.^۲

۱. ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد و دوران حمل و از شیربازگرفتنش سی ماه است تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد، می گوید: «پروردگارا، مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی، به جا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح گردان. من به سوی تو باز می گردم و توبه می کنم و من از مسلمانانم» (احقاف: ۱۵).

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۸، ص ۲۰۲.

در آیه دیگری نیز نزدیک به همین گفتمان از زبان حضرت سلیمان ۷ گزارش شده است (فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ).^۱ در این آیه، حضرت سلیمان ۷ نخست از خداوند می خواهد وی را در به جا آوردن شکر نعمت‌هایی که خداوند به او و پدر و مادرش داده است، توفیق دهد؛ سپس از خداوند می خواهد توفیق انجام دادن عمل صالح را به وی عطا کند و بعد از آن از خداوند می خواهد او را در زمره بندگان صالح در آورد. اگر فرزند شکر نعمت‌های خداوند به پدر و مادر را به جا آورد، به پدر و مادر خویش احسان کرده است. این احسان خود عمل صالح است؛ بلکه راه را برای سایر اعمال صالح و بالاتر از آن صلاح ذات باز می کند تا جایی که انسان می تواند با بهره‌مندی از این نردبان (احسان به پدر و مادر) به بام صالحان فراز آید و در مراتب بالاتر به آسمان صالحان راه پیدا کند.

در سه آیه دیگر نیز به صورت ضمنی، احسان به پدر و مادر از مصادیق عمل صالح شمرده شده است (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبُّ ارْحَمَهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا. رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا).^۲ در این آیات، نخست از احسان به پدر و مادر سخن به میان

۱. سلیمان از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت: «پروردگارا، شکر نعمت‌هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشتی، به من الهام کن و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست، انجام دهم و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن» (نمل: ۱۹).

۲. پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو یا هر

جمله توکل بر خدا گزارش شده است؛ نتیجه اینکه توکل بر خدا یکی از مصادیق عمل صالح است.

در آیه دیگری نیز به گونه‌ای غیرمستقیم توکل بر خدا یکی از مصادیق عمل صالح شمرده شده است (قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمُ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُم عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ).^۱ حضرت

شعیب ۷ می‌فرماید: «می‌خواهم تنها شما را اصلاح کنم؛ البته به اندازه توانایی‌ام». در ادامه می‌گوید: «در راه اصلاح جامعه شما تنها بر خداوند توکل می‌کنم». بر اساس این عبارات، گستره عمل صالح آن‌قدر وسیع است که مقدمات و مؤخرات مربوط به عمل صالح را نیز در بر می‌گیرد و بر اساس این آیه، حضرت شعیب ۷ برای انجام‌دادن عمل صالح و اصلاح جامعه خویش توکل بر خداوند را شرط اصلی دانسته و آن را در دایره توانایی خویش (ما استطعت) قلمداد کرده است؛ به دیگر سخن ایشان برای موفق‌شدنش در اصلاح جامعه به توکل بر خداوند پناه آورده است؛ بدین معنا که من تلاش خود را انجام می‌دهم و همه امور را به خداوند می‌سپارم. درحقیقت خداوند وکیل من است و من از او دستور می‌گیرم. من موکل او هستم که هرچه گفت، انجام دهم و از خود چیزی ندارم. روشن است که هر زمینه‌سازی و شرطی برای موفق‌شدن در انجام‌دادن عمل صالح، خود عمل صالح است. توکل بر خداوند از جمله آنهاست؛

۱. گفت: «ای قوم، به من بگوئید هرگاه من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رزق [و موهبت] خوبی به من داده باشد، [آیا می‌توانم بر خلاف فرمان او رفتار کنم؟] من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم. من جز اصلاح - تا آنجا که توانایی دارم - نمی‌خواهم و توفیق من جز به خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم» (هود: ۸۸).

آمده و سپس در آیه بعدی به صالح‌بودن اشاره شده است. درحقیقت خداوند فرموده است اگر در احسان به پدر و مادر لغزشی کردید، خداوند بر آن لغزش آگاه است. در صورتی که از آن لغزش پشیمان باشید و قصد انجام‌دادن عمل صالح داشته باشید (به احسان به پدر و مادر خویش روی بیاورید) و خداوند این نیت را در وجود شما مشاهده کند، قطعاً از آن لغزش‌ها خواهد گذشت؛ زیرا خداوند توبه‌کاران را می‌آمرزد. پیش از این نیز درباره ارتباط توبه و عمل صالح مطالبی بیان شد.

۸. توکل بر خداوند

توکل بر خداوند نیز یکی از مصادیق عمل صالح است (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ).^۱ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ^۲. این آیه نخست از عمل صالح سخن به میان آورده و سپس کسانی را که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند، عامل خوانده است. در آیه بعدی برای این عاملان دو صفت از

→

دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگواری به آنها بگو و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر و بگو: «پروردگارا، همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده». پروردگار شما از درون دل‌هایتان آگاه‌تر است. [اگر لغزشی در این زمینه داشتید]، هرگاه صالح باشید [و جبران کنید]، او بازگشت‌کنندگان را می‌بخشد (اسراء: ۲۳ - ۲۵).

۱. و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که نهرها در زیر آن جاری است. جاودانه در آن خواهند ماند. چه خوب است پاداش عمل‌کنندگان (عنکبوت: ۵۸).

۲. همان‌ها که [در برابر مشکلات] صبر [و استقامت] کردند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند (عنکبوت: ۵۹).

یکی از آن مصادیق، ذکر بسیار زیاد خداوند است. آنچه در اینجا اهمیت دارد، زیادبودن ذکر خداوند است که از صفت کثیراً روشن می‌شود؛ نیز مقیدنبودن ذکر به نوع خاصی، شمولیت آن را برای ذکر زبانی، عملی، قلبی و... تثبیت می‌کند. این نکته تأییدی بر گسترده‌گی پیوستار عمل صالح است.

۱۱. دفاع در برابر ستمگران

دومین مصداق عمل صالح در آیه بالا به دفاع برخواستن پس از ظلم دیدن است (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...).^۱ این آیات درباره شاعران گمراه و شاعران مؤمن است. وقتی شاعران گمراه پیامبر را هجو کردند، شاعران مؤمن با اشعار خود به آنان پاسخ دادند و از ایشان انتقام گرفتند. این انتقام و دفاع در برابر ستمگران، نمونه‌ای از عمل صالح است که باعث می‌شود مرز این دو گروه و مرز حق و باطل مشخص شود. آنچه در این مصداق اهمیت دارد، ارتباط آن با پیامبر اکرم ۹ و ولّی است. در آیات پیش از آن، سخن از افرادی است که از دستورهای پیامبر اکرم ۹ سر باز می‌زنند (فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ).^۲ در ادامه نیز به مصداق شناسی این افراد پرداخته و از شعرای گمراه که پیامبر اکرم ۹ را هجو می‌کنند، سخن گفته است؛ آن‌گاه بی‌درنگ مؤمنانی را که با عمل صالحشان به دفاع از پیامبر اکرم ۹ بر می‌خیزند، از سایر شعرا استثنا می‌کند و آنان را مدافع ولّی می‌داند. عمل صالح این مؤمنان انتقام‌گرفتن در اشعار خود از شاعران گمراه است. بنابراین شعر و به همین ترتیب هر عملی - چه هنری چه غیر هنری - که برای

۱. شعراء: ۲۲۷.

۲. اگر تو را نافرمانی کنند، بگو من از آنچه شما انجام می‌دهید، بیزارم (شعراء: ۲۱۶).

البته ناگفته نماند که هم زمینه‌ها و شروط و مقدمات و هم توفیق انجام‌دادن عمل صالح همه و همه از طرف خداوند است.

۹. تمسک به کتاب

قرآن کریم تمسک به کتاب را از مصادیق عمل صالح شمرده است (وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُضْلِحِينَ).^۱ در این آیه، خداوند نخست به ذکر دو صفت مصلحان پرداخته و سپس از ضایع‌نشدن اجر آنان سخن گفته است. مصلحان هم به کتاب تمسک می‌جویند و هم نماز را به پا می‌دارند. بر اساس سیاق، منظور از کتاب خداوند در اینجا تورات است؛ اما صرف نظر از آیات پیش و پس از آن، عموم کتاب‌های الهی را در بر می‌گیرد که در رأس آنها قرآن کریم قرار دارد و پیروی از آن مصداق عمل صالح به شمار می‌آید.

۱۰. یاد فراوان خداوند

یکی از مصادیق دیگر عمل صالح، ذکر و یاد زیاد خداوند است. در آخرین آیه سوره شعراء (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...)^۲ مانند سوره عصر، پس از عبارت عملوا الصالحات که به صورت عام ذکر شده است، دو مصداق خاص برای عمل صالح آمده است.

۱. و آنها که به کتاب [خدا] تمسک جویند و نماز را بر پا دارند، [پاداش بزرگی خواهند داشت؛ زیرا] ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد (اعراف: ۱۷۰).

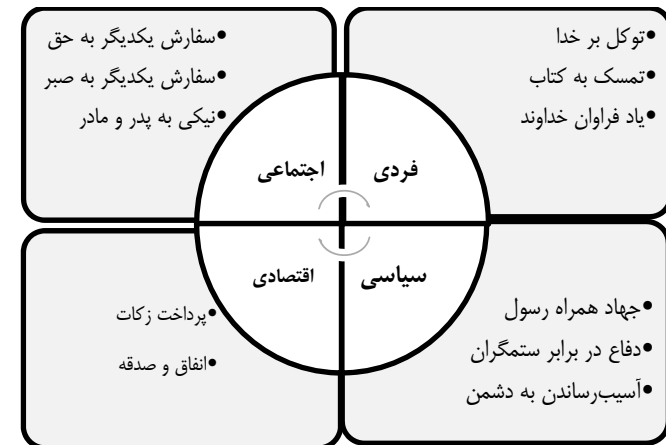
۲. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع می‌شوند، به دفاع از خویشان [و مؤمنان] بر می‌خیزند... (شعراء: ۲۲۷).

دفاع از دین و ولّی باشد، از مصادیق عمل صالح به شمار می آید.

تجزیه و تحلیل مصادیق عمل صالح

پس از بررسی مصادیق عمل صالح شایسته است در یک تجزیه و تحلیل کلی، دیدگاه قرآن کریم درباره معناشناسی عمل صالح را بر اساس مصادیق آن گزارش کنیم:

۱. عمل صالح به ساحت خاصی از عمل محدود نمی شود؛ بلکه همه عرصه ها و مقوله های عمل را - چه در بُعد اجتماعی چه در بُعد فردی و چه در ساحت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - در بر می گیرد و میان همه ساحت ها و حوزه ها رابطه معناداری برقرار است؛ به دیگر سخن عمل صالح سیستمی است که خرده سیستم های دیگری را در خود جای داده است. الگوی زیر این معنا را به ذهن نزدیک تر می کند:



شکل ۲۹: گستردگی ابعادی مصادیق عمل صالح در قرآن کریم

۲. دامنه عمل صالح بسیار گسترده است؛ به طوری که همه سلايق و علايق را در هر زمان و مکانی و با هر فرهنگ و آداب و سنتی و در عرصه های گوناگون مادی و معنوی پوشش می دهد.

۳. عمل صالح یک نصاب عرضی دارد که در صورت کسب آن نصاب، عمل صالح به حساب می آید و یک نصاب طولی دارد که بر اساس آن میان اعمال صالح مراتبی وجود دارد. این امر سبب می شود در عین اینکه اعمال صالح از نظر داشتن حد نصاب شاخص های لازم مانند هم باشند، از زوایای دیگر با یکدیگر به لحاظ رتبه و درجه متفاوت باشند.

۴. عمل صالح در قرآن کریم به مصادیق ذکر شده در بالا محدود نمی شود؛ بلکه با دقت ها و باریکی بینی های بیشتری می توان به این مصادیق افزود.

۵. به نظر می رسد دایره عمل صالح به قدری وسیع است که اهل کتاب را نیز در بر می گیرد؛ البته وقتی آنان دین اسلام را بپذیرند (لِیَسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أَقَمَّةً قَائِمَةً یَثْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّیْلِ وَهُمْ یَسْجُدُونَ. یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَیَسَارِعُونَ فِی الْخَیْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ).^۱

زمینه های عمل صالح

همچنان که پیش تر نیز اشارت رفت، عمل صالح را مقدمات و زمینه هایی است.

۱. آنها همه یکسان نیستند. از اهل کتاب جمعیتی هستند که [به حق و ایمان] قیام می کنند و پیوسته در اوقات شب آیات خدا را می خوانند؛ در حالی که سجده می نمایند؛ به خدا و روز دیگر ایمان می آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک پیشی می گیرند و آنها از صالحانند (آل عمران: ۱۱۳ - ۱۱۴).

قرآن کریم افزون بر مصادیق عمل صالح، زمینه‌هایی را برای آن بیان می‌کند که شناخت آنها در شناخت معنای عمل صالح اهمیت دارد. در اینجا به جهت تکمیل بحث و به دست دادن زوایای آشکار و پنهان این معنا در قرآن کریم، درباره برخی از زمینه‌ها به اختصار بحث می‌کنیم.

۱. معرفت

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های عمل صالح این است که قرآن کریم پیوسته بر معرفت، علم، بصیرت، حکمت و... برای تشخیص عمل صالح تأکید می‌کند. از فحوای آیات گوناگون روشن می‌شود که عمل صالح - حتی در مراحل اولیه خود - هنگامی تحقق پیدا می‌کند که عامل درباره آن عمل و لوازم و آثار آن عمل و تأثیر و اثربخشی آن در راستای تحقق یک هدف خاص، آگاهی و دانش کافی داشته باشد؛ در غیر این صورت نمی‌توان آن عمل را یک عمل صالح به شمار آورد؛ به دیگر سخن هنگامی یک عمل، عمل صالح است که بر پایه شناخت و معرفت هدفمند انجام پذیرد؛ زیرا تطابق عمل و هدف در گرو شناخت دقیق عمل و هدف است.

قرآن کریم در آیه بسیار عبرت‌برانگیزی درخواست مجرمان در پیشگاه خداوند برای بازگشت به دنیا و انجام دادن عمل صالح را به تصویر می‌کشد (وَأَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَازْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ).^۱ این آیه به زیبایی زمینه‌های تحقق عمل صالح را

آشکار می‌کند. زمینه تحقق عمل صالح بینایی و شنوایی در مورد نوع آن عمل است. مجرمان به خداوند می‌گویند: «پروردگارا، بینا و شنوا شدیم. ما را باز گردان تا عمل صالح انجام دهیم که ما به یقین رسیده‌ایم»؛ بنابراین بصیرت و شناخت، زمینه‌ساز عمل صالح است. مجرمان به سبب نابینایی و ناشنوایی در دنیا از انجام دادن عمل صالح محروم بوده‌اند؛ به دیگر سخن مهم‌ترین زمینه عمل صالح معرفت است و معرفت یقین‌آور است. عبارت «إِنَّا مُوقِنُونَ» آخر آیه رسیدن به یقین در آن عالم را برای آنان گزارش می‌کند. با توجه به این عبارت روشن می‌شود که مراد از «أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا» معرفت است. مجرمان در این دنیا معرفت نداشتند تا به یقین برسند و بر اساس معرفت خود عمل صالح انجام دهند. آنان در آن عالم معرفت پیدا می‌کنند؛ اما افسوس که فرصتی برای عمل صالح نخواهند داشت؛ در نتیجه برای ورود به ساحت عمل صالح باید معرفت داشت. این معرفت باید بر عقل، یقین، بصیرت و... بیفزاید و در یک کلام معرفت بصیرت‌افزا و یقین‌آور باشد.

۲. توبه

یکی دیگر از زمینه‌هایی که قرآن کریم بسیار بر آن پافشاری می‌کند توبه، استغفار، انابه و... است (إِلَّا مَنِ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا).^۱ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا^۲). در آیات بسیاری آمده است عمل صالح در برخی مراتب برای

۱. مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است (فرقان: ۷۰).

۲. و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، به سوی خدا بازگشت می‌کند [و پاداش خود را از او می‌گیرد] (فرقان: ۷۱).

۱. و اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارش سر به زیر افکنده، می‌گویند: «پروردگارا، آنچه وعده کرده بودی، دیدیم و شنیدیم. ما را باز گردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم. ما [به قیامت] یقین داریم» (سجده: ۱۲).

شاید بتوان گفت همنشینی صدیقان با صالحان نشانه نزدیکی این دو معنا به یکدیگر - به لحاظ صداقت - است (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا).^۱ صالح بعد صالح و صادق بعد صادق فرازی از دعای ندبه است؛ بر این اساس صدیق کسی است که افزون بر صدق خبری، دارای صدق مخبری است و این صداقت در گوهر ذات او رسوخ کرده و ملکه شده است.^۲ صدیق کسی است که گفتارش با کردارش یکی است و در هر دو راستگویی را پیشه خویش کرده است. صالح وصف کسی است که بر اثر استمرار در کارهای خیر، صلاح ملکه و در حکم فصل مقوم وی شده است و گوهر وجودی و ذات او صالح است؛ بنابراین معیار صالح شدن داشتن ملکه نفسانی صلاح است، نه صرف عمل صالح. مؤمنان مطیع اوامر و نواهی الهی و دارای عمل صالح در بهشت به صالحان می پیوندند. ظاهراً در صدیق صداقت در رفتار و گفتار و باطن به صورت جامع مد نظر است؛ درحالی که در عمل صالح بیشتر تأکید بر صداقت در رفتار است؛ البته این رفتار باید با گفتار فرد انطباق داشته باشد.

۳. ایمان

همچنان که پیش تر اشارت شد، یکی از مهم ترین زمینه های عمل صالح ایمان است. در قرآن کریم در قریب به اتفاق موارد، ایمان پیش یا پس از عمل صالح

۱. و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، [در روز رستاخیز] همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق های خوبی هستند (نساء: ۶۹).

۲. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۱۹، ص ۴۴۱.

کسی میسور است و در برخی دیگر از مراتب از کسی پذیرفته است که با آب توبه، خود را از هر گونه آلودگی پاک کند؛ نیز در آیات گوناگونی از تبدیل سیئات به حسنات سخن به میان آمده است. از مجموع این مطالب روشن می شود که پذیرش عمل صالح در گرو پاکی عامل است و پاکی عامل دو مرحله دارد: مرحله نخست بازگشت فرد به خداوند و گریه و زاری و توبه و استغفار به درگاه حضرت حق و طلب عفو و گذشت از خداوند به سبب اعمال ناشایست خود و مرحله دوم پذیرش این توبه از سوی خداوند است. نشانه پذیرش خداوند، تبدیل سیئات فرد به حسنات است (وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى).^۱ عمل صالح در زمینی بارور می شود که پاک باشد، نه در زمین ناپاک (وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتًا بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا...)^۲؛ از این رو شرط تحقق عمل صالح از بین بردن هر گونه ناپاکی پیش از عمل است؛ خلاصه آنکه عمل صالح با ضد خود جمع نمی شود؛ زیرا شخص صالح کسی است که بر تضادهای درونی خویش غلبه کند و در صلح به سر برد (... كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.^۳ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.^۴)

۱. و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می آمرزم (طه: ۸۲).

۲. سرزمین پاکیزه و [شیرین] گیاهش به فرمان پروردگار می روید؛ اما سرزمین های بدطینت [و شوره زار] جز گیاه ناچیز و بی ارزش از آن نمی روید... (اعراف: ۵۸).

۳. ... رحمت را بر خود فرض کرده. هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح [و جبران] نماید، [مشمول رحمت خدا می شود؛ چراکه] او آمرزنده مهربان است (انعام: ۵۴).

۴. مگر کسانی که پس از آن، توبه کنند و اصلاح نمایند [و در مقام جبران گناهان گذشته بر آیند که توبه آنها پذیرفته خواهد شد]؛ زیرا خداوند آمرزنده و بخشنده است (آل عمران: ۸۹).

آمده است (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).^۱

۴. صبر

یکی دیگر از زمینه‌های عمل صالح صبر است (إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ).^۲ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ.^۳ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ^۴. در این آیات ظاهراً از سه مرتبه صبر سخن رفته است. در آیه نخست در عبارت «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» صبر پیش از عمل صالح آمده است. در آیه دوم در عبارت «آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» صابرون پس از عمل صالح و در آیه سوم در عبارت «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»، «تواصوا بالصبر» پس از عمل صالح ذکر شده است؛ پس سه عبارت «صبروا»، «صابرون» و «تواصوا بالصبر» در این آیات پیش و پس از عمل صالح ذکر شده‌اند؛ با این تفاوت که در آیه نخست، سخنی از ایمان نیست و به جای عبارت

۱. هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد - خواه مرد باشد یا زن - درحالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد (نحل: ۹۷).
۲. مگر آنها که [در سایه ایمان راستین] صبر و استقامت ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند که برای آنها آموزش و اجر بزرگی است (هود: ۱۱).

۳. اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود، گفتند: «وای بر شما. ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند، بهتر است؛ اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند» (قصص: ۸۰).

۴. مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند (عصر: ۳).

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، عبارت «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» آمده است که جانشینی صبر به جای ایمان را به ذهن متبادر می‌کند؛ اما در دو آیه بعدی، ایمان در کنار عمل صالح قرار دارد. بر اساس این تفاوت‌ها در آیات شاید بتوان گفت صبروا ناظر به صبری است که هنوز در فرد ملکه نشده است؛ اما صابرون ناظر به صبری است که در فرد ملکه شده است؛^۱ نیز هر دوی این عبارات ناظر به فرد است؛ اما عبارت سوم ناظر به تبلیغ صبر - چه زبانی و چه عملی - است و طبیعی است که بعد اجتماعی پیدا می‌کند؛ بنابراین با توجه به جانشینی صبر در آیه نخست به جای ایمان می‌توان گفت این مرحله از صبر زمینه عمل صالح به شمار می‌آید و دو آیه دیگر بیشتر ناظر به صبری است که مصداق عمل صالح است.

۵. روزی حلال

روزی حلال (يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ)^۲ نیز از زمینه‌های عمل صالح به شمار می‌آید. در این آیه، خداوند خطاب به پیامبران می‌فرماید: «از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید». روشن می‌شود که میان روزی حلال و توفیق انجام‌دادن عمل صالح ارتباط برقرار است و این ارتباط به صورت علت و معلولی گزارش شده است؛ بدین معنا که روزی حلال علت - هر چند علت ناقصه - و زمینه عمل صالح است.^۳ این آیه از

۱. رک: عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۵، ص ۵۸۵ - ۵۸۶.

۲. ای پیامبران، از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید که من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم (مؤمنون: ۵۱).

۳. سیاق آیات شهادت می‌دهد به اینکه جمله «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ» در مقام منت نهادن بر انبیاست؛

الصَّالِحَاتِ» میان دو عبارت «لَنْ يَسْتَنْكَفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكَفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَخْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا»^۱ و «... وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا...»^۲ قرار گرفته است. پیش و پس از این آیه، استنکاف همراه با استکبار آمده است. از این برابرها روشن می‌شود که میان عمل صالح و استکبار رابطه تقابلی برقرار است؛ بود یکی، نبود دیگری را به دنبال دارد و برعکس. در آیه دیگری نیز این تقابل نشان داده شده است (فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ^۳ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ^۴). در این آیات مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند، از کافران مستکبر جدا شده‌اند. معنای آن این است که جمع میان تکبر و عمل صالح امکان‌پذیر نیست؛ بلکه یکی سد راه دیگری است.

توجه به اشاره ظریفی که در آیه پیشین ذکر شده است، مانع‌بودن تکبر، خودپسندی و خودپرستی برای عمل صالح را بیش از پیش آشکار می‌کند. و آن نکته این است که در آیه به عبدبودن حضرت مسیح 7 اشارت رفته است

→

بخشش خود بر آنها خواهد افزود و آنها را که ابا کردند و تکبر ورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کرد... (نساء: ۱۷۳).

۱. هرگز مسیح از این ابا نداشت که بنده خدا باشد و نه فرشتگان مقرب او [از این ابا دارند] و آنها که از عبودیت و بندگی او روی بر تابند و تکبر کنند، به‌زودی همه آنها را [در قیامت] نزد خود جمع خواهد کرد (نساء: ۱۷۲).

۲. ... و آنها را که ابا کردند و تکبر ورزیدند... (نساء: ۱۷۳).

۳. اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پروردگارشان آنها را در رحمت خود وارد می‌کند. این همان پیروزی بزرگ است (جائیه: ۳۰).

۴. اما کسانی که کافر شدند، [به آنها گفته می‌شود] مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما استکبار کردید و قوم مجرمی بودید (جائیه: ۳۱).

یک سو در بی بیان تأثیر غذای پاک بر صفای قلب است و از سوی دیگر حس شکرگزاری را در انسان صالح به وجود می‌آورد تا با روزی حلالی که خداوند به او عطا کرده است، عمل صالح انجام دهد؛ زیرا خداوند شاهد و ناظر اعمال آدمی است (... إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ^۱)؛^۲ نیز این آیه نکته پیش گفته درباره ارتباط پاکی انسان و توبه را که زمینه عمل صالح است، تقویت می‌کند؛ زیرا در آنجا سخن از پاکی روح و قلب و دل و در اینجا سخن از پاکی غذا و جسم است؛ از این رو می‌توان گفت پاکی - چه جسمی چه قلبی - زمینه لازم را برای عمل صالح فراهم می‌کند.

موانع عمل صالح

همچنان‌که برای عمل صالح در قرآن کریم زمینه‌هایی آمده است، موانعی نیز ذکر شده است که بررسی آنها به شناخت بهتر معنای عمل صالح کمک می‌کند:

۱. تکبر

یکی از موانع عمل صالح تکبرورزی و خودبینی است (فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا...^۳). در این آیه عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

→

در نتیجه جمله بعدی هم که می‌فرماید «واعملوا صالحا» در این مقام است که بفرماید در مقابل این منت و شکرگزاری از آن، عمل صالح انجام دهند (سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۴۷).

۱. ... که من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم (مؤمنون: ۵۱).

۲. رک: ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۴، ص ۲۵۶.

۳. اما آنها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پاداششان را به‌طور کامل خواهد داد و از فضل و

صالح است. شرط ورود به ساحه عمل صالح و صالحان فراموشی خود و در نظر داشتن یار است:

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

تا از خود و هر دو کون فارغ نشوی

این در مزن ای خواجه که نگشایندت

در این آیات نکاتی بس عمیق و دقیق ذکر شده است که تفکر در آنها

آغازی برای راه یافتن به سمت و سوهای تازه در این بحث است. نکته نخست

این است که در این آیات میان انجام‌دهنده عمل صالح و کسی که به مقام منبع

صالحان دست یافته است، تفاوت بسیار وجود دارد. هر چند در هر دو صورت

باید عبد بود، گاه کسی در ابتدای راه عبد بودن است و گاه کسی در انتهای این

راه؛ یکی در زمره افرادی قرار می‌گیرد که عمل صالح انجام می‌دهند و دیگری

در دسته صالحان وارد می‌شود که عمل صالح ملکه آنان شده است. نکته دیگر

عبارات شگفت‌انگیز عباده، عبادک، عبادنا و عبادی است که ناظر به مراتب

عبد و نیز مراتب صالحان است. نکته سوم حالت جمع بودن عبارت عباد است

که جریان‌سازی عمل صالح و صالحان را نشان می‌دهد؛ بدین توضیح که اساساً

عمل صالح بیشتر یک عمل اجتماعی است که در سطح گروه، سازمان، محله،

قوم و جامعه تأثیر می‌گذارد، حتی هنگامی که عمل فردی است، نگاه جریان

سازی و اجتماعی در آن نهفته است؛ زیرا برای دستیابی به هدف خاصی انجام

→

سودی به حالشان [در برابر عذاب الهی] نداشت و به آنها گفته شد وارد آتش شوید همراه کسانی که

وارد می‌شوند (تحریم: ۱۰).

(لَنْ يَسْتَنْكفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ). حضرت مسیح ۷ بنده خداست؛ پس بنده دیگری یا بنده خود نیست؛ در نتیجه از تکبر و خودپرستی عاری است و راه انجام‌دادن عمل صالح برای او هموار است.

برای تقویت این بحث ناچاریم ارتباط عبودیت و عمل صالح را بیشتر

بررسی کنیم. در قرآن کریم بارها از این رابطه سخن به میان آمده است (وَلَقَدْ

كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۱. فَتَبَسَّمْ

صَاحِبَا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبُّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى

وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ^۲.

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نِزْدًا لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

شَكُورٌ^۳. ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ

مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ

الدَّٰخِلِينَ^۴). دقت در این آیات روشن می‌کند که بندگی خداوند از لوازم عمل

۱. در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد» (انبیاء: ۱۰۵).

۲. سلیمان از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت: «پروردگارا، شکر نعمتهایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، به من الهام کن و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست، انجام دهم و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن» (نمل: ۱۹).

۳. این همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، به آن نوید می‌دهد. بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست‌داشتن نزدیکانم [اهل بیت] و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزاییم؛ چراکه خداوند آمرزنده و سیاسگزار است (شوری: ۲۳).

۴. خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است. آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند؛ ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو [پیامبر]

می‌شود؛ در نتیجه در بطن خود به جریان‌سازی و اثرگذاری در جامعه می‌انجامد.

از بحث‌های کوتاه بالا به دست می‌آید همچنان‌که بندگی خداوند و به تعبیر این پژوهش اطاعت ولی از لوازم اصلی عمل صالح و صالحان به شمار می‌آید، در برابر آن، تکبر و خودپرستی نیز از موانع اصلی برخی اعمال صالح است.

۲. دنیاپرستی

مهم‌ترین مانع عمل صالح دنیاپرستی است (وَمَا أَهْوَأْكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ بِآلَتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا...).^۱ تقابل عمل صالح و سایر معانی، بن‌مایه مانع بودن آن معنای متقابل را برای عمل صالح شکل می‌دهد. در این آیه دو مظهر دنیاپرستی (مال و فرزند) به نمایندگی از همه مظاهر دنیوی در تقابل ایمان و عمل صالح قرار گرفته‌اند؛ بر این اساس مال و فرزند یکی از موانع برای نیل به عمل صالح به شمار می‌آیند. البته روشن است که آیه شامل همه اموال و فرزندان نمی‌شود؛ بلکه مراد آیه آن مال و فرزندی است که انسان را از مسیر حق دور کند. مال و فرزند شمشیری دولبه هستند که گاه دشمن را نشانه می‌روند و گاه صاحب شمشیر را. هنگامی که انسان از مال خود در راه خداوند انفاق کند یا فرزند خود را بر اساس آموزه‌های اسلامی تربیت کند، درحقیقت با این روش به مصاف با شیطان برخاسته است و این اعمال او نمونه‌ای از عمل صالح‌اند؛ اما هنگامی که به دنبال ثروت‌اندوزی باشد و طمع و مال‌دوستی را در خود پرورش دهد و فرزند خویش را آن‌چنان‌که شایسته است تربیت نکند،

۱. اموال و فرزندان هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند... (سبأ: ۳۷).

درحقیقت از لبه مخرب شمشیر علیه خود استفاده کرده است؛ در این صورت نه تنها عمل صالحی انجام نداده است، مال و فرزند ناسالم سدّ راه او برای روی آوردن به عمل صالح هستند. این تقابل در آیه زیر نیز نشان داده شده است: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا».^۱ گاه این‌گونه بهره‌برداری از مال و فرزند از فرد به جامعه نیز سرایت می‌کند. قرآن کریم این وضعیت را این‌گونه گزارش کرده است: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»^۲ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ».^۳ در داستان قارون گروهی از افراد جامعه هنگامی که قارون را غرق در مال و تجمل دیدند، گفتند: «ای کاش ما هم مثل قارون بودیم». در برابر آنها افرادی که معرفت (نخستین زمینه عمل صالح) داشتند، گفتند: «وای بر شما! پاداش خداوند برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، بهتر است و تنها صابران (یکی دیگر از زمینه‌های عمل صالح) این حقیقت را درک می‌کنند». در این آیه نیز همچون آیات گذشته، تقابل عمل صالح و دنیاپرستی کاملاً برجسته شده است تا بر دنیاپرستی (یکی از موانع عمل صالح)

۱. مال و فرزند زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات [ارزش‌های پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است (کهف: ۴۶).

۲. [روزی قارون] با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد. آنها که خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است، ما نیز داشتیم. به‌راستی که او بهره‌عظیمی دارد» (قصص: ۷۹).

۳. اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود، گفتند: «وای بر شما. ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند، بهتر است؛ اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند» (قصص: ۸۰).

تأکید شود. در ادامه این آیات، آنان که آرزوی مال و مکننت قارون را داشتند، به دلیل نداشتن زمینه نخست عمل صالح (معرفت و دانش لازم) با دیدن صحنه فرورفتن قارون در زمین، از حالت نادانی خود بیرون آمدند و از آرزوی خویش پشیمان شدند؛ پس دنیاپرستی مانعی است که چشمه‌ها و زمینه‌های روی آوری به عمل صالح را در وجود انسان خشک و انسان را از مسیر عمل صالح دور می‌کند. بی‌شک موانع عمل صالح از دیدگاه قرآن کریم بیش از موارد بالاست؛ اما در اینجا به همین مقدار بسنده می‌شود و این قسمت را با سخن بلند علامه طباطبایی^۱ پایان می‌دهیم:

از نظر دین، سعادت آدمی در زندگی به این است که بتواند نخست عمل صالح را تشخیص دهد و سپس بر طبق آن عمل کند؛ به عبارت دیگر، سعادت زندگی به داشتن ایمان و اذعان به حق و سپس عمل بر طبق آن است؛ بنابراین کسی که بخواهد دارای چنین سعادت‌تی شود، اول به علمی احتیاج دارد که بتواند با استفاده از آن حقیقت دین (دین حق) را تشخیص دهد و بدین ترتیب مقتضی را فراهم آورد؛ چون وجود مقتضی به تنهایی برای آمادگی به عمل بر طبق آن کافی نیست و به رفع موانع احتیاج دارد؛ از این رو لازم است آدمی موانعی را که در نفس اوست و نمی‌گذارد انسان بر طبق علم خود عمل کند، از نفس خویش بزاید تا بتواند سعادت مطلوب را به دست آورد. این موانع استکبار از حق یا عصبیت بر باطل و امثال آنهاست. وقتی انسان از یک سو آن علم نافع را کسب کند و از سوی دیگر با از بین بردن تکبر، انصاف در برابر حق را به دست آورد، می‌توان گفت این فرد برای خضوع در برابر حق آمادگی دارد؛ البته به شرطی که محیط هم اجازه

بدهد؛ چون مساعدت محیط هم در اعمال آدمی بسیار دخالت دارد. وقتی مردم و از کودکی به عملی عادت کردند و خلف از سلف آن را به ارث برد، چنین مردمی نمی‌توانند درباره خوبی و بدی آن عمل به آسانی قضاوت کنند یا اگر آن عمل زشت است، از آن دست بردارند؛ همچنین اگر به عمل نیکی عادت داشته باشند، آن را هم نمی‌توانند به آسانی ترک کنند. معروف است که می‌گویند «عادت طبیعت دوم است»؛ از همین جهت فعلی که مخالف با عادت باشد، برای بار اول بسیار دشوار و ناممکن به نظر می‌رسد؛ اما وقتی شخص برای اولین بار آن را انجام دهد، با کمال تعجب به خود می‌گوید عملی که تا کنون به نظر محال بود، روشن شد که محال نبوده است و اگر همین عمل تکرار شود، هر بار به سهولتش افزوده و به همان مقدار از دشواری‌اش کاسته می‌شود.

بنابراین اگر انسان در درجه اول تشخیص دهد که فلان عمل صالح است و در درجه دوم غرض‌های آلوده و نفسانی از قبیل لجاج و عناد را هم با از بین بردن ریشه آن (تکبر و نرفتن زیر بار حق) از بین ببرد و در درجه سوم هم کسانی را ببیند که آن عمل صالح را انجام می‌دهند، او هم بی‌درنگ آن عمل را انجام خواهد داد تا چه رسد به اینکه ببیند همه افراد جامعه آن را انجام می‌دهند؛ در این صورت بیشتر به آن کار تشویق می‌شود.

با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت جامعه تحت این شرایط برای قبول حق آماده می‌شود: ۱. رجال دانشمندی در آن باشند که خود به حق آگاهی یافته باشند و آن را به دیگران تعلیم دهند. ۲. مردانی در آن جامعه باشند که

نیز بررسی کنیم. خوشبختانه آیات گوناگونی در قرآن کریم به آثار عمل صالح اختصاص دارد. برخی از این آثار مربوط به ایمان و عمل صالح در کنار یکدیگرند؛ اما در اینجا به دلیل دخالت عمل صالح در ظهور این آثار، عمل صالح برجسته شده است.

۱. پذیرش توبه

مهم‌ترین اثر عمل صالح، پذیرش توبه، بخشش گناهان و تبدیل سیئات به حسنات است (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱، إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^۲).

۲. آرامش بخشی

اثر دیگر عمل صالح، برقراری صلح و آرامش در فرد صالح است. این آرامش می‌تواند هم درون و بیرون هم در مورد اندیشیدن به گذشته (حزن) و در مورد اندیشیدن به آینده (خوف) باشد (يَا بَنِي آدَمَ إِقِمَا يَسَابِغَكُمْ رُسُلًا مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَن اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۳، إِنَّ

۱. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، گناهان آنان را می‌پوشانیم [و می‌بخشیم] و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، پاداش می‌دهیم (عنکبوت: ۷).

۲. مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است (فرقان: ۷۰).

۳. ای فرزندان آدم، اگر رسولانی از خود شما به سراغتان بیایند که آیات مرا برای شما بازگو کنند، [از آنها پیروی کنید]. کسانی که پرهیزکاری پیشه کنند و عمل صالح انجام دهند [و در اصلاح خویش و دیگران بکوشند]، نه ترسی بر آنهاست و نه غمناک می‌شوند (اعراف: ۳۵).

به حق عمل کنند تا افراد آن جامعه خوبی عمل به حق و امکان آن را به چشم ببینند. ۳. عموم افراد آن جامعه عادت به خضوع در برابر حق داشته باشند، نه اینکه با وجود آشکارشدن حق بر ایشان به دلیل تکبر زیر بار نروند؛ از این رو خدای تعالی در قرآن کریم نزدیکی نصارا به پذیرفتن دعوت رسول الله ﷺ (دعوت حق دینی) را از همین جهت دانسته است که در میان نصارا رجال دانشمندی به نام کشیش و همچنین مردانی به نام رهبان وجود داشته‌اند که به حق عمل کنند و مردمش هم متکبر و بیزار از حق نبوده‌اند. آنان دانشمندانی داشته‌اند که مرتب مردم را به عظمت حق و به معارف دین آشنا می‌کرده‌اند؛ زهادی داشته‌اند که گفتار دانشمندان و دستورهاشان را به کار می‌بسته و بدین طریق عظمت پروردگار و اهمیت سعادت دنیوی و اخروی مردم را عملاً به آنان نشان می‌داده‌اند. در خود آن امت هم این خصلت بوده است که از قبول حق استنکاف نداشته‌اند؛ بر خلاف یهود که گرچه در آنان هم احبار بوده است، چون نوع مردم یهود به مرض تکبر دچار بوده‌اند، همین رذیله آنان را به لجاجت و دشمنی واداشته است؛ در نتیجه سد راه آمادگی‌شان برای پذیرفتن حق شده است و همچنین مشرکان که نه تنها دارای آن رذیله بوده‌اند، رجال علمی و مردان زاهد را هم نداشته‌اند.^۱

آثار عمل صالح

پس از گزارش زمینه‌ها و موانع عمل صالح شایسته است آثار عمل صالح را

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۱۸۲.

الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۱ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۲ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۳ وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۴.

۳. اجابت دعا

اثر دیگر عمل صالح، اجابت دعاست (وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ)^۵.

۱. کسانی که [به پیامبر اسلام] ایمان آورده‌اند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان [بیروان یحیی] هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست. [هرکدام از بیروان ادیان الهی که در عصر و زمان خود بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کرده‌اند، مأجور و رستگارند] (بقره: ۶۲).

۲. کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را بر پا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند (بقره: ۲۷۷).

۳. آنها که ایمان آورده‌اند و یهود و صابئان و مسیحیان هرگاه به خداوند یگانه و روز جزا ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد (مائده: ۶۹).

۴. ما پیامبران را جز [به عنوان] بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده نمی‌فرستیم. آنها که ایمان بیاورند [و خویشتن را] اصلاح کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند (انعام: ۴۸).

۵. و درخواست کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، می‌پذیرد و از فضل خود بر آنها می‌افزاید؛ اما برای کافران عذاب شدیدی است (شوری: ۲۶).

۴. امنیّت

امنیت در دنیا و قیامت نیز یکی دیگر از آثار عمل صالح است (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...^۱ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا^۲).

۵. بهشت

در آیات بسیاری بهره‌مندی از بهشت و نعمت‌های بهشتی یکی از مهم‌ترین آثار عمل صالح دانسته شده است (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ^۳ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُورَثُوا أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^۴ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا^۵ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَلُونَ

۱. خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد... و ترسشان را به امنیّت و آرامش مبدل می‌کند... (نور: ۵۵).

۲. [اما] آن کس که کارهای شایسته انجام دهد - درحالی‌که مؤمن باشد - نه از ظلمی می‌ترسد و نه از نقصان حقیقش (طه: ۱۱۲).

۳. [ولی] کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، باغ‌های پر نعمت بهشت از آن آنهاست (لقمان: ۸).

۴. و آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان اهل بهشت‌اند و همیشه در آن خواهند ماند (بقره: ۸۲).

۵. کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، به‌زودی آنها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است. همیشه در آن خواهند ماند و همسرانی پاکیزه برای آنها خواهد بود و آنان را در سایه‌های گسترده [و فرح‌بخش] جای می‌دهیم (نساء: ۵۷).

فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَأُلُؤُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ^۱.

۶. تقرب به خداوند

تقرب به خداوند یکی دیگر از آثار عمل صالح است (وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقْرَبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الصَّغْفِرِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ)^۲.

۷. رزق کریم

یکی دیگر از آثار عمل صالح، رزق کریم است (وَمَنْ يَفْقَهُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا)^۳.

۸. محبت

انسانی که عمل صالح انجام می‌دهد، در دل مردم راه پیدا می‌کند و مردم به او محبت می‌ورزند (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا)^۴.

۱. خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاری است. آنان با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می‌شوند و در آنجا لباس‌هایشان از حریر است (حج: ۲۳).

۲. اموال و فرزندان آنان هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده‌اند و آنها در غرفه‌های [بهشتی] در [نهایت] امنیت خواهند بود (سبأ: ۳۷).

۳. و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دوچندان خواهیم ساخت و روزی پرارزشی برای او آماده کرده‌ایم (احزاب: ۳۱).

۴. مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل‌ها قرار می‌دهد (مریم: ۹۶).

۹. حیات طیبه

حیات طیبه اثر دیگری از آثار ماندگار عمل صالح است (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَنَلْجُزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)^۱.

۱۰. پاداش پایان‌ناپذیر

پاداش‌های مضاعف، جاودان، پایان‌ناپذیر، دوبرابر، زیاد، بزرگ، نیکو و... نیز از آثار عمل صالح به شمار می‌آیند (... مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ...^۲ وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ...^۳ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ...^۴ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا...^۵ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا)^۶... وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا

۱. هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد - خواه مرد باشد یا زن - درحالی‌که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد (نحل: ۹۷).
۲. ... هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست... (بقره: ۶۲).
۳. اما آنها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنان را به‌طور کامل خواهد داد... (آل عمران: ۵۷).
۴. اما آنها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پاداششان را به‌طور کامل خواهد داد و از فضل و بخشش خود بر آنها خواهد افزود... (نساء: ۱۷۳).
۵. خداوند به آنها که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است (مائده: ۹).
۶. این قرآن به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آنها پاداش بزرگی است (اسراء: ۹).

حَسَنًا. ^۱ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ لَللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ... ^۲ إِلَّا
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ. ^۳

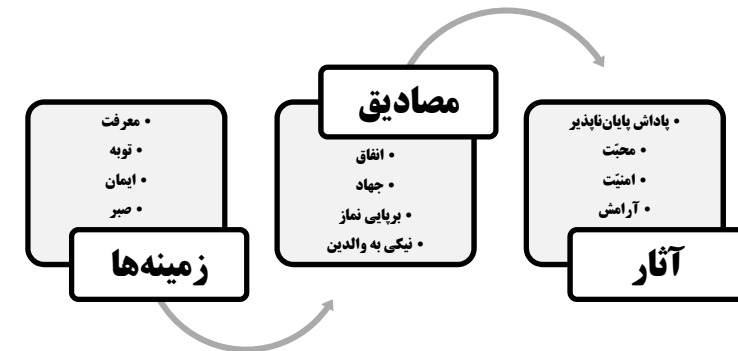
آثار دیگری نیز برای عمل صالح در قرآن کریم آمده است که به جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود. از این بحث‌ها، ارتباط تنگاتنگ و تأثیر و تأثرات زمینه‌ها، مصادیق، موانع و آثار عمل صالح روشن شد. زمینه‌ها نقش بسترسازی را برای عمل صالح ایفا می‌کنند. مصادیق، واسط میان زمینه‌ها و آثارند و نقش محوری بر عهده دارند. آثار هم خروجی مصادیق‌اند. مصادیق در بستر زمینه‌ها رشد می‌کنند و راه را برای ظهور و بروز آثار هموار می‌سازند.

مصادیق صالحان در قرآن کریم

در این بخش به بررسی قسمت دوم مصداق‌شناسی (تجزیه و تحلیل معنای عمل صالح بر محوریت صالحان به‌ویژه پیامبران صالح) می‌پردازیم. در قرآن کریم در موارد بسیاری واژه صالحین آمده است که جز چند مورد محدود در بقیه موارد، خطاب به پیامبران الهی است. در اینجا سعی خواهد شد معناشناسی عمل صالح بر اساس عمل‌شناسی پیامبرانی باشد که از آنها در قرآن کریم با عنوان صالحین یاد شده است.

عمل‌شناسی صالحان در قرآن کریم

در قرآن کریم از ویژگی‌های صالحان و مراتب آنان در آیات بسیاری سخن رفته است. در این بخش با بررسی این آیات - تنها آیاتی که به پیامبران اشاره دارد - به مفهوم عملیاتی عمل صالح بیشتر نزدیک می‌شویم. نخستین نکته‌ای که درباره صالحان مهم است، اشارات مکرر قرآن کریم به پیامبران با عنوان صالحین است که از یک سو به دلیل الگوسازی جهت معرفی شاخص‌های عمل صالح برای مؤمنان تکرار شده است و از دیگر سو به مراتب و درجات صالحان با عبارات گوناگون توجه داده است تا مؤمنان با تدبّر در این آیات و بررسی تفاوت‌ها، به ظرایف و دقایق مراتب عمل صالح بیشتر پی ببرند و برای رسیدن به بالاترین مقام صالحان با الگوگیری از پیامبران، نهایت سعی و تلاش خود را به کار ببندند. نخست لازم است یک بررسی آماری از واژه الصالحین در قرآن کریم داشته باشیم:



شکل ۳۰: الگوی تأثیر و تأثر زمینه‌ها، مصادیق و آثار عمل صالح در قرآن کریم

۱. ... و مؤمنانی را که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت دهد که پاداش نیکویی برای آنهاست (کهف: ۲).
۲. و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دوچندان خواهیم ساخت... (احزاب: ۳۱).
۳. مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی تمام‌نشده است (تین: ۶).

واژه	فراوانی	واژه	فراوانی	واژه	فراوانی
الصالحین	۲۱	الصالحون	۳	صالحین	۱
صالحین	۳	بالصالحین	۲		

این واژه سی بار در قرآن کریم به پنج حالت آمده است که در هفده مورد خطاب به هفده پیامبر است؛ با این توضیح که در چند مورد، یک بار خطاب به چند پیامبر آمده است. سیزده مورد دیگر مربوط به برادران حضرت یوسف، اهل کتاب، راهبان نصارا، منافقان، جن و به صورت عام است. حال نسبت کاربردها را در مورد پیامبران می‌سنجیم:

پیامبر	آیه	ترکیب	آیه	ترکیب	تعداد
لوط	تحریم: ۱۰	صالحین	انبیاء: ۷۵	من الصالحین	۲
نوح	تحریم: ۱۰	صالحین			۱
اسحاق	انبیاء: ۷۲	صالحین	صافات: ۱۱۲	من الصالحین	۲
یعقوب	انبیاء: ۷۲	صالحین			۱
ابراهیم	بقره: ۱۳۰	لمن الصالحین	صافات: ۱۰۰	من الصالحین	۵
ابراهیم	نحل: ۱۲۲	لمن الصالحین	شعراء: ۸۳	بالصالحین	-
ابراهیم	عنکبوت: ۲۷	لمن الصالحین			-
یحیی	انعام: ۸۵	من الصالحین	آل عمران: ۳۹	من الصالحین	۲
عیسی	انعام: ۸۵	من الصالحین	آل عمران: ۴۶	من الصالحین	۲
زکریا	انعام: ۸۵	من الصالحین			۱
الیاس	انعام: ۸۵	من الصالحین			۱
اسماعیل	انبیاء: ۸۶	من الصالحین			۱

پیامبر	آیه	ترکیب	آیه	ترکیب	تعداد
ادریس	انبیاء: ۸۶	من الصالحین			۱
ذالکفل	انبیاء: ۸۶	من الصالحین			۱
سلیمان	نمل: ۱۹	فی عبادک الصالحین			۱
شعیب	قصص: ۲۷	من الصالحین			۱
محمد	اعراف: ۱۹۶	یتولی الصالحین			۱
یونس	قلم: ۵۰	من الصالحین			۱
یوسف	یوسف: ۱۰۱	بالصالحین			۱

بر اساس جدول بالا نکات زیر به نظر می‌رسد:

۱. از ۳۰ موردی که این واژه در قرآن کریم به کار رفته است، ۱۷ مورد آن مربوط به پیامبران است.
۲. نوع عبارات به کار رفته در مورد پیامبران: با یکدیگر متفاوت است که این مطلب مراتب صالحان را نشان می‌دهد؛ مانند: من الصالحین (انعام: ۸۵)، فی عبادک الصالحین (نمل: ۱۹)، بالصالحین (یوسف: ۱۰۱)، یتولی الصالحین (اعراف: ۱۹۶).
۳. گاه درخواست از طرف پیامبران بوده و گاه خداوند آنان را مورد خطاب قرار داده است.

۴. بیشترین کاربرد (پنج مورد) این واژه به حضرت ابراهیم ۷ اختصاص دارد (وَمَنْ يَوْعَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ^۱ وَأَتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ

۱. جز افراد سفیه و نادان چه کسی از آیین ابراهیم [با آن پاکی و درخشندگی] رویگردان خواهد

یک مورد حضرت ابراهیم از خداوند می‌خواهد به او فرزندان صالحی عنایت کند. این درخواست در آیه ۱۰۰ سوره صافات آمده است. بی‌درنگ در آیه ۱۱۲ همین سوره، خداوند دعایش را مستجاب می‌کند و می‌گوید: «اسحاق را که از صالحان است، به تو دادیم». از اینجا روشن می‌شود که دعای صالحان مستجاب است.

۶. ورود به زمره صالحان با فضل و رحمت خداوند است؛ زیرا در بیشتر موارد از عبارتهایی مانند «وادخلناهم فی رحمتنا»، «وادخلناهم فی رحمتنا»، «وادخلنی برحمتک»، «و الحقنی»، «هب لی» و «فجعلهم» استفاده شده است.

پیامبران، نمونه‌های برتر صالحان در قرآن کریم

حال برای دستیابی به طیف وسیعی از معرف‌های معنای عمل صالح لازم است ویژگی‌های پیامبران صالح را در قرآن تجزیه و تحلیل کنیم تا بر اساس آن، ویژگی‌های مشترک و پرکاربرد را معرف‌های اصلی عمل صالح بدانیم و معنانشناسی عمل صالح را یک گام به جلو ببریم.

۱. حضرت ادریس 7

یکی از پیامبرانی که در قرآن کریم با عنوان صالح از او یاد شده، حضرت ادریس 7 است. ایشان به همراه دو پیامبر دیگر، تنها در یک آیه با عنوان صالحین مورد خطاب قرار گرفته‌اند (وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكُفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ^۱ وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِّنَ الصَّالِحِينَ^۲). از بررسی آیات

۱. و اسماعیل و ادریس و ذالکفل را [به یاد آور] که همه از صابران بودند (انبیاء: ۸۵).

۲. و ما آنان را در رحمت خود وارد ساختیم؛ چراکه آنها از صالحان بودند (انبیاء: ۸۶).

الصَّالِحِينَ^۱ وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ^۲. رَبِّ هَبْ لِي مِّنَ الصَّالِحِينَ^۳. رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ^۴). در این آیات سه بار عبارت «للمن الصالحين»، یک بار عبارت «من الصالحين» و یک بار عبارت «بالصالحين» آمده است. در سه مورد مذکور، اصل عبارت «وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» مربوط به آخرت است که با چند تأکید (إِنَّ، لَمْ، جمله اسمیه) همراه است و ابراهیم 7 در آخرت قطعاً جزو صالحان است. پیش از این عبارت، سخن از دنیاست با سه عبارت گوناگون (وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا. وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً. وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا). در هر سه عبارت نیز خداوند وضعیت دنیایش را به خود استناد می‌دهد؛ البته به صورت متکلم مع‌الغیر، نه متکلم وحده و با ضمیر معایب، نه مخاطب. فتأمل.

۵. نکته دیگری که با مسئله این پژوهش ارتباط دارد، ارتباط مقام صالحان و آیات پیش و پس از آن است. در آیه نخست، حضرت ابراهیم 7 پاکیزه‌کردن کعبه، بالابردن پایه‌های آن و تسلیم مطلق در برابر خداوند را انجام داده و در آیه دوم، حنیف و سپاسگزار نعمت‌های خداوند بوده و در آیه سوم، مردم را به توحید دعوت کرده و از تهدید آنان با کشتن یا سوزاندن وی نهراسیده است. در

→

شد؟ ما او را در این جهان بر گزیدیم و او در جهان دیگر از صالحان است (بقره: ۱۳۰).

۱. ما در دنیا به او [همت] نیکویی دادیم و در آخرت از نیکان است (نحل: ۱۲۲).

۲. و [در اواخر عمر] اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و نبوت و کتاب آسمانی را در دودمانش قرار دادیم و پاداش او را در دنیا دادیم و او در آخرت از صالحان است (عنکبوت: ۲۷).

۳. پروردگارا، به من از صالحان [فرزندان صالح] ببخش (صافات: ۱۰۰).

۴. پروردگارا، به من علم و دانش ببخش و مرا به صالحان ملحق کن (شعراء: ۸۳).

(یونس: ۷۱)، محسن (انعام: ۸۴. صافات: ۸۰) و... .

۳. حضرت ابراهیم ۷

در ۶۳ آیه از ۲۵ سوره قرآن کریم، ۶۹ بار نام حضرت ابراهیم ۷ تکرار شده است و چهاردهمین سوره قرآن کریم به نام اوست. ایشان نیز یکی از پیامبران صالحی است که بررسی ویژگی‌های او، برخی از زوایای پنهان شاخص‌های عمل صالح را آشکار می‌کند. مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان برای پیوستن به صالحان از این قرار است: تسلیم در برابر خداوند (بقره: ۱۳۱. آل عمران: ۶۷. نحل: ۱۲۰. صافات: ۱۰۳)، حنیف (آل عمران: ۶۷)، وفا به عهد (توبه: ۱۱۴. صافات: ۹۳)، بیزاری از دشمنان خداوند (توبه: ۱۱۴. ممتحنه: ۴)، حلیم (توبه: ۱۱۴. هود: ۷۵)، درخواست از خداوند (توبه: ۱۱۴. هود: ۷۵)، امید به خداوند (حجر: ۵۶. مریم: ۴۸. شعراء: ۶۹ و ۸۲)، مداومت بر اطاعت و عبادت خداوند (نحل: ۱۲۰)، شکرگزار خداوند (نحل: ۱۲۱)، راستگو (مریم: ۴۱)، خضوع و خشوع در برابر آیات خداوند (مریم: ۵۸)، عبد خداوند (انبیاء: ۷۳)، پیرو نوح (صافات: ۸۳)، توجه کامل قلبی به خداوند (صافات: ۸۴)، مؤمن (صافات: ۱۱۱)، محسن (صافات: ۱۰۵ و ۱۱۰)، دارای بصیرت در دین (ص: ۴۵)، یاد پیوسته آخرت (ص: ۴۶)، بسیار انجام‌دهنده کارهای نیک (ص: ۴۷)، انجام‌دادن وظیفه (نجم: ۳۷)، سربلند درآمدن از امتحانات خداوند (بقره: ۱۲۴)، انجام‌دادن کارهای مشکل و دشوار (بقره: ۱۲۴)، ذاکر خداوند (نجم: ۳۷)، قاطعیت در مبارزه با باطل و بت‌شکنی (صافات: ۸۳ - ۹۳)، تجدید بنای کعبه (بقره: ۱۲۷)، اخلاص (حج: ۲۶. انعام: ۷۹. آل عمران: ۶۷. نحل: ۱۲۰. مریم: ۴۸)، ادب در گفتار (هود: ۶۹. ذاریات: ۲۵. صافات: ۸۳ و ۱۰۲. مریم: ۴۶ -

مربوط به حضرت ادریس در قرآن کریم روشن می‌شود که مهم‌ترین شاخص‌های اعمال ایشان از این قرار است: سبقت در اعمال خیر (انبیاء: ۹۰)، امید به خداوند (انبیاء: ۹۰)، خوف از خداوند (انبیاء: ۹۰)، خشوع در برابر خداوند (انبیاء: ۹۰)، بسیار راستگو (مریم: ۵۶)، مناجات و دعای پیوسته (انبیاء: ۹۰)، سجده همراه با گریه هنگام گوش‌دادن به آیات الهی (مریم: ۵۸)، صبر (انبیاء: ۸۵) و... .

۲. حضرت نوح ۷

یکی از پیامبرانی که در قرآن کریم جزو صالحان به شمار آمده، حضرت نوح ۷ است (تحریم: ۱۰). نام این پیامبر ۴۳ بار در قرآن کریم تکرار شده است و هفتاد و یکمین سوره قرآن کریم به نام اوست. خوشبختانه آیات بسیاری در قرآن کریم ویژگی‌های حضرت نوح را بیان کرده است. مهم‌ترین شاخص‌هایی که در مورد ایشان در قرآن کریم آمده و سبب شده است وی در زمره صالحان قرار گیرد، از این قرار است: توکل بر خدا (یونس: ۷۱)، آماده شهادت در راه خدا (یونس: ۷۱)، عبد خداوند (اسراء: ۳. قمر: ۹. صافات: ۸۱)، شکرگزار خداوند (اسراء: ۳. مؤمنون: ۲۸)، اخلاص (یونس: ۷۲. شعراء: ۱۰۹)، تسلیم خداوند (یونس: ۷۲. هود: ۳۷)، امانت‌دار (شعراء: ۱۰۷)، درخواست از خداوند (هود: ۴۲ و ۴۵. انبیاء: ۷۶. صافات: ۷۵)، مؤمن (صافات: ۸۱)، راستگو (احزاب: ۷. هود: ۳۱)، تبلیغ دین (شوری: ۱۳)، دعوت به وحدت و دوری از تفرقه (شوری: ۱۳)، نذیر (هود: ۲۵)، نصیحت و سفارش به حق (هود: ۳۴)، مقاومت در برابر مسخره قومش (هود: ۳۸)، تلاش پیوسته و صبر درازمدت در تبلیغ (هود: ۴۰)، توحید در کردار و گفتار (هود: ۴۱. انعام: ۸۸)، تقوا (هود: ۴۸ - ۴۹)، شجاعت

۴۷. شعراء: ۶۹ و ۸۰)، تقوا (ص: ۴۵ و ۴۹)، توکل (ممتحنه: ۴. مریم: ۴۱ و ۴۸. صافات: ۹۹)، مهمان‌نوازی (هود: ۶۹. ذاریات: ۲۶) و... .

۴. حضرت اسماعیل 7

حضرت اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم است که در آیات (وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَالْكَفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ)^۱ و «وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ»^۲ یکی از پیامبران صالح شمرده شده است. از منظر عمل‌شناسی، اعمال حضرت اسماعیل به اعمال حضرت ابراهیم نزدیک است؛ زیرا افزون بر معاصر بودن با یکدیگر، در قرآن کریم نیز اغلب در کنار نام پدرش حضرت ابراهیم ذکر شده است. شاخص‌های اعمال ایشان از این قرار است: همگامی با حضرت ابراهیم در بنای کعبه (بقره: ۱۲۷)، دعا و نیایش به درگاه خداوند (بقره: ۱۲۷)، پاکسازی کعبه از بت‌ها (بقره: ۱۲۵)، اعلان آمادگی اسماعیل برای قربانی شدن به دست پدرش ابراهیم برای اجرای فرمان خداوند (صافات: ۱۰۲)، تسلیم کامل در برابر خداوند (بقره: ۱۲۸)، اطاعت کامل از ولی زمان خود (صافات: ۱۰۳)، انذارکننده و بشارت‌دهنده (نساء: ۱۶۵)، تقوا (ص: ۴۹)، دوری از شرک (انعام: ۸۸)، اخلاص (بقره: ۱۲۸. صافات: ۱۰۳)، امرکردن به اهلش در خصوص نماز (مریم: ۵۵)، امرکردن به اهلش در خصوص زکات (مریم: ۵۵)، وفا به عهد (مریم: ۵۴)، سربلند در آمدن از امتحانات سخت (صافات: ۱۰۶)، صبور (صافات: ۱۰۲. انبیاء: ۸۵)، توحید (بقره: ۱۲۸)، بردبار و حلیم (صافات: ۱۰۱)، نیکوکار (ص: ۴۸. انبیاء: ۹۰)، تبلیغ دین (نساء: ۱۶۵) و... .

۱. و اسماعیل و ادريس و ذالكفل را [به یاد آور] که همه از صابران بودند (انبیاء: ۸۵).
۲. و ما آنان را در رحمت خود وارد ساختیم؛ چراکه آنها از صالحان بودند (انبیاء: ۸۶).

۵. حضرت اسحاق 7

اسحاق فرزند ابراهیم یکی از پیامبران الهی است که نام وی ۱۷ بار در قرآن تکرار شده و دو بار نیز با عنوان صالحان ذکر شده است (وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ. ۱ وَ بَشَرْنَا بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ)^۱. مهم‌ترین شاخص‌های اعمال حضرت اسحاق که در قرآن کریم گزارش شده، از این قرار است: تقوا (ص: ۴۹)، نیکوکار و محسن (انعام: ۸۴)، اخلاص (یوسف: ۳۸. انبیاء: ۷۳. ص: ۴۶)، بصیرت (ص: ۴۵)، توحید (بقره: ۱۳۳. انعام: ۸۸؛ یوسف: ۳۸)، دانشمند و آگاه (حجر: ۵۳. ذاریات: ۲۸)، گریه هنگام گوش‌دادن به آیات الهی (مریم: ۵۸)، عبد خداوند (ص: ۴۵)، انجام‌دادن کارهای خیر (انبیاء: ۷۳)، برپاکننده نماز (انبیاء: ۷۳)، انذارکننده و بشارت‌دهنده (نساء: ۱۶۵)، پرداخت‌کننده زکات (انبیاء: ۷۳) و... .

۶. حضرت لوط 7

حضرت لوط 7 پسر برادر ابراهیم 7 بود. از ۲۷ بار تکرار نام این پیامبر در قرآن کریم، ۱۴ بار شخص لوط مراد است؛ نیز در دو آیه وی از صالحان به شمار آمده است (صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةً نُوحٍ وَ امْرَأةً لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ...^۳ وَ لُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا...^۴ وَ أَدْخَلْنَاهُ

۱. و اسحاق و علاوه بر او یعقوب را به وی بخشیدیم و همه آنان را مردانی صالح قرار دادیم (انبیاء: ۷۲).

۲. ما او را به اسحاق [پیامبری از شایستگان] بشارت دادیم (صافات: ۱۱۲).

۳. خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است. آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند... (تحریم: ۱۰).

۴. و لوط را [به یاد آور] که به او حکومت و علم دادیم... (انبیاء: ۷۴).

تسلیم (بقره: ۱۳۲ - ۱۳۳ و ۱۳۶؛ آل عمران: ۸۴)، محسن (انعام: ۸۴)، شکرگزار (یوسف: ۳۸)، بصیرت (ص: ۴۵)، قدرتمند (ص: ۴۵) و ...

۸. حضرت یوسف 7

سرگذشت کامل حضرت یوسف در سوره‌ای به نام وی گزارش شده است. نام او ۲۲ بار در قرآن کریم تکرار شده است. مهم‌ترین ویژگی‌ها و شاخص‌های اعمال این پیامبر صالح از این قرار است: محسن (انعام: ۸۴، یوسف: ۲۲، ۳۶، ۵۶، ۷۸ و ۹۰)، مقاومت در برابر سختی‌ها (یوسف: ۱۵ و ۳۳)، دوری از فحشا (یوسف: ۲۳ و ۵۲)، اخلاص (یوسف: ۲۴)، دعا به درگاه خداوند (یوسف: ۳۷ - ۳۸، ۴۰، ۵۰، ۵۳، ۹۲ و ۱۰۰ - ۱۰۱)، دوری از شرک (یوسف: ۳۷ - ۳۸)، صدیق (یوسف: ۴۶ و ۵۱)، امانتدار (یوسف: ۵۴)، حفیظ (یوسف: ۵۴)، علیم (یوسف: ۵۴ و ۷۶)، ایمان (یوسف: ۵۷)، تقوا (یوسف: ۵۷ و ۹۰)، مورد تهمت قرار گرفتن (دزد) (یوسف: ۷۷)، متصدقین (یوسف: ۸۸)، صبر (یوسف: ۹۰)، گذشت (یوسف: ۹۲)، تسلیم (یوسف: ۱۰۱) و ...

۹. حضرت شعیب 7

حضرت شعیب پیامبر مدین و معاصر حضرت موسی و پدرزن او و خطیب انبیا بود. نام ایشان ۱۱ بار در قرآن ذکر شده و یک بار ایشان خود را با عنوان صالح معرفی کرده است (... وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُشَقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ).^۱ مهم‌ترین شاخص‌های اعمال صالح این پیامبر از این قرار است: اصلاح جامعه (هود: ۸۴ - ۸۸، اعراف: ۸۵، شعراء: ۱۸۳)، توکل (هود: ۸۸،

فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ^۱). خوشبختانه درباره ویژگی‌های اعمال حضرت لوط گزارش‌های بسیاری در قرآن کریم آمده است که مهم‌ترین آنها از این قرارند: امر به معروف و نهی از منکر (حجر: ۶۸ - ۷۱، هود: ۷۸، شعراء: ۱۶۷، نمل: ۵۴)، آوارگی لوط (شعراء: ۱۶۷، نمل: ۵۶)، مورد استهزا قرار گرفتن (اعراف: ۸۲)، امیدوار (انبیاء: ۹۰)، خشوع (انبیاء: ۹۰)، تبلیغ (اعراف: ۸۱، هود: ۷۸، حجر: ۶۹، شعراء: ۱۶۱ - ۱۶۵، عنکبوت: ۲۸ - ۲۹)، مقاومت در برابر تکذیب وی (حج: ۴۳، شعراء: ۱۶۰، ص: ۱۴، ق: ۱۴، قمر: ۳۳)، توحید (انعام: ۸۸، تحریم: ۱۰)، دعا و تضرع به درگاه خداوند (شعراء: ۱۶۹، عنکبوت: ۳۰)، صبر (ذاریات: ۳۶)، پیشی گرفتن در اعمال خیر (انبیاء: ۹۰)، اخلاص (شعراء: ۱۶۴)، امانتدار (شعراء: ۱۶۲)، ایمان (عنکبوت: ۲۶)، پاکیزه و باطهارت (نمل: ۵۶)، آگاهی و بصیرت (انبیاء: ۷۴) و ...

۷. حضرت یعقوب 7

در یک آیه حضرت یعقوب از صالحان شمرده شده است (وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ).^۲ نام ایشان ۱۶ بار در قرآن کریم آمده است. در این آیات درباره برخی از ویژگی‌های اعمال این پیامبر صالح سخن رفته است که مهم‌ترین آنها از این قرارند: توحید (یوسف: ۱۸، ۳۸، ۶۴، ۶۶ - ۶۷، ۸۳، ۸۶ - ۸۷ و ۹۸، بقره: ۱۳۳)، توکل (یوسف: ۶۷)، علیم (یوسف: ۶۸، ۸۶ و ۹۶)، صبر (یوسف: ۱۸ و ۸۳)، امیدوار (یوسف: ۸۷)، استغفار برای دیگران (یوسف: ۹۸)،

۱. و او را در رحمت خود داخل کردیم و او از صالحان بود (انبیاء: ۷۵).

۲. و اسحاق و علاوه بر او یعقوب را به وی بخشیدیم و همه آنان را مردانی صالح قرار دادیم (انبیاء:

۱. ... من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان‌شاءالله مرا از صالحان خواهی یافت (قصص: ۲۷).

دارد (وَ أَذْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ)^۱. مهم ترین شاخص های ایشان از این قرار است: صابر (انبیاء: ۸۵)، پیشگامی در خیرات (انبیاء: ۹۰)، تقوا (ص: ۴۹)، خشوع (انبیاء: ۹۰)، دعا و تضرع به درگاه خداوند (انبیاء: ۹۰)، نیکوکار بودن (ص: ۴۸) و ...

۱۲. حضرت سلیمان ۷

سلیمان فرزند داوود است. نام وی ۱۴ بار در قرآن کریم گزارش شده است که یک بار آن به صالحین اختصاص دارد (... وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَذْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ)^۲. مهم ترین ویژگی های اعمال سلیمان از این قرار است: استغفار (ص: ۳۵)، توبه و انابه (ص: ۳۰ و ۳۴)، مبشر و منذر (نساء: ۱۶۵)، محسن (انعام: ۸۴)، توحید (نمل: ۲۸ - ۳۱ و ۴۴). انعام: ۸۸)، تبلیغ دینی (نمل: ۲۸، ۳۱، ۴۲ و ۴۴)، دعا و درخواست از خداوند (نمل: ۱۹). ص: ۳۵. انبیاء: ۹۰)، پیشگامی در کارهای خیر (انبیاء: ۹۰)، امیدوار (انبیاء: ۹۰)، بندگی (ص: ۳۰. نمل: ۱۵ و ۱۹)، بهره‌مندی از حکمت (انعام: ۸۹)، شکرگزار خداوند (نمل: ۹، ۱۵ و ۴۰)، خشوع (انبیاء: ۹۰)، سخاوت (ص: ۳۹)، شجاعت (نمل: ۳۷)، علم (نمل: ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۳۸ - ۳۹. انبیاء: ۷۹)، قدرت (نمل: ۱۷)، قضاوت (انبیاء: ۷۸ - ۷۹)، نمازگزار (ص: ۳۲)، احترام به والدین (نمل: ۱۹) و ...

اعراف: ۸۹)، توحید (اعراف: ۸۵، ۸۷ و ۸۹. هود: ۸۴. عنکبوت: ۳۶)، اخلاص (شعراء: ۱۸۰)، تبلیغ دین (اعراف: ۸۵ - ۸۶ و ۹۳. هود: ۸۴ - ۹۰. عنکبوت: ۳۶)، خیر خواه (اعراف: ۹۳. هود: ۸۴)، استغفار و توبه (هود: ۹۰)، مبارزه با کم‌فروشی و مفاسد اقتصادی (اعراف: ۸۵. هود: ۸۴ - ۸۵)، تقوا (شعراء: ۱۷۶ - ۱۷۹ و ۱۸۴)، صبر (اعراف: ۸۷)، عدالت اقتصادی (اعراف: ۸۵. هود: ۸۴ - ۸۵؛ شعراء: ۱۸۱ - ۱۸۳)، نماز (هود: ۸۷)، شجاعت (اعراف: ۸۹)، استقامت (اعراف: ۸۹)، امانتداری (شعراء: ۱۷۸)، حلیم و بردبار (هود: ۸۷)، خردمند و بدارایت و عالم (هود: ۸۷)، عدالت خواه (اعراف: ۸۵. هود: ۸۴ - ۸۵. شعراء: ۱۷۷ و ۱۸۱ - ۱۸۳) و ...

۱۰. حضرت الیاس ۷

نام الیاس دو بار در قرآن کریم آمده است که یک بار آن مربوط به صالح بودن این پیامبر است (وَ زَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ إِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ)^۱. مهم ترین ویژگی های این پیامبر از این قرار است: ایمان (صافات: ۱۳۲)، محسن (صافات: ۱۳۱)، مورد تکذیب واقع شدن (صافات: ۱۲۵ - ۱۲۷)، توحید (انعام: ۸۸. صافات: ۱۲۶)، تقوا (صافات: ۱۲۴)، برخوردار از حکمت (انعام: ۸۹)، عبودیت و بندگی (صافات: ۱۳۲) و ...

۱۱. حضرت ذوالکفل ۷

نام ایشان دو بار در قرآن کریم آمده که یک بار آن به صالحین اختصاص

۱. و ما آنان را در رحمت خود وارد ساختیم؛ چراکه آنها از صالحان بودند (انبیاء: ۸۶).

۲. و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست، انجام دهم و مرا به رحمت خود در زمره

بندگان صالحت وارد کن (نمل: ۱۹).

۱. و [همچنین] زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را. همه از صالحان بودند (انعام: ۸۵).

۸۹. انعام: ۸۸)، خوف و رجا (انبیاء: ۹۰)، سرعت در کار خیر (انبیاء: ۹۰)، خشوع (انبیاء: ۹۰)، گریه کردن و به سجده افتادن در هنگام شنیدن آیات الهی (مریم: ۵۸)، بهره‌مندی از حکمت (انعام: ۸۵)، بندگی خداوند (مریم: ۲) و ...

۱۵. حضرت یحیی ۷

نام این پیامبر پنج بار در قرآن کریم تکرار شده است که دو بار آن به صالح بودن ایشان اشاره دارد (... أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حُصُورًا وَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ^۱ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ إِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ^۲). مهم‌ترین اعمالی که حضرت یحیی انجام داده‌اند تا به مرحله صالحان دست پیدا کرده‌اند، از این قرار است: احترام به پدر و مادر (مریم: ۱۴)، تقوا (مریم: ۱۳)، گریه کردن و به سجده افتادن هنگام شنیدن آیات الهی (مریم: ۵۸)، خشوع و خضوع (مریم: ۱۴. انبیاء: ۹۰)، توحید و دوری از شرک (انعام: ۸۸)، عزم استوار (مریم: ۱۲)، بهره‌مند از حکمت الهی (انعام: ۸۹)، خوف و رجا (انبیاء: ۹۰)، سرعت در امور خیر (انبیاء: ۹۰)، دوری‌گزینی از زنان به جهت عفت و پاکدامنی (آل عمران: ۳۹)، تصدیق رسالت حضرت عیسی (آل عمران: ۳۹)، مهربانی (مریم: ۱۳) و ...

۱۶. حضرت عیسی ۷

عیسی از پیامبران اولوالعزم است که نام ایشان ۲۱ بار در قرآن کریم تکرار شده و

۱. ... خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد؛ [کسی] که کلمه خدا [مسیح] را تصدیق می‌کند و رهبر خواهد بود و از هوس‌های سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است (آل عمران: ۳۹).
 ۲. و [همچنین] زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را. همه از صالحان بودند (انعام: ۸۵).

۱۳. حضرت یونس ۷

نام حضرت یونس چهار بار در قرآن کریم تکرار شده و در یک آیه، وی از صالحین دانسته شده است (... وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْهُوتِ...^۱ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِّنَ الصَّالِحِينَ^۲). مهم‌ترین اعمالی که حضرت یونس به دلیل انجام دادن آنها به درجه صالحان رسیده است، عبارت‌اند از: بشارت و انداز (نساء: ۱۶۵)، احسان (انعام: ۸۴)، توحید و دوری از شرک (انعام: ۸۸)، بهره‌مندی از حکمت (انعام: ۸۹)، تسبیح خداوند (صافات: ۱۴۳)، خشوع (انبیاء: ۹۰)، استعانت از خداوند و تضرع به درگاه الهی (انبیاء: ۸۷. قلم: ۴۸)، خوف و رجا (انبیاء: ۹۰)، سبقت‌گیرنده در کار خیر (انبیاء: ۹۰) و ...

۱۴. حضرت زکریا ۷

نام ایشان هفت بار در قرآن کریم ذکر شده است که یک بار آن به صالح بودن ایشان اشاره دارد (وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ إِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ^۳). مهم‌ترین اعمال وی که زمینه را برای ورود او به جرگه صالحان فراهم کرده از این قرار است: رعایت ادب در مقام سخن‌گفتن با خداوند (آل عمران: ۳۸)، توسل و دعا به درگاه الهی (آل عمران: ۳۸ و ۴۰. مریم: ۲، ۴، ۶ - ۷ و ۱۰. انبیاء: ۸۹)، امیدوار (مریم: ۴. انبیاء: ۹۰)، نمازگزار (آل عمران: ۳۹. مریم: ۱۱)، تسبیح پروردگار (آل عمران: ۴۱. مریم: ۱۱)، توحید و دوری از شرک (آل عمران: ۳۸. مریم: ۵. انبیاء:

۱. ... و مانند صاحب ماهی [یونس] مباش... (قلم: ۴۸).
 ۲. ولی پروردگارش او را برگزید و از صالحان قرار داد (قلم: ۵۰).
 ۳. و [همچنین] زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را. همه از صالحان بودند (انعام: ۸۵).

پیامبر از این قرار است: اخلاص (بقره: ۱۳۹. سبأ: ۴۷. انعام: ۹۰ و ۱۶۲. یونس: ۱۰۴. زمر: ۲، ۱۱ و ۱۴)، ادب (انعام: ۵۴. نحل: ۱۲۵. توبه: ۱۰۳)، استغفار (نساء: ۶۴ و ۱۰۶. مؤمنون: ۱۱۸. غافر: ۵۵. محمد: ۱۹. آل عمران: ۱۵۹)، استقامت (هود: ۱۱۲. شوری: ۱۵)، امانتداری (تکویر: ۲۲ و ۲۴. آل عمران: ۱۶۱)، انابه (شوری: ۱۰)، بصیرت (انعام: ۵۰. یوسف: ۱۰۸)، تبری از مشرکان (توبه: ۳. یونس: ۴۱ و ۱۰۴. شعراء: ۲۱۶. انعام: ۱۹ و ۵۶)، تحیت (انعام: ۵۴. نمل: ۵۹)، تسلیم (انعام: ۱۴ و ۱۶۳. زمر: ۱۲. آل عمران: ۲۰ و ۸۴)، تضرع (اعراف: ۲۰۵)، بندگی خداوند (بقره: ۲۳. انفال: ۴۱. اسراء: ۱. کهف: ۱. فرقان: ۱. زمر: ۳۶. نجم: ۱۰. حدید: ۹)، تقوا (انعام: ۷۲. احزاب: ۱ و ۳۷. نحل: ۱۲۸. علق: ۱۲. هود: ۴۹. زمر: ۳۳)، حسن خلق (آل عمران: ۱۵۹. قلم: ۴. نحل: ۱۲۵. توبه: ۱۲۸. حجر: ۸۸)، بهره‌مندی از حکمت (احزاب: ۳۴. نحل: ۱۲۵. نساء: ۱۱۳)، رحمت (انبیاء: ۱۰۷. توبه: ۶۱ و ۱۲۸)، زهد (احزاب: ۲۸)، شجاعت (اعراف: ۱۹۵. توبه: ۷۳ و ۴۰. احزاب: ۳۸ - ۳۹. آل عمران: ۱۵۳. فتح: ۲۹)، شرح صدر (انشراح: ۱. توبه: ۶۱)، شکر (کوثر: ۲)، عدالت (شوری: ۱۵. مائده: ۴۲)، عفو (اعراف: ۱۹۹. مائده: ۱۳ و ۱۵. آل عمران: ۱۵۹. حجر: ۸۵)، مدارا (مؤمنون: ۹۶. فصلت: ۳۴)، امر به معروف (اعراف: ۱۵۷ و ۱۹۹)، انفاق (اسراء: ۲۶. روم: ۳۸. ضحی: ۱۰)، توکل (آل عمران: ۱۵۹. نساء: ۸۱. انفال: ۶۱. توبه: ۵۱ و ۱۲۹. هود: ۱۲۳. رعد: ۳۰. شعراء: ۲۱۷. احزاب: ۳ و ۴۸)، تهجد (مزل: ۶ و ۲۰. شعراء: ۲۱۹. اسراء: ۷۹. طه: ۱۳۰. سجده: ۱۶. ق: ۴۰. انسان: ۲۶)، صبر (معارج: ۵. انعام: ۳۴. یونس: ۱۰۹. هود: ۴۹ و ۱۱۵. نحل: ۱۲۷. احقاف: ۳۵. طه: ۱۳۲. مدثر: ۷)، صداقت (منافقون: ۱. نجم: ۳. فتح: ۲۷. احزاب: ۲۲. اسراء: ۸۰) و ...

دو بار از وی با عنوان صالح یاد شده است (وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ^۱ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ اِيَّاسَ كُلُّ مِّنَ الصَّالِحِينَ^۲). مهم‌ترین اعمال صالح این پیامبر خدا عبارت‌اند از: توحید و دوری از شرک (مائده: ۷۲ - ۷۳، ۱۱۴ و ۱۱۶ - ۱۱۷. آل عمران: ۵۱. زخرف: ۶۴. انعام: ۸۸. مریم: ۳۴ - ۳۶. نساء: ۱۷۲)، راستگویی (مائده: ۱۱۳ و ۱۱۹)، تبلیغ دین (مریم: ۳۶. آل عمران: ۵۰ - ۵۱. زخرف: ۶۳ - ۶۴. شوری: ۱۳)، تصدیق تورات و ادیان پیش از خود (آل عمران: ۵۰. مائده: ۴۶. صف: ۶. حدید: ۲۷)، خضوع و خشوع (مریم: ۳۲)، طلب استغفار برای قوم خود (مائده: ۱۱۸)، بندگی (مریم: ۳۰. نساء: ۱۷۲. زخرف: ۵۹)، نمازگزار (مریم: ۳۱)، پردازنده زکات (مریم: ۳۱)، احترام به مادر (مریم: ۳۲)، رضایت از خداوند (مائده: ۱۱۹)، انجام‌دادن امور دشوار (احزاب: ۷)، دوری از ظلم و ستم (مریم: ۳۲ و ۳۴)، اخلاص (مائده: ۱۱۷)، بهره‌مند از حکمت (آل عمران: ۴۸. مائده: ۱۱۰. انعام: ۸۹. زخرف: ۶۳)، گریه‌کردن و به سجده‌افتادن هنگام شنیدن آیات الهی (مریم: ۵۸)، مبشر و منذر (نساء: ۱۶۵) و ...

۱۷. حضرت محمد ۹

نام خاتم پیامبران چهار بار در قرآن کریم آمده است. در یک آیه حضرت محمد ۹ خداوند را با عنوان متولی صالحان مورد خطاب قرار داده است (إِنَّ وِلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ^۳). مهم‌ترین اعمال صالح این

۱. و با مردم در گاهواره و در حالت کهولت [و میانسال‌شدن] سخن خواهد گفت و از شایستگان است (آل عمران: ۴۶).

۲. و [همچنین] زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را. همه از صالحان بودند (انعام: ۸۵).

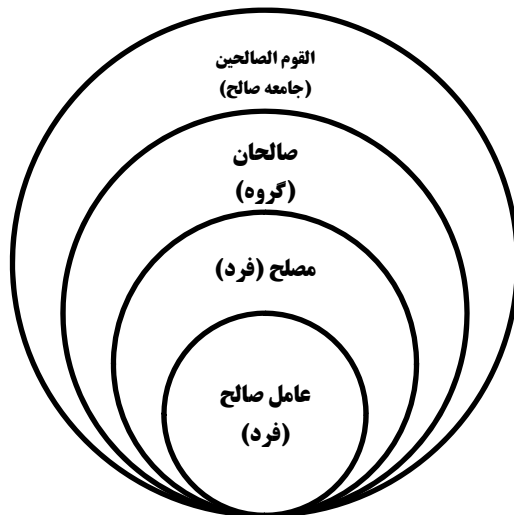
۳. ولی و سرپرست من خدایی است که این کتاب را نازل کرده و او همه صالحان را سرپرستی می‌کند (اعراف: ۱۹۶).

جدول فراوانی شاخص‌های عمل صالح پیامبران صالح در قرآن کریم

فراوانی	محمد	یوسف	یونس	صفا	زکریا	اسحاق	اسمه	داود	سالمات	صفا	یونس	یوسف	محمد	فراوانی
۴۰۹	۱۹	۱۵	۸	۱۴	۱۶	۱۴	۱۱	۱۴	۱۶	۱۱	۱۱	۱۴	۱۹	فراوانی آیات هر پیامبر ←
۱۵	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	مرتبه هر پیامبر ←
۱۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	اشراف و افعال پیامبران صالح
۱۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	توحید و توری از شرک
۱۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	توبه استغفار، توسل و تضرع
۱۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	حکمت و علم و بصیرت
۱۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	پنده و تسلیم خداوند
۱۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	تقوا
۱۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	احسان
۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	اخلاص
۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	پیشگامی در امور خیر
۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خشوع و خضوع
۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	صبر و استقامت
۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	موفقت در امتحانات سخت
۷	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	حسن خلق و وفای به عهد
۷	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	تبلیغ دین
۷	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	تهدید، نهدت، تمسخر، تکذیب
۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	امید به خداوند
۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	صالح

از بررسی آیات گزارش شده در بالا جدول زیر به دست آمده است. در این جدول، موارد منفرد حذف شده و موضوع‌های نزدیک به یکدیگر زیر یک عنوان کلی آمده‌اند؛ برای نمونه استغفار، توسل و تضرع و استعانت از خداوند زیر عنوان توبه آمده است. در مجموع ۲۵ شاخص اعم از زمینه‌ها، مصادیق و آثار گزارش شده است که بیشترین فراوانی مربوط به توحید و دوری از شرک با ۱۵ مورد و کمترین فراوانی مربوط به عدالت و... با ۲ مورد است:

و این مقصد بر اساس میزان شناخت انسان از حضرت حق تعریف می‌شود، عمل صالح هر انسانی نیز با عمل صالح انسان دیگر می‌تواند متفاوت باشد؛ بر این اساس عمل صالح را مراتبی است؛ زیرا مقصد مراتبی دارد. قرآن کریم در عبارات گوناگونی به مراتب عمل صالح اشاره کرده است؛ گاه در خصوص زمینه‌های عمل صالح مانند ایمان، به مراتب آن اشاره می‌کند (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...)^۱ اگر زمینه عمل صالح مراتب داشته باشد، بی‌شک خود عمل صالح نیز مراتب خواهد داشت؛ گاه نیز نوع عبارات به کاررفته برای صالحان در قرآن کریم، حاکی از مراتب آنان است. مراتب عاملان صالح به لحاظ فردی و اجتماعی به چند دسته تقسیم می‌شود:



شکل ۳۲: مراتب صالحان

صالحان به لحاظ فردی به عامل صالح و مصلح و به لحاظ اجتماعی به

۱. ای کسانی که به خدا ایمان آورده‌اید... (نساء: ۱۳۶).

ایشان در مورد معرفی اعمال صالح و انطباق اعمال خود بر محور آن گوش سپارند تا در روز قیامت دچار ندامت و پشیمانی نشوند (... رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ...).^۱ در این آیه جهنمیان از خداوند می‌خواهند ایشان را به دنیا بر گرداند تا به جای اعمال پیشین، اعمال صالح انجام دهند. قرآن در پاسخ به درخواست آنان می‌گوید: «آیا پیامبری برای معرفی اعمال صالح برای شما نفرستادیم که امروز به فکر آن افتاده‌اید؟» از این گفتگو روشن می‌شود که پیامبران، معرفان عمل صالح در میان امت‌های خود بوده‌اند.

۷. نخستین ویژگی صالحان تسلیم مطلق در برابر خداوند است (وَمَنْ يَزْعِبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ... وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ).^۲ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمُ قَالَ أَسَلَّمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.^۳ در این آیات خداوند حضرت ابراهیم ۷ را از صالحان بر می‌شمارد و یکی از ویژگی‌های او را تسلیم بی‌قید و شرط در برابر اوامر الهی می‌داند. برخی معتقدند منظور از تسلیم در اینجا مقام رضاست.

مراتب صالحین

از آنجاکه مقصد هر انسانی با انسان دیگر در رسیدن به قرب الهی متفاوت است

۱. ... پروردگارا، ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه انجام می‌دادیم. [در پاسخ به آنان گفته می‌شود] آیا شما را به اندازه‌ای که هر کس اهل تذکر است در آن متذکر می‌شود، عمر ندادیم و اندازکننده [الهی] به سراغ شما نیامد... (فاطر: ۳۷).

۲. و کیست که از آیین ابراهیم روی گرداند... و حتماً در آخرت از شایستگان است (بقره: ۱۳۰).

۳. در آن هنگام که پروردگارش به او گفت اسلام بیاور [و در برابر حق تسلیم باش، او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت و] گفت: «در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم» (بقره: ۱۳۱).

الصالحین در قالب یک گروه اجتماعی و القوم الصالحین در قالب یک جامعه صالح مرتبه‌بندی می‌شوند. عامل صالح کسی است که با انجام دادن عمل صالح، درون و برون خود را تا حدی اصلاح کرده است. هر چند صالح گاهی از دایره عمل صالح خارج می‌شود و اعمال غیر صالح را نیز انجام می‌دهد، با توبه، دوباره به دسته‌های عاملان صالح راه می‌یابد (وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).^۱ مصلح کسی است که مرحله عامل صالح بودن را پشت سر گذاشته و از خود یک گام پیش‌تر نهاده است تا افزون بر خود، دیگری را نیز اصلاح کند. وی از مرحله فرد صرف به مرحله فرد - فرد راه یافته و از دایره خود به دایره فرد دیگری وارد شده است تا او را نیز به صلاح بیاورد. صالحان گروهی از انسان‌های صالح‌اند که برای رسیدن به هدف متعالی مشترکی به یکدیگر پیوند خورده‌اند و همدلی، همفکری و همکاری هدفمندی را در راستای اجرای دستورهای زندگی آفرین قرآن کریم در میان خود دنبال می‌کنند؛ نیز صالحان کسانی هستند که عمل صالح در ذات آنان راه یافته و ملکه آنان شده است؛ به طوری که دیگر به دایره غیر صالح وارد نمی‌شوند. القوم الصالحین مجموعه‌ای از گروه‌های صالح‌اند که در کنار یکدیگر، یک جامعه صالح را رقم زده‌اند و برای اجرای آموزه‌های قرآن کریم و دستیابی به حیات طیبه به یکدیگر کمک می‌کنند (وَ صَبِّرْنَا بَدَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَ مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ).^۲

در قرآن کریم عبارت «عملوا الصالحات» ناظر به افرادی است که مراتب

۱. و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و کار خوب و بد را به هم آمیختند. امید می‌رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد. به یقین خداوند آمرزنده و مهربان است (توبه: ۱۰۲).

۲. امام سجاد: الصحیفة السجادية؛ ص ۸۸.

باین عمل صالح را طی می‌کنند. عبارت «مع الصالحین» (وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يَدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ)^۱ افرادی را در نظر دارد که همراه صالحان هستند؛ نه در گروه صالحان قرار گرفته‌اند و نه خودشان صالح‌اند. به نظر می‌رسد عبارت «فی الصالحین» (فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَ قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ)^۲ ناظر به افرادی است که در گروه صالحان جای دارند. تعبیر «من الصالحین» (وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ)^۳ به کسانی اشاره دارد که با تمام وجود، عملشان صالح است؛ تمام ذهن، قلب و اعماق وجودشان و تمام لایه‌های باطنی آنها از انگیزه خدایی و توحیدی پر شده است و جز عمل صالح عمل دیگری از ایشان صادر نمی‌شود.

صالحان در دو مقام رتبه‌بندی می‌شوند: صالحان در دنیا و صالحان در آخرت. از میان تمام پیامبرانی که از ایشان با عنوان صالحان در قرآن کریم یاد شده است، تنها ابراهیم و یوسف ۸ از خداوند می‌خواهند آنان را در آخرت در زمره صالحان قرار دهد (وَ مَنْ يَزْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ).^۴ رَبُّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ

۱. چرا ما به خدا و آنچه از حق به ما رسیده است، ایمان نیاوریم؟ درحالی که آرزو داریم پروردگاران ما را در زمره صالحان قرار دهد (ماتده: ۸۴).

۲. سلیمان از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت: «پروردگارا، شکر نعمت‌هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، به من الهام کن و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست، انجام دهم و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن» (نمل: ۱۹).

۳. و [همچنین] زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را. همه از صالحان بودند (انعام: ۸۵).

۴. جز افراد سفیه و نادان چه کسی از آیین ابراهیم [با آن پاکی و درخشندگی] رویگردان خواهد شد؟ ما او را در این جهان بر گزیدیم و او در جهان دیگر از صالحان است (بقره: ۱۳۰).

را پشت سر گذاشته‌اند. ایشان ابتدا درخواست ورود به زمره صالحان را با عبارت بالصالحین از خداوند خواسته‌اند (رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ).^۱ و در پایان با عبارت «وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» جزو صالحان شدن در آخرت، به صورت قطعی بیان شده است که با توجه به عبارات پیش از این عبارت، این آیات حاکی از مراتب ایشان است.^۲ با توجه به آیه «إِنَّ وِلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»^۳ این دو پیامبر مقام صالحان پیامبر اکرم ﷺ را از خداوند درخواست کرده‌اند که اعطای آن به آخرت موکول شده است.

وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ^۱. جالب آن است که هم حضرت یوسف و هم حضرت ابراهیم پیش از این مقام از خداوند مقام تسلیم مطلق را خواسته‌اند. روشن می‌شود که شرط دستیابی به مقام صالحان در آخرت، دست یافتن به مقام تسلیم و رضا در دنیا است. حضرت ابراهیم در دو آیه پیش‌تر (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ...) و آیه پس از آن (إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِربِّ الْعَالَمِينَ)^۳ و حضرت یوسف نیز پیش از درخواست الحاق به صالحان، این مقام را خواستار شده‌اند.

به نظر می‌رسد مقام صالحان در آخرت، خود دارای مراتبی باشد؛ زیرا در مورد حضرت یوسف 7 عبارت بالصالحین آمده است؛ ولی برای حضرت ابراهیم 7 در یک جا عبارت بالصالحین همانند حضرت یوسف و در جای دیگر عبارت «من الصالحین» آمده است. به نظر می‌رسد عبارت بالصالحین ناظر به صالحانی است که در گروه صالحان قرار گرفته‌اند؛ اما تازه‌واردند. عبارت «من الصالحین» نیز ناظر به صالحانی است که در گروه صالحان جای گرفته و از پیرامون به مرکز راه پیدا کرده‌اند.

با توجه به عبارات گوناگونی که برای حضرت ابراهیم ذکر شده است، آشکار می‌شود که ایشان در سیر و سلوک خویش، مراتب گوناگونی از مراتب صالحان

۱. پروردگارا، بخشی [عظیم] از حکومت به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه ساختی. ای آفریننده آسمان‌ها و زمین، تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی. مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما (یوسف: ۱۰۱).

۲. پروردگارا، ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمانت باشند... (بقره: ۱۲۸).

۳. در آن هنگام که پروردگارش به او گفت اسلام بیاور [و در برابر حق تسلیم باش، او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت و] گفت: «در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم» (بقره: ۱۳۱).

۱. پروردگارا، به من علم و دانش ببخش و مرا به صالحان ملحق کن (شعراء: ۸۳).

۲. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۴۵۹ - ۴۶۱.

۳. ولی و سرپرست من خدایی است که این کتاب را نازل کرده و او همه صالحان را سرپرستی می‌کند (اعراف: ۱۹۶).

از نگاه تفسیری، قرآن کریم در حکم قرآن صامت است و اهل بیت : در حکم قرآن ناطق‌اند. آنان در زمان نزول و پس از آن به تفسیر و تبیین قرآن کریم پرداخته‌اند و ضمن نشان دادن عملی آموزه‌های قرآن کریم در رفتار، کردار و سکوت خود، معارف و حیانی را با گفتار و نوشتار خویش نیز تفسیر کرده‌اند. بهره‌گیری از این دریای بیکران - که خوشبختانه بخش زیادی از آن^۱ نیز در حال حاضر در دسترس است - فرصت بسیار ارزشمندی را برای معناشناسی قرآن کریم رقم زده است؛ بنابراین برای دستیابی به معناشناسی واژه‌ها و جملات و آیات قرآن کریم، بررسی معناشناختی سخنان ائمه معصومین : نیز نقش محوری دارد.

کاربرد عمل صالح در روایات

مفسران شیعه معتقدند سنت معصومین :، یکی از منابع علم تفسیر برای دستیابی به معارف قرآنی است؛ بنابراین برای دست یافتن به معنای عمل صالح در قرآن کریم لازم است روایات معصومین : را بررسی کنیم. روشن است که از یک سو قول، فعل و تقریر این بزرگواران و از سوی دیگر به دلیل انطباق قول، فعل و تقریر آنان با آموزه‌های قرآن کریم، مطالعه روایات اهل بیت : در معناشناسی عمل صالح راهگشاست؛ زیرا ایشان نمونه کامل صالحان و نیز قرآن ناطق و مجسم‌اند.

از بررسی روایات معصومین : به دست آمد که این بزرگواران با تأسی به قرآن کریم از ترکیب عمل صالح و به‌ویژه صالحین در سخنان خود بسیار استفاده

فصل چهارم

معناشناسی عمل صالح در بستر احادیث اهل بیت :

درآمد

از نگاه زبان‌شناسی، هر متنی در فضایی خاص شکل می‌گیرد و بررسی آن بدون توجه به سایر آثار تولیدشده در آن فضا، نتیجه مطلوبی در پی نخواهد داشت؛ از این رو بر مفسر قرآن کریم است که سیاق گسترده قرآن کریم را در فهم قرآن کریم مد نظر قرار دهد. یکی از مباحثی که در سیاق گسترده قرآن کریم یا به سخن امروزی بینامتنیت قرار می‌گیرد، آثار تولیدشده در زمان نزول قرآن کریم است؛ بر این اساس چون سخنان پیامبر اکرم 7، صحابه، تابعین و اهل بیت : بخشی از بینامتنیت قرآن کریم است، بررسی آنها برای دستیابی به معنای دقیق واژگان قرآن کریم ضروری و لازم است؛ زیرا دستیابی به بخش عظیمی از دایره معنایی یک واژه از طریق بررسی کاربردهای آن واژه است. بی‌تردید کاربردهای متنوع و دقیق واژه‌های برگرفته از فرهنگ قرآن کریم در سخنان به‌ویژه در ادعیه^۱ اهل بیت : در درک معنای واژه‌های قرآنی بسیار راهگشا خواهد بود.

۱. تحریف در ادعیه کمتر راه یافته است.

۱. نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، ادعیه، روایات کتب اربعه و... .

بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَا تَتَّخِذُوا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبُحْلَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ^۱ مَنْ رَعَى عِلْمَهُ عَنِ الْهُوَى وَ دِينَهُ عَنِ الْبِدْعَةِ وَ مَالَهُ عَنِ الْحَرَامِ فَهُوَ مِنْ جُمَلَةِ الصَّالِحِينَ ^۲ لَيْسَ فِي الْجُمْلَةِ مِنَ اخْلَاقِ الصَّالِحِينَ وَ لَا مِنْ شِعَارِ الْمُتَّقِينَ (المؤمنين) التكلف في أى باب كان. ^۳ أَسْمَاؤُكُمْ عِنْدَنَا الصَّالِحُونَ وَ الْمُضْلِحُونَ وَ أَنْتُمْ أَهْلُ الرِّضَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِرِضَاهُ عَنْكُمْ ^۴ أَمَّا الْبَابُ الْأَعْظَمُ فَيَدْخُلُ مِنْهُ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ وَ هُمْ أَهْلُ الزُّهْدِ وَ الْوَرَعِ وَ الرَّاغِبُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُسْتَأْنَسُونَ بِهِ ^۵.

در روایات بالا از عمل صالح سخنی به میان نیامده است؛ اما ویژگی‌های اثباتی و سلبی فراوانی از صالحان به تصویر کشیده شده است. حلم، خشوع، وقار، ورع، صدق، وفا، تلاش در طاعت خداوند، سخاوت، فقر، رضا، انس به خداوند از ویژگی‌های اثباتی برای صالحان است و ستم‌نکردن به دیگران، ضرر نرساندن به یکدیگر، حسادت‌نکردن به یکدیگر، دوری از بخل، عاری بودن علمشان از هوا، عاری بودن دینشان از بدعت، عاری بودن مالشان از حرام و عدم تکلف نیز از ویژگی‌های سلبی آنان معرفی شده است.

تفسیر عمل صالح در روایات

دسته‌ای دیگر از روایات مربوط به تفسیر عمل صالح در آیات قرآن کریم و بیان مصادیق آن است (يَا هِشَامُ، إِنَّ اللَّهَ حَكِي عَنْ قَوْمٍ صَالِحِينَ أَنَّهُمْ قَالُوا: «رَبَّنَا

کرده و مانند قرآن کریم تعریفی از آن عرضه نکرده‌اند؛ ولی مهم‌ترین مصادیق آن را برای مردم بیان کرده‌اند. روایات در این باره به سه دسته تقسیم می‌شوند: برخی روایات، ویژگی‌ها و مصادیق عمل صالح را بر شمرده‌اند. دسته‌ای از روایات مربوط به ادعیه‌ای است که در آنها از صالحان و گاه صفات آنان سخن به میان آمده است و دسته دیگری از روایات در شرح و تفسیر آیاتی است که مربوط به عمل صالح‌اند یا با کمک این گونه آیات به تبیین ویژگی‌های عمل صالح پرداخته‌اند. در اینجا قصد نداریم به تفصیل وارد این بحث شویم و تنها در حد اختصار و در راستای تبیین مراد خداوند از عمل صالح به بررسی روایات و ارتباط روایات و آیات قرآن کریم بسنده می‌کنیم.

ویژگی‌های صالحان در روایات

مهم‌ترین ویژگی‌های صالحان در روایات آمده است (وَ إِيَّاكُمْ أَنْ يَبْنِيَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنَّهَا لَيَسَّتْ مِنَ خِصَالِ الصَّالِحِينَ ^۱ وَ عَلَيْكُمْ بِهَدَى الصَّالِحِينَ وَ وَقَارِهِمْ وَ سَكِينَتِهِمْ وَ جَلَمِهِمْ وَ تَخَشُّعِهِمْ وَ وَرَعِهِمْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ صِدْقِهِمْ وَ وَقَائِهِمْ وَ اجْتِهَادِهِمْ لِلَّهِ فِي الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ فَإِنَّكُمْ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا ذَلِكَ لَمْ تُنَزَّلُوا عِنْدَ رَبِّكُمْ مَنَزِلَةَ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ ^۲ وَ إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ مَرْحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ ^۳ وَ مَا كَانَ أَحَدٌ مِنَ الصَّالِحِينَ إِلَّا سَخِيًّا... ^۴ يَا مُوسَى إِنَّ عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ ^۵ عَظُمُوا أَصْحَابَكُمْ وَ قَرُّوهُمْ وَ لَا يَتَهَجَّمُ

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۸.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۳۴۸.

۴. همان، ج ۴، ص ۳۹.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۱۷.

۱. همان، ص ۶۳۷.

۲. امام صادق ۷؛ مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه؛ ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۴۸.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۶۶.

۵. شیخ صدوق؛ ترجمه و شرح من لایحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۴۵۱.

لا تُرغ قلوبنا بعداً هديتنا و هب لنا من لدنك رحمته إنك أنت الوهاب» حين علموا أن القلوب تزيغ و تعود إلى عماها و رداها. ^١ في قوله «إنما أنا بشر مثلكم يوحى إلى... بعبادة ربّه أحداً» قال: «لا يتخذ مع ولايه آل محمد ولايه غيرهم و ولايتهم العمل الصالح». ^٢ في قول الله «وإني لعفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدى» قال: «ألا ترى كيف اشتراط - و لم ينفعه التوبة و الإيمان و العمل الصالح حتى اهتدى - و الله لو جهد أن يعمل بعمل ما قبل منه حتى يهتدى». قلت: «إلى من جعلني الله فداك؟» قال: «إلينا». ^٣ [في هذه الآية] «إليه يضعد الكليم الطيب»: [قول] لا إله إلا الله محمد رسول الله عليّ وليّ الله و خليفة محمد رسول الله حقاً و خلفاؤه خلفاء الله و العمل الصالح يزفعه علمه في قلبه بأن هذا [الكلام] صحيح - كما قلته بلساني. ^٤ أخبرني عن قول الله [تعالى] «وإني لعفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدى» قال له أبو جعفر ^٥: «قد أخبرك أن التوبة و الإيمان و العمل الصالح لا يقبل [لا يقبله لا يقبلها] إلا بالاهتداء [و] أما التوبة فمن الشرك بالله و أما الإيمان فهو التوحيد لله و أما العمل الصالح فهو أداء الفرائض و أما الاهتداء فقبول الأمر و نحن هم». ^٥ عن قول الله «فليعمل عملاً صالحاً و لا يشرك بعبادته ربّه أحداً» قال: «العمل الصالح المعرفة بالائمة...». ^٦ قلت لأبي عبد الله ^٧: «إن أبا أمية يوسف بن ثابت حدثت عنك

١. محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني؛ الكافي؛ ج ١، ص ٣٨.

٢. علي بن ابراهيم قمي؛ التفسير القمي؛ ج ٢، ص ٤٧.

٣. همان، ص ٦١.

٤. امام عسكري 7؛ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري؛ ص ٣٢٨.

٥. ابى القاسم فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي؛ تفسير فرات الكوفي؛ ص ٢٥٧.

٦. محمد بن مسعود عياشي؛ تفسير العياشي؛ ج ٢، ص ٣٥٣.

أنتك قلت لا يضرب مع الإيمان عمل ولا ينفع مع الكفر عمل». فقال ^٧: «إنه لم يسألني أبو أمية عن تفسيرها. إنما عنيت بهذا أنه من عرف الإمام من آل محمد: و تولاه، ثم عمل لنفسه بما شاء من عمل الخير قبل منه ذلك و ضوعف له أضعافاً كثيرة، فانتفع بأعمال الخير مع المعرفة، فهذا ما عنيت بذلك و كذلك لا يقبل الله من العباد الأعمال الصالحة التي يعملونها إذا تولوا الإمام الجائر الذي ليس من الله (تعالى)». قال له عبد الله بن أبي يعفور: أليس الله (تعالى) قال: «من جاء بالحسنة فله خير منها و هم من فرغ يومئذ آمنون»؛ فكيف لا ينفع العمل الصالح ممن تولى أئمة الجور؟ فقال له أبو عبد الله ^٧: «و هل تدري ما الحسنة التي عنها الله (تعالى) في هذه الآية. هي والله معرفة الإمام و طاعته و قال (عز و جل): «و من جاء بالسبيته فكبت و جوههم في النار هل تجزون إلا ما كنتم تعملون» و إنما أراد بالسبيته إنكار الإمام الذي هو من الله (تعالى). ^١ العمل الصالح: الاعتقاد بالقلب أن هذا هو الحق من عند الله لا شك فيه من رب العالمين. ^٢ حدثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رضى الله عنه قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن محمد بن زياد عن أبان و غيره عن الصادق ^٧ قال: «من حتم صيامه بقول صالح أو عمل صالح تقبل الله منه صيامه»؛ فقيل له يا ابن رسول الله، ما القول الصالح. قال: «شهادة أن لا إله إلا الله و العمل الصالح إخراج الفطرة». ^٣ الحسين بن علي عن علي بن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبي جعفر ^٧ قال:

١. محمد بن حسن طوسي؛ الامالي؛ ص ٤١٨.

٢. سيدهاشم بن سليمان بحراني؛ البرهان في تفسير القرآن؛ ج ٤، ص ٥٤١.

٣. ابن بابويه؛ التوحيد؛ ص ٢٢.

الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ»^۱ «وَعَلَىٰ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ أَدْخَلْتَهُمْ فِي رَحْمَتِكَ الْأَيُّمَةَ الْمُهْتَدِينَ الرَّاشِدِينَ»^۲ «السَّلَامُ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ الرَّاشِدِينَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا»^۳ «أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۴ «وَ اكْتُبْ لِي مَا كَتَبْتَ لِأَوْلِيَائِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ اسْتَوْجَبُوا مِنْكَ الثَّوَابَ وَ آمَنُوا بِرِضَاكَ عَنْهُمْ مِنْكَ الْعَذَابِ»^۵ «وَ اكْتُبْنِي فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ قَبِلْتَ عَمَلَهُمْ»^۶ «و عن النبي ﷺ عليك بقيام الليل فإنه دأب الصالحين قبلكم»^۷ «اللهم اجعلني من الصالحين الأخيار الأتقياء الأبرار»^۸ «يا أبتاه ما لمن تهاون بصلاته من الرجال و النساء قال يا فاطمة، من تهاون بصلاته من الرجال و النساء ابتلاه الله بخمس عشرة خصلة ست منها في دار الدنيا و ثلاث عند موته و ثلاث في قبره و ثلاث في القيامة إذا خرج من قبره؛ فأما اللواتي تصيبه في دار الدنيا... و يمحو الله عزوجل سيماء الصالحين من وجهه... و السادسة ليس له حظ في دعاء الصالحين»^۹ «فصل على محمد و آله و اجعل رحمتك لي حرزا من عذابها حتى تصيرني بها في عبادك الصالحين الذين لا يسمعون حسيستها و هم فيما اشتهدت أنفسهم خالدون»^{۱۰}

۱. امام سجاد 7؛ الصحيفة السجادية؛ ص ۱۹۲.

۲. عباس قمی؛ مفاتيح الجنان؛ ص ۲۱۳.

۳. همان، ص ۳۸۶.

۴. ابن طاووس؛ اقبال الأعمال؛ ج ۱، ص ۲۵۶.

۵. همان، ص ۳۱۴.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۵۶.

۷. سعید بن هبة الله قطب‌الدین راوندی؛ الدعوات؛ ص ۷۶.

۸. رضی‌الدین علی بن یوسف بن المطهر حلی؛ العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه؛ ص ۲۳۱.

۹. ابن طاووس؛ فلاح المسائل و نجاح المسائل؛ ج ۱، ص ۲۲.

۱۰. محمد بن حسن طوسی؛ مصباح‌المتهدد و سلاح‌المتعبد؛ ص ۱۱۸.

«مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَحَسَّ وَ عَمِلَ فِي إِيْمَانِهِ ثُمَّ قَدْ أَصَابَتْهُ فِي إِيْمَانِهِ فِتْنَةٌ فَكَفَرَ ثُمَّ تَابَ وَ آمَنَ قَالَ يُحْسَبُ لَهُ كُلُّ عَمَلٍ صَالِحٍ عَمِلَهُ فِي إِيْمَانِهِ»^۱ وَ رَوَى حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ [عَبَسِي] فِي كِتَابِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 7: «إِنَّ الصَّلَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الصَّدَقَةَ وَ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ كُلَّ عَمَلٍ صَالِحٍ يَنْفَعُ الْمَيِّتَ حَتَّىٰ إِنْ الْمَيِّتَ لَيَكُونُ فِي ضَيْقٍ فَيُوسَّعُ عَلَيْهِ فَيُقَالُ هَذَا بِعَمَلِ ابْنِكَ فَلَانَ وَ أَخِيكَ فَلَانَ أَحْوَكُ فِي الدِّينِ»^۲.

در این دسته از روایات بر خلاف دسته پیش، اغلب تبیین، تأویل و تفسیر عمل صالح مد نظر است. بیشتر این روایات بر پذیرفتن و معرفت ولایت آل محمد ﷺ به عنوان عمل صالح یا شرط قبولی عمل صالح (عمل خیری که با ولایت ائمه معصومین : به عمل صالح تبدیل می‌شود) تأکید کرده‌اند. البته گاه ادای فرایض، اعتقاد با قلب و علم فرد در قلبش به «لا اله الا الله، محمد رسول الله و علی ولی الله» نیز عمل صالح شمرده شده است. آنچه در این روایات اهمیت دارد، این است که ولایت آل محمد ﷺ عمل خیر را به پایه عمل صالح ارتقا می‌بخشد و بدون آن هر عملی، عمل صالح نخواهد بود؛ از این رو شاه‌بیت عمل صالح ولایت است و بس.

صالحان در ادعیه

دسته سوم روایات به ادعیه اختصاص دارد که مهم‌ترین آنها از این قرارند: «و اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفُرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَّةٌ؛ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ، وَ مِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي

۱. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحكام؛ ج ۵، ص ۴۵۹.

۲. ابن‌ابی‌جمهور الاحسانی؛ عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینییه؛ ج ۱، ص ۳۴۰.

«اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي لِكُلِّ عَمَلٍ صَالِحٍ تَرْضَى بِهِ عَنِّي وَ قَرِّبِي إِلَيْكَ زُلْفَى»^۱. «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي صِلَةَ قَرَابَتِي وَ حَجًّا مَقْبُولًا وَ عَمَلًا صَالِحًا مَبْرُورًا تَرْضَاهُمْ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَأَصْلِحْ لِي أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُجْعَلَ لِي عَقْبًا صَالِحًا تُلْحِقُنِي مِنْ دُعَائِهِمْ رِضْوَانًا وَ مَغْفِرَةً وَ زِيَادَةً فِي كِرَامَتِكَ...»^۲.

در ادعیه بالا سخن از ویژگی‌های صالحان است. البته آنچه در این دسته از روایات گزارش شده است، با دسته پیش بی‌ارتباط نیست؛ زیرا در ادعیه نیز از آیات قرآن کریم درباره ویژگی‌های صالحان استفاده شده است و گاه نیز این آیات در ادعیه تفسیر و تبیین شده‌اند. این ادعیه به دو نکته کلی اشاره دارند: برخی از آنها مصداق اتم و اکمل صالحان را در ائمه معصومین : منحصر کرده‌اند و برخی از این ادعیه، دایره صالحان را به افرادی غیر از ائمه معصومین : نیز تسری داده‌اند. نکته دیگر اینکه در این ادعیه از آثار عمل صالح صحبت شده است و چون حالت دعایی دارند، از خداوند خواسته شده است این آثار را نصیب دعاکننده کند یا او را در زمره صالحان قرار دهد؛ دقیقاً مانند دعا‌های قرآنی پیامبران که از خداوند می‌خواهند آنان را در زمره صالحان قرار دهد.

نتیجه‌گیری

آنچه از این سه دسته روایات به دست می‌آید، این است که عمل صالح و صالحان دارای مراتب و درجاتی هستند. در روایات دسته نخست، متناسب با مخاطبان

روایات، ویژگی‌های صالحان در پیوستاری از مراتب قرار دارد. برای مخاطبان عام از ویژگی‌های عام صالحان که مربوط به مراتب ابتدایی ایشان است، سخن رفته است و برای مخاطبان خاص از ویژگی‌های خاص صالحان که مربوط به مراتب میانی آنان است، بحث شده است. در روایات دسته دوم - که تفسیر آیات قرآن کریم در این باب است - نیز همین مرتبه‌بندی متناسب با مخاطبان آمده است؛ اما تفاوتش این است که مصداق‌های اتم و اکمل صالحان در آیات، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. اوج این مراتب در دسته سوم و در آینه ادعیه تجلی پیدا کرده است و خداوند مخاطب اصلی است. در ادعیه ضمن اشاره به برخی از مراتب میانی صالحان، بیشتر به مراتب بالا به‌ویژه به مرتبه اعلا صالحان (ائمه معصومین :) اشاره شده است. گویا عمل صالح از دیدگاه روایات، عمل خیری است که به بوی ولایت عطرآگین شده باشد و این عطر را مراتبی است؛ همچنان‌که ولایت مراتبی دارد و در نتیجه صالحان مراتبی دارند.

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۷۳.

۲. ابن طاووس؛ اقبال الأعمال؛ ج ۱، ص ۳۷۷.

دیدگاه‌های گوناگون را در طول پانزده قرن گذشته فراروی مفسر قرار می‌دهد و مفسر می‌تواند با بررسی اقوال گوناگون، معانی گوناگون را رصد کند و بر اساس اصول و قواعد معناشناسی قرآن کریم، بهترین و مستدل‌ترین نظر را برگزیند یا راه رفته مفسران پیشین را ادامه دهد و دیدگاه‌های آنان را کامل کند یا با نقد نظرهای پیشینیان، دیدگاهی جدید و نو عرضه کند

در این میان نظرهای مفسرانی که به زمان نزول قرآن کریم نزدیک‌تر بوده‌اند، اهمیت بیشتری دارند. برای معناشناس قرآنی، مهم است که بدانند مخاطبان زمان نزول قرآن کریم چه فهمی از گزاره‌های این کتاب داشته و چگونه عمل می‌کرده‌اند. دستیابی به فهم مخاطبان زمان نزول از این جهت اهمیت دارد که این فهم در هسته اصلی دوایر معنایی یک واژه قرآنی قرار می‌گیرد؛ بنابراین بر اساس این اصل که بررسی متون تولیدشده درباره معنای هر متن خود به معنای آن متن کمک می‌کند، بررسی دیدگاه‌های تفسیری مفسران، راهی برای نزدیک‌شدن به معناشناسی قرآن کریم است. این مطلب که در قرون اولیه قرآن‌پژوهان، لغت‌شناسان و مفسران از واژه‌ها و اصطلاحات قرآنی چه برداشتی داشته و چه می‌فهمیده‌اند، برای معناشناس اهمیت دارد؛ از این رو برای معناشناسی قرآن کریم، تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های معناشناسی قرآن‌پژوهان و مفسران سده‌های نخست در درجه اول و تحلیل دیدگاه‌های سایر مفسران در طول تاریخ تفسیر در درجه دوم لازم است.

عمل صالح از نگاه لغت‌شناسان کتب وجوه و نظائر

برای بررسی معنای یک واژه قرآنی، استفاده از آثار گذشتگان به‌ویژه آرای

فصل پنجم

عمل صالح در تفاسیر

درآمد

از زمان نزول قرآن کریم، پیامبر اکرم ﷺ آن را برای صحابه خویش تفسیر می‌کردند. بعدها این تفاسیر در مجموعه‌هایی مدون شد و نظرهای شخصی صحابه که در فضای نزول قرآن کریم رشد یافته بودند نیز بدان افزوده شد. در سده‌های بعد نیز مفسران با یاری عقل و نقل به تفسیر و تأویل قرآن کریم همت گماشتند. این روند تا امروز ادامه یافته و انبوهی آثار تفسیری را به ارمغان آورده است. بهره‌گیری از این تفاسیر برای فهم و تفسیر قرآن کریم از یک سو رهنم است و از سوی دیگر مفید و لازم. بدان دلیل رهنم است که در این تفاسیر، درست و نادرست در هم آمیخته است و گاه نظرها و دیدگاه‌های غیرقرآنی بر قرآن کریم تحمیل شده^۱ و روایات جعلی و دیدگاه‌های غیرعقلی بدانها راه یافته است و...؛ از این رو استفاده از این تفاسیر باید با احتیاط و بر اساس اصول و قواعد تفسیری صورت گیرد؛ اما از این جهت مفید و لازم است که پیشینه‌ای از

۱. برای آگاهی بیشتر، رک: سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۴ - ۱۵.

روح‌الله موسوی خمینی؛ تفسیر سوره حمد؛ ص ۹۳ - ۹۶.

إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غُفُورًا).^{۱۱} ۱. امانتدار (... وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا...)^{۱۲} ۲. پرهیزکار (... وَ مَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ).^۳، ۱۳. وفادار (... سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ).^۴ ۴. صلاح خود (... وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ).^۵ ۵. اخلاص (... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا).^۶ ۶. امر به معروف و نهی از منکر (وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِیُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلِهَا مُصْلِحُونَ).^۷ ^۸

روشن است که بیشتر موارد بالا مصداق است؛ اما از زاویه دیگر، این مطالب بسیار مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد دانشمندان مسلمان و قرآن‌پژوهان برای دستیابی به معنای هر واژه‌ای در قرآن، کاربردهای گوناگون قرآنی آن را مد نظر قرار می‌داده و به این کار بسنده نمی‌کرده‌اند؛ بلکه از سیاق آیه برای درک معنای واژه بهره می‌جسته‌اند و از واژه‌هایی که در آیه به کار می‌رفته است، برای شفاف سازی معنای واژه مد نظر استفاده می‌کرده‌اند؛ به دیگر سخن میان معنای هر واژه و سایر واژه‌های اطراف آن، ارتباط معنایی برقرار می‌کرده‌اند. دقیقاً مانند آنچه

لغت‌شناسان قرآن کریم اهمیت خاصی دارد. در این میان کتب وجوه و نظائر^۱ به لحاظ به‌دست‌دادن معانی گوناگون یک واژه قرآنی از اهمیت دوچندان برخوردارند. در اینجا گزارش مختصری از کتب وجوه و نظائر درباره معنای صلاح بیان می‌کنیم تا فضای بحث بیشتر شفاف شود.

برای صلاح در کتب وجوه و نظائر شانزده معنا ذکر شده است: ۱. طاعت (وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا...)^۲ ۲. بزرگی در منزلت (... وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ).^۳ ۳. مدارا کردن (... اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ...)^۴ ۴. فرزند سالم (... لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ).^۵، ۵. احسان (... فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ...)^۶ ۶. حج (لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ...)^۷ ۷. نام پیامبر (فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا...)^۸ ۸. توبه (... وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ).^۹ ۹. ایمان (... وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ...)^{۱۰} ۱۰. نیکوکار (...

۱. وجوه و نظائر بدین معناست که یک واژه در چند جای قرآن با یک لفظ و یک حرکت آمده باشد؛ ولی در هر مورد معنایی غیر از معنای دیگر داشته باشد. اگر لفظی در چند جا آمده باشد، نظائر گویند و تفسیر هر واژه به معنایی غیر از معنای دیگر، وجوه نام دارد (مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفه؛ کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون؛ ج ۲، ص ۲۰۱).

۲. و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید... (اعراف: ۵۶).

۳. ... در جهان دیگر از صالحان است (بقره: ۱۳۰).

۴. ... جانشین من در میان قومم باش. و [آنها] را اصلاح کن... (اعراف: ۱۴۲).

۵. ... اگر فرزند صالحی به ما دهی، از شاکران خواهیم بود (اعراف: ۱۸۹).

۶. ... از [مخالفت فرمان] خدا پرهیزید و خصوصت‌هایی را که در میان شماست، آشتی دهید (انفال: ۱).

۷. شاید در آنچه ترک کردم [و کوتاهی نمودم] عمل صالحی انجام دهم... (مؤمنون: ۱۰۰).

۸. و هنگامی که فرمان [مجازات] ما فرا رسید، صالح... (هود: ۶۶).

۹. ... و بعد از آن [از گناه خود توبه می‌کنید و] افراد صالحی خواهید بود (یوسف: ۹).

۱۰. ... همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران... (نور: ۳۲).

۱. هرگاه صالح باشید [و جبران کنید] او بازگشت‌کنندگان را می‌بخشد (اسراء: ۲۵).

۲. ... و پدرشان مرد صالحی بود... (کهف: ۸۲).

۳. ... و نمی‌خواهی از مصلحان باشی (قصص: ۱۹).

۴. ... و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت (قصص: ۲۷).

۵. ... و آنها که کار شایسته انجام دهند، به سود خودشان آماده می‌سازند (روم: ۴۴).

۶. ... پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند (کهف: ۱۱۰).

۷. و چنین نبود که پروردگارت آبادی‌ها را به ظلم و ستم نابود کند، درحالی‌که اهلش در صدق اصلاح بوده باشند (هود: ۱۱۷).

۸. ابو عبدالرحمن اسماعیل بن احمد الحیری النیسابوری؛ وجوه القرآن؛ ص ۳۴۸ - ۳۵۰. ابو عبدالله الحسین بن محمد الدامغانی؛ الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز؛ صص ۲۹۹ - ۳۰۰ و ۴۸۷ - ۴۸۹. ابوالفضل حبیب بن ابراهیم تفسیری؛ وجوه قرآن؛ صص ۱۷۴ - ۱۷۶.

امروزه در زبان‌شناسی از آن به محور جانشینی (paradigmatic) و همنشینی (syntagmatic) یاد می‌شود.^۱

عمل صالح از دیدگاه مفسران

در ادامه مهم‌ترین دیدگاه‌های مفسران درباره معنای عمل صالح دسته‌بندی می‌شود:

۱. تعریف به مصادیق

برخی از مفسران به جای تعریف مفهومی عمل صالح به ذکر مصادیق آن پرداخته‌اند. آنان ظاهراً با این روش سعی کرده‌اند روش قرآن کریم را برای انتقال معنای عمل صالح به کار گیرند؛ زیرا قرآن کریم نیز عمل صالح را از طریق ذکر برخی از مصادیق آن معرفی کرده است. در کشف الاسرار آمده است:

«و عملوا الصالحات» و کارهای نیک کردند؛ نمازهای فریضه گزاردند و روزه ماه رمضان داشتند و زکات از مال بیرون کردند و نوافل عبادات چندان که توانستند، به جا آوردند... و گفته‌اند ادای امانت، لزوم توبه و ادای نماز فریضه است. سهل تستری گفت: عمل صالح آن است که موافق سنت است و اعمال مبتدعان در تحت آیت نشود که آن موافق سنت نیست.^۲

۱. اجزای پیام علاوه بر روابطی که به‌طور عینی و محسوس با یکدیگر دارند، روابطی هم با اجزای دیگری دارند که فعلاً در پیام نیستند؛ ولی می‌توانستند باشند؛ بدین صورت زبان در هر لحظه بر روی دو محور عمل می‌کند؛ محور همنشینی بر اساس روابط اجزای حاضر در پیام، محور جانشینی بر اساس روابط اجزای غایب از پیام (ابوالحسن نجفی؛ مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی؛ ص ۴۴).

۲. ابوالفضل رشیدالدین المیبیدی؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار؛ ج ۱، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

برخی گفته‌اند عمل صالح امانت است و عده‌ای آن را توبه دانسته‌اند. معاذ جبل گفت: «عمل صالح آن است که چهار چیز در وی موجود بود: علم، نیت، صبر و اخلاص».^۱

۲. تعریف بر اساس شرع

بیشتر مفسران با عبارات گوناگون، چارچوب شرع را برای تعریف عمل صالح برگزیده‌اند. برخی دایره عمل صالح را بسیار وسیع تعریف کرده‌اند: «هر عملی را که اسلام انجام‌دادن آن را دستور داده است، صالح و نیکو می‌باشد».^۲ برخی انجام‌دادن واجبات و ترک محرمات را عمل صالح بر شمرده‌اند: «عمل صالح عملی است که بر اساس آموزه‌های شرع مقدس باشد... عمل صالح انجام‌دادن واجبات و ترک محرمات است؛ زیرا ترک معاصی خودش یک نوع عمل صالح به شمار می‌آید».^۳ وهبه زحیلی در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ»^۴ نوشته است: «منظور از عملوا الصالحات انجام‌دادن اعمالی است که خداوند بدان امر کرده و دوری از اعمالی است که خداوند از آن نهی کرده است».^۵

بعضی ضمن تعریف عمل صالح در چارچوب‌های شرعی، تعیین مصادیق آن را بر عهده پیامبران نهاده‌اند. عمل صالح آن است که شارع مقدس انجام‌دادن یا

۱. ابو حیان الاندلسی؛ التفسیر الکبیر المسمی البحر المحیط؛ ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. محمدجواد نجفی؛ تفسیر آسان؛ ج ۱، ص ۶۶.

۳. مولی فتح‌الله بن شکرالله کاشانی؛ زبدة التفاسیر؛ ج ۱، ص ۱۶۱.

۴. اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، پاداشی دائمی دارند (فصلت: ۸).

۵. وهبه الزحیلی؛ التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج؛ ج ۲۴، صص ۱۸۸ و ۲۲۶.

مفسری عمل صالح را به پیامدهای آن تعریف کرده است: «عمل صالح آن است که جزا و پاداش، بهشت و جهنم و متعلقات آن بر آن مترتب باشد. از این منظر، هر عملی که عقاب و عذاب بر آن مترتب باشد، عمل صالح می‌باشد».^۱ دیگری عمل صالح را به نتیجه آن معرفی کرده است: «هر عملی که رضایت خداوند را در پی داشته باشد عمل صالح است».^۲ علامه طباطبایی هم در تفسیر خویش بر نتیجه عمل صالح تأکید کرده و گفته است: «صلاح عمل به معنای آمادگی و لیاقت آن برای تلبس به لباس کرامت است. هر عمل که انسان را نزد خداوند مکرم و عزیز بدارد، عمل صالح است».^۳

۴. تعریف به انگیزه و خاستگاه

یکی از مفسران با نگاهی پیشینی بر انگیزه، خاستگاه عمل و نیت تأکید کرده و گفته است: «عمل صالح یعنی اینکه نباید کسی را در عبادت پروردگارش شریک سازد (... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)؛^۴ به تعبیر روشن‌تر تا حقیقت خلوص و اخلاص در عمل نیاید، رنگ عمل صالح به خود نخواهد گرفت؛ یعنی انگیزه الهی و خدایی است که به عمل انسان عمق می‌دهد، نورانیت می‌بخشد و جهت صحیح می‌دهد و هنگامی که اخلاص از میان رفت، عمل بیشتر جنبه ظاهری پیدا می‌کند، به منافع شخصی

۱. حسین بن احمد حسینی شاه‌عبدالعظیمی؛ تفسیر اثنا عشری؛ ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. میرسیدعلی حائری تهرانی؛ مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر؛ ج ۱، ص ۱۸۶.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۳۰۴.

۴. ... پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند (کهف: ۱۱۰).

ترک آن را معین کرده باشد؛ در این صورت عمل صالح لازمه ایمان به رسالت پیامبر ۹ به شمار می‌آید؛ زیرا مشخص شدن مصادیق عمل صالح، از طرف انبیای الهی امکان‌پذیر است.^۱ نزد ما هر عملی که خداوند بدان امر کرده است، عمل صالح نام دارد. اساساً صلاح و فساد از لوازم خود فعل نیست.^۲

۳. تعریف به آثار و نتایج

برخی از مفسران با توجه به معنای لغوی صلح، عمل صالح را با نگاه پسینی به آثار و نتایج آن تعریف کرده‌اند: صالح چیزی است که دارای مصلحت باشد؛ چنانچه فاسد چیزی است که دارای مفسده باشد. مصلحت و مفسده، آثار و نتایجی است که بر فعل مترتب می‌شود؛ برای مثال اثر شرب دوا رفع مرض است؛ پس شرب دوا عمل صالحی است که مصلحت و فایده آن رفع مرض است. اثر شرب سم هلاکت است؛ پس هلاکت مفسده‌ای است که مترتب بر عمل فاسد شرب سم می‌شود... مصلحت گاهی ذاتی است؛ بدین معنا که فعل بالذات دارای مصلحت است؛ مانند احسان در مقابل ظلم که بالذات دارای مصلحت است. گاهی مصلحت اعتباری است؛ بدین معنا که به تناسب وجوه و اعتبارات متفاوت می‌شود؛ مانند ضرب یتیم که به قصد تأدیب دارای مصلحت و به قصد ایذا دارای مفسده است. مراد از عمل صالح در آیات قرآن، عبادات شرعیه از واجبات و مستحبات است که جمیع شرایط صحت و قبول آنها مراعات شود و این عبادات از درجات و مراتب عالی اعمال صالح است.^۳

۱. سیدعبدالاعلی موسوی سبزواری؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. فخر رازی؛ التفسیر الکبیر: مفاتیح الغیب؛ ج ۲۵، ص ۳۳.

۳. سیدعبدالحسین طیب؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۴۶۷ - ۴۶۹.

قانون شرع نیکو باشند و از شایبه ریا و عجب و پیروی هوا و هوس و از هر گونه منقصتی خالی و نزد عقلا پسندیده و لایق مقام عبودیت خداوند باشد».^۱ استاد شهید مطهری ترکیب حسن فعلی و حسن فاعلی را در تعریف عمل صالح شرط دانسته‌اند و گفته‌اند:

اعمال صالح اعمالی هستند که دارای دو جنبه باشند؛ یعنی علاوه بر اینکه نفس عمل مفید است و دارای آثار ارزشمند و متعالی است، از انگیزه الهی و خدایی نیز برخوردار باشد...؛ بنابراین عمل صالح عبارت است از عملی که هم حسن فاعلی داشته باشد و هم از حسن فعلی برخوردار باشد.^۲

برخی عرف را هم در ملاک‌های عمل صالح داخل کرده و نوشته‌اند: «عمل صالح هر عمل خیری است که عرف، شرع، عقل و فطرت سلیم آن را تأیید کرده باشد. در آغاز سوره مؤمنون به برخی از آنها اشاره شده است».^۳ یکی از مفسران معاصر پای را فراتر نهاده و شاخص‌های متنوع دیگری را که مفسران دیگر بدان نپرداخته‌اند، در تعریف عمل صالح افزوده و نوشته است:

عمل صالح عملی است که مبتنی بر ایمان است؛ نیز اثربخش و مفید است و روشن است که اثرگذاری از خصوصیات کیفی عمل است و ربطی به کمیت آن ندارد؛ بنابراین عمل صالح عملی دارای کیفیت مطلوب و اثربخش است، نه عملی که مشمول کمیت و عدد باشد. ویژگی دیگر عمل صالح آن است که در حین انجام گرفتن، خداپسندانه

گرایش می‌یابد و عمق و اصالت و جهت صحیح خود را از دست می‌دهد... عمل صالح آن‌چنان مفهوم وسیعی دارد که هر برنامه مفید و سازنده فردی و اجتماعی را در تمام زمینه‌های زندگی شامل می‌شود».^۱

فخر رازی معتقد است عمل صالح عملی است که مکلف خالصانه برای خدا انجام می‌دهد. او آورده است: «از آنجاکه صالح در برابر فاسد است و فاسد از بین می‌رود، صالح باقی است؛ اما بقای عمل صالح به خودش نیست؛ زیرا عَرَض است. بقای آن به عاملش نیز نیست؛ زیرا عامل فانی و هالک است (وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)^۲ از آنجاکه تنها خداوند باقی است، عمل صالح باید برای خداوند انجام شود تا باقی بماند و هر عملی که برای خدا نباشد، به دلیل زوال عمل و معمول در دایره عمل صالح قرار نمی‌گیرد».^۳

۵. تعریف ترکیبی

برخی مفسران از عرضه یک معیار یا یک شاخص برای معرفی عمل صالح فاصله گرفته و با ترکیب موارد بالا و برخی موارد دیگر، معیارها و ملاک‌های گوناگونی را برای تعریف عمل صالح بر شمرده‌اند که از آن با عنوان «ترکیبی» یاد می‌شود. بانو امین اصفهانی با استمداد از عقل و نقل به تعریف عمل صالح پرداخته و گفته است: «عمل صالح اعمالی است که طبق میزان عقل و منطق و

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۲، ص ۵۷۸.

۲. معبود دیگری را با خدا مخوان که هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز جز ذات [پاک] او فانی می‌شود. حاکمیت تنها از آن اوست و همه به سوی او باز گردانده می‌شوند (قصص: ۸۸).

۳. فخر رازی؛ التفسیر الکبیر؛ ج ۲۵، ص ۳۷.

۱. سیده نصرت امین اصفهانی؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ ج ۱۵، ص ۲۷۵.

۲. مرتضی مطهری؛ «عدل الهی»، مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۱، صص ۲۹۷ - ۳۰۷ و ۳۴۲.

۳. وهبه الزحیلی؛ التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج؛ ج ۱، صص ۱۰۷ - ۱۰۸.

و مقبول حضرت حق باشد...؛ بنابراین می‌توان گفت عمل صالح عملی است که در بهترین زمان و مکان شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر اولویت زمان و مکان در آن دخالت دارد.^۱

نتیجه‌گیری

در این فصل با مهم‌ترین دیدگاه‌های لغت‌شناسان و مفسران درباره معنا و تعریف عمل صالح آشنا شدیم. نخست این نکته به دست آمد که از نگاه لغت‌شناسان قرآن کریم، واژه صلح در قرآن به یک معنای ثابت نیامده است و معانی بسیاری دارد؛ نیز روشن شد مفسران، عمل صالح را در پیوستاری از تعاریف عینی تا ذهنی تعریف کرده‌اند و در تعریف آن با یکدیگر همداستان نیستند. دیدگاه‌های آنان به سه دسته کلی تقسیم می‌شود: درونی، بیرونی و ترکیبی. منظور از درونی این است که مفسران بر بن‌مایه‌های درونی و فعل و انفعالات درونی خود عمل صالح متمرکز شده‌اند. تعاریف لغوی محور، شرع محور و مصداق محور در این دسته جای می‌گیرند. مراد از بیرونی این است که مفسر به جای پرداختن به خود عمل صالح، بیشتر یا به زمینه‌ها مانند انگیزه، خاستگاه و نیت یا به آثار، نتایج و گاه پیامدها توجه داشته است. مراد از ترکیبی هم این است که به تعریف ترکیبی روی آورده و با ترکیبی از تعاریف درونی و بیرونی و با تنوع فراوان، عمل صالح را تعریف کرده‌اند. در میان این تعاریف، تعریفی که بیشتر مورد توجه مفسران قرار گرفته و مقبولیت عام یافته است، یک تعریف ترکیبی است. این تعریف عملی را عمل صالح بر می‌شمارد که

۱. محمدعلی انصاری؛ مشکاه تفسیر قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۲۹۵ - ۲۹۶.

در آن حسن فعلی در کنار حسن فاعلی قرار داشته باشد.

برایند مباحث

در فصل اول (معناشناسی عمل صالح) به ریشه‌شناسی واژه‌های عمل و صلح پرداختیم و موضوع عمل صالح در قرآن کریم را تحلیل کردیم؛ سپس به این نتیجه رسیدیم که ظاهراً در زبان‌های سامی، صلح به معنای تغییری است که هدف آن، رسیدن به اعتدال است. حال اگر صلح صفتی برای عمل قرار بگیرد، معنای آن انجام‌دادن کار بسیار سختی است که به تغییر منجر شود و هدف از این تغییر، رسیدن به اعتدال باشد؛ همچنین نشان داده شد که دوایر معنایی عمل صالح از یک سو بسیار نزدیک به دوایر معنایی واژه‌های متقارب آن و از سوی دیگر کاملاً در برابر دوایر معنایی واژه‌های متقابل آن است؛ به دیگر سخن این واژه‌ها در سطح و گستره، بسیار نزدیک به یکدیگرند؛ اما در عمق و مراتب تفاوت‌های بسیاری دارند که مراتب انسانی را بازگو می‌کنند.

از بررسی واژه‌های متقارب و متقابل عمل صالح روشن شد که بخشی از دوایر معنایی عمل صالح با بخشی از دوایر معنایی واژه‌هایی مانند خیر، احسان، معروف و بڑ اشتراکاتی دارد. در برابر آن، بخشی از دوایر معنایی عمل صالح با بخشی از دوایر معنایی واژه‌هایی مانند کذب، کفر، فسق، سیئه و فساد تقابل دارد؛ بر این اساس عمل صالح، عملی است که به لحاظ سلبی در آن کاستی، انحراف، ناسپاسی، پیمان‌شکنی و... چه در بینش مانند کفر و چه در کردار و گفتار مانند فسق، فساد و کذب وجود ندارد؛ درحالی‌که به لحاظ ایجابی، عمل صالح دایره معنایی ویژه‌ای دارد که واژه‌های خیر، احسان، معروف و بڑ از آن برخوردار نیستند. این ویژگی سبب شده است عمل صالح در مرحله‌ای فراتر و بالاتر از

مراحل مذکور قرار گیرد.

در فصل مصداق‌شناسی، ارتباط تنگاتنگ و تأثیر و تأثرات زمینه‌ها، مصادیق، موانع و آثار عمل صالح روشن شد. زمینه‌ها نقش بسترسازی را برای عمل صالح ایفا می‌کنند. مصادیق، واسط زمینه‌ها و آثارند و نقش محوری را بر عهده دارند. آثار هم خروجی مصادیق‌اند. مصادیق در بستر زمینه‌ها رشد می‌کنند و راه را برای ظهور و بروز آثار هموار می‌سازند.

با بررسی اعمال پیامبران صالح به این نتیجه می‌رسیم که قرآن کریم پس از اشاره به انجام دادن مکرر اعمال سخت و دشوار و نیز سربلند درآمدن از امتحانات سخت خداوند، آنان را با عنوان صالح مورد خطاب قرار داده است؛ همچنین روشن شد که تنها عقل سالم و فطرت سلیم برای رصد اعمال صالح کافی نیستند و آشنایی با برخی از مصادیق عمل صالح و مراتب عمل صالح تنها از راه وحی و دستورهای الهی امکان‌پذیر است. عمل صالح یک عمل معمولی نیست که شناختن آن تنها از طریق فهم انسانی ممکن باشد؛ بلکه آن قدر ظرایف و دقایقی بر آن مترتب است که جز از طریق وحی، امکان فهم آن ظرایف و دقایق فراهم نمی‌شود.

در فصل بعد (معنای عمل صالح در روایات اهل بیت)، به دست آمد که عمل صالح و صالحان دارای مراتب و درجاتی هستند. در برخی روایات، متناسب با مخاطبان روایات، ویژگی‌های صالحان در پیوستاری از مراتب قرار دارد. برای مخاطبان عام از ویژگی‌های عام صالحان که مربوط به مراتب ابتدایی آنان است، سخن رفت برای مخاطبان خاص از ویژگی‌های خاص صالحان که مربوط به مراتب میانی ایشان است، بحث شد. در دسته دیگری از روایات که تفسیر آیات قرآن کریم در این باب است نیز همین مرتبه‌بندی متناسب با مخاطبان آمده است؛

اما تفاوتش این است که به مصداق‌های اتم و اکمل صالحان در آیات، بیشتر توجه شده است. اوج این مراتب در دسته سوم و در آینه دعاهایی تجلی پیدا کرده است که خداوند مخاطب اصلی آنهاست. در نیایش‌ها ضمن اشاره به برخی از مراتب میانی صالحان، بیشتر به مراتب بالا به‌ویژه مرتبه اعلائی آنان (ائمه معصومین) اشاره شده است.

در فصل پایانی نشان داده شد که از نگاه لغت‌شناسان قرآن کریم، واژه صالح در قرآن به یک معنای ثابت نیامده است و معانی گوناگونی دارد؛ نیز روشن شد مفسران، عمل صالح را در پیوستاری از تعاریف عینی تا ذهنی تعریف کرده‌اند و در تعریف آن با یکدیگر همداستان نیستند. دیدگاه‌های آنان به سه دسته کلی تقسیم می‌شود: درونی، بیرونی و ترکیبی. منظور از درونی این است که مفسران بر بن‌مایه‌های درونی و فعل و انفعالات درونی عمل صالح متمرکز شده‌اند. تعاریف لغوی محور، شرع‌محور و مصداق‌محور در این دسته جای می‌گیرند. مراد از بیرونی این است که مفسر به جای پرداختن به عمل صالح، بیشتر یا به زمینه‌ها مانند انگیزه، خاستگاه و نیت یا به آثار، نتایج و گاه پیامدها توجه داشته است. مراد از ترکیبی هم این است که به تعریفی جامع و مرکب از تعاریف درونی و بیرونی روی آورده‌اند. از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

۱. عمل صالح، مشترک معنوی است. همان طور که می‌دانید، مشترک معنوی به لفظی گفته می‌شود که دارای یک معناست؛ اما آن معنا مصادیق متعددی دارد؛^۱ بنابراین عمل صالح در قرآن کریم یک معنا و مصادیق گوناگون دارد. از

۱. محمد خوانساری؛ منطق صوری؛ ص ۷۱.

او عمل صالح نخواهد بود. بدیهی است که این قید به اسلام محدود نمی‌شود و غیرمسلمانانی را که به این سه ایمان داشته باشند نیز در بر می‌گیرد. ظاهراً دلیل اینکه در برخی از آیات درباره غیرمسلمانان نیز از عمل صالح سخن به میان آمده است، همین نکته است (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۱ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۲؛ از این رو ایمان محیط و زمینی است که در آن عمل صالح نشو و نما می‌یابد. ایمان یکی از برجسته‌ترین شاخص‌های تشخیص عمل صالح است.

۳. روشن است که قریب به اتفاق اعمالی که از انسان‌ها سر می‌زند، هدف یا اهدافی را محقق می‌کند. در واقع رسیدن به هدف، نقش تعیین‌کننده در مختصات و ویژگی‌های عمل دارد. انسان برای رسیدن به هدفی دست به عمل می‌زند؛ از این رو هر عملی دارای هدف است و در خود، هدفی را دنبال می‌کند که عامل از آن هدف آگاه است.

قرآن کریم که کتاب انسان‌سازی است، برای هر عملی، هدف یا اهدافی را تعیین کرده است و هر عملی که در قرآن کریم دستور داده شده است، به منظور

۱. کسانی که [به پیامبر اسلام] ایمان آورده‌اند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان [پیروان یحیی] هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ‌گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست. [هرکدام از پیروان ادیان الهی که در عصر و زمان خود بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کرده‌اند، مأجور و رستگارند] (بقره: ۶۲).

۲. آنها که ایمان آورده‌اند و یهود و صابئان و مسیحیان هرگاه به خداوند یگانه و روز جزا ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد (مائده: ۶۹).

کاربردهای قرآن کریم به دست می‌آید که این مفهوم دارای مراتب و درجات است؛ بر این اساس شدت و ضعف در معنای عمل صالح است که زمینه را برای مصادیق گوناگون آن فراهم می‌کند؛ به دیگر سخن شدت و ضعف معنا سبب می‌شود مصادیق گوناگون برای مفهوم عمل صالح در نظر بگیریم. دقت در این مطلب از خلط مصادیق و مفهوم جلوگیری می‌کند؛ همچنین روشن می‌شود که معنای عمل صالح در همه مصادیق مشترک است و تفاوت مصادیق در شدت و ضعف معناست؛ پس هر معنایی که برای عمل صالح تعریف شود، باید به گونه‌ای باشد که بتواند همه مصادیق را در بر بگیرد.

۲. عمل صالح بر مبنای ایمان استوار است. با توجه به اینکه در تمام کاربردهای قرآنی، پیش از عمل صالح از ایمان سخن به میان آمده است، روشن می‌شود که مبنای عمل صالح از نگاه قرآن کریم، ایمان است و عمل صالح بدون آن، عمل صالح نیست؛ نیز در آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»^۱ از نقش اساسی و محوری ایمان در مقایسه با عمل صالح در هدایت و سعادت انسان سخن به میان آمده است؛ زیرا در این آیه خداوند می‌فرماید کسانی را که دارای ایمان و عمل صالح هستند، به بهشت هدایت خواهد کرد؛ آن‌گاه سبب هدایت را ایمان آنان ذکر کرده است (يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ)؛ با آنکه اینان دو ویژگی ایمان و عمل صالح را با هم دارا هستند. این امر حکایت از آن دارد که ایمان اصل و محور است و عمل صالح در مرتبه دوم قرار دارد.

بنابراین اگر شخصی به خداوند، پیامبران و قیامت ایمان نداشته باشد، اعمال

۱. [اولی] کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می‌کند. از زیر [قصرهای] آنها در باغ‌های بهشت نهرها جاری است (یونس: ۹).

همه آن اعمال نام عمل صالح نهاد یا تنها یکی از آن اعمال عمل صالح است؟ صرف داشتن حسن فعلی و فاعلی برای عملی، آن عمل را در صف اعمال صالح قرار می‌دهد یا حسن فعلی و فاعلی، خود بر اساس هدف آن عمل معنا پیدا می‌کنند؟ درحالی‌که میان اعتدال و هدف در عمل صالح رابطه تنگاتنگی برقرار است. هدف تعیین می‌کند در چه زمانی چه عملی انجام شود و هدف نقش اصلی را در تعیین عمل صالح بر عهده دارد. برخی از اعمال بر مبنای هدف، از درجه صلاح در آن زمان و برای آن شخص، خارج می‌شوند و تنها یک عمل باقی می‌ماند که بر اساس بالاترین میزان تحقق هدف (قرب الی الله)، مهر عمل صالح بر آن نقش می‌بندد؛ در نتیجه ایجاد صلاح وابسته به میزان نقش آن عمل در تحقق هدف است. این هدف هم حسن فعلی و هم حسن فاعلی را پوشش می‌دهد. قرب الی الله تعیین می‌کند چه شخصی در چه زمانی چه عملی را انجام دهد تا گامی به لقاء الله نزدیک‌تر شود. در حقیقت این هدف - که خود معیار حسن فاعلی است - حسن فعلی را تعیین و تحدید می‌کند و به سان پلی میان حسن فعلی و حسن فاعلی ارتباط برقرار می‌کند.

۴. از آنجاکه هدف‌شناسی، بیشتر در دانش رهبری و مدیریت بررسی شده است، لازم است این مسئله را با اصطلاحات دانش مدیریت به پیش ببریم. در مدیریت، سه اصطلاح کارایی، اثربخشی و بهره‌وری به کار می‌روند که به توضیح مختصری درباره هر یک، بسنده می‌شود.

۵. به رابطه نتیجه و منابع یا درست‌کارکردن، کارایی گفته می‌شود؛^۱ به دیگر سخن میزان درست‌انجام‌دادن یک کار یا نسبت ستاده (output) به داده

محقق‌کردن هدف یا اهدافی است. پرداختن به اهداف قرآن کریم و دسته‌بندی و اولویت‌بندی آنها از حوصله این پژوهش خارج است. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود: چه رابطه‌ای میان هدف و عمل صالح برقرار است؟

بر اساس روش ذکر شده در فصل نخست، از معنای لغوی شروع می‌شود تا زمینه برای دستیابی به رابطه هدف و عمل صالح شفاف‌تر شود. «فسد اللبن: فسد لونه و طعمه»^۱ بدین معناست که شیر از حالت طبیعی خود خارج شد و رنگ و طعمش تغییر کرد و فاسد شد. این تغییر باید تا حدی باشد که هدف مد نظر آن شیء تأمین نشود؛ پس اگر رنگ و طعم شیری به اندازه‌ای تغییر کند که هدف از آن (نوشیدن) تأمین شود، بدان فساد اطلاق نمی‌شود؛ بر این اساس عمل فاسد عملی است که از حالت اعتدال خارج شده باشد و عمل صالح عملی است که در حالت اعتدال باشد. اما ملاک اعتدال چیست؟ همان گونه که در شیر، هدف (نوشیدن) معیاری برای فساد و صلاح آن به شمار می‌آید؛ در عمل صالح و عمل فاسد نیز هدف، معیار محوری برای تعیین فساد و صلاح عمل است.

با بررسی کاربردهای قرآنی عمل صالح به چند نکته درباره هدف پی می‌بریم. هدف اصلی از عمل صالح چیست؟ روشن است که هدف اصلی از عمل صالح در فرهنگ قرآن کریم، رسیدن به قرب الهی است. راه‌های رسیدن به قرب الهی بی‌شمار است و کیفیت هر عمل نیز در قرب و بُعد تأثیر می‌گذارد؛ درحالی‌که انسان در هر زمان تنها می‌تواند در یک مسیر گام بردارد. هنگامی که انسان می‌تواند اعمال گوناگونی را در یک زمان انجام دهد، آیا می‌توان بر

۱. ابن سیده: المخصص؛ ج ۱۱، ص ۲۱۹.

1. Marilyn M. Helms; *Encyclopedia of Management*; p. 700.

(input) را که برابر با مصرف بهینه منابع است، کارایی می‌نامند؛ با این توضیح که هرچه سرعت دستیابی به هدف بیشتر و میزان مصرف منابع برای دستیابی به آن کمتر باشد، کارایی بیشتری حاصل می‌شود؛ برای مثال اگر رفتن از تهران به کرج را یک کار در نظر بگیریم، هرچه در زمان کوتاه‌تر و با مصرف بنزین کمتری به کرج برسیم، کارایی بیشتری داشته‌ایم.

کار درست کردن یا اثربخشی بدین معناست که فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده تحقق یابند و نتایج برنامه‌ریزی شده به دست آیند؛^۱ بنابراین میزان دستیابی به هدف صحیح را اثربخشی نامند. باز هم فرض کنید از تهران به سوی کرج حرکت کرده‌ایم. اگر پس از گذشت مدتی به کرج برسیم، فعالیت ما اثربخش بوده است و اگر به قم برسیم، کار ما اثربخش نبوده است.

با ادغام دو مفهوم بالا، چهار حالت به دست می‌آید: ۱. کارایی مثبت، اثربخشی مثبت؛ ۲. کارایی مثبت، اثربخشی منفی؛ ۳. کارایی منفی، اثربخشی مثبت؛ ۴. کارایی منفی، اثربخشی منفی. از میان چهار حالت بالا، بدترین حالت ممکن حالت دوم (وجود کارایی و نبود اثربخشی) است. در این حالت با سریع‌ترین سرعت، منابع را مصرف می‌کنیم؛ ولی نه در راستای دستیابی به هدف؛ بلکه با سرعت زیاد از هدف (ها) دور می‌شویم. بهترین حالت، حالت اول است که هم منابع درست مصرف شده است (کارایی مثبت) و هم اهداف تحقق یافته است (اثربخشی مثبت). به این حالت بهره‌وری می‌گویند.^۲ به تلفیقی از کارایی (نسبت ستاده به داده) و اثربخشی (مقایسه نتیجه با اهداف) یا

1. Ibid; p.701.

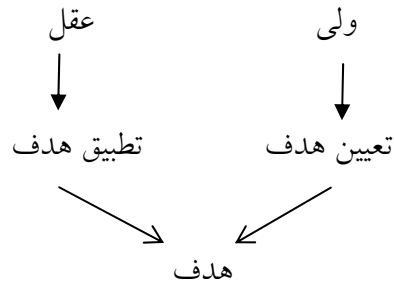
2. Ibid, p.701.

درست انجام دادن کار درست بهره‌وری می‌گویند.^۱

یکی از دوایر معنایی عمل صالح که در همه کاربردهای آن ظهور و بروز دارد، هدف از آن عمل است. کارایی (سرعت دستیابی به هدف)، اثربخشی (میزان دستیابی به هدف) و بهره‌وری هر یک از زاویه‌ای با هدف ارتباط دارند. تا اینجا نتیجه می‌گیریم عمل صالح عملی بهره‌ورانه است که برای دستیابی به یک هدف مشخص انجام می‌گیرد؛ از این رو هر عملی که ناظر به هدفی انجام گیرد، در دایره عمل صالح جای ندارد؛ به دیگر سخن هر عملی که به تنهایی کارایی داشته باشد یا تنها اثربخشی داشته باشد، عمل صالح به شمار نمی‌آید؛ بلکه عمل صالح عملی است که هم کارایی و هم اثربخشی و در نتیجه بهره‌وری داشته باشد؛ بنابراین یک نفر در یک زمان نمی‌تواند چند عمل بهره‌ورانه را انجام دهد؛ زیرا در هر زمانی تنها یک عمل با توجه به هدف می‌تواند هم اثربخشی و هم کارایی داشته باشد. هنگامی که از چند عمل سخن به میان می‌آید، کارایی یا اثربخشی غایب است؛ نیز طبق این تعریف نتیجه می‌گیریم که فرد در یک زمان نمی‌تواند چند عمل صالح را انجام دهد.

۶. سخن که به اینجا کشید، پرسش دیگری خودنمایی می‌کند: هدف انواع و اقسامی دارد. منظور از هدف در اینجا چیست؟ روشن است که هدف در اینجا قرب الهی است؛ اما این هدف یک هدف کلان است و برای رسیدن به آن باید انبوهی هدف بلندمدت، میانی و کوتاه‌مدت را پشت سر گذارد. ظاهراً

۱. برای آگاهی بیشتر، رک: سیدمصطفی احمدزاده؛ «سوره عصر: منشور بهره‌وری قرآن کریم»؛



شکل ۳۳: رابطه هدف با ولی و عقل

بنابراین عمل صالح از یک سو به وحی گره خورده است و از سوی دیگر به عقل؛ به تعبیر دقیق‌تر عقل وحی محور عمل صالح را تعیین می‌کند؛ بنابراین، می‌توان گفت دوایر معنایی عمل صالح افزون بر حسن فعلی و فاعلی، هدف را نیز در خود جای می‌دهد؛ بنابراین افزون بر ایمان که مبنای عمل صالح است، هدف نیز در تعیین عمل صالح اهمیت می‌یابد. مبنای هر عمل صالحی بر پایه ایمان و در چشم‌انداز با هدف تعیین می‌شود.

۷. ولی هم در تعیین حسن فعلی و هم در تشخیص حسن فاعلی دخالت دارد. همان گونه که پیش‌تر گفته شد، حسن فعلی عمل صالح از دو راه تشخیص داده می‌شود: راه وحی و راه عقل؛ بدین معنا که حسن فعلی اعمال یا از طریق وحی به اثبات می‌رسد یا از طریق انطباق جزئیات با کلیات (روش عقلی). در بخش وحی، اعلام حسن فعلی یک عمل یا از طریق قرآن کریم است یا از طریق ولی است. ولی که در اینجا منظور پیامبر اکرم ۹ و ائمه معصومین است، در تعیین حسن فعلی یک عمل و نیز حسن فاعلی از چند جهت نقش دارد: ۱. ولی برخی از آموزه‌های قرآن کریم در خصوص حسن فعلی اعمال را تفسیر می‌کند یا معرفی برخی از مصادیق حسن فعلی اعمالی که

انسان در تشخیص این اهداف دو حجت دارد: رسول باطنی و رسول ظاهری. رسول باطنی عقل است و رسول ظاهری پیامبر و ولی است. در بسیاری از آیات مربوط به عمل صالح پیوسته از این دو حجت سخن به میان آمده است؛ بدین معنا که انسان با کمک عقل و به راهنمایی و هدایت ولی، اهداف و هدف کلان را تشخیص می‌دهد؛ بنابراین گاه پیامبر از طریق وحی و گاه ولی از طریق روایات و ادعیه^۱ هدف را بیان می‌کنند. این روش‌ها برای همه آحاد جامعه نافذ است. ولی و وحی هدف را در ابعاد جامعه اسلامی تعیین می‌کنند؛ اما عقل آن هدف را در ابعاد توانمندی‌ها و توانایی‌های فرد قید می‌زند. اینکه در موارد بسیاری از ارتباط ولی و عمل صالح سخن به میان آمد، بدین سبب که ولی با اشراف بر فضای سیاسی و اجتماعی و شناخت دقیقش از اسلام تشخیص می‌دهد که در هر زمان و مکانی باید بر چه هدفی متمرکز شد تا سرعت دستیابی به هدف اصلی (قرب الهی) شتاب پیدا کند و از آنجاکه عمل صالح با هدف ارتباط تنگاتنگی دارد و هدف را ولی مشخص می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت عملی که ولی برای تحقق آن هدف امر کرده باشد، عمل صالح است؛ از این رو در یک سوی عمل صالح (تعیین هدف) ولی حضور دارد و در سوی دیگر آن، عقل و بصیرت است که از آن هدف الهام می‌گیرد و آن را متناسب با توانایی خود بازتعریف می‌کند.

۱. ولی فقیه نیز با تعیین و ابلاغ خط مشی‌ها و سیاست‌های نظام اسلامی، اهداف جامعه اسلامی را ترسیم می‌کند.

در قرآن کریم گزارش شده است، از طریق معرفی ولی صورت می‌گیرد؛ هر چند در تشخیص برخی از آنها عقل هم نقش خود را ایفا می‌کند. ۲. برخی از مصادیق حسن فعلی اعمال با روایات صادر شده از ولی برای مخاطبان روشن شده است؛ برای مثال اگر ولی در جایی فرموده است فلان عمل را انجام بده، صرف گفتن او حسن فعلی آن عمل را تصدیق می‌کند و دستور ولی سبب ایجاد حسن در آن عمل می‌شود. ۳. هر عملی که از ولی صادر شده است یا صادر می‌شود، بی‌تردید دارای حسن فعلی است.

حسن فاعلی نیز از دو راه مشخص می‌شود: عقل و ولی. حسن فاعلی بدین معناست که مؤمن در عملش اخلاص داشته باشد. عقل می‌تواند برخی از مراتب اخلاص را تشخیص دهد؛ اما تشخیص برخی از مراتب دیگر آن از عهده عقل بر نمی‌آید و به ولی نیاز دارد. اگر بپذیریم اخلاص شرک‌نورزیدن به خداوند است و برای شرک مراتبی مانند جلی، خفی و... در نظر بگیریم، بی‌شک تشخیص مراحل از آن، تنها به عنایت ولی وابسته است. در آخرین آیه سوره کهف به این نکته اشاره شده است (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا).^۱ در این آیه، نخست از دو ساحت عادی و الهی پیامبر اکرم ﷺ سخن به میان آمده است؛ سپس به لقاءالله اشاره شده و برای رسیدن به قرب الهی از عمل صالح و عدم شرک به خداوند یاد شده است. اگر عبارت «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» را تأکیدی بر حسن فاعلی عمل صالح در عبارت «فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» بگیریم،

۱. بگو من فقط بشری هستم مثل شما. [امتیازم این است که] به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند (کهف: ۱۱۰).

دستیابی به این مرحله (شرک‌نورزیدن به خداوند و دستیابی به اخلاص تمام‌عیار) تنها از مسیر کمک و عنایت پیامبر اکرم ﷺ که در ابتدای آیه از ساحت الهی آن یاد شد، میسر خواهد بود. نتیجه می‌گیریم حسن فاعلی مراتبی دارد که برخی از آنها باریک‌تر از پوست و تنها با عنایت ولی می‌توان آن مراتب را تشخیص داد و از سد شرک‌های خفی و اخفی گذشت.

۸. از کاربردهای عمل صالح در قرآن کریم به دست می‌آید که تکرار در عمل صالح اهمیت دارد. عمل صالح اغلب به عملی گفته می‌شود که تکرار داشته باشد. این نکته از کاربرد شکل ماضی عملواالصالحات به دست می‌آید. این کاربرد مشعر به تکرار و تثبیت عمل صالح در مؤمنان است؛ نیز بر اساس این عبارت، الف و تاء جمع مؤنث در الصالحات بر تکرار آن دلالت دارد؛^۱ از این رو انجام دادن قریب به اتفاق اعمال بدون استمرار و دوام به دلیل عدم تحول‌زایی در فرد و جامعه از دایره عمل صالح بیرون است. عملی در دایره عمل صالح قرار می‌گیرد که به دلیل استمرار و پیوستگی در آن، کارایی و اثربخشی‌اش فزونی یافته باشد و وارد مرحله بهره‌وری شده باشد؛ همچنین تأثیری که بر آن عمل مترتب بوده است، در فرد و اجتماع خود را نشان داده باشد و در دستیابی به هدف قرب الهی گامی برداشته باشد. تکرار از یک سو در استانداردهای عمل صالح نقش دارد و از سوی دیگر در ارتقای آن. مؤمنان در نتیجه استمرار و پیوستگی در عمل صالح به درجه‌ای دست پیدا می‌کنند که شایستگی ورود به وادی صالحان را پیدا می‌کنند.^۲

۱. عباس حسن؛ النحو الوافی؛ ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. عبدالله جوادی آملی؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ ادب توحیدی انبیاء در قرآن؛ ص ۱۱۸ (ج ۱۳۹۰).

۹. افزون بر تکرار، وسعت نیز در عمل صالح جایگاه ویژه‌ای دارد. شاید گمان شود با شرایطی که برای عمل صالح گفته شد، دایره عمل صالح به چند عمل محدود می‌شود؛ اما دایره عمل صالح محدود نیست؛ بلکه بسیار وسیع است؛ زیرا این شرایط با توجه به افراد، زمان‌ها و مکان‌ها و فضای سیاسی و اجتماعی و... گوناگون متفاوت است و به تعداد افراد، زمان‌ها و... عمل صالح وجود دارد؛ حتی در مورد یک فرد نیز در زمان‌ها، مکان‌ها و... گوناگون، اعمال صالح گوناگون وجود دارد. با این نگاه، شرایط حداقلی عمل صالح در بسیاری از اعمال ساری و جاری است.

در زیرمجموعه معنای اصلی هدف، تکرار و وسعت مندرج است؛ زیرا هدفی که از قریب به اتفاق اعمال صالح مد نظر است، با تکرار به لحاظ عرضی و با وسعت به لحاظ طولی به دست می‌آید؛ برای نمونه اقامه نماز در اول وقت، عمل صالح است و تکرار آن سبب می‌شود هدف از این عمل (دوری از فحشا و منکر) محقق شود (... وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...).^۱ از سوی دیگر اقامه نماز هنگامی عمل صالح به شمار می‌آید که کنار سایر اعمال صالح قرار گیرد. روشن است که تکرار یک عمل صالح بدون انجام‌دادن سایر اعمال صالح، عمل صالح نخواهد بود. شاید نگاه جزئی به عملی، هدف جزئی آن عمل را محقق کند؛ اما نگاه نظام‌مند به اعمال است که هدف کلی اعمال (تربیت انسان و تقرب به حضرت دوست) را محقق می‌کند. شاید دلیل قرارگرفتن پرداخت زکات در کنار اقامه نماز با این نگاه، تفسیر روشن‌تری پیدا کند (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا

۱... و نماز را بر پا دار که نماز [انسان را] از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد... (عنکبوت: ۴۵).

الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ).^۱

۱۰. تناسب نیز در عمل صالح اهمیت دارد. منظور از تناسب، تناسب زمانی، مکانی و فردی است؛ از این رو خداوند عمل صالح را به قدر وسع و توانایی انسان تعریف کرده است (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ).^۲ کاربردهای گوناگون عمل صالح نشان می‌دهد این عمل به تناسب فرد، زمان، مکان و اوضاع فرهنگی و سیاسی متنوع است. روشن است که میان اثربخشی هر عملی با شیوه انجام‌دادن آن عمل، فرد عامل، زمان و مکان و مسائل گوناگون سیاسی و اجتماعی ارتباط تنگاتنگی برقرار است؛ از این رو هر مؤمنی باید به تناسب توانایی‌های خود در زمان و مکان خاصی به عملی همت گمارد که بیشترین تأثیر را داشته باشد؛ در این صورت آن عمل شایستگی عمل صالح را پیدا خواهد کرد؛ برای نمونه خداوند اعمال معمولی یاران پیامبر اکرم ﷺ را در فضای جنگ عمل صالح بر می‌شمارد؛ زیرا آنان به اندازه توانایی خویش به درخواست ولی خود پاسخ داده و در جهت اطاعت ولی خود گام برداشته بودند (... لَا يَصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ).^۳ وَلَا يُتَّفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا

۱. کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را بر پا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند (بقره: ۲۷۷).

۲. و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند - البته هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم - آنها اهل بهشت‌اند و جاودانه در آن خواهند ماند (اعراف: ۴۲).

۳. ... این به خاطر آن است که هیچ تشنگی‌ای به آنها نمی‌رسد و نه خستگی و نه گرسنگی در راه خدا و هیچ گامی که موجب خشم کافران شود، بر نمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند مگر اینکه به واسطه آن، عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند (توبه: ۱۲۰).

الصالحات است؛ هنگامی که از خود گذشت، در آغاز راه صالحان قرار می‌گیرد و هنگامی که جز حضرت دوست چیز دیگری ندید، در وسط راه صالحان است و...؛ چنان‌که استاد جوادی آملی می‌گوید:

صالح وصف کسی است که بر اثر استمرار در کارهای خیر، صلاح ملکه و در حکم فصل مقوم وی شده و گوهر وجودی و ذات او صالح است، بنابراین معیار صالح شدن، داشتن ملکه نفسانی صلاح است، نه صرف عمل صالح. مؤمنان مطیع اوامر و نواهی الهی و دارای عمل صالح در بهشت به «صالحان» می‌پیوندند.^۱

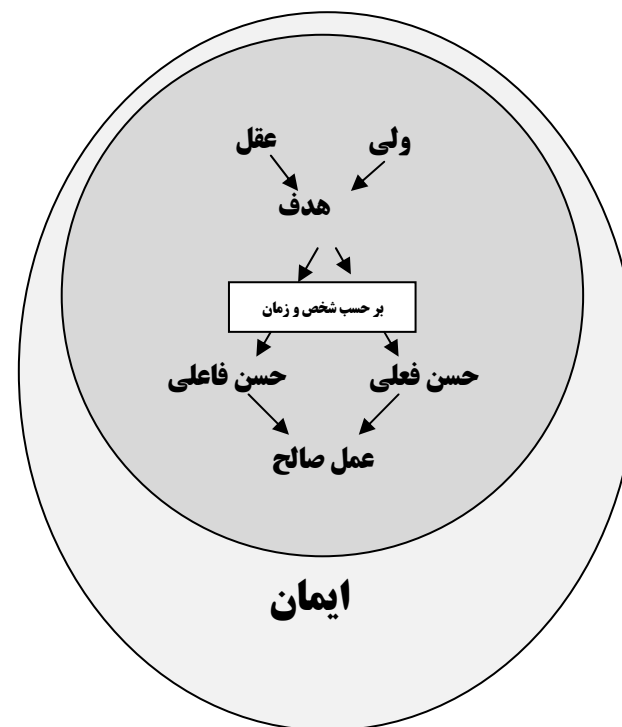
۱۲. بر اساس کاربردهای قرآنی، برای عمل صالح یک شرط پیشینی (ایمان) تعیین شد و هدف، ملاک و معیاری برای تعیین حسن فعلی و فاعلی شد. به نقش تعیین‌کننده ولی و عقل هم در عمل صالح اشاره کردیم؛ بنابراین از یک سو ایمان شرط پیشینی عمل صالح است و از سوی دیگر ولی و عقل دو حجت برای تعیین هدف‌اند؛ همچنین هدف است که حسن فعلی و فاعلی عمل را متناسب با شخص و زمان رقم می‌زند؛ بر این اساس مصداق عمل صالح تعریفی خطی ندارد که در همه زمان‌ها و برای همه اشخاص عمل صالح به شمار آید؛ بلکه به تناسب شخص و زمان، متغیر است؛ بدین معنا یک عمل صالح مصداقی نه مفهومی می‌تواند در یک زمان و برای شخصی عمل صالح به شمار آید و همان عمل در زمان دیگری و برای شخص دیگری عمل صالح نباشد. شکل زیر نشان‌دهنده مطالب بالاست:

يَقْضُونَ وَاِذَا بِالْاٰلَةِ كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ اَحْسَنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ^۱). در این آیات حتی تشنگی عمل صالح شمرده شده است؛ زیرا در فضای گرم جنگ، تشنگی فرد را از پای در می‌آورد و همین نکته می‌تواند او را در یاری دادن ولی سست کند و باعث شود او از جنگ روی برتابد و روحیه سایر رزمندگان را با ترک جنگ تضعیف کند و...؛ بنابراین به تناسب این اوضاع و فضا و زمان و مکان، تشنگی عمل صالح به شمار می‌آید؛ ولی در زمان و مکان و فضای دیگری، تشنگی عمل صالح قلمداد نمی‌شود؛ از این رو در عمل صالح تناسب ساری و جاری است. تناسب در زیرمجموعه معنای هدف قرار دارد؛ زیرا تناسب از زوایای گوناگون با هدف ارتباط تنگاتنگی دارد و در تعیین هدف بسیار مؤثر است.

۱۱. نکته دیگر درباره عمل صالح، مراتب آن است. پیش‌تر نکاتی درباره مراتب عمل صالح آمد. در اینجا شایسته است مطالب دیگری بر آن نکات افزوده شود. بررسی کاربردهای گوناگون صالحین نشان می‌دهد که برای آنان هم در دنیا و هم در آخرت مراتبی متصور است. روشن است که ملاک مرتبه‌بندی صالحان، نفیس عمل صالح است. آنان بر اساس اعمال صالح خود مراتب پیدا می‌کنند؛ پس همان گونه که صالحان بر اساس عمل صالحشان مرتبه‌بندی دارند، خود عمل صالح نیز مرتبه‌بندی و مراتبی دارد که به مراتب هدف و شخص عامل بر می‌گردد. بر این پای‌بست عمل صالح به تعدد مقاصد انسان‌ها در راه قرب الهی، مراتب دارد. هنگامی که انسان در آغاز راه عمل صالح قرار دارد، مصداق «عملوا

۱. و هیچ مال کوچک یا بزرگی را [در این راه] انفاق نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را [به سوی میدان جهاد و یا در بازگشت] نمی‌پیمایند مگر اینکه برای آنها نوشته می‌شود تا خداوند آن را به عنوان بهترین اعمالشان پاداش دهد (توبه: ۱۲۱).

۱. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۱۹، ص ۴۳۱.



شکل ۳۳: چبستی عمل صالح

۷. _____؛ فلاح السائل و نجاح المسائل؛ قم: بوستان کتاب قم، ۱۴۰۶ق.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا؛ ترتیب مقایس اللغة؛ تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون؛ قم: مرکز دراسات الحوزه والجامعه، ۱۳۸۷.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
۱۰. ابو حیان الاندلسی، اثیرالدین ابو عبدالله محمد بن حیان؛ التفسیر الکبیر المسمی البحر المحیط؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ق.
۱۱. احمدزاده، سیدمصطفی؛ «سوره عصر: منشور بهره‌وری قرآن کریم»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی؛ س ۱۶، ش ۶۲ و ۶۳، مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، ۱۳۸۹.
۱۲. _____؛ «تفسیر زبانشناختی سوره عصر»، دوفصلنامه علوم قرآن و حدیث؛ ش ۳ / ۸۱، مشهد: دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۷.
۱۳. اسدی، علی؛ «احسان»، دائرة المعارف قرآن کریم؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۱۴. اشتهاودی علی‌پناه؛ لغات القرآن المأخوذة من مجمع البیان؛ تحقیق و اشراف کمال الکاتب؛ قم: انتشارات مطبوعات دینی، ۱۳۸۲.
۱۵. اصفهانی، سیده‌نصرت امین؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
۱۶. افراشی، آریتا؛ اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی: یازده مقاله؛ تهران: انتشارات فرهنگ کاوش، ۱۳۸۱.
۱۷. اکبری‌راد، طیبه؛ «تفاوت دیدگاه مفسران با دیدگاه معناشناسانه در رابطه

کتابنامه

- *. قرآن کریم.
۱. آذرنوش، آذرتاش؛ راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی؛ تهران: توس، ۱۳۷۴.
 ۲. آقامحمدیان، محمدرضا و رضا پورحسین؛ «تفاوت‌های رفتاری زن و مرد: پایه‌های بیولوژیک و غیربیولوژیک»، مجموعه مقالات همایش اسلام و فمینیسم؛ به کوشش هادی وکیلی؛ قم: نشر معارف، ۱۳۸۱.
 ۳. ابن ابی‌جمهور الاحسائی، محمد بن علی بن ابراهیم؛ عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة؛ تحقیق مجتبی‌العراقی؛ قم: مطبعة سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
 ۴. ابن بابویه، محمد بن علی؛ التوحید؛ تصحیح هاشم حسینی؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
 ۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المخصص؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
 ۶. ابن طاووس، علی بن موسی؛ اقبال الأعمال؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.

۲۷. بازرگان، عبدالعلی؛ متدولوژی تدبیر در قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴.
۲۸. ———؛ نظم قرآن؛ تهران: انتشارات قلم، ۱۳۷۲.
۲۹. باقری، مهري؛ مقدمات زبان‌شناسی؛ تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۰.
۳۰. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة؛ قم: مؤسسة البعثة، ۱۳۷۴.
۳۱. بهشتی، سیدمحمدرضا؛ «تحوّل تاریخی مفاهیم»، فصلنامه نامه پژوهش فرهنگی؛ س ۹، دوره سوم، ش ۳، ۱۳۸۷.
۳۲. پاکتچی، احمد؛ «ریشه‌شناسی واژه قرآنی قیوم»، فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث؛ دانشگاه امام صادق ۷، س ۵، ش ۱ (پیاپی ۹)، پاییز و زمستان، ۱۳۹۰.
۳۳. پالمر، فرانک ر؛ نگاهی تازه به معنی‌شناسی؛ ترجمه کورش صفوی؛ تهران: کتاب ماد، ۱۳۸۱.
۳۴. تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم؛ وجوه قرآن؛ به اهتمام مهدی محقق؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۳۵. توفیقی، حسین؛ آشنایی با ادیان بزرگ؛ تهران: سمت، طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱.
۳۶. ثعالبی، عبدالملک بن محمد؛ فقه اللغة؛ تحقیق جمال طلبه؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۳۷. جفری، آرتور؛ فرهنگ واژگان خارجی قرآن کریم؛ ترجمه سعید نوری؛ تهران: نوید نور، ۱۳۸۵.
۳۸. جوادی آملی، عبدالله؛ ادب فنای مقربان: شرح زیارت جامعه کبیره؛

- با مفهوم عمل صالح»، پژوهش دینی؛ ش ۱۷، ۱۳۸۷.
۱۸. اکبری‌راد، فاطمه و فهیمه ملک‌زاده؛ «معناشناسی معروف در قرآن و رابطه آن با حقوق زن در خانواده»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)؛ س ۱۴، ش ۵۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۱۹. امام سجاد ۷، علی بن الحسین؛ الصحیفة السجادیة؛ قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶.
۲۰. امام صادق ۷، جعفر بن محمد (منسوب به امام جعفر صادق ۷)؛ مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة؛ در ترکیه نفس و حقایق معارف الهی؛ تصحیح حسن مصطفوی؛ تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۰.
۲۱. امام عسکری ۷، حسن بن علی؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری ۷؛ تصحیح مدرسه امام مهدی؛ قم: مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
۲۲. انصاری، محمدعلی؛ مشکاه؛ تفسیر قرآن کریم؛ مشهد: انتشارات بیان هدایت نور، ۱۳۹۱.
۲۳. انیس، ابراهیم؛ آواشناسی زبان عربی؛ تهران: اسوه، ۱۳۷۴.
۲۴. ایزوتسو، توشیهیکو؛ خدا و انسان در قرآن؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱.
۲۵. ———؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ تهران: نشر و پژوهش روز فرزانه، ۱۳۷۸.
۲۶. بابایی، علی‌اکبر و دیگران؛ روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ تهران: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.

- ج ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۳۹. _____؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۲۳، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۰.
۴۰. _____؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۱۹، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹.
۴۱. _____؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۷، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۴۲. _____؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم: ادب توحیدی انبیاء در قرآن؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۰.
۴۳. _____؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم: مراحل اخلاق در قرآن؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷.
۴۴. جوالیقی، موهوب بن احمد؛ المعرب؛ به کوشش احمد محمد شاکر؛ قاهره: [بی جا]، ۱۳۶۰ ق.
۴۵. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
۴۶. حائری تهرانی، میرسیدعلی؛ مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۴۷. حجازی، محمود فهمی؛ زبان‌شناسی عربی: درآمدی تاریخی - تطبیقی در پرتو فرهنگ و زبان‌های سامی؛ ترجمه سیدحسین سیدی؛ مشهد و تهران: آستان قدس رضوی و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۹.
۴۸. حسن، عباس؛ النحو الوافی؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۷.
۴۹. حسن‌زاده آملی، حسن؛ رساله فارسی انه الحق؛ قم: قیام، ۱۳۷۹.
۵۰. حسینی شاه‌العظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثنا عشری؛ تهران: میقات، ۱۳۶۳.
۵۱. حق‌شناس، علی محمد؛ مقالات ادبی، زبان‌شناختی؛ تهران: نیلوفر، ۱۳۷۰.
۵۲. حکیمی، محمدرضا؛ جامعه‌سازی قرآنی؛ قم: دلیل ما، ۱۳۸۲.
۵۳. حلی، رضی‌الدین علی بن یوسف بن المطهر؛ العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه؛ تصحیح مهدی رجایی و محمود مرعشی؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
۵۴. حمودی، همام باقر عبدالمجید؛ «مصطلح الفساد فی القرآن الکریم»، مجله حوار الفکر؛ دوره ۵، ش ۱۱، مرکز العراقی للبحوث والدراسات المستقبلیه، ۲۰۰۹ م.
۵۵. الحیری النیسابوری، ابو عبدالرحمن اسماعیل بن احمد؛ وجوه القرآن؛ تحقیق نجف عرشی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۲۲ ق.
۵۶. خوانساری، محمد؛ منطلق صوری؛ تهران: آگاه، ۱۳۷۴.
۵۷. خودروان، حسن؛ بررسی معناشناختی واژه کفر در قرآن کریم؛ تهران: دانشگاه امام صادق ۷، ۱۳۹۱.
۵۸. خوش‌لهجه، حسین؛ «تفاوت انفاق با صدقه»؛ در: <http://thespiritwilaya.persianblog.ir/post/20/1394/59>.
۶۰. الدامغانی، ابو عبدالله الحسین بن محمد؛ الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز؛ تحقیق عربی عبدالحمید علی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.

۶۱. ——— الوجوه و النظائر فى القرآن؛ تصحيح اكبر بهروز؛ تبريز: دانشگاه تبريز، ۱۳۶۶.
۶۲. دوران، دانييل؛ نظريّة سيستمها؛ ترجمه محمد يمنى دوزى سرخابي؛ تهران: علمى و فرهنگى، ۱۳۷۶.
۶۳. ذوالفقارزاده، محمدمهدى؛ درآمدى بر مديريت صالحين: رويکردى آينده نگر؛ تهران: دانشگاه امام صادق 7، ۱۳۸۹.
۶۴. راغب الاصفهاني، حسين بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تحقيق صفوان عدنان داوودى؛ دمشق: دارالقلم/ بيروت: دارالشاميه، ۱۴۱۲ق.
۶۵. رضايى، رمضان و پرى ناز على اكبرى؛ درآمدى بر واژه هاى دخيل در قرآن؛ تهران: سمت، ۱۳۸۹.
۶۶. رضايان، على؛ تجزيه و تحليل و طراحي سيستم؛ تهران: سمت، ۱۳۷۶.
۶۷. رويينز، رابرت هنرى؛ تاريخ مختصر زبان شناسى؛ ترجمه على محمد حق شناس؛ تهران: مركز، ۱۳۷۰.
۶۸. روحانى، محمود؛ المعجم الاحصائى لالفاظ القرآن الكريم؛ مشهد: الآستانة الرضويه، ۱۳۶۶.
۶۹. الزبيدى، محمد بن محمد؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ تحقيق عبدالستار احمد فراج؛ كويت: التراث العربى، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م.
۷۰. الزحيلي، وهبه؛ التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج؛ بيروت: دارالفكر المعاصر، ۱۴۱۱ق.
۷۱. زرکشى، بدرالدين محمد بن عبدالله؛ البرهان فى علوم القرآن؛ تحقيق يوسف عبدالرحمن المرعشلى و ديگران؛ بيروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۵ق.
۷۲. سيد قطب؛ فى ظلال القرآن؛ قاهره: دارالشروق، ۱۴۲۵ق.
۷۳. سيدى، سيدحسين؛ زيبايى شناسى آيات قرآن؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامى، ۱۳۹۰.
۷۴. سيوطى، عبدالرحمن جلال الدين؛ الاتقان فى علوم القرآن؛ تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم؛ قم: زاهدی و الشریف الرضى، ۱۴۱۱ق.
۷۵. ——— المزهر فى علوم اللغه و انواعها؛ تصحيح محمد احمد جاد المولى و ديگران؛ قم: فيروزآبادى، ۱۴۱۰ق.
۷۶. ——— المذهب فيما وقع فى القرآن من المعرب؛ به كوشش التهامى الراجى الهاشمى؛ مغرب/ امارات متحده عربى: صندوق احياء التراث الاسلامى، [بى تا].
۷۷. شريفى، على؛ معناشناسى قرآن در اندیشه شرق شناسان با تأكيد بر ايزوتسو؛ قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۴.
۷۸. شعيرى، حميدرضا؛ مباني معناشناسى نوين؛ تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۷۹. شيخ صدوق، محمد بن على؛ ترجمه و شرح من لا يحضره الفقيه؛ تصحيح على اكبر غفارى؛ تهران: صدوق، ۱۳۶۸.
۸۰. الصالح، صبحى؛ دراسات فى فقه اللغه؛ بيروت: دارالعلم للملايين، ۱۳۸۸ق.
۸۱. صحراوى، مسعود؛ «جدلية السياق الكلى و السياق الجزئى فى فهم دلالة اللفظ فى القرآن»، المناهج الحديثه فى الدرس القرآنى؛ به كوشش سامر رشوانى؛ بيروت: مدارك، ۲۰۱۱م.
۸۲. صفوى، كورش؛ درآمدى بر معنى شناسى؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامى، ۱۳۷۹.
۸۳. ———؛ فرهنگ توصيفى معنى شناسى؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴.

۸۴. _____؛ معنى شناسى کاربردى؛ تهران: همشهرى، ۱۳۸۲.
۸۵. طباطبايى، سيدعلى؛ انسان كامل؛ قم: مطبوعات دينى، ۱۳۸۲.
۸۶. طباطبايى، محمدحسين؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۸۷. طبرسى، فضل بن حسن؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ تصحيح فضل الله يزدى طباطبايى؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۸۸. طوسى، محمد بن حسن؛ الأمالى؛ تحقيق قسم الدراسات الإسلاميه موسسة البعثه؛ قم: موسسة البعثه، ۱۴۱۴ق.
۸۹. _____؛ تهذيب الأحكام؛ تحقيق و تعليق سيدحسن موسوى خراسان؛ تهران: دارالکتب الإسلاميه، ۱۳۶۴.
۹۰. _____؛ مصباح المتهجد و سلاح المتعبد؛ بيروت: موسسة فقه الشيعه، ۱۴۱۱ق.
۹۱. طيب، سيدعبدالحسين؛ اطيب البيان فى تفسير القرآن؛ تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۹۲. ظهيرى، عباس؛ تجزيه و تركيب و بلاغت قرآن؛ قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، ۱۳۷۸.
۹۳. قمى، عباس؛ مفاتيح الجنان؛ ترجمه موسوى دامغانى، تصحيح حسين استادولى؛ قم: دارالعلم، ۱۳۷۶.
۹۴. عبدالنواب، رمضان؛ مباحثى در فقه اللغه و زبان شناسى عربى؛ ترجمه حميدرضا شىخى؛ مشهد: معاونت فرهنگى آستان قدس رضوى، ۱۳۶۷.
۹۵. عبدالواحد، على؛ الوافى: علم اللغه؛ القاهره: [بى جا]، ۱۹۵۷م.
۹۶. عبوديت، عبدالرسول؛ نظام حكمت صدرائى: تشكيك در وجود؛ قم:
- انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
۹۷. العسكري، ابوهلال؛ الفروق فى اللغه: دربارة تفاوت لغات مترادف؛ ترجمه، تعليق و تصحيح محمد علوى مقدم و ابراهيم الدسوقى شتا؛ مشهد: آستان قدس رضوى، ۱۳۶۳.
۹۸. عسكري، ابوهلال؛ معجم الفروق اللغويه الحاوى لكتاب ابى هلال العسكري و جزءاً من كتاب السيدنورالدين الجزائرى؛ تحقيق بيت الله بيات؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعة المدرسين، ۱۴۱۲ق.
۹۹. عظيم زاده اردبيلى، فائزه؛ «مبانى حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقى خانواده از منظر قرآن كريم»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)؛ س ۱۳، ش ۴۸، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
۱۰۰. علمى، محمدکاظم؛ «هرمنوتيك مدرن و دلايل امكان فهم متن بهتراز ماتن»، فصلنامه مطالعات اسلامى؛ ش ۷۱، مشهد: دانشكده الهيات و معارف اسلامى دانشگاه فردوسى، بهار ۱۳۸۵.
۱۰۱. على، جواد؛ المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام؛ قم: الشريف الرضى، ۱۳۸۰.
۱۰۲. عياشى، محمد بن مسعود؛ تفسير العياشى؛ تصحيح هاشم رسولى محلاتى؛ تهران: المطبعة العلميه، ۱۳۸۰ق.
۱۰۳. غياثى کرمانى، محمدرضا؛ لغتنامه قرآن كريم: نگاهى به نثر طوبى؛ قم: بنياد فرهنگى حضرت مهدى موعود، ۱۳۸۹.
۱۰۴. فخر رازى، محمد بن عمر؛ التفسير الكبير: مفاتيح الغيب؛ ج ۲، بيروت: دار احياء التراث العربى، [بى تا].
۱۰۵. فضل الله، سيدمحمدحسين؛ من وحى القرآن؛ بيروت: دارالملاک، ۱۴۱۹ق.

۱۱۷. کاشانی، مولی فتح‌الله بن شکرالله؛ زبدة التفاسیر؛ قم: موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۳ق.
۱۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۱۹. الکوفی، ابی‌القاسم فرات بن ابراهیم بن فرات؛ تفسیر فرات الکوفی؛ تحقیق محمد الکاظم؛ بیروت: نعمان، ۱۴۱۲ق.
۱۲۰. گیرتس، دیرک؛ نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی؛ ترجمه کورش صفوی؛ تهران: علمی، ۱۳۹۳.
۱۲۱. لاینز، جان؛ مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان‌شناختی؛ ترجمه حسین واله؛ تهران: گام نو، ۱۳۸۳.
۱۲۲. مراقبی، غلامحسین و مجید جهانی نوق؛ فرهنگ جامع امثال و حکم: برگرفته از امثال و حکم دهخدا و داستان‌نامه بهمیناری؛ تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
۱۲۳. مشکور، محمدجواد؛ فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.
۱۲۴. مهدی، محمد بن جعفر؛ المزار؛ تحقیق جواد قیومی اصفهانی؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی؛ نظریه حقوقی اسلام؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
۱۲۶. _____؛ اخلاق در قرآن؛ تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری؛ ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
۱۲۷. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه

۱۰۶. فندریس؛ اللغه؛ ترجمه عبدالحمید الدواخلی و محمد القصاص؛ القاهره: [بی‌جا]، ۱۹۵۰م.
۱۰۷. فیاضی، غلامرضا؛ «چيستی معنا»، فصلنامه علمی - پژوهشی آیین حکمت؛ قم: دانشگاه باقرالعلوم 7، س 5، ش 16، تابستان ۱۳۹۲.
۱۰۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط؛ [بی‌جا]، موقع الدرر، [بی‌تا].
۱۰۹. فیومی مقری، احمد بن محمد بن علی؛ المصباح المنیر؛ بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۸۷م.
۱۱۰. قائمی‌نیا، علیرضا؛ بیولوژی نص: نشانه‌شناسی تفسیر قرآن؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۱۱. _____؛ معناشناسی شناختی قرآن؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۱۲. قربان‌نیا، ناصر و معصومه حافظی؛ «بررسی اصل معاشرت به معروف میان همسران از منظر قرآن کریم»، فصلنامه علمی - ترویجی بانوان شیعه؛ س 6، ش 20، تابستان ۱۳۸۸.
۱۱۳. قرشی، علی‌اکبر؛ قاموس قرآن؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۱۱۴. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه‌الله؛ الدعوات: سلوة الحزین؛ قم: انتشارات مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷ق.
۱۱۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ التفسیر القمی؛ تصحیح طیب موسوی جزائری؛ قم: دارالکتب، ۱۴۰۴ق.
۱۱۶. کاسکو، بارت؛ تفکر فازی؛ ترجمه علی غفاری و دیگران؛ تهران: دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۶.

ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۶۰ - ۱۳۶۸.

۱۲۸. مطهرى، مرتضى؛ «عدل الهى»، مجموعه آثار استاد شهيد مطهرى؛ ج ۱، قم: صدرا، ۱۳۷۴.

۱۲۹. مطيع، مهدى و احمد پاكجى و بهمن نامور مطلق؛ «درآمدى بر استفاده از روش‌هاى معناشناسى در مطالعات قرآنى»، فصلنامه پژوهش دينى؛ ش ۱۸، بهار و تابستان، ۱۳۸۸.

۱۳۰. المظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ [بى جا]، دانش اسلامى، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۱. معرفت، محمدهادى؛ التفسير الجامع الاثرى؛ قم: مؤسسة التمهيد، ۱۴۲۹ ق.

۱۳۲. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان؛ المقنعه؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۱۰ ق.

۱۳۳. مكارم شيرازى، ناصر؛ تفسير نمونه؛ تهران: دارالكتب الإسلاميه، ۱۳۷۴.

۱۳۴. المنجد، محمد نورالدين؛ الترادف فى القرآن الكريم بين النظرية و التطبيق؛ دمشق: دارالفكر، ۱۹۹۷ م.

۱۳۵. ———؛ التضاد فى القرآن الكريم بين النظرية و التطبيق؛ دمشق: دارالفكر، ۱۹۹۹ م.

۱۳۶. موسوى خمينى، روح الله؛ تفسير سورة حمد؛ تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ۱۳۷۸.

۱۳۷. موسوى سبزوارى، سيدعبدالاعلى؛ مواهب الرحمن فى تفسير القرآن؛ بيروت: مؤسسه اهل بيت ، ۱۴۰۹ ق.

۱۳۸. مهاجر، مهران و محمد نبوى؛ به سوى زبان شناسى شعر؛ ره يافتى نقش گرا؛ تهران: مركز، ۱۳۷۶.

۱۳۹. المبيدى، ابوالفضل رشيدالدين؛ كشف الاسرار و عنة الابرار؛ به اهتمام على اصغر حكمت؛ تهران: اميركبير، ۱۳۴۴.

۱۴۰. ميرلوحى، سيدعلى؛ ترادف در قرآن كريم؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، ۱۳۹۲.

۱۴۱. نجفى، ابوالحسن؛ مبانى زبان شناسى و کاربرد آن در زبان فارسى؛ تهران: نيلوفر، ۱۳۷۱.

۱۴۲. نجفى، محمدجواد؛ تفسير آسان؛ تهران: كتابروشى اسلاميه، ۱۳۶۲.

۱۴۳. نيسابورى ميدانى، ابوالفضل احمد بن محمد؛ مجمع الأمثال؛ علق عليه نعيم حسين زرزور؛ بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۰۸ ق.

۱۴۴. واعظى، احمد؛ نظريه تفسير متن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.

۱۴۵. ونزبرو، جان و ديگران؛ زبان قرآن، تفسير قرآن؛ مجموعه مقالات قرآن پژوهى غريبان؛ ترجمه مرتضى كريمى؛ تهران: هرمس، ۱۳۹۱.

۱۴۶. يارمحمدى، لطف الله؛ «ميراث تجويد و صوت شناسى جديد»، شانزده مقاله در زبان شناسى کاربردى و ترجمه؛ شيراز: نويد شيراز، ۱۳۷۲.

۱۴۷. ياسوف، احمد؛ زيباشناسى واژگان قرآن؛ ترجمه سيدحسين سيدى؛ تهران: سخن، ۱۳۸۸.

148. Zammit, Martin R; A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic; Leiden: Brill/ Boston, 2002.

149. Halliday, M. A. K; An Introduction to Functional Grammar; Third Edition, London: Hodder Arnold, 2004.

150. 151. _____; Language as Social Semiotic: The Social

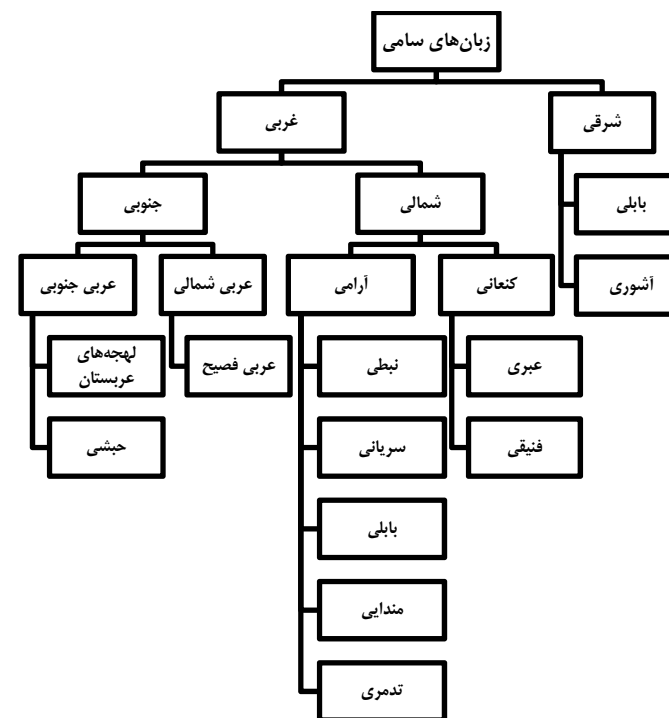
- Interpretation of Language and Meaning; London: Edward Arnold, 1978.
151. 152. Helms, Marilyn M; Encyclopedia of Management; 5th Edition, United States of America: Thomson Gale, 2006.
152. 153. Hall, A. D. & R. E. Fagen; "Definition of System" , Modern Systems Research for the Behavioral Scientist; Chicago: Aldine Publishing Co, 1968.
153. Evans, Vyvyan & Melanie; Cognitive Linguistics: An Introduction; Edinburgh University Press Ltd, 2006.
154. Crowley, Terry & Claire Bower; An Introduction to Historical Linguistics; Fourth Edition, Oxford: Oxford University Press, 2010.

پیوست دو: فهرست شکل‌ها

- شکل ۱: میدان معناشناختی ۴۷
- شکل ۲: کلمه کانونی ۴۷
- شکل ۳: فرایند معناشناسی قرآن کریم ۶۵
- جدول آماری کاربردهای صلح به همراه سایر واژه‌های کلیدی قرآن کریم ۸۴
- جدول آماری ترکیب عمل و صلح و فراوانی آنها ۸۸
- شکل ۴: رابطه مقدمات و مؤخرات عمل صالح ۹۰
- جدول ترکیبات ایمان و عمل صالح ۹۴
- شکل ۵: الگوی نسبت معانی با یکدیگر ۹۷
- شکل ۶: دوایر معنایی صلح و فسد ۱۱۴
- شکل ۷: دوایر معنایی حسن و سوء ۱۱۷
- شکل ۸: تقابل‌ها و تقارب‌های معنایی صلح و سوء ۱۲۵
- شکل ۹: دوایر معنایی صلح و سوء ۱۳۰
- شکل ۱۰: دوایر معنایی عمل صالح و عمل فاسق ۱۵۷
- شکل ۱۱: تقابل ایمان و کفر ۱۶۹
- شکل ۱۲: ارتباطات کافرون، فاسقون، مفسدون، ظالمون و منافقون ۱۶۹
- شکل ۱۳: رابطه هسته محوری ناسپاسی با دوایر معنایی واژه‌های نزدیک به کفر ۱۷۱
- شکل ۱۴: رابطه معنایی کافر و صالح ۱۷۵
- شکل ۱۵: تقابل معنایی صلح با کفر ۱۷۷
- شکل ۱۶: تقابل مهم‌ترین دوایر معنایی حسن و صالح ۱۹۴
- شکل ۱۷: دوایر معنایی مادی و معنوی پُر ۲۰۰

پیوست‌ها

پیوست یک: نمودار خویشاوندی زبان‌های سامی



آذرتاش آذرنوش؛ راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی؛ ص ۸۳.

پیوست سه: جدول آمار واژه‌ها

واژه	شکل‌های اشتقاقی	کاربرد	کاربردهای مکی	درصد مکی	کاربردهای مدنی	درصد مدنی
عمل	۲۹	۳۶۰	۲۰۳	۵۶.۴٪	۱۵۷	۴۳.۶٪
فعل	۳۰	۱۰۸	۶۰	۵۵.۵٪	۴۸	۴۴.۵٪
صلح	۲۵	۱۸۰	۱۰۰	۵۵.۵٪	۸۰	۴۴.۵٪
فسد	۱۴	۵۰	۳۱	۶۲٪	۱۹	۳۸٪
سوأ	۲۸	۱۶۷	۱۰۰	۵۹.۹٪	۶۷	۴۰.۱٪
کذب	۴۴	۲۸۲	۲۰۴	۷۳.۳٪	۷۸	۲۷.۷٪
فسق	۱۱	۵۴	۱۴	۲۵.۹٪	۴۰	۷۴.۱٪
کفر	۵۲	۵۲۵	۲۳۲	۴۴.۱٪	۲۹۳	۵۵.۸٪
ایمان	۶۲	۸۷۹	۳۵۸	۴۰.۷٪	۵۲۱	۵۹.۳٪
حسن	۲۸	۱۹۴	۱۰۵	۵۴.۱٪	۸۹	۴۵.۹٪
بِرّ	۸	۳۲	۱۸	۵۶.۲٪	۱۴	۴۳.۸٪
خیر	۱۱	۱۹۶	۹۷	۴۹.۵٪	۹۹	۵۰.۵٪
شَرّ	۵	۳۱	۱۹	۶۱.۳٪	۱۲	۳۸.۷٪
معروف	۲۷	۷۱	۱۸	۲۵.۴٪	۵۳	۷۴.۶٪
منکر	۱۵	۳۷	۲۲	۵۹.۵٪	۱۵	۴۰.۵٪

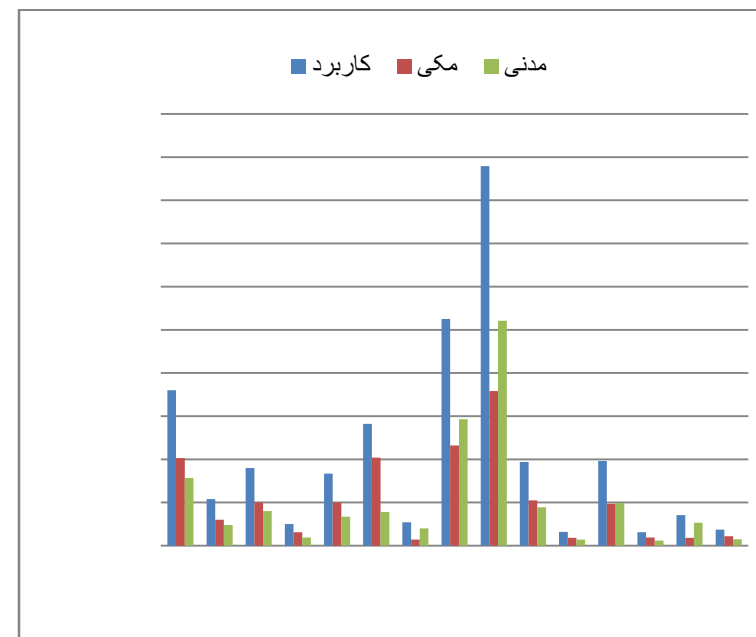
- شکل ۱۸: دواير معنایی بِرّ ۲۱۶
- شکل ۱۹: رابطه بِرّ و عمل صالح ۲۱۷
- شکل ۲۰: ارتباط مراتب صالحان و ابرار ۲۲۳
- شکل ۲۱: دواير معنایی عمل صالح و بِرّ ۲۳۲
- شکل ۲۲: دواير معنایی خیر ۲۴۶
- شکل ۲۳: ارتباط معنایی عمل صالح و خیر ۲۴۸
- شکل ۲۴: ارتباط شناختن و شناساندن معروف ۲۵۱
- شکل ۲۵: رابطه عمل صالح، معروف، ولی و جامعه ۲۵۵
- شکل ۲۶: دواير معنایی معروف ۲۶۲
- شکل ۲۷: دواير معنایی معروف و عمل صالح ۲۶۴
- شکل ۲۸: ارتباط دواير معنایی واژه‌های متقارب و متقابل عمل صالح ۲۶۹
- شکل ۲۹: گستردگی ابعادي مصاديق عمل صالح در قرآن کریم ۲۹۲
- شکل ۳۰: الگوی تأثیر و تأثر زمینه‌ها، مصاديق و آثار عمل صالح در قرآن کریم ۳۱۴
- شکل ۳۱: ارتباط آثار، مصاديق و زمینه‌های عمل صالح ۳۳۵
- شکل ۳۲: مراتب صالحان ۳۳۷
- شکل ۳۳: رابطه هدف با ولی و عقل ۳۷۳
- شکل ۳۳: چيستی عمل صالح ۳۸۰
- شکل ۳۸: نمودار آماری واژه‌ها ۴۰۲

نمایه‌ها

آیات

بقره (۲)

۱۲۹	الذین کفروا	۶
۱۶۹	وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ	۸
۱۰۲، ۱۰۰، ۹۹	وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ	۱۱
۱۶۹، ۱۴۹	أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ	۱۲
۲۵-	وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ	
۳۵۵، ۳۳۷، ۲۹۹، ۲۹۸، ۲۸۲، ۲۷۰، ۱۵۲، ۹۱، ۸۷، ۸۴، ۸۳، ۱۹		
۲۶-	فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا... : ۱۴۳، ۱۴۶	
۱۶۲، ۱۵۲، ۱۵۰، ۱۴۸، ۱۴۷		
۲۷-	الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ	
۱۵۰، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۳، ۱۰۴	فِي الْأَرْضِ... : ۱۰۴، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰	
۱۲۹، ۱۲۶	وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا	۳۹
۱۴۰	يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا	۴۰



شکل ۳۸: نمودار آماری واژه‌ها

۴۳	وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ..... ۱۸، ۲۸۲	۱۱۲	بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ... ۱۸۱
۴۹	وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ ۱۴۰	۱۲۸	رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ..... ۳۳۹
۵۴	... فَتَوَبُوا إِلَيَّ يَا بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ..... ۲۴۰	۱۳۰	وَمَنْ يَزِغْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ
۵۹	... فَأَنْزَلْنَا عَلَيَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ..... ۱۵۰		فِي الْآخِرَةِ لِمَنِ الصَّالِحِينَ:..... ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۵۳
۶۰	... وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ..... ۱۵۰	۱۳۱	إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِزَبِّ الْعَالَمِينَ..... ۳۳۵، ۳۳۹
۶۲	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِينَ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ... ..	۱۳۴	تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ حَلَّتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ ... ۷۵
 ۱۸۱، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۶۶	۱۴۴	... فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ..... ۲۱۳
۷۴	... وَ مَا لِلَّهِ بِعَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ..... ۷۹	۱۴۸	... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ..... ۲۴۱
۸۱	بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَاطِبَةُ فَأُخِيطَتْهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ..... ۱۸۲	۱۵۲	... وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونَ..... ۱۷۱
۸۲	وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ..... ۲۳۰، ۲۷۱، ۳۱۰	۱۵۸	... وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ..... ۲۴۲
۸۳	وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي	۱۷۷	لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ ... ۲۰۰،
	الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ.....: ۱۴۰، ۱۸۰، ۲۵۵	 ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۳۰
۸۷	وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ	۱۸۰	كَيْبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا ... ۲۴۲، ۲۵۸
	الْبَيِّنَاتِ وَ آيَدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ.....: ۱۴۰	۱۸۴	... وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ..... ۲۴۰، ۲۴۲
۹۰	بِسْمَا اسْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ	۱۸۹	... وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ اتَّقَى وَ آتَى الْبُيُوتَ
	عَلَىٰ مِنْ يَشَاءُ مِنْ...: ۱۳۷، ۱۴۱	 مِنْ أَبْوَابِهَا: ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۲۳، ۲۲۴
۹۱	وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا... ۱۴۱	۱۹۷	... وَ تَرَوْدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الرَّادِ التَّقْوَى:..... ۲۳۷، ۲۳۸
۹۷	قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ	۲۰۵	وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرَتَ وَ... ۱۰۵، ۱۰۹
	هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ:..... ۵۷	۲۱۵	يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ..... ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۳
۹۹	وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ..... ۱۴۷، ۱۶۴	۲۱۶	... وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا... ۲۳۸، ۲۳۹
۱۰۰	أَوْ كَلِمًا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ..... ۱۴۷	۲۲۰	... وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالطُوهُمْ..... ۱۰۲، ۲۴۶
۱۰۳	وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ..... ۲۴۲	۲۲۱	وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَ لَأَمَّهُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ..... ۲۱۲
۱۰۸	... وَ مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ..... ۱۶۱	۲۲۵	لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ..... ۷۵

۲۳۱	وَ إِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ...	۲۵۵
۲۳۶	لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا...	۱۹۰
۲۴۵	مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللهَ قرضًا حسنًا فيضاعفه له أضعافًا كثيرة...	۱۸۸
۲۵۱	... وَلَوْ لَا دَفَعُ اللهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الأَرْضُ وَلَكِنَّ اللهُ...	۱۱۱
۲۵۴	... وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ...	۱۶۹
۲۵۷	اللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا...	۱۶۰، ۱۷۵
۲۶۵	... وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ...	۷۹
۲۷۲	... وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللهِ...	۲۳۶، ۲۴۳
۲۷۳	... وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللهَ بِهِ عَلِيمٌ...	۲۴۳
۲۷۷	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ...	۱۱۳، ۲۸۰، ۲۸۲، ۳۰۹، ۳۷۵، ۳۷۶
۲۸۰	... وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ...	۲۴۰
۲۸۳	... وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمَّ قَلْبُهُ...	۷۹، ۲۰۸
۲۸۴	... وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحْسِبِكُمْ بِهِ اللهُ...	۱۲۰
آل عمران(۳)		
۳	نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ...	۵۷
۸	لَا تُرْغِ قُلُوبُنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ...	۳۴۵
۲۲	أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...	۷۷
۳۰	يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...	۲۴۰
۳۹	فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللهُ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا...	۳۲۸، ۲۸۱، ۱۱۳
۴۶	وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ...	۳۲۹
۵۴	... وَاللهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ...	۲۳۵، ۲۳۷
۵۶	فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذُّهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا...	۱۶۷
۵۷	وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمُ وَاللهُ...	۸۷، ۱۶۷، ۳۱۲
۸۱	وَإِذْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ...	۱۴۳
۸۲	فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ...	۱۴۳
۸۹	إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ...	۱۵۵، ۲۹۵
۹۰	إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ إِذَا دُوكُفَرُوا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ...	۱۶۱
۹۲	لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...	۲۱۴
۹۸	... وَاللهُ شَهِيدٌ عَلَيَّ مَا تَعْمَلُونَ...	۷۹
۱۰۳	وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...	۱۸
۱۱۰	كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ...	۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۲
۱۱۳	لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّبِعُونَ آيَاتِ اللهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ...	۲۹۲
۱۱۴	يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ...	۲۴۶، ۲۴۶، ۲۹۲
۱۱۵	وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ...	۲۴۶
۱۲۰	... إِنَّ اللهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ...	۷۹
۱۳۴	الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللهُ...	۱۸۸، ۱۹۲
۱۳۶	يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ...	۱۸۸، ۱۹۲
۱۵۰	نَعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ...	۲۷۱
۱۷۸	... وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ...	۲۳۵
۱۸۰	وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّنا نَمْلِكُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نَمْلِكُ...	۲۰۷
۱۹۰	وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْغُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ... لَا يَأْتِ لَأُولَى الْأَلْبَابِ...	۲۳۹، ۲۲۹

۱۲۲	وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا: ۲۲۴
۱۲۴	وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا: ۱۱۹، ۹۵
۱۳۵	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ..... ۱۸
۱۳۶	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ..... ۳۳۶، ۱۶۱
۱۳۷	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا: ۱۶۴
۱۳۸	بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا..... ۱۶۴
۱۳۹	الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عَنْدَهُمْ..... ۱۶۴
۱۴۰	وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ..... ۱۶۴
۱۴۵	إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ..... ۱۴۸
۱۷۱	... وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةَ انْتَهَى خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ..... ۲۴۴
۱۷۲	لَنْ يَسْتَنْكَفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ... ۳۰۱، ۳۰۰
۱۷۳	فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ..... ۳۱۲، ۳۰۰، ۲۹۹

مانده (۵)

۱	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ..... ۱۳۴
۲	... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ:..... ۲۰۳، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۳
۳	... الْيَوْمَ يَنَسُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي: ۱۳۷، ۱۳۴
۳	وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا..... ۱۳۸

۱۹۳	رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ... ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۹
نساء (۴)	
۵	... وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا..... ۲۵۸
۱۹	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَ... ۲۵۵، ۲۵۸
۲۰	وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِطْعًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا: ۲۰۸
۲۱	وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ۲۰۸
۲۵	... وَأَتَوْهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ..... ۲۵۸
۳۱	إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ..... ۱۱۵
۴۸	... وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا..... ۲۰۸
۵۰	انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَيَّ اللَّهُ الْكُذِبَ وَكَيْفَ بِهِ إِثْمًا مُبِينًا..... ۲۰۸
۵۷	وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا....: ۸۷، ۹۰، ۲۲۵، ۳۱۰
۵۹	... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا: ۲۳۶
۶۰	أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُرْغَمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ...: ۱۶۱
۶۹	وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ...: ۱۲۸، ۱۳۶، ۲۲۲، ۲۹۶
۷۶	الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ...: ۱۶۰
۷۷	... وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى: ۲۳۶، ۲۴۲
۷۹	... وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ: ۱۱۵
۱۱۴	لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ... ۲۱۲، ۲۴۶، ۲۶۱

۶	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ... ۱۳۴	۶۹	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
۶	وَلِيَسْمِعَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. ۱۳۴		وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا حَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. ۳۰۹، ۳۶۶
۷	وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا. ۱۳۴	۷۰	لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَرَأْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا. ۱۳۴
۸	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ... ۱۸	۸۱	وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا لَهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا
۸	... إِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. ۷۸		مِنْهُمْ فَاسِفُونَ. ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۴
۸	... اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ... ۲۳۷	۸۲	... وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةَ لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ
۹	وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ. ۱۲۷، ۳۱۲		قِسِّيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ. ۱۵۴
۱۰	وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ. ۱۲۷، ۱۷۲	۸۴	وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ
۱۲	وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... ۱۳۴، ۱۸۸		الصَّالِحِينَ: ۱۵۴، ۱۷۲، ۳۳۸
۱۳	فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً. ۱۳۴، ۱۹۱، ۱۹۲	۸۵	فَأَتَانَهُمْ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ
۱۴	وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ. ۱۳۴		الْمُحْسِنِينَ. ۱۷۲
۲۰	وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. ۱۳۴، ۱۳۶	۸۹	لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ... ۱۳۴
۲۵	... فَافْتَرَقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ. ۱۵۰	۹۰	عمل الشيطان ۷۵
۲۶	... فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ. ۱۵۰	۹۳	لَيْسَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحَ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا
۳۲	مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا... ۱۰۸، ۱۵۰، ۱۹۷		وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ...: ۱۸۲
۳۳	إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ... ۱۲۴، ۱۵۱	۱۰۵	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ... ۱۷، ۷۸
۴۷	وَلِيُخَيِّبَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ... ۱۴۳	۱۰۶	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ... ۱۳۴، ۲۰۸
۴۸	مُضْذِفًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا. ۵۷، ۵۸	۱۰۸	ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَيَّ وَجْهَهَا ۱۴۳، ۱۴۴
۵۴	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهَ... ۱۳۴، ۱۳۸	۱۱۰	إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ... ۱۳۶
۵۵	إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ... ۱۳۸، ۱۸۸		
۶۴	وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ عَلَتْ أَيْدِيَهُمْ وَلَعَنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ... ۱۱۰		
۶۷	يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ		
	يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ: ۱۳۸		

انعام(۶)

۱۷	وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ ... ۲۴۰
۳۲	وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ... ۲۴۰
۳۲	خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. ۲۴۱

۲۴۵	تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.....	۸۵
۲۳۵	... وَ هُوَ خَيْرٌ الْحَاكِمِينَ.....	۸۷
۲۳۵	... وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ.....	۸۹
۱۱۶	ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ.....	۹۵
۱۸	وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ.....	۹۶
۱۵۱، ۱۴۷، ۱۴۳	وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ.....	۱۰۲
۱۰۳	ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَيَّ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِكَةً فَمَلَمُوا بِهَا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ:	۱۰۳
۱۵۱	وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَ قَوْمُهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ.....	۱۲۷
۳۵۳، ۱۵۱، ۱۰۲	... وَ أَصْلَحَ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ.....	۱۴۲
۱۴۵	وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ:	۱۴۵
۲۳۵	... وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ.....	۱۵۵
۱۱۶	... وَ بَلَوْنَا هُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ.....	۱۶۸
۲۴۲	... وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.....	۱۶۹
۲۸۹، ۲۸۱، ۱۱۳	وَ الَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ:.....	۱۷۰
۱۲۳	وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ... ..	۱۷۹
۲۴۰	... وَ لَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْعَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِيَ السُّوءُ.....	۱۸۸
۳۵۳، ۱۷۲	... دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنكونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ.....	۱۸۹
۳۴۰، ۳۲۹، ۳۱۶، ۲۲۹، ۱۷۵	إِنْ وِلَّيْتُ اللَّهَ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى.....	۱۹۶

انفال (۸)

۳۵۳	... فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ.....	۱
۲۴۴	إِنْ نَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَ إِنْ نَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ.....	۱۹

۴۵	وَ الحمد لله رب العالمين.....	۲۱
۴۸	وَ مَا نُؤَسِّلُ الْمُؤَسِّلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ.....	۳۰۹، ۱۵۴
۴۹	وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ.....	۱۵۴
۵۴	... كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَيَّ نَفْسِي الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ.....	۲۹۵، ۱۱۹، ۹۰، ۸۹
۵۷	... وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ.....	۲۳۵
۸۵	وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ:.....	۱۱۳، ۲۸۱
۳۲۸، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۲۷، ۳۲۵	
۱۳۲	... وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ.....	۷۵
۱۵۹	... إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَيَّ اللَّهُ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.....	۷۸
۱۶۰	مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى.....	۱۱۶

اعراف (۷)

۳۵	يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُضُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَىٰ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ:.....	۳۰۸
۴۰	إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا.....	۱۲۷
۴۱	لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ.....	۱۲۸
۴۲	وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَأُنْكَفَىٰ نَفْسًا إِلَّا وَ شَعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ:.....	۳۷۶، ۲۷۲، ۱۲۸
۵۳	غير الذي كنا نعمل.....	۱۸۷
۵۶	وَ لَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا.....	۳۵۳، ۱۰۲
۵۸	وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي حَبُطَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا.....	۲۹۵
۸۵	وَ إِلَيَّ مَدِينِ أَهْلَهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ:.....	۱۰۸
۸۵	... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا.....	۲۴۴

- ۱۰۰ ...الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ... ۲۷۶، ۲۷۷
- ۱۰۱ وَ مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا... ۲۷۷
- ۱۰۲ وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: ۱۱۸، ۱۲۴، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۳۷
- ۱۰۳ حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ ضَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹
- ۱۰۴ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ... ۲۷۷
- ۱۰۵ وَ قُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ... ۲۷۹
- ۱۰۹ أَفَمَنْ أَتَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَيَّ تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَتَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَيَّ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ: ۲۴۳
- ۱۲۰ ... إِنْ كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ: ۱۸۴، ۲۷۱، ۳۷۶، ۲۷۹
- ۱۲۱ وَ لَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً وَ لَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: ۷۸، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۸۰، ۳۷۶، ۳۷۷
- ۱۲۸ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ...: ۱۳۹
- ۱۲۹ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ... ۱۳۹

يونس(۱۰)

- ۲ ... وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ... ۲۲۱
- ۹ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ: ۲۲۷، ۳۶۵
- ۸۱ ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِلُّ عَمَلُ الْمُفْسِدِينَ ۷۵، ۱۰۲
- ۱۰۷ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا...: ۲۴۰
- ۱۰۸ مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا... ۱۶۱

- ۷۳ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ... ۱۰۵، ۱۰۶
- توبه(۹)
- ۱ بَرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَيَّ الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۱۳۹
- ۳ ... فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ... ۲۴۱
- ۸ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ: ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶
- ۲۴ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا...: ۱۴۶
- ۳۷ ... زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ... ۷۸
- ۴۱ وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ... ۲۴۰
- ۵۰ إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ... ۱۱۶
- ۶۱ وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ... ۲۴۱
- ۶۷ الْمُتَافِقُونَ وَ الْمُتَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ...: ۱۴۴
- ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۶۹
- ۷۱ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ... ۲۸۳
- ۷۴ ... فَإِنْ يَتُوبُوا يَكْ خَيْرًا لَهُمْ... ۲۴۱
- ۷۵ وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ... ۲۷۵
- ۸۰ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً... ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۶۵
- ۸۴ وَ لَا تَضَلَّ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَيَّ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَا تَوَّأَوْا وَ هُمْ فَاسِقُونَ: ۱۶۵
- ۸۸ لَكِنَّ الرُّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ...: ۲۴۲
- ۹۶ يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى...: ۱۴۶
- ۹۹ وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا... ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۰

هود(۱۱)

۱۱	إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ ... ۹۱، ۲۹۷، ۲۹۸
۴۶	قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ. ۲۸۲
۶۶	فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا.... ۳۵۳
۸۵	وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ: ۱۰۴، ۱۰۵
۸۸	... وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَكُمْ إِلَيَّ مَا أَنْهَأَكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ:..... ۱۰۴، ۱۰۹، ۲۸۸
۱۱۱	... لِيُؤْفِيَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ ... ۷۹
۱۱۴	... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ. ۱۱۶
۱۱۷	وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرْيَ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصَلِحُونَ. ۳۵۴

يوسف(۱۲)

۹	... وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ۳۵۳
۱۸	وَجَاءُوا عَلَيَّ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ..... ۱۲۶
۲۳	وَ رَاوَدتُّهُ النَّيِّئَةَ هُوَ فِي نَيْبِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ: ۱۸۰
۳۹	... أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۲۳۴، ۲۴۴
۵۷	وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا... ۲۴۲
۵۹	... وَ أَنَا خَيْرٌ الْمُنزَلِينَ ۲۳۵
۷۳	قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كُنَّا سَارِقِينَ ۱۰۶
۱۰۱	وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ: ۳۳۸، ۳۳۹

الرعد(۱۳)

۲۰	الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ. ۱۰۳
۲۱	وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشُونَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ ۱۰۳
۲۲	وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ: ۱۰۳، ۱۱۶
۲۳	جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ: ۱۰۳
۲۴	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ: ۱۰۳
۲۵	وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ: ۱۰۳

ابراهيم(۱۴)

۷	وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ. ۱۷۱
۲۷	... وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ... ۷۹

عيس(۸۰)

۱۶	كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۲۰۰
----	----------------------------

نحل(۱۶)

۳۴	فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا. ۱۱۵
۴۲	الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَيَّ رَبَّهُمْ يَتَوَكَّلُونَ ۲۸۷
۶۳	... فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ ۷۸
۶۷	وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَنْجِدُونَ مِنْهُ سَكْرًا وَرِزْقًا حَسَنًا... ۱۸۸
۷۵	صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَيَّ شَيْءٌ وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا:..... ۱۸۸

۸۸	وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءُ الْحُسْنَىٰ... ۱۸۴
۹۴	قَالُوا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ... ۱۰۹
۱۰۴	الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِنُونَ أَنْهُمْ يُحْسِنُونَ ضُنْعًا... ۲۱۲
۱۱۰	... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا
 ۳۷۳، ۳۵۸، ۳۴۵، ۸۵، ۸۲

مریم(۱۹)

۱۴	وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا... ۲۳۰، ۲۰۱
۳۲	وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا... ۲۳۰
۶۰	إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا... ۸۹
۹۶	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا... ۳۱۱

طه(۲۰)

۷۳	... وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ... ۲۳۴، ۲۳۶
۷۹	وَأَصْلٌ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ... ۱۰۲
۸۲	وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ... ۲۹۵، ۳۴۵
۱۱۲	وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا... ۳۱۰

انبیاء(۲۱)

۱۷	... إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ... ۷۹
۲۲	لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا... ۱۰۰
۳۵	... وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً... ۲۳۹
۷۲	وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ... ۸۸، ۱۵۴، ۳۲۲، ۳۲۳
۷۴	وَلَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقُرُوبِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ
	كَانُوا قَوْمٌ سَوْءٌ فَاسِقِينَ:..... ۱۵۵، ۳۲۲

۹۵	وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ... ۲۴۱
۹۷	مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:..... ۲۹۷، ۳۱۲
۱۱۱	... وَتُوفِّي كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ... ۷۹
۱۱۹	السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ... ۱۲۳، ۱۲۴
۱۲۰	إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً... ۱۸
۱۲۲	وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ... ۱۸۴، ۳۱۶، ۳۱۷

اسراء(۱۷)

۴	وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ... ۱۱۱
۷	إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا... ۱۱۶
۹	إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ
	أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا:..... ۳۱۲
۱۱	وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا... ۲۴۰
۲۳	وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ
	أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا:.. ۲۸۶
۲۴	وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا... ۲۸۶
۲۵	رَبُّكُمْ أَغْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ... ۲۸۶، ۳۵۴

كهف(۱۸)

۲	... وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا... ۱۸۴
۳۰	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ... ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴
۴۶	الْمَالِ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ... ۳۰۴
۸۲	... وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا..... ۳۵۴

۴۰ ... وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا... ۱۱۱
 ۵۶ الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَأَلْذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ..... ۱۲۷، ۱۶۰
 ۵۷ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ..... ۱۲۷، ۱۶۰
 ۶۲ ذَلِكَ بَانَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ..... ۱۶۴

مؤمنون(۲۳)

۵۱ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ..... ۲۹۸
 ۲۳ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ..... ۲۹۸، ۲۹۹
 ۵۶ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ..... ۲۴۱
 ۶۱ أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي... ۲۴۱، ۲۴۲، ۳۴۸
 ۹۶ اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ..... ۱۱۶
 ۹۹ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ..... ۱۸۵
 ۱۰۰ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَيَّ يَوْمَ يُبْعَثُونَ..... ۱۸۵، ۱۸۷، ۳۵۳
 ۱۰۵ أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُنزلِي عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ..... ۱۸۵
 ۱۰۹ ... أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ..... ۲۳۵

نور(۲۴)

۴ وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ..... ۱۵۵
 ۱۱ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ..... ۲۳۹

۷۵ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ..... ۱۵۵، ۳۱۸، ۳۲۳
 ۸۵ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ..... ۳۱۸، ۳۲۱
 ۸۶ وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ..... ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۶
 ۸۹ ... وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ..... ۲۳۵
 ۹۰ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَاهُ لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ... ۲۴۲، ۲۴۶
 ۱۰۵ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ... ۱۰۸، ۱۱۱، ۳۰۱

حج(۲۲)

۱۱ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيَّ خَوْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَيَّ وَجْهَهُ ۱۶۳
 ۱۲ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَمَا لَا يَضُرُّهُمْ وَمَا لَا يَنْفَعُهُمْ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ..... ۱۶۳
 ۱۳ يَدْعُونَ لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَيْسَ الْعَشِيرُ..... ۱۶۳
 ۲۳ إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا ... ۷۹، ۱۶۳، ۱۶۷، ۲۲۵، ۳۱۰، ۳۱۱
 ۲۴ وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ..... ۱۶۸
 ۲۵ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ ... ۱۶۸
 ۳۰ ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ..... ۲۴۴
 ۳۵ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمُ وَالصَّابِرِينَ عَلَيَّ مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُتَّقِينَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ..... ۱۸۸
 ۳۶ وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا حَيْرٌ فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا..... ۱۸۸، ۱۹۰
 ۳۷ لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ ۱۹۰

٣٢	وَ أَنْكُحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ..... ١٨، ٨٥، ٣٥٣
٣٨	احسن ما عملوا..... ٧٨
٥٥	وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي: ٩١، ١٥٥،
٥٦	وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا الرُّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ..... ٢٨٣
فرقان (٢٥)	
١٥	قُلْ أَذْكَاءٌ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ..... ٢٤٤
٧٠	إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا..... ٣٠٨، ٢٩٤، ١٨٤، ٨٩
٧١	وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا..... ٢٩٤
شعراء (٢٦)	
٨٣	رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْإِقْنَى بِالصَّالِحِينَ..... ٣١٧، ٣٤٠
١٥٢	الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ..... ١٠٢
٢١٦	فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِئْءِ مِمَّا تَعْمَلُونَ..... ٢٩٠
٢٢٧	إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا..... ٢٨٩، ٢٩٠
نمل (٢٧)	
٤	... رَبَّنَا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ..... ٧٨
١٢	وَ أَدْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا..... ١٥١
١٤	وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عَلَوْا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ... ١٥٢
١٧	وَ حَشِيرَ لِسَالِمَانَ جُنُودَهُ..... ٢٢٩
١٩	فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَ قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ..... ١٣٦، ١٧٢، ٢٢٩، ٢٨٦، ٣٠١، ٣١٨، ٣٢٦، ٣٣٨
٣٤	قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَظَهَا أَذًى لَهَا وَ كَذَلِكَ يُفْعَلُونَ..... ١٠٢، ١١٠
٤٠	... قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ..... ١٧١
٤٨	وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةٌ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ..... ١٠٢، ١٠٣، ١٠٥
٤٩	قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ..... ١٠٥
٨٨	وَ تَزِي الْجِبَالِ تَحْسِبُهَا جَامِدًا وَ هِيَ ثَمَرٌ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي لَدَى أَتَقَنَّ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ..... ٧٨
٨٩	مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمِنَا آمِنُونَ..... ٣٤٦
٩٠	وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَتْ وَ جُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ..... ٣٤٦
قصص (٢٨)	
١٩	... وَ مَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُضْلِحِينَ..... ٣٥٤
٢٧	... وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ..... ٣٢٤، ٣٥٤
٤٢	وَ أَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ..... ١٧٩
٦٠	وَ مَا أَوْتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ..... ٢٤١
٧٩	فَخَرَجَ عَلَي قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ..... ٣٠٤
٨٠	وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ لَكُمْ تَوَابٌ اللَّهُ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا...: ٢٤١، ٣٠٤، ٢٩٧، ٢٤٢

٣٢	وَ أَنْكُحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ..... ١٨، ٨٥، ٣٥٣
٣٨	احسن ما عملوا..... ٧٨
٥٥	وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي: ٩١، ١٥٥،
٥٦	وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا الرُّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ..... ٢٨٣
فرقان (٢٥)	
١٥	قُلْ أَذْكَاءٌ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ..... ٢٤٤
٧٠	إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا..... ٣٠٨، ٢٩٤، ١٨٤، ٨٩
٧١	وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا..... ٢٩٤
شعراء (٢٦)	
٨٣	رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْإِقْنَى بِالصَّالِحِينَ..... ٣١٧، ٣٤٠
١٥٢	الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ..... ١٠٢
٢١٦	فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِئْءِ مِمَّا تَعْمَلُونَ..... ٢٩٠
٢٢٧	إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا..... ٢٨٩، ٢٩٠
نمل (٢٧)	
٤	... رَبَّنَا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ..... ٧٨
١٢	وَ أَدْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا..... ١٥١
١٤	وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عَلَوْا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ... ١٥٢
١٧	وَ حَشِيرَ لِسَالِمَانَ جُنُودَهُ..... ٢٢٩

۸۳	تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ... ۱۰۵	
۸۸	وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ..... ۳۵۹	
عنكبوت(۲۹)		
۳	... فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ..... ۱۲۶	
۷	... لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ..... ۳۰۸، ۲۸۴، ۸۷	
۸	وَوَضَّيْنَا لِلْإِنْسَانِ بَوْلَآدِيَهُ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا..... ۲۳۰، ۲۸۴	
۹	وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ..... ۲۳۰، ۲۸۴، ۳۳۸	
۲۷	وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَأَتَيْنَاهُ آجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ..... ۳۱۷	
۴۵	... وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ..... ۳۷۵	
۵۸	وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ..... ۲۸۷	
روم(۳۰)		
۱۵	فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ..... ۱۲۷، ۱۶۶	
۱۶	وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخْضَرُونَ..... ۱۲۷، ۱۶۶	
۳۸	فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ..... ۲۴۳	
۴۱	ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ... ۷۵	
۴۴	... وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُنْفِئُهُمْ بِمَهْدُونَ..... ۳۵۴	
لقمان(۳۱)		
۳	هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ..... ۱۸۸	
۸	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي..... ۳۱۰	
۱۲	... أَشْكُرَ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ..... ۱۷۱، ۱۷۲	
۱۴	وَوَضَّيْنَا لِلْإِنْسَانِ بَوْلَآدِيَهُ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنٌ وَفَصَّالَةٌ فِي عَامِنِ أَنْ أَشْكُرَ لِي إِلَى الْمَصِيرِ..... ۲۶۲	
۱۵	وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَيَّ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبَيْهِمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا..... ۲۶۲	
سجدة(۳۲)		
۱۲	وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكَسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا تَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ..... ۱۸۶، ۲۷۴، ۲۹۳، ۲۹۴	
۱۷	جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ..... ۲۲۸	
۱۸	أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ..... ۱۵۶	
۱۹	أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا..... ۱۵۶	
۲۰	وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ..... ۱۵۶، ۱۸۶	
احزاب(۳۳)		
۲۳	مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ..... ۲۲۱	
۳۱	وَمَنْ يَفُتْ مِنْكِنَّ اللَّهُ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا..... ۳۱۱، ۳۱۳	
۳۳	وَأَقْرَبَ فِي بُيُوتِكِنَّ وَلَا تَبْرُجَنَّ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقْنِ الصَّلَاةَ..... ۲۸۳	
۵۸	وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا..... ۲۰۸	

سبا(۳۴)

۳۵	لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي..... ۱۱۷
۵۸	أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرْةً..... ۱۸۴، ۱۸۵
۵۹	بَلِي قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ..... ۱۸۵

۳۷	وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا... ۳۰۳، ۳۱۱
۴۶	قُلْ إِنَّمَا أَعْطَيْتُكُمْ بِوَأِحْدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى..... ۱۷

فاطر(۳۵)

غافر(۴۰)

۲۵	... وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ..... ۱۶۲
۲۶	وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ..... ۱۰۱
۵۸	وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ..... ۱۱۸، ۱۹۳

۷	الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ..... ۱۶۷
۸	أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا..... ۱۱۷
۱۰	إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ..... ۳۴۵، ۳۴۶
۳۲	... وَمِنْهُمْ سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ..... ۲۴۱
۳۷	وَهُمْ يَضْطَرُّونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ..... ۳۳۵
	تُعَمَّرِكُمْ مَا يَنْذَكُرُ فِيهِ ... ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۷۴، ۳۳۵

فصلت(۴۱)

۸	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ..... ۳۵۶
۳۴	وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ..... ۱۱۶
۴۰	... أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ..... ۲۴۴
۴۶	مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا..... ۱۱۸

صافات(۳۷)

۶۲	أَذَلِكِ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّاقُومِ..... ۲۴۴
۱۰۰	رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ..... ۳۱۷
۱۰۳	فَلَمَّا أَسْلَمْنَا وَ تَلَّهٖ لِلْجَبِينِ..... ۱۹۱
۱۰۴	وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ..... ۱۹۱
۱۰۵	قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ..... ۱۹۱
۱۱۲	وَ بَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ..... ۳۲۲

شورى(۴۲)

۲۳	ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ..... ۳۰۱
۲۶	وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ..... ۱۶۷، ۳۰۹
۴۰	وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا..... ۱۱۵

ص(۳۸)

زخرف(۴۳)

۵۴	فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَّاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ..... ۱۰۱، ۱۴۴
۵۸	وَ قَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا..... ۲۴۴

۲۸	أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ..... ۲۲۰
	الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ..... ۱۰۳، ۱۲۱، ۲۰۶، ۲۱۹، ۲۲۰

جاثية(۴۵)

۲۱	أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا..... ۱۷۲
----	---

زمر(۳۹)

۷	إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا..... ۱۷۲
---	---

طور(۵۲)	
۲۰۷	وَنِلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
۲۰۰	... إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ
نجم(۵۳)	
۱۲۶	مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى
۱۱۶	... لِيُجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى
قمر(۵۴)	
۲۲۱	إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ
۲۲۱	فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ
واقعه(۵۶)	
۲۲۷	وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً
۲۲۷	فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ
۲۲۷	وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ
۲۲۷	وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ
۲۲۷	أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ
۲۲۷	ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى
۲۲۷	وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ
۲۲۷	عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ
۲۲۷	مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ
۲۲۷	يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّحَلَّدُونَ
۲۲۸	أَبَارِيقَ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ
۲۲۸	لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنْزِفُونَ

۱۲۱، ۱۱۸، ۱۱۵	الصَّالِحَاتِ سَوَاءٌ مَحَبَّتُهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ سَاءٌ مَا يَحْكُمُونَ
۳۰	فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ
۳۰	وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُثَلِّي عَلَيْكُمْ فَأَسْتَكَزِبُكُمْ وَكُنْتُمْ
احقاف(۴۶)	
۱۵	... قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي
۱۹	وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ
محمد(۴۷)	
۱	الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ
۲	وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا
۱۲	إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ
حجرات(۴۹)	
۷	... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعُضْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ
ذاريات(۵۱)	
۱۶	آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُّحْسِنِينَ
۱۷	كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ
۱۸	وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ
۱۹	وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ
۴۶	وَ قَوْمُ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

۲۰	وَ فَآكِهَةٌ مِمَّا يَتَّخِزُونَ.....	۲۲۸
۲۱	وَ لَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ.....	۲۲۸
۲۳	كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ.....	۲۲۸
۲۵	لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعَاوًا وَلَا نَائِمًا.....	۲۲۸
۲۶	إِلَّا قِيَلًا سَلَامًا وَسَلَامًا.....	۲۲۸
۲۷	وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ.....	۲۲۸
۲۸	فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ.....	۲۲۸
۳۲	وَ فَآكِهَةٌ كَثِيرَةٌ.....	۲۲۸
۳۳	لَا مَقْطُوعَةٌ وَلَا مَمْنُوعَةٌ.....	۲۲۸
۳۴	وَ فُرُشٌ مَرْفُوعَةٌ.....	۲۲۸
حديد(۵۷)		
۱۶	... وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ.....	۱۴۵
۱۸	... وَ أَفْرَضُوا اللَّهُ فَرَضًا حَسَنًا.....	۱۸۸
۱۹	وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ.....	۱۲۸
۲۶	... فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ.....	۱۴۷
۲۷	ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ.....	۱۴۴، ۱۴۷
مجادله(۵۸)		
۹	فَلَا تَتَّبِعُوا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانَ وَ مَعْصِيَةَ الرَّسُولِ وَ تَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَ التَّقْوَى.....	۲۰۴
۱۲	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَاجَسْتُمْ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ.....	۲۴۳
۱۳	أَلَسْتُمْ أَنْتُمْ أَنْ تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تُفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ:.....	۲۸۳
حشر(۵۹)		
۹	... وَ يُؤْتِرُونَ عَلَيَّ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ حَصَاةٌ.....	۱۸
۱۹	وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.....	۱۴۶، ۱۳۲
صف(۶۱)		
۵	... فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.....	۱۴۵، ۱۳۲
جمعه(۶۲)		
۹	... فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذُرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.....	۲۴۱
۱۱	... قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التَّجَارَةِ.....	۲۳۴
منافقون(۶۳)		
۱۰	وَ انْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقْتُ وَ أَكُنَ مِنَ الصَّالِحِينَ.....	۲۷۴
تغابن(۶۴)		
۹	يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفَرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا.....	۱۲۷
۱۰	وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ.....	۱۲۷
۱۶	... وَ انْفِقُوا خَيْرًا لَأَنْفُسِكُمْ.....	۲۴۳
تحریم(۶۶)		
۱۰	ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِمْرًا نُوحٍ وَ اِفْرَاهُ لُوطَ.....	۳۲۲، ۳۰۱، ۲۸۲
قلم(۶۸)		
۴۸	... وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ.....	۳۲۷

۲۲۵	وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا.....	۱۹
۲۲۵	وَإِذَا رَأَيْتَ نَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلُكًا كَبِيرًا.....	۲۰
۲۲۵	عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ... ..	۲۱
۲۲۵	إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا.....	۲۲
عبس(۸۰)		
۲۰۶	أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ.....	۴۲
انفطار(۸۲)		
۲۲۶، ۲۱۹، ۲۰۴، ۲۰۰	إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ.....	۱۳
۲۱۹، ۲۰۴	وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ.....	۱۴
مطففين(۸۳)		
۲۰۷، ۲۰۴	كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ.....	۷
۲۰۷	الَّذِينَ يُكذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ.....	۱۱
۲۰۷، ۲۰۴	وَمَا يُكذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ.....	۱۲
۲۲۶، ۲۰۴	كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ.....	۱۸
۲۲۶	وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ.....	۱۹
۲۲۷، ۲۲۶	يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ.....	۲۱
۲۲۶	عَلِي الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ.....	۲۳
۲۲۶	تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ.....	۲۴
۲۲۶	يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مِثْمُومٍ.....	۲۵
۲۲۶	خِتَامُهُ مِسْكَ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ.....	۲۶
۲۲۶	وَمِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ.....	۲۷
۲۲۶	عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ.....	۲۸

۳۲۷	فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ.....	۵۰
نوح(۷۱)		
۲۰۶	... وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا.....	۲۷
مزل(۷۳)		
۲۰۶	... وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا... ..	۲۰
۲۴۳	۲۴۳
انسان(۷۶)		
۱۷۲	إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.....	۳
۲۲۵	إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا.....	۵
۲۲۵	عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا.....	۶
۲۲۵	يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا.....	۷
۲۲۵، ۱۸	وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا.....	۸
۲۲۵	إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا.....	۹
۲۲۵	إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا.....	۱۰
۲۲۵	فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا.....	۱۱
۲۲۵	وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا.....	۱۲
۲۲۵	مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَزُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا.....	۱۳
۲۲۵	وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَيْدِيهَا تَدْلِيلًا.....	۱۴
۲۲۵	وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآبِيَةِ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا.....	۱۵
۲۲۵	قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا.....	۱۶
۲۲۵	وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا.....	۱۷
۲۲۵	عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا.....	۱۸

		اعلی(۸۷)	
۲۳۶	وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى	۱۷	۲۳۶
		فجر(۸۹)	
۱۰۹	وَفَزَعُونَ ذِي الْأُتَادِ	۱۰	۱۰۹
۱۰۹	الَّذِينَ طَعُوا فِي الْبِلَادِ	۱۱	۱۰۹
۱۰۹	فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ	۱۲	۱۰۹
۱۲۲	يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ	۲۷	۱۲۲
۱۲۲	ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً	۲۸	۱۲۲
۱۲۳	وَادْخُلِي جَنَّتِي	۳۰	۱۲۳
		بلد(۹۰)	
۲۹۷، ۲۷۰	وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ	۱۷	۲۹۷، ۲۷۰
		شمس(۹۱)	
۲۰۶	فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا	۸	۲۰۶
		تین(۹۵)	
۳۱۳	إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ	۶	۳۱۳
		علق(۹۶)	
۱۲۶	كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَسْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ	۱۵	۱۲۶
۱۲۶	نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ	۱۶	۱۲۶
		بينه(۹۸)	
۲۴۶	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ	۷	۲۴۶
		عاديات(۱۰۰)	
۲۴۳، ۲۳۸، ۲۳۶	وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ	۸	۲۴۳، ۲۳۸، ۲۳۶
		تكاثر(۱۰۲)	
۱۴۲	ثُمَّ لِنُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ	۸	۱۴۲
		عصر(۱۰۳)	
۲۹۷، ۲۷۰	إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا	۳	۲۹۷، ۲۷۰

أَتَكَ قُلْتَ لَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ وَلَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ. فَقَالَ ٧: ... ٣٤٦
 بَعْضُكُمْ عَلَيَّ بَعْضٌ وَلَا تَضَارُوا وَلَا تَحَاسِدُوا وَإِيَّاكُمْ وَالْبُخْلُ كَوْنُوا عِبَادًا ... ٣٤٤
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ ... ٣٤٦
 الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي ... ٣٤٦
 عَظَّمُوا أَصْحَابَكُمْ وَوَقَرُوهُمْ وَلَا يَتَهَجَّمُوا : ٣٤٣
 عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَلَمَةَ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ ... ١٩٨
 عَنْ قَوْلِ اللَّهِ « (فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ... : ٣٤٥
 فِي قَوْلِ اللَّهِ « (وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمَلَ صَالِحًا ... : ٣٤٥
 فِي قَوْلِهِ « (إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ ...) : ٣٤٥
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ٧: «إِنَّ أَبَا أَمِيَّةَ يُوسُفَ بْنَ ثَابِتٍ حَدَّثَ عَنْكَ : ٣٤٥
 اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي صِلَةَ قَرَاتِي وَ حَجًّا مَقْبُولًا وَ عَمَلًا صَالِحًا مَبْرُورًا تَرْضَاهُمْ ... : ٣٤٩
 اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي لِكُلِّ عَمَلٍ صَالِحٍ تَرْضَاهُ بِهِ عَنِّي وَ قَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى : ٣٤٩
 لَيْسَ فِي الْجُمْلَةِ مِنْ أَخْلَاقِ الصَّالِحِينَ وَ لَا مِنْ شِعَارِ الْمُتَّقِينَ (المؤمنين) ... : ٣٤٤
 مَنْ رَغِيَ عِلْمَهُ عَنِ الْهَوَى وَ دِينَهُ عَنِ الْبِدْعَةِ وَ مَالَهُ عَنِ الْحِرَامِ فَهُوَ ... : ٣٤٤
 مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَحَجَّ وَ عَمِلَ فِي إِيْمَانِهِ ثُمَّ قَدْ أَصَابَتْهُ فِي إِيْمَانِهِ فِتْنَةٌ ... : ٣٤٧
 وَ اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ... : ٣٤٧
 وَ إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ مَرْحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ : ٣٤٣
 وَ إِتَاكُمْ أَنْ يَبْعِيَ بَعْضُكُمْ عَلَيَّ بَعْضٌ فَإِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ خِصَالِ الصَّالِحِينَ : ٣٤٣
 وَ صَيَّرْنَا بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَ مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ : ٣٣٧
 وَ عَلَيْكُمْ بِهَدْيِ الصَّالِحِينَ وَ وَقَارِهِمْ وَ سَكِينَتِهِمْ وَ جَلَمِهِمْ وَ تَحَشُّهِمْ ... : ٣٤٣
 وَ مَا كَانَ أَحَدٌ مِنَ الصَّالِحِينَ إِلَّا سَخِيًّا ... : ٣٤٣
 وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ تَوْبَةَ نَضُوحًا تَرْضَاهَا وَ نِيَّةَ تَحْمَدُهَا وَ عَمَلًا صَالِحًا ... : ٩٠

روايات

(العمل الصالح) : الاعتقاد بالقلب أن هذا هو الحق من عند الله لا شك فيه ... : ٣٤٦
 (لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ ... : ٣٤٥
 [فِي هَذِهِ الْآيَةِ] « (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) » : ٣٤٥
 «أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ لَا حَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ ... : ٣٤٨
 «السَّلَامُ عَلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ الصَّالِحِينَ الرَّاشِدِينَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ ... : ٣٤٨
 «اللهم اجعلني من الصالحين الأخيار الأتقياء الأبرار» : ٣٤٨
 «فصل علي محمد و آله و اجعل رحمتك لي حرزا من عذابها حتي تصيرني بها في
 عبادك الصالحين الذين لا يسمعون ... : ٣٤٨
 «وَ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ أَدْخَلْتُهُمْ فِي رَحْمَتِكَ الْأُئِمَّةَ الْمُهْتَدِينَ ... : ٣٤٨
 «و عن النبي ٩ عليكم بقيام الليل فإنه دأب الصالحين قبلكم» : ٣٤٨
 «وَ اكْتُبْ لِي مَا كَتَبْتَ لِأَوْلِيَائِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ اسْتَوْجَبُوا مِنْكَ الثَّوَابَ وَ ... : ٣٤٨
 «وَ اكْتُبْنِي فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ قَبِلْتَ عَمَلَهُمْ» : ٣٤٨
 أَحْبَبْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ [تَعَالَى] « (وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَ ... : ٣٤٥
 أَسْمَاؤُكُمْ عِنْدَنَا الصَّالِحُونَ وَ الْمُضِلُّحُونَ وَ أَنْتُمْ أَهْلُ الرِّضَا عَنِ اللَّهِ ... : ٣٤٤
 أَمَّا الْبَابُ الْأَعْظَمُ فَيَدْخُلُ مِنْهُ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ وَ هُمْ أَهْلُ الرَّهْدِ ... : ٣٤٤

وَرَوَى حَمَّادُ بْنُ عُمَانَ [عَيْسَى] فِي كِتَابِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ۷: «إِنَّ ... : ۳۴۷
 يَا أَبَتَاهُ مَا لِمَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ قَالَ يَا فَاطِمَةُ، مِنْ ... : ۳۴۸
 يَا مُوسَى إِنَّ عِبَادِي الصَّالِحِينَ زَهَّدُوا فِي الدُّنْيَا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ: ۳۴۳
 يَا هِنَسَاءُ، إِنَّ اللَّهَ حَكِي عَنْ قَوْمٍ صَالِحِينَ أَنَّهُمْ قَالُوا: «رَبَّنَا : ۳۴۴

اعلام و مشاهیر

حضرت زکریا(ع): ۲۸۱، ۳۲۷	اکبری راد، طیبه: ۲۷
حضرت سلیمان(ع): ۲۲۹، ۲۸۴، ۲۸۶، ۳۲۶	امام جعفر صادق(ع): ۱۹۸ ایزوتسو، توشیهیکو: ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۸
حضرت شعیب(ع): ۲۸۸	۲۰۶، ۱۷۲
حضرت عیسی(ع): ۲۸۱، ۳۰۰، ۳۰۱	بازرگان، عبدالعلی: ۱۳۳
۳۲۸، ۳۲۹	جوادی آملی، عبدالله: ۱۱۲، ۱۹۵
حضرت لوط(ع): ۳۲۲، ۳۲۳	۲۰۲، ۲۱۱، ۲۲۱، ۲۳۷، ۳۷۸
حضرت محمد(ص): ۳۴، ۱۷۰، ۱۷۲	حضرت ابراهیم(ع): ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸
۲۵۳، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۰	۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۳۹
۳۰۷، ۳۲۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۵۱	حضرت ادریس(ع): ۳۱۸، ۳۱۹
۳۵۷، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴	حضرت اسحاق(ع): ۳۲۲
حضرت موسی(ع): ۱۰۱، ۱۴۱، ۱۵۰	حضرت اسماعیل(ع): ۳۲۱
۱۵۱	حضرت الیاس(ع): ۲۸۱، ۳۲۵
حضرت نوح(ع): ۲۸۲، ۳۱۹	حضرت داود(ع): ۳۲۶
حضرت هود(ع): ۱۰۴	حضرت ذا الکفل(ع): ۳۲۰

حضرت یحیی(ع): ۲۸۱، ۳۲۸	شعرانی، ابوالحسن: ۸۲
حضرت یعقوب(ع): ۳۲۳	طباطبایی، سیدمحمدحسین: ۱۸۱،
حضرت یوسف(ع): ۳۲۴، ۳۳۸، ۳۳۹	۱۸۳، ۲۱۷، ۲۳۳، ۲۵۱، ۲۸۵، ۳۰۵
حضرت یونس(ع): ۳۲۷	عبدالطوب، رمضان: ۵۵
خوشدل مفرد، حسین: ۲۹	قائمی نیا، علیرضا: ۳۹
ذوالفقارزاده، محمدمهدی: ۲۸	مصباح یزدی، محمدتقی: ۱۹۵، ۱۹۶،
راغب اصفهانی، حسین بن محمد: ۸۱،	۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۳۵
۹۹، ۱۷۹، ۱۹۵، ۲۴۹	مصطفوی، سید حسن: ۱۷۹، ۱۹۹،
زامیت، مارتین: ۷۱، ۷۲	۲۳۲
زحیلی، وهبه: ۳۵۶	

موضوعی

آثار صدقه در قرآن: ۲۷۷، ۲۷۸	اعمال صالحان در قرآن: ۳۱۴، ۳۱۵،
۲۸۰، ۲۷۹	۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸
آثار عمل صالح در قرآن: ۸۹، ۹۰	اقامه نماز در قرآن: ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲
۹۱، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱	اقسام احسان در قرآن: ۱۹۱، ۱۹۲،
۳۱۲، ۳۱۳	۱۹۳
آثار فساد در قرآن: ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸	انفاق و صدقه در قرآن: ۲۷۴، ۲۷۵،
۱۰۹	۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰
آمار واژه کفر در قرآن: ۱۵۸	اوصاف صالحان در روایات: ۳۴۳،
آواشناسی لغات قرآن: ۵۴، ۵۵، ۵۶	۳۴۴
۵۷	اوصاف مفسدان در قرآن: ۱۰۶، ۱۰۷،
ارتباط معنایی واژگان: ۵۹، ۶۰، ۶۱	۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳،
۶۲	۱۱۴
استعمال واژه عمل در قرآن: ۲۳، ۲۴	برتری ابرار بر صالحان: ۲۲۳، ۲۲۴،
اصول معناشناسی معاصر: ۵۰، ۵۱، ۵۲	۲۲۵، ۲۲۶
اطاعت صالحان از ولی: ۱۵۶، ۱۵۷	پایداری صالحان بر عهد: ۱۵۶، ۱۵۷

پرداخت زکات در قرآن: ۲۸۳، ۲۸۲
 پیوند عمل صالح با عقل و وحی: ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲
 تاریخچه روش‌های معناشناسی تفسیر: ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵
 تاریخچه معناشناسی در سنت اسلامی: ۳۹
 تربیت فردی و اجتماعی: ۱۸
 ترکیب عمل صالح در قرآن: ۷۳، ۷۴
 ترکیب واژه عمل با سایر واژگان در قرآن: ۷۴، ۷۵، ۷۶
 تشابه فسق و نفاق: ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰
 ۱۵۱
 تعریف ترکیبی عمل صالح: ۳۵۹
 ۳۶۰، ۳۶۱
 تعریف عمل صالح از نگاه مفسران: ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰
 تعریف عمل صالح به آثار آن: ۳۵۷، ۳۵۸
 تعریف عمل صالح به خاستگاه آن: ۳۵۸، ۳۵۹
 تعریف عمل صالح به مصداق: ۳۵۵
 ۳۵۶

تطبیق صالحان به پیامبران: ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳
 ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹
 تفاوت اثم با افتراء و کذب: ۲۰۸
 تفاوت انفاق و صدقه در قرآن: ۲۷۵، ۲۷۶
 تفاوت عمل و فعل در قرآن: ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲
 تفاوت بزّ و عمل صالح: ۲۱۷، ۲۱۸
 ۲۱۹
 تفاوت مؤمنان و کافران: ۱۶۱، ۱۶۲
 ۱۶۳، ۱۶۴
 تقابل اثم و بزّ در قرآن: ۲۰۷
 تقابل اثم و خیر در قرآن: ۲۰۷
 تقابل حسنه و سیئه در قرآن: ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱
 تقابل سوء و صلح در قرآن: ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱
 تقابل صدق و کذب در قرآن: ۱۲۹، ۱۳۰
 تقابل صلح و فسق در قرآن: ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵

تقابل صلح و کذب در قرآن: ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰
 تقابل عمل صالح و فاسق: ۱۵۲، ۱۵۳
 ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷
 تقابل کفر و ایمان در قرآن: ۱۶۸، ۱۶۹
 تقابل صلح با سوء و فساد در قرآن: ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵
 تقابل معروف و منکر در قرآن: ۲۵۸
 ۲۵۹، ۲۶۰
 تقابل معناشناسی و جهان‌بینی: ۴۹
 تکرار عمل صالح در قرآن: ۳۷۴، ۳۷۵
 تمسک به قرآن: ۲۸۹
 تناسب زمانی و مکانی عمل صالح: ۳۷۶، ۳۷۷
 توبه: ۸۹، ۹۰
 توکل در قرآن: ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹
 جهاد در قرآن: ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳
 ۲۷۴
 حسن فاعلی عمل صالح: ۳۷۲، ۳۷۳
 ۳۷۴
 حسن فعلی عمل صالح: ۳۷۲، ۳۷۳
 ۳۷۴

حوزه معنایی واژگان در قرآن: ۴۳، ۴۴
 دایره معنایی عمل صالح: ۱۵۷
 دایره معنایی عمل فاسق: ۱۵۷
 دفاع از دین در قرآن: ۲۹۰، ۲۹۱
 ذکر در قرآن: ۲۸۹، ۲۹۰
 رابطه اقامه نماز با عمل صالح: ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲
 رابطه انفاق با عمل صالح: ۲۷۴، ۲۷۵
 ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰
 رابطه ایمان با عمل صالح: ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵
 رابطه بزّ با عمل صالح: ۲۱۵، ۲۱۶
 رابطه بزّ با صدق: ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳
 ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷
 رابطه بصیرت با عمل صالح: ۱۹۳
 رابطه تفسیر با معناشناسی قرآن: ۶۴، ۶۵
 رابطه توبه با عمل صالح: ۲۹۴، ۲۹۵
 ۲۹۶
 رابطه توکل با عمل صالح: ۲۸۷، ۲۸۸
 ۲۸۹
 رابطه جهاد با عمل صالح: ۲۷۱، ۲۷۲
 ۲۷۴، ۲۷۵

رابطه حسن با اقتصاد در قرآن: ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳
 رابطه حسن با عمل صالح: ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸
 رابطه خیر با عمل صالح در قرآن: ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷
 رابطه دنیاطلبی با عمل صالح: ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷
 رابطه ذکر با عمل صالح: ۲۸۹، ۲۹۰
 رابطه روایات با فهم معانی قرآن: ۶۳، ۶۴
 رابطه روزی حلال با عمل صالح: ۲۹۸، ۲۹۹
 رابطه ریشه‌شناسی لغت با قرآن-شناسی: ۵۹
 رابطه زبان قرآن با تورات: ۵۷، ۵۸
 رابطه زبان قرآن با زبان سامی: ۵۶، ۵۷
 رابطه زبان قرآن با زبان عبری: ۵۶، ۵۷
 رابطه زبان قرآن با زبان عرب جاهلی: ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸
 رابطه زبان قرآن با زبان‌های دیگر: ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸

رابطه زکات با عمل صالح: ۲۸۲، ۲۸۳
 رابطه صبر با عمل صالح: ۲۹۷، ۲۹۸
 رابطه صدقه با عمل صالح: ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰
 رابطه صلح با برّ در قرآن: ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹
 رابطه صلح با حسن در قرآن: ۱۷۷، ۱۷۸
 رابطه صلح با شکر در قرآن: ۱۷۳، ۱۷۴
 رابطه ظالمان با کافران: ۱۶۹، ۱۷۰
 رابطه عمل صالح با اجابت دعا: ۳۰۹
 رابطه عمل صالح با امنیت: ۳۱۰
 رابطه عمل صالح با آرامش روحی: ۳۰۸، ۳۰۹
 رابطه عمل صالح با آمرزش گناه: ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰
 رابطه عمل صالح با آینده‌نگری: ۲۸، ۲۹
 رابطه عمل صالح با بهشت: ۳۱۰، ۳۱۱
 رابطه عمل صالح با پاداش اخروی: ۳۱۲، ۳۱۳

رابطه عمل صالح با پذیرش توبه: ۳۰۸
 رابطه عمل صالح با تقرب خدا: ۳۱۱
 رابطه عمل صالح با حیات طیّبه: ۳۱۲
 رابطه عمل صالح با سایر واژگان قرآنی: ۹۶، ۹۷
 رابطه عمل صالح با عهد: ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷
 رابطه عمل صالح با کسب رزق: ۳۱۱
 رابطه عمل صالح با محبت: ۳۱۱
 رابطه عمل صالح با نعمت: ۱۳۶، ۱۳۷
 رابطه عمل صالح با نیت: ۹۶
 رابطه عمل صالح با ولایت: ۳۴۴
 رابطه عهد با حکم: ۱۳۷
 رابطه عهد با کتاب: ۱۳۷
 رابطه عهد با فسق در قرآن: ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
 رابطه فاسقان با کافران: ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶
 رابطه فاسقان با منافقان: ۱۶۴، ۱۶۵
 رابطه فسق با عمل صالح: ۱۶۴، ۱۶۵
 رابطه معروف و عمل صالح در قرآن: ۱۶۶

رابطه فسق با عهد در قرآن: ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴
 ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲
 رابطه فسق با ولایت در قرآن: ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲
 رابطه فسق با ولی: ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳
 رابطه قرآن با انجیل: ۵۷، ۵۸
 رابطه کفر با ایمان در قرآن: ۱۶۰
 رابطه کفر با صلح در قرآن: ۱۵۸، ۱۵۹
 رابطه کفر با ضلالت در قرآن: ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴
 رابطه کفر با عمل صالح در قرآن: ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶
 رابطه کفر با عمل صالح: ۱۶۰
 رابطه مصداق با معنا در قرآن: ۶۲، ۶۳
 رابطه معرفت با انجام عمل صالح: ۲۹۳، ۲۹۴
 رابطه معروف و عمل صالح در قرآن: ۱۶۶

۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳،	سیر تحول معناشناسی: ۳۵، ۳۶، ۳۷	۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۰،	کاربردهای واژه بر در قرآن: ۲۰۰،	
۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸	شاخص معناشناسی شناختی: ۳۹	۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰،	۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳	
۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳،	صلح در قرآن: ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۲۹۷، ۲۹۸	۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴	کاربردهای واژه معروف در قرآن: ۲۵۲،	
۴۴، ۴۵	عمل صالح: ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵	۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰،	کارکردهای فساد در قرآن: ۱۰۰،	
۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷	عمل صالح اقامه نماز: ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲	۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۵،	۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹،	
۱۳۸	عمل صالح بر مبنای شرع: ۳۵۶، ۳۵۷	۲۲۴، ۲۲۵	کارکردهای واژه حسن در قرآن: ۱۸۰،	
۱۳۷، ۱۳۸	عمل صالح توصیه حق: ۲۷۰	۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵،	۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳	
۳۴، ۳۵	عمل صالح توصیه صبر: ۲۷۰، ۲۷۱	۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۱،	کارکردهای عمل در قرآن: ۷۳، ۷۴،	
۴۴، ۴۵	عهد و میثاق در قرآن: ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵	۳۴۸، ۳۴۷، ۳۴۶، ۳۴۵، ۳۴۴، ۳۴۳، ۳۴۲، ۳۴۱، ۳۴۰،	۷۴، ۷۵، ۷۶	
۵۴، ۵۵	فرایند معناشناسی قرآن: ۶۵، ۶۶، ۶۷	۳۴۹، ۳۵۰	گستره معنایی خیر در قرآن: ۲۳۹،	
۵۶، ۵۷، ۵۸	فساد: ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲	۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰	۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵	
۵۷، ۵۸	۱۰۹، ۱۱۰	۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰،	گستره معنایی کفر در قرآن: ۱۶۹،	
۳۷، ۳۶، ۳۵	فسق در قرآن: ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵	۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰،	۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵،	
۲۸۳، ۲۸۲	فقه لغوی: ۶۹، ۷۰	۱۰۹، ۱۰۸	۱۷۶	
۲۷۰	قرض الحسنه در قرآن: ۱۸۸	۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱،	گستره معنایی معروف در قرآن: ۲۶۰،	
۲۷۱، ۲۷۰	کاربردهای عمل صالح در قرآن: ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱	۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱،	۲۶۱	
	مانعیت تکبر برای عمل صالح: ۲۹۹	۱۸۳، ۱۸۲	۲۹۹	
	ماهیت عمل صالح در روایات: ۳۴۴	۲۳۱	۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳	
	مترادف‌های عمل صالح: ۱۷۷	۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱،	۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷	۳۴۴

مشتقات کذب در قرآن: ۱۲۷، ۱۲۵	مصادیق عمل صالح از نگاه مفسران: ۳۵۶، ۳۵۵	معاشناسی تفسیری بَر: ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹	معاشناسی لغوی بَر: ۱۹۵، ۱۹۶
مشتقات کفر در قرآن: ۱۵۸		معاشناسی تفسیری کفر: ۱۵۸، ۱۵۹	۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹
مشتقات واژه بَر در قرآن: ۱۹۴، ۱۹۵	مصادیق عمل صالح در روایات: ۳۴۲، ۳۴۳	معاشناسی زایشی: ۳۷	معاشناسی لغوی خیر: ۲۳۲
مشتقات واژه سوء در قرآن: ۱۱۶، ۱۱۷		معاشناسی سوء در قرآن: ۱۱۶	معاشناسی لغوی سوء: ۱۱۵، ۱۱۶
مشتقات واژه صلح در قرآن: ۸۳، ۸۴	مصادیق عمل صالح در قرآن: ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳	معاشناسی سیاسی فساد در قرآن: ۱۱۰، ۱۰۹	معاشناسی لغوی صلح: ۷۱، ۷۲، ۷۳
۸۵	۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰	معاشناسی شناختی: ۳۸، ۳۹	معاشناسی لغوی عمل: ۷۰، ۷۱
مشتقات واژه عمل در قرآن: ۷۳، ۷۴		معاشناسی عمل صالح در تفاسیر: ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶	معاشناسی لغوی کذب: ۱۲۶
۷۶، ۷۵		معاشناسی لغوی فساد: ۹۹، ۱۰۰	معاشناسی لغوی کفر: ۱۵۸، ۱۵۹
مشتقات واژه معروف در قرآن: ۲۴۷، ۲۴۸		معاشناسی لغوی معروف: ۳۶۱، ۳۶۰، ۳۵۹، ۳۵۸، ۳۵۷	معاشناسی لغوی معروف: ۲۴۸، ۲۴۹
۲۴۸	مصادیق فساد در قرآن: ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷	معاشناسی عمل صالح در روایات: ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶	معاشناسی لغوی و تفسیری حسن: ۱۷۸، ۱۷۹
مصادیق بَر در قرآن: ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴		معاشناسی فجور در قرآن: ۲۰۳	معاشناسی معروف از نگاه مفسران: ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲
مصادیق جهاد در قرآن: ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴		۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷	معیار معاشناسی عمل صالح در قرآن: ۲۷، ۲۸
مصادیق ذکر در قرآن: ۲۸۹، ۲۹۰	مصادیق مفسدان در قرآن: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴	معاشناسی قرآنی از نگاه ایزتوسو: ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸	مفاهیم مشابه عمل صالح در قرآن: ۲۹، ۳۰
مصادیق صالحان در قرآن: ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸	معاشناسی اثم و فجور در قرآن: ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷	معاشناسی کذب در قرآن: ۱۲۶	مفهوم خیر از نگاه مفسران: ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹
	معاشناسی احسان در قرآن: ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳	معاشناسی مصادیق عمل صالح در قرآن: ۲۹۱، ۲۹۲	مقام ابرار و مقربان در قرآن: ۲۲۷، ۲۲۸
معاشناسی اصلاح ذریه در قرآن: ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰	معاشناسی تاریخی واژگان: ۶۹، ۷۰	معاشناسی مکتب بن: ۴۲، ۴۳، ۴۴	معاشناسی نقش‌گرا: ۳۷

مقام صالحان در قرآن: ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱	۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹
مقدمات انجام عمل صالح: ۲۹۲، ۲۹۳	۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴
۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹	وجه معنایی عمل صالح از نگاه مفسران: ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵
۳۶، ۳۷، ۳۸	ولایت در قرآن: ۱۳۷، ۱۳۸
مکتب معاشناسی پاریس: ۳۹، ۴۰	ویژگی فاسدان در قرآن: ۱۱۰، ۱۱۱
منطق قرآن در استعمال عمل صالح: ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱	۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴
موانع عمل صالح در قرآن: ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶	ویژگی‌های صالحان در قرآن: ۳۳۴، ۳۳۵
۳۰۷، ۳۰۸	ویژگی‌های فاسقان در قرآن: ۱۴۷، ۱۴۸
میدان معاشناسی از نگاه ایزتوسو: ۴۶، ۴۷	ویژگی‌های محسنان در قرآن: ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱
نیکی به والدین در قرآن: ۲۸۴، ۲۸۵	ویژگی‌های مصلحان در قرآن: ۱۱۳
۲۸۶، ۲۸۷	ویژگی‌های معاشناسی قرآن: ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹
واژگان متقابل عمل صالح در قرآن:	

کتاب‌ها

معاشناسی شناختی قرآن (علیرضا قائمی‌نیا): ۳۹	بررسی حوزه معنایی عمل صالح در قرآن (حسین خوشدل مفرد): ۲۹
مفردات الفاظ القرآن (راغب اصفهانی): ۹۹	درآمدی بر مدیریت صالحین، رویکردی آینده‌نگر (محمد مهدی ذوالفقارزاده): ۲۸
المیزان فی تفسیر القرآن (علامه طباطبایی): ۱۸۳؛ ۲۱۷	کشف الاسرار و عدة الابرار (رشیدالدین میبیدی): ۳۵۵
نظم قرآن (عبدالعلی بازرگان): ۱۴۱	المصباح المنیر (قیومی): ۹۹

